

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

پاسخ‌های روشنگر

بر بستر امواج

(جلد چهارم)

سید احمد الحسن علیه السلام

گردآوری و تنظیم

هیأت علمی انصار امام مهدی علیه السلام

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج (جلد چهارم)
نویسنده	احمد الحسن <small>رحمته</small>
گردآوری و تنظیم	هیأت علمی انصار امام مهدی <small>علیه</small>
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه</small>
نوبت انتشار	دوم
تاریخ انتشار	۱۳۹۴
کد کتاب	۱۳۳/۲
ویرایش ترجمه	دوم

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه به
تارهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co/ir

www.almahdyoon.co

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

پیش‌گفتار..... ۹

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه‌السلام..... ۱۷

محور اول: پرسش‌های اعتقادی..... ۱۷

پرسش ۳۰۴: آنچه مربوط به قسم برائت است ۱۷

پرسش ۳۰۵: تفسیر سخن خداوند: «ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان... ثم لا يقصرون»..... ۲۰

پرسش ۳۰۶: تفسیر «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ... إِنَّهُ عَلَيْهِمُ بِذَاتِ الصُّدُورِ»..... ۲۲

پرسش ۳۰۷: «رسول مبین» در سوره‌ی دخان و «رسول مبین» در زخرف. ۲۶

پرسش ۳۰۸: نظر سید احمد الحسن (علیه‌السلام) درباره‌ی برخی عبارات‌ها ۲۸

پرسش ۳۰۹: نظر در باب صحابه و تبرک جستن با قبور و دشمنی مرجعیت با دعوت ۲۹

پرسش ۳۱۰: چگونه قرآن بیان همه چیز را شامل می‌شود؟ ۳۳

پرسش ۳۱۱: تکرار عدد هفت در طواف، سعی، جمرات، آسمان‌ها و ۳۹

پرسش ۳۱۲: مقیاس پولی قیمت‌گذاری محصولات در دولت امام مهدی (علیه‌السلام) ۴۰

پرسش ۳۱۳: آیا آنچه این دعوت بشارت می‌دهد همان دین خداوند است؟ ۴۱

پرسش ۳۱۴: آیا همین جسم انسان در آخرت خواهد بود؟ ۴۲

پرسش ۳۱۵: می‌خواهم وضعیتم را بدانم! ۴۳

پرسش ۳۱۶: علت مقدم بودن مرد نسبت به زن در آیه، معنای مناجات، صحت گفته‌ی «زن تماماً شر است»..... ۴۶

پرسش ۳۱۷: درخواست اجازه برای مطرح نمودن دعوت در سایت‌های مخالفین ۴۷

پرسش ۳۱۸: کسی که موسی (علیه‌السلام) را ملاقات نمود خضر بود یا شخص دیگری؟ ۴۸

پرسش ۳۱۹: رؤیای امام مهدی (علیه‌السلام) ۴۹

پرسش ۳۲۰: آیا امکان دارد برایم کرامت اتفاق بیافتد و به آنچه که در سینه نهان دارم به من خبر داده شود؟ ۵۰

پرسش ۳۲۱: درخواست دیدن آثار صلیب ۵۱

پرسش ۳۲۲: صدای زن، رسالت و ولایت، معنای «تین» و «اوسطهم» ، تفاوت بین مسلمان و مؤمن ۵۲

پرسش ۳۲۳: کسی که خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است. ۶۰

پرسش ۳۲۴: ختم نبوت، اثر و شوره ۶۴

پرسش ۳۲۵: کیفیت بیعت ۶۵

- پرسش ۳۲۶: قوم لوط در آیه‌ی «و انکم لتمرّون علیهم مصحین» ۶۷
- پرسش ۳۲۷: عهد و میثاق و حجر الاسود ۶۸
- پرسش ۳۲۸: دلیل غم به هنگام غروب، چیره شدن بر اناثیت، کلید آغاز گفت‌وگو درباره‌ی دعوت ۸۵
- محور دوم: پاسخ‌های فقهی ۸۷
- پرسش ۳۲۹: ازدواج با زنی که قبلا با او زنا کرده است. ۸۷
- پرسش ۳۳۰: حکم صدقه ۸۷
- پرسش ۳۳۱: عذرخواهی از گناه و طلب دعا برای فرزندآوری ۸۸
- پرسش ۳۳۲: سؤالاتی درباره‌ی شب قدر و باز کردن رستوران برای فروش غذا و سرمه کشیدن و اذان و غیره. ۹۳
- پرسش ۳۳۳: ازدواج، حلال خدا ۹۵
- پرسش ۳۳۴: سؤالاتی درباره‌ی روزه و نماز نیابتی و زیر سایه رفتن در حج و شروط متعه ۹۶
- پرسش ۳۳۵: فضیلت نماز در برخی مساجد ۱۰۰
- پرسش ۳۳۶: تقسیم میراث و حکم خوردن ماهی تن و میگو و برخی گوشت‌ها ۱۰۱
- پرسش ۳۳۷: پرسش‌هایی درباره‌ی اتفاق مال، نماز، تقیه، حضور در مجالس علمای سوء و غسل جمعه ۱۰۲
- پرسش ۳۳۸: حدود حجاب شرعی ۱۰۴
- پرسش ۳۳۹: حکم استمنا ۱۰۵
- پرسش ۳۴۰: آیا تحنک بر زنان واجب است ۱۰۶
- پرسش ۳۴۱: تفسیر آیه‌ی «الذین یکنزون الذهب والفضة...» ۱۰۶
- پرسش ۳۴۲: سؤالاتی درباره‌ی روزه و پوشش ۱۰۷
- پرسش ۳۴۳: سؤالاتی درباره‌ی هلال ماه رمضان ۱۱۰
- پرسش ۳۴۴: روزه‌خوانی، کار در مراکز فقه پژوهی، وارد شدن به دفاتر فقها و انتقال حقوق شرعی ۱۱۲
- پرسش ۳۴۵: کم بودن حافظه و شناخت علامت فجر ۱۱۳
- پرسش ۳۴۶: حکم مال ناصبی ۱۱۵
- پرسش ۳۴۷: حکم دخانیات، پوشیدن شلوار، ازدواج با زنی بی‌رضایت والدینش، و نشانه‌های رسیدن قیامت. ۱۱۶
- پرسش ۳۴۸: حکم مرغ برزلی ۱۱۷
- پرسش ۳۴۹: زنی که پدرش هر کس را که به خواستگاری‌اش بیاید رد می‌کند ۱۱۷
- پرسش ۳۵۰: ولایت پدر و پدربزرگ بر دختر در ازدواج ۱۱۸
- پرسش ۳۵۱: گوش کردن موسیقی کلاسیک ۱۱۸
- پرسش ۳۵۲: حکم زلاتین و قضای نماز ۱۱۹
- پرسش ۳۵۳: با مشکلاتی مواجه هستیم که فکر می‌کنیم ناشی از جادوگری است ۱۲۰

- پرسش ۳۵۴: درخواست دعا برای فرزندآوری ۱۲۱
- پرسش ۳۵۵: حکم کار در دستگاه‌های امنیتی و تکلیف او در خصوص نیروهای اشغالگر ۱۲۲
- پرسش ۳۵۶: علت بلند خواندن در نماز صبح و نماز مغرب و عشا ۱۲۳
- پرسش ۳۵۷: مشورت خواستن زنی که می‌خواهد دخترش را شوهر دهد ۱۲۴
- پرسش ۳۵۸: حکم خارج کردن منی به شیوهی غیرشرعی برای انجام آزمایش پزشکی ۱۲۵
- پرسش ۳۵۹: درخواست حِرز ۱۲۵
- پرسش ۳۶۰: حکم حضور در مجالس دینی مربوط به غیرمؤمنین ۱۲۶
- محور سوم: تعبیر خواب..... ۱۲۹
- پرسش ۳۶۱: خواب دیدن برّص و مار بزرگ ۱۲۹
- پرسش ۳۶۲: سه آیه از سوره‌ی احزاب ۱۲۹
- پرسش ۳۶۳: غسل کردن در خواب ۱۳۰
- پرسش ۳۶۴: تلاوت آیه‌ی شرع لکم من الدین... در خواب ۱۳۱
- پرسش ۳۶۵: خواب دیدن امام زین العابدین که می‌فرماید: این فرزند من است ۱۳۳
- پرسش ۳۶۶: خواب دیدن بارش باران از آسمان به هنگام ارائه‌ی دعوت به مردم ۱۳۳
- پرسش ۳۶۷: سرمه دادن به یک فرد در خواب ۱۳۵
- پاسخ: ۱۳۵
- پرسش ۳۶۸: بارداری در خواب ۱۳۶
- پرسش ۳۶۹: خواب دیدن ظهور مهدی ۱۳۶
- پاسخ: ۱۳۷
- پرسش ۳۷۰: خواب دیدن پیشگامان لشکر یمانی ۱۳۷
- پرسش ۳۷۱: ثروت و چاقی در خواب ۱۳۸
- پرسش ۳۷۲: خواب دیدن عبور از قبرستان تا فرد بتواند جزو انصار باشد ۱۳۹
- پرسش ۳۷۳: دو رؤیا درباره‌ی پیامبر خدا ۱۴۱
- پرسش ۳۷۴: مفهوم رنگ سرخ در خواب ۱۴۲

بخش دوم: پاسخ‌های انصار امام مهدی علیه‌السلام.. ۱۴۵

- پرسش ۳۷۵: کسی که در سخنانش ناراست می‌گوید، عصمت ندارد ۱۴۵
- پرسش ۳۷۶: مرا چطور ارشاد می‌کنید؟ ۱۴۳
- پرسش ۳۷۷: می‌دانم درست و صواب است ولی نشانه‌ای می‌خواهم که آن را اثبات کند ۱۴۵
- پرسش ۳۷۸: در شرایط حساس کنونی، چه نصیحتی برای من دارید ۱۴۷

- پرسش ۳۷۹: این که امام مهدی خاتم ائمه است، چه معنا و مفهومی دارد؟ ۱۷۱
- پرسش ۳۸۰: سؤالاتی درباره‌ی ابوبکر و برخی روایات و شوری ۱۷۳
- پرسش ۳۸۱: دلیل مادی و علمی دعوت چیست؟ ۱۷۹
- پرسش ۳۸۲: لطفاً مرا در جست‌وجوی حق یاری کنید ۱۸۳
- پرسش ۳۸۳: آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را می‌بینند؟ ۱۸۶
- پرسش ۳۸۴: درخواست اطلاعات بیشتر درباره‌ی حوزه و درباره‌ی مکان یمانی و چهره‌ی او ۱۸۸
- پرسش ۳۸۵: ابن قشعمه درخواست مناظره دارد ۱۹۰
- پرسش ۳۸۶: هر کس ادعای مشاهده کند دروغ‌گو است ۱۹۱
- پرسش ۳۸۷: پس از طلوع خورشید از مغرب، حقیقت آشکار خواهد شد ۱۹۲
- پرسش ۳۸۸: اگر علم پیامبر خدا نزد تو هست، تابوت کجا است؟ ۱۹۴
- پرسش ۳۸۹: احمد الحسن کیست؟ ۱۹۵
- پرسش ۳۹۰: خواهش می‌کنیم ثابت کنید احمد الحسن حق است ۱۹۷
- پرسش ۳۹۱: اولیای خدا آموزگاران مردم‌اند نه فالگیر ۱۹۹
- پرسش ۳۹۲: کسانی که در تالار گفت‌وگو هستند از قدرت اقیان بی‌بهره‌اند ۲۰۰
- پرسش ۳۹۳: چرا او ظاهر نمی‌شود و همه‌ی مردم را از وجود خودش مطلع نمی‌سازد؟ ۲۰۲
- پاسخ: ۲۰۲
- پرسش ۳۹۴: مفهوم و مفاد این دعوت چیست؟ ۲۰۳
- پرسش ۳۹۵: چگونه می‌توانم به این قافله ملحق شوم؟ ۲۰۴
- پاسخ: ۲۰۵
- پرسش ۳۹۶: درخواستی برای کسب یقین و اطمینان درباره‌ی دعوت وصی ۲۰۵
- پرسش ۳۹۷: التماس دعا برای برطرف شدن گرفتاری ۲۰۷
- پرسش ۳۹۸: وظیفه‌ی من پس از ایمان آوردن چیست؟ ۲۰۷
- پرسش ۳۹۹: دلیل شکسته شدن پهلوی فاطمه چیست؟ ۲۰۹
- پرسش ۴۰۰: گنج و متحیرم، هدایت‌م کنید ۲۱۲
- پرسش ۴۰۱: تقصیر در نماز ظهر و عصر ۲۱۴
- پرسش ۴۰۲: اگر مرا خبر دهی کجا می‌توانم پسرم را بیابم، تو بر حق هستی ۲۱۵

پیش‌گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا

دسته گلی جدید از پاسخ‌های هدایت‌آمیز و نورانی یمانی آل محمد (علیهم‌السلام) در زمینه‌های گوناگون زندگی که برخی از آنها مربوط به مبدأ زندگانی و سرچشمه‌ی وجودی آن یعنی دین می‌باشد و برخی دیگر نیز به فرعیات زندگی و میدان امتحان در آن که همان دنیا می‌باشد، می‌پردازد. پاسخی از مجموعه‌ی این پاسخ‌های نورانی را برگزیده‌ام که از دین و دنیا در آن سخن رفته است. در این پاسخ، توضیحی شگرف و عجیب درباره‌ی این موضوع که در قرآن، بیانی برای هر چیز وجود دارد (فیه تبیان لکل شیء) آمده است؛ آن جا که وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) سید احمد الحسن (علیه‌السلام) زوایای این موضوع را روشن ساخته و از دلالت‌های آن پرده برگرفته است؛ و این موضوعی است که همواره از گذشته تا کنون برای هر کس که برای فهم و درک معنی این آیه‌ی مبارک قرآن کریم «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (و روزی باشد که از هر امتی شاهدی از خودشان علیه‌شان برانگیزیم و تو را بیاوریم تا علیه آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم) توفقی داشته، مشکل و دشوار بوده است.

یمانی آل محمد (علیهم‌السلام) این گونه پاسخ می‌فرمایند:

خداوند متعال می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»^۱ (و روزی باشد که از هر امتی شاهدی از خودشان علیه‌شان برانگیزیم و تو را بیاوریم تا علیه آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم) و نیز می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سَرِّتَ بِهِ الْجِبَالَ أَوْ قَطَعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لَّئِنَّ الْأَمْرَ لَجَمِيعًا أَفَلَمْ يَأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ

جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم مِمَّا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۱ (و اگر قرآنی بود که کوه‌ها با آن به جنبش درآیند یا زمین باره‌باره شود یا مردگان را به سخن آورد، جز این قرآن نمی‌بود، که همه‌ی کارها از آن خدا است. آیا مؤمنان هنوز ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست همه‌ی مردم راه‌دایت می‌کرد؟ و کافران را پیوسته به سبب اعمالشان حادثه‌ای رسد یا آن حادثه در نزدیکی خانه‌هایشان فرود آید تا آنگاه که وعده‌ی خدا فرا رسد؛ زیرا خداوند خُلف وعده نمی‌کند).

قبل از این که درباره‌ی قرآن و این که چطور بیانگر هر چیز دنیوی و دینی است بحث کنیم، باید شرح قانون کلی و کلان را مد نظر قرار دهیم که ذیل آن فروع بسیار یا حتی قوانین جزئی فراوانی مندرج می‌باشد و این قانون به مثابه شرح و بیان آن فروع یا قوانین جزئی به شمار می‌رود. به عنوان مثالی بر این مطلب، می‌گوییم:

اگر بگوییم «هر چیزی برای تو پاک است مگر آن که نجس بودن آن به عینه برای شما روشن شود»، این یک قانون شرعی عام است که قوانین زیادی را شامل می‌شود؛ از جمله آب مجهول الحال در راه، پاک است، ظرف مجهول الحال که بر روی زمین افتاده، پاک است و حصیر مجهول الحال که در خیابان یا حیاط خانه افتاده، پاک است. به همین ترتیب شما می‌توانی قوانین و فروع زیادی از این قاعده‌ی کلی استخراج نمایی.

در زمینه‌ی علوم شناخته شده‌ی جسمانی هم اگر بگوییم «هر کنشی، واکنشی دارد» این یک قانون عمومی فیزیکی است که قوانین بسیار زیادی از آن منشعب می‌شود؛ از واکنش ناشی از برخورد اتم‌ها و اجزای آنها در قوانین اصطکاک گرفته، تا قوانین پرواز و قوانین بسیار زیادی که همگی آنها ذیل این قانون کلان یعنی «هر کنشی، واکنشی دارد» قرار می‌گیرند.

حال به قرآن بازمی‌گردیم و بیان می‌کنیم چطور قرآن همه چیز را بیان کرده و کجا قرآن همه چیز را تبیین نموده است؟

بحث ما حداقل دارای دو جهت خواهد بود: بُعد دینی و بُعد دنیوی. در بعد دینی، قرآن عقیده‌ای که موجب نجات می‌شود را عطا فرموده است؛ که همان حاکمیت خدا و وجود جانشین خدای سبحان می‌باشد که مردمان بر روی زمین در همه‌ی زمان‌ها با آن آزموده می‌شوند و دینی که در هر زمان، زیر بال خلیفه‌ی خدا گردآوری و استقرار یافته است و نجات در پیروی از او و عمل به دستورات او می‌باشد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۲ (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم). به همین صورت قرآن قوانین کلی عبادت را بیان نموده است؛ پس نماز

۱ - رعد: ۳۱.

۲ - بقره: ۳۰.

عبارت است از قرائت قرآن و رکوع و سجود و بیان نموده است که روزه، ترک شهوات در ماه رمضان می‌باشد. به همین منوال قرآن قوانین کلی را تبیین نموده و آنچه در خصوص عبادات فوق‌الذکر باقی می‌ماند از آنچه خلیفه‌ی خداوند در زمی‌نش، سنت (اجرا) می‌کند، برگرفته می‌شود.

اما در مورد آنچه به امور دنیوی اختصاص دارد نیز قرآن به عنوان مثال یک قانون عمومی و کلی را بیان نموده است؛ این که عالم اجسام جملگی به قدرت نخستینی که از آن آفریده شده و همواره به آن وابسته و قائم به آن می‌باشد، بازمی‌گردد: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»^۱ (و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق بیافرید و روزی که بگوید: موجود شو، پس موجود می‌شود. گفتار او حق است و در آن روز که در صور بدمند فرمان‌روایی از آن او است. دانای نهان و آشکار و او حکیم و آگاه است) و در نتیجه قرآن بیان کرده است که ماده‌ی جسمانی به نیرو یا انرژی بازمی‌گردد همان طور که ما ماده را چیزی جز تراکم انرژی تعریف نمی‌کنیم. اکنون پس از گذشت بیش از هزار سال، این موضوع از طریق نظریه‌ی نسبیت خاص اینشتین و به واسطه‌ی تجارب آزمایشگاهی و تبدیل ماده به انرژی و برعکس، آشکار شده است.

این یک قانون عام و کلی است که بر عالم جسمانی حکم‌فرما است و قوانین بسیاری زیرمجموعه‌ی آن می‌باشند.

بنابراین «**بیان همه چیز**» (تبیان کل شیء) در قرآن وجود دارد؛ چه بیان این عالم جسمانی و هر آنچه در آن است باشد و چه بیان امور دینی. آنچه شما در پرستش از مثال‌های مادی اشاره نموده‌ای به عنوان یک سری جزئیات، در ذیل بیان کلی و عام قرآن برای این عالم مادی، جای می‌گیرد؛ قانون کلی‌ای که بر وجود، بقا و ترکیب آن‌ها حکم می‌راند. امیدوارم بین «شرح تفصیلی» و «بیان» که مورد نظر ما می‌باشد خلط مبحث نشود. آنچه از امور مادی که شما در سؤالات به آنها اشاره نموده‌ای در قرآن موجود نیست چرا که قرآن کتاب ذکر و احصاء (اشاره‌ی جزئی) موجودات در عوالم ملک و ملکوت نیست و کتاب احصاء (سرشماری) کتابی جز قرآن می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^۲ (به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و هر کاری را که پیش از این کرده‌اند و هر اثری را که پدید آورده‌اند، می‌نویسیم و هر چیزی را در امام (کتاب) مبین شمار کرده‌ایم). به تفاوت این آیه با آیه‌ای که مد نظر ما است توجه کنید: «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی است بر تو نازل کرده‌ایم). بین «برشمردن

۱ - انعام: ۷۳.

۲ - یس: ۱۲.

همه چیز» (احصاء کل شیء) و «بیان همه چیز» (تبیان کل شیء) تفاوت بسیاری وجود دارد. بنابراین بیان موجودات در قرآن، ضمن بیان کلی عوالم خلق و حقیقت آنها مندرج می‌باشد و ناتوانی مردم از درک این قانون کلی دلیل بر عدم وجود آن نیست بلکه از قصور و ناتوانی ایشان از درک و فهم آن قوانین نشأت می‌گیرد. ریشه‌ی این قصور هم به خود آنها بازمی‌گردد چرا که آنها در ذات و فطرت خود، از قدرت درک این بیان که در قرآن وجود دارد، برخوردار می‌باشند.

در حقیقت ایمان آنها آمیخته با شک و تردیدی است که باعث می‌شود دست کم از تدبیر صادر شده دور بمانند؛ حتی اگر ادعای ایمان به منبع را داشته باشند. مثلاً وقتی قرآن بیش از هزار سال است که با این سخن خداوند متعال بر آنها بانگ می‌زند که «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمُ وَعِيبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱ (و زندگانی این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست و اگر بدانند سرای آخرت، سرای زندگانی است) و هرگاه انبیا و اوصیا به ایشان می‌گویند که شما در این دنیا در وهم و پندار زندگی می‌کنید و حقیقت، حیات اخروی است، مردم به آنها می‌خندند و ایشان را به استهزا می‌گیرند.

آری، کسانی که در زمان آنها هستند، با گستاخی بر ایشان خنده می‌زنند؛ چرا که اصولاً آنها را دروغ می‌شمارند و کسانی هم که پس از آنها می‌آیند، روایاتشان را با این بهانه که نامعقول است و عقل آنها را نمی‌پذیرد، رد می‌کنند. بنابراین مردم (اخبار) غیب را نمی‌پذیرند زیرا آنها به غیب ایمان ندارند و فقط به این اجسام مادی ایمان و اعتقاد دارند. لذا شما می‌بینی که مردم آنچه را که از انبیا و اوصیا و قرآن آمده و می‌آید مبنی بر این که دنیا دارِ گذر است و ماده‌ی جسمانی، خواب و خیالی بیش نیست و آخرت، حقیقتِ پایدار و ثابت است را تصدیق نمی‌کنند، در حالی که اگر یک آزمایشگاه تجربی مثلاً آزمایشگاهی در اروپا اعلام کند که ماده وهم و پندار است و موجودیت ندارد و آنچه وجود دارد فقط نیرویی واحد می‌باشد و ماده، تراکم انرژی‌ها است که در اصل به یک انرژی واحد بازمی‌گردد، این خبر را با آغوشی گشاده می‌پذیرند و باور می‌کنند، حتی اگر نتوانند آن را در ذهن خود حل‌جلی کرده یا درک نمایند. آنها به عنوان مثال، به فیزیکدان‌ها و سخنان‌شان باور دارند چرا که آنها در گذشته تطبیقی بر کلام ایشان در این عالم جسمانی را درک کرده‌اند حال آن که کلام انبیا و اوصیا غیبی است و در بسیاری از موارد، از این عالم مادی و جسمانی به دور بوده و مستلزم آن است که مردم به غیب و نیروی غیبی حقیقی ایمان و اعتماد داشته باشند تا آثار آن را به عینه لمس کنند. به عبارت دیگر در اینجا، باور و اطمینان داشتن، از اثر و نتیجه پیشی می‌گیرد؛ این در حالی است که مردم، آثار جسمانی عالم مادی جسمانی را لمس کرده و سپس به آن اطمینان یافته‌اند. از آنجا که

تمام هم و غم مردم متوجه این عالم است و غیر از آن چیز دیگری نمی‌بینند، نتیجه آن می‌شود که به ماده و طبیعت ایمان می‌آورند ولی غیب را باور ندارند و یا با ایمانی ضعیف و لرزان به آن می‌گروند و باز هم سعی می‌کنند که از طریق نشانه‌های مادی ملموس، آن را در درون خویش ایجاد یا تقویت کنند. چنین ایمانی می‌شود نصف، ربع یا یک دهم ایمان ولی هرگز ایمان کامل به غیب نخواهد بود؛ چنین ایمانی به اثر مادی ملموس یا معجزه یا چیزی که آن را کرامت می‌نامیم، آمیخته خواهد بود.

متأسفانه انتخاب اکثر مردم که گویی تغییر و تبدیلی هم در آن راه ندارد، همین عالم جسمانی و آنچه در آن است، می‌باشد. حتی اگر آنها بخواهند ایمان به غیب را برگزینند، این ایمان آوردن را از طریق همین عالم جسمانی صورت می‌دهند؛ لذا آن‌گاه که مصرانه می‌خواهند معرف غیب، یک معجزه‌ی مادی باشد، در تناقض بزرگی گرفتار می‌شوند. حتی در بسیاری مواقع اصرار می‌ورزند که این معجزه، چیره و قاهر و تأویل و تشکیک در آن راه نداشته باشد. بنابراین آنها می‌خواهند غیب را به جسمانیّت محض تبدیل کنند؛ لذا در عرصه‌ی ایمان مورد ادعای‌شان، ایمان به غیب، صفر است و با این حال آنها این درخواست خود برای ایمان آوردن به غیب را صحیح و شرعی برمی‌شمارند. حال آیا متوجه تناقض آشکار در آنچه آنها می‌طلبند و آنچه خدا از آنها طلب می‌کند - یعنی ایمان به غیب - می‌شوید؟ اگر فهمیده باشیم که خدای سبحان و متعال همان غیب حقیقی است و در احوال این افراد نیز نیک بنگریم، در خواهیم یافت که اینها همگی بت پرست صد در صد هستند. آنها خود را مقید به عبادت این بت بزرگ‌تر یا همان عالم مادی، کرده‌اند.

آری، استثناهایی هم وجود دارد. آنها گروهی اندک‌شمارند که غیب و حقیقت را یاری رساندند و آثار و نتایج آن را در خودشان و در آفاق مشاهده کردند. حتی گویی من از همه‌ی اینها می‌شنوم که می‌گویند: «ای کاش قوم من می‌دانستند» (یا لیت قومی یعلمون). بنابراین واقعیت تلخی که انسان مدعی ایمان باید به آن معترف و با آن رویارو شود تا حقیقت را بشناسد این است که وی فاقد ایمان ناب و خالص است و ایمان او اگر درصدی از ایمان به غیب را داشته باشد آمیخته با شک و تردید است و مادام که به مصدر شک داشته باشد، استفاده و بهره‌گیری از صادر شده، ناممکن است.

آری، این همان واقعیتی است که نفس‌های انسان‌های زیادی که مدعی ایمان هستند بر آن سرشته شده است. برای من اهمیتی ندارد که آنها به طور علنی به این موضوع اعتراف کنند یا انکارش نمایند. آنها به وجود خوراک و نوشیدنی، به وجود آمریکا و به وجود بمب اتمی ایمان دارند و به وجود این عالم جسمانی هزار بار بیش از ایمان‌شان به وجود خدای سبحان و متعال ایمان و اطمینان دارند. این واقعیت و درد است. اگر آنها خودشان با این موضوع روبه‌رو نشوند و خودشان آن را تشخیص ندهند و آشکارش نسازند، دارویی نخواهند یافت و هرگز از این بیماری سخت و مزمن شفا پیدا نخواهند کرد».

اگر این گفتار قاطع و روشن‌گر بر روی سنگ گذاشته شود، از هم می‌شکافد و آبی از آن خارج می‌گردد که دل‌های تشنه را سیراب می‌سازد و از حالت خشک‌سالی علمی الهی که در طول غیبت کبرای امام مهدی علیه السلام گرفتارش بوده است، حیات می‌بخشد؛ آب مردمان که در زمین فرو رفته است و خدوندی که قدرتش چیره و رحمتش همه چیز را فرا گرفته است، به فضل خویش بر ما منت می‌گذارد و آب روان و گواری احمد الحسن علیه السلام وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام را برای ما می‌آورد تا جان‌های خشک و بی‌حاصل را با نور خداوند سبحان و بخشش عظیم او به سبزه‌زاری حاصل‌خیز تبدیل نماید.

و پایان دعای مان این است:

الحمد لله الذي هدانا لهذا ما كنا له ندى لو لا ان هدانا الله سبحانه، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و

المهديين و سلم تسليما

سپاس خدایی را که ما را به این راه رهبری کرد و اگر خداوند سبحان ما را رهبری نکرده بود راه خودیش

نی یافتیم، و سلام و صلوات کامل خداوند بر محمد و آل محمد، ائمه و مهدیین باد!

هیأت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

پنج‌شنبه، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۴۳۲ ه.ق.^۱

پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج
جلد چهارم

که شامل دو بخش است:

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام

که شامل سه محور است:

محور اول: پرسش‌های اعتقادی

محور دوم: پرسش‌های فقهی

محور سوم: تأویل رؤیا

بخش دوم: پاسخ‌های انصار امام المهدی علیه السلام

بخش اول:

پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام

محور اول: پرسش‌های اعتقادی

پرسش ۳۰۴: آنچه مربوط به قسم برائت می‌شود

بسم الله الرحمن الرحيم و صدر الله عن صدر و كل مصره الاثم و المهرينغ و سلم تسليمًا.

سلام عليكم و رحمت الله وبركاته

برادر گرامی‌ام!... یکی از برادران انصار درباره‌ی قسم برائت سؤالات زیرا را مطرح نموده: روشن است که یکی از ادله‌ی موضوع دعوت یمانی قسم برائت می‌باشد. سؤال: شرایط آن چیست؟

آیا به اجازه‌ی سید نیاز دارد یا خیر؟

اگر دشمن خواست قسم بخورد، با آن موافقت کنیم؟

آیا وی در همان لحظه هلاک می‌شود یا ممکن است این واقعه بعداً رخ دهد؟

آیا امکان دارد پس از قسم خوردنش، چیزی برای طرف مقابل پیش نیاید؟

سپس می‌گوید: من به این جهت این سؤال را مطرح کردم که دیدم برخی برادران انصار هنگام سخن گفتن در مجلسی، از پاسخ‌گویی باز می‌ایستند در حالی که دشمن بر قسم خوردن اصرار دارد و سکوت ما را دلیل بر درستی کلامش در روگردانی از حق قلمداد می‌کند.

والصلاة للمرب العالمين، و صدر الله عن صدر و كل مصره الاثم و المهرينغ و سلم تسليمًا.

ابوحسن - ۱۶ ماه مبارک رمضان ۱۴۲۹

پاسخ:

قسم برائت که به آنها عرضه کرده‌ام به این صورت است که اگر بزرگان‌شان (مراجع‌شان)

از من قسم بخوانند، من برای آنها قسم می‌خورم، به شرط تصدیق دعوت. اگر آنها به قسم براءت و نزول عذاب بر فرد دروغ‌گو ایمان داشته باشند، این واقعه به طور قطع و یقین محقق می‌گردد، به ویژه اگر موضوع درباره‌ی ادعای امامت باشد؛ زیرا در حدیث وارد شده کسی که به دروغ مدعی امامت شود، نصیبتش هلاکت است ولو پس از گذشت چندی، حتی بدون این که طرف قسم یاد کرده باشد؛ چرا که در مهلت دادن به او، فریب و فتنه‌ی مردمان وجود خواهد داشت به ویژه اگر وی دلایل و برهان‌هایی هم ایراد کند. از این رو حق تعالی در تأکید بر این مطلب فرموده است: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»^۱ (اگر پاره‌ای سخنان را به افترا بر ما ببندد * با قدرت او را فرومی‌گیریم * سپس شاه‌رگ قلبش را پاره می‌کنیم).

حال اگر کسی که به دروغ مدعی تنصیب الهی باشد خداوند او را هلاک می‌کند، پس چطور با قسم خوردن او (طرف مقابل) قسم براءت موضوعیت می‌یابد؟! این همان مطلبی است که ما به عنوان دلیلی بر حق و صاحب حق می‌کوشیم به آنها بفهمانیم. با وجود درخواست فراوان آنها و فراوانی تعداد کسانی که کمک کار این‌ها هستند و روشن است که حتی آمریکا هم با اینها است، خداوند خوار و رسوایشان سازد. خداوند به فضل خودش ما را از گروه ستمکاران نجات داد. والله من به عزت و جلال پروردگارم سوگند می‌خورم که محبوب‌ترین چیزها در قلبم، لقای پروردگارم است و مرگ از نظر من مانند نوشیدن آب سرد در شدت گرما و تشنگی است.

آنچه گفتم منظور من از قسم یا قسم براءت بود به خصوص قسمی که برای آنها یاد نمودم.

قسم معمولاً از سوی کسی مطرح می‌شود که مدعی امری است که مردم او را دروغ می‌شمارند. وی سوگند یاد می‌کند که راست‌گو است؛ از همین رو است که خداوند سبحان برای مردم بر صدق رسالت حضرت محمد ﷺ قسم یاد کرده است. حق تعالی می‌فرماید: «قُورَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِفُونَ»^۲ (پس سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که این سخن، حق و حتمی است، آنچنان که سخن می‌گویید).

۱ - حاقه: ۴۴ تا ۴۶.

۲ - ذاریات: ۲۳.

این عین سفاقت و بی‌خردی است که اگر کسی می‌خواهد دعوت را انکار و تکذیب کند، بیاید و قسم را دلیلی بر بطلان دعوت عنوان کند؛ چرا که درست آن است که وی در دلایل دعوت کند و کاو کند و بنگرد که آیا این ادله، تام و برهان رسا است یا خیر. اگر در صدد انکار آن برآید، بر او است که دلیل قاطعی بر انکار و تکذیب خود عرضه نماید زیرا او به نقض دلیل نیازمند است، وگرنه نزد مردم عاقل و نزد خدای سبحان، حجت بر وی تمام گشته زیرا با وجود این که حجت بر وی تمام گشته است، او چیزی را تکذیب می‌کند که علمی به آن ندارد و چه بسا برخی از ایشان حتی بدون این که حجت را به طور کامل بشنوند، آن را تکذیب می‌نمایند.

خدای تعالی می‌فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ»^۱ (چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز از تأویل آن بی‌خبر بودند. کسانی که پیش از آنان بودند نیز (پیامبران را) چنین به دروغ نسبت دادند پس بنگر عاقبت کار ستمکاران چگونه بوده است).

ما با آنچه در کتاب‌های ایشان - علمای شیعه‌ی بی‌عمل - درج شده است به سراغشان آمدیم ولی آنها به وصیت پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ و به روایات ائمه ﷺ کفر ورزیدند و از همین رو این گفتار خداوند متعال بر آنها مصداق یافت که: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَأٌ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَوْا ظُهُورَهُمْ لَكِبَتْ لَهُمْ لَبَابٌ مُّضْمَرٌ»^۲ (و آن هنگام که فرستاده‌ای از جانب خداوند بر آنها مبعوث شد که آنچه نزدشان بود تصدیقش می‌کرد، گروهی از اهل کتاب، کتاب خداوند را آنچنان پشت سر خویش افکندند که گویی از آن اطلاعی ندارند). و من خطاب به آنها می‌گویم: اگر مؤمن به این دعوت جز به واسطه‌ی وصیت رسول خدا ﷺ علم نیابد، این خود حجتی رسا و بالغ برای وی در پیشگاه خدای سبحان و متعال است و کافی است که آن را بر کفن خویش بنویسد تا حجتی در برابر خداوند باشد. آیا حجت کسی که با وصیت حضرت محمد ﷺ احتجاج می‌کند را انکار می‌کنید؟ شما را چه می‌شود، حال آن که دلایل این دعوت از روایات پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ از کتب تمام فرقه‌های مسلمین به حدی زیاد است که حتی شیعه و سنی، وهابی، اسماعیلی، علوی و دیگران به آن ایمان

۱ - یونس: ۳۹.

۲ - بقره: ۱۰۱.

آورده‌اند. بر تکذیب‌کنندگان - اگر بنا به ادعای خودشان عقیده‌ای مورد رضای حق دارند- شایسته است ادله‌ای که دعوت حق آورده را رد کنند و صحت اعتقادشان که این دعوت ریشه‌کنش نموده و با روشنی هر چه تمام‌تر بیان نمودم که آنها در گمراهی آشکار هستند - که حتی برای چهارپایان نیز آشکار است- ثابت نمایند؛ ولی ما با کسانی که خدای متعال آنها را چنین وصف کرده است چه می‌توانیم بکنیم: «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۱ (یا گمان کرده‌ای که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ اینان چون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه از چهارپایان هم گمراه‌ترند).

به هر حال، اگر به عذاب و به هلاکت کسی که قسم بخورد یا مباحله کند ایمان دارند، به هلاکت حیدر مشتت ایمان بیاورند، ولی آنها کجا از این مطلب پند می‌گیرند، حال آن که آنها شیاطینی هستند که شیاطین ایشان را از جای برانگیخته و تحریک نموده‌اند و هرگاه این دعوت به گوششان بخورد، همچون میمون حمله می‌آورند تا به این ترتیب خداوند مسخ شدن آنها به صورت میمون را بر هر فرد عاقلی که آیات الهی را به گوش جان می‌شنود آشکار سازد: «فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»^۲ (و چون از ترک کردن چیزی که از آن منعشان کرده بودند سرپیچی کردند، گفتیم: بوزینگانی مطرود شوید).

اصح الصبح - ۷^ص ماه مبارک رمضان ۱۴۲۹

پرسش ۵ + ۳: تفسیر سخن خداوند: «ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان... ثم لا يقصرون»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحم صل على محمد و آله و الهی

سلام بر تو ای آقا و مولا و پدرم، ای احمد! سلام و صلوات پروردگام بر تو و پدران امام

و فرزندان مهدیت!

سرورم! تفسیر این دو آیه چیست: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ

۱ - فرقان: ۴۴.

۲ - اعراف: ۱۶۶.

۳ - ۱۸ شهریور ۱۳۸۷ (مترجم).

مَبْرُورٌ * وَإِخْوَانُهُمْ مَّدُونُهُمْ فِي الْعَيِّ ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ»^۱ (کسانی که پرهیزگاری می‌کنند چون از شیطان و سوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد می‌کنند زیرا مردمی صاحب بصیرت‌اند * و برادرانشان ایشان را به ضلالت می‌کشند و (هیچ) کوتاهی نمی‌کنند).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم لا اله الا انت سبحانك انى اعجز عنك يا ذا الجلال والاکرام و صل الله على محمد و آل محمد الاثم و المهرين و سلم تسليمًا.

خداوند متعال می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ... وَإِخْوَانُهُمْ مَّدُونُهُمْ فِي الْعَيِّ ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ»^۲ (عفو پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان روی گردان * و چون از سوی شیطان و سوسه‌ای به تو رسد به خدا پناه جوی که او شنوا و دانا است * کسانی که پرهیزگاری می‌کنند چون از شیطان و سوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد می‌کنند زیرا مردمی صاحب بصیرت‌اند * و برادرانشان ایشان را به ضلالت می‌کشند و (هیچ) کوتاهی نمی‌کنند).

خداوند سبحان و متعال پیامبر ﷺ را به إعراض از جاهلان و ستیزه نکردن با آنها دستور داده است؛ چرا که آنها در پی حق و حقیقت نیستند بلکه به هنگام مناقشه، نادانی خویش را استمرار می‌بخشند، و شیاطین (یارانشان) آنها را گمراه می‌کنند و گام به گام به جلو سوق می‌دهند تا آنها را به عمق این رویارویی زیانبخش وارد سازند. بنابراین نادانی و شیطان دو یار و یاورند که تاریکی آنها را گرد هم می‌آورد.

حق تعالی می‌فرماید: «وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مَّبْرُورُونَ» (و چون از سوی شیطان و سوسه‌ای به تو رسد به خدا پناه جوی که او شنوا و دانا است * کسانی که پرهیزگاری می‌کنند چون از شیطان و سوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد می‌کنند زیرا مردمی صاحب بصیرت‌اند).

مؤمن، نور است و از نور، و شیطان، تاریکی و از تاریکی است. اگر تاریکی به مؤمن برسد و آینه‌اش را تیره نماید و بصیرتش را تار سازد: «وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ... إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ» به نور خداوند سبحان و متعال پناه می‌برد و او را یاد می‌کند و از ظلمتی که به او رسیده است به نور خدای متعال پناه می‌جوید. آنگاه نور او را فرا می‌گیرد و ظلمتی که به سراغش آمده از او کناره گرفته، بصیرتش به سوی وی بازمی‌گردد: «... فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ

۱ - اعراف: ۲۰۱ و ۲۰۲.

۲ - اعراف: ۱۹۹ تا ۲۰۲.

عَلِيمٌ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ». وارد شدن ما به این زندگی دنیوی، چیزی جز گونه‌ای از گونه‌های ظلمت و شیطان که به ما رسیده است، نمی‌باشد. تقوایبشگان متذکر می‌شوند و به مبدأ خود یعنی نوری که از آن آمده‌اند بازمی‌گردند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱ (آنان که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌یابد).

اصح الصغ

پرسش ۳۰۶: تفسیر «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ ... إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» تفسیر این آیه‌ی مبارک چیست: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتُمُ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»^۲ (یا می‌گویند بر خدا دروغ می‌بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است).

فرستنده: ابر علی - قم مقدسه

پاسخ:

این آیه، مرتبط با آیه‌ی قبل از خودش است که می‌فرماید: «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتُمُ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»^۳ (این همان چیزی است که خدا به آن گروه از بندگان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به آن مژده می‌دهد. بگو: بر این رسالت مژدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان و هر که کار نیکی کند به نیکویی‌اش می‌افزاییم که خداوند آمرزنده و شکرپذیر است * یا می‌گویند بر خدا دروغ می‌بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است).

منظور از این سخن خداوند «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّدْ

۱ - رع: ۲۸.

۲ - شوری: ۲۴.

۳ - شوری: ۲۳ و ۲۴.

لَهُ فِيهَا حُسْنًا» (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان و هر که کار نیکی کند به نیکویی‌اش می‌افزاییم) آل محمد ﷺ است. ولایت آنها همان حسنه (نیکویی) و فزونی (زیادت)، ولایت سابقین است. پس کسی که حجت خدا از آل محمد ﷺ در زمانش را پیروی کند، خداوند به او پاداش عمل با اصحاب ولایت گذشته از انبیا و اوصیای فرستاده‌شده ﷺ را عطا می‌فرماید و به همین صورت کسی که حجت خدا در زمانش را تکذیب کند، در زمره‌ی کسانی نوشته می‌شود که حجت‌های پیشین را تکذیب کرده‌اند.

خداوند می‌فرماید: «وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا لَهُمُ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (و قوم نوح را چون پیامبران را تکذیب کردند غرق کردیم و آنها را برای مردم عبرتی ساختیم و برای ستمکاران عذابی دردآور آماده کرده‌ایم). اگرچه آنها نوح را تکذیب کردند ولی خداوند آنها را به عنوان کسانی که تمام پیامبران ﷺ را انکار نموده‌اند در نظر گرفته است. منافقین، پیامبر خدا ﷺ را متهم می‌کردند که می‌خواهد مقام امامت را که از دید آنها فقط زمامداری دنیوی بود، به اهل بیتش منحصر گرداند، لذا در مجالس و محافل خود به آن حضرت ﷺ طعنه می‌زدند و ایشان را متهم می‌کردند که او از اهل بیتش هواداری می‌کند و این آیات را در حق آنها به دروغ به خداوند نسبت می‌دهد و یا به عبارت دیگر آن حضرت از جانب خودش آیاتی را به علی و فاطمه و فرزندان معصوم آنها اختصاص می‌دهد، مانند «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱ (ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک گرداند). از منافقانی که می‌دیدند رسول خدا ﷺ هر روز بر در خانه علی و فاطمه ﷺ می‌ایستد و این آیه را قرائت می‌کند و می‌شنیدند که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید «علی برای من مانند هارون برای موسی است» چنین رفتاری دور از انتظار نبود.

این کلمات مقدس قرآن کریم پاسخی به حرکات و سخنان آن منافقین بود؛ آیاتی که خوشنودی پیامبر، تشکر از آن حضرت و دوستی و مودت ایشان را به دوست داشتن اهل بیتش منحصر و محدود می‌نمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان).

۱ - فرقان: ۳۷.

۲ - احزاب: ۳۳.

سپس اوضاع و احوال منافقین را تبیین نموده و گفته که آنها اصولاً به این که محمد فرستاده‌ی خداوند است ایمان نمی‌آورند؛ چطور در ظاهر گرویدن به آن حضرت را ادعا و سپس او را متهم می‌کنند که سخنانی از روی دروغ به خدا بسته که مورد رضای او نیست؟! حتی آنها چنین می‌پندارند که خداوند سبحان و متعال از ثابت گرداندن حق و محو نمودن باطل ناتوان است و خداوند سبحان و متعال را که به هر چه در دل‌ها می‌گذرد آگاه است، متهم می‌کردند که از حال کسی که برایشان گسیل داشته، بی‌اطلاع است و جهل دارد! تعالی الله علوا کبیرا! «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (یا می‌گویند که بر خدا دروغ می‌بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است).

«إِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ» (اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد): مهر بر قلب بر دو نوع است: یک نوع آن به معنای جلوگیری از استقبال (پذیرش) می‌باشد؛ مانند این آیه: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱ (خدا بر دل‌هایشان و بر گوششان مهر نهاده و بر روی چشمانشان پرده‌ای است و برایشان عذابی است بزرگ).

و نوع دیگر آن جلوگیری از اعلان و انتشار در جهتی مشخص یا در تمامی جهت‌ها می‌باشد، مانند این آیه: «فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ» (اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد). در اینجا مراد، جلوگیری از اعلان و در جهتی معین است؛ یعنی کسانی که در نپذیرفتن اهل بیت آن حضرت ﷺ و استنکاف از قبول مقام و منصبی که خداوند آنها را به آن منصوب فرموده است و نیز پیروان و تابعان آنها، با او رویارو شدند و با انتقال حضرت پیامبر ﷺ به ملاً اعلیٰ این رخداد محقق گشت. جانم فدای او باد!

«وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» (و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند): خداوند با آل محمد ﷺ که کلمات خدایند، باطل را محو و حق را استوار و پابرجا می‌گرداند، علی‌رغم نیرنگ‌ها و توطئه‌ها و طعنه‌هایی که شما نسبت به این منصبی که خداوند به آنها داده است روا می‌دارید؛ چه بخواهید و چه نخواهید. ای کسانی که به تنصیب الهی اعتراض می‌کنید! خداوند باطل را محو و نابود خواهد کرد و حق را با آل محمد ﷺ

(کلمات خدا) و با قائم آنها تحقق می‌بخشد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۱ (جز این نیست که محمد، پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود بازمی‌گردید؟ هر کس که بازگردد هیچ زبانی به خدا نخواهد رسانید و خداوند سپاس‌گزاران را پاداش خواهد داد). ارتداد و تلاش آنها عبارت است از محو کردن حق و تثبیت باطل که «لَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا» (هیچ زبانی به خدا نخواهد رسانید) زیرا خداوند سبحان و متعال چنین مقرر داشته است که باطل را محو سازد و پس از محمد ﷺ حق را با آل محمد ﷺ استوار گرداند: «وَمَحَّ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيَحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ» (و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند). بنابراین اقدام منافقین بر نتیجه‌ای که خدای سبحان و متعال اراده فرموده (که همان احقاق حق در نهایت امر است) هیچ تأثیری نخواهد داشت، هر چند نیرنگ آنها بسی بزرگ و عظیم باشد: «وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ»^۲ (آنان نیرنگ‌های خود را اجرا نمودند و خداوند از نیرنگ‌های شان آگاه بود هر چند از نیرنگ‌های شان کوه‌ها به زیر افکنده می‌شد).

از جمیل بن دراج نقل شده است: شنیدم امام ابو عبد الله ﷺ درباره‌ی «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» می‌فرمود: «هر چند نیرنگ بنی عباس نسبت به قائم چنان باشد که دل‌های مردمان را از جا برکند و متزلزل سازد»^۳.

«إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است): قدری توجه کنید، شاید متذکر شوید و حجت بر شما تمام و رسا گردد: کسی که منصب می‌دهد، الزاماً باید به هر چه که در دل‌ها می‌گذرد آگاه باشد و او خدای سبحان و متعال است نه مردم! و بدانید که حضرت محمد ﷺ از پیش خود سخن نمی‌گوید و او همان کسی نیست که منصب می‌دهد: «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۴ (نیست این سخن جز آنچه وحی می‌شود).

اصح الصبح

۱ - آل عمران: ۱۴۴.

۲ - ابراهیم: ۴۶.

۳ - تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۳۵.

۴ - نجم: ۴.

پرسش ۳۰۷: «رسول مبین» در سوره‌ی دخان و «رسول مبین» در زخرف.
 در سوره‌ی دخان آمده است: «أَنَّىٰ لَهُمُ الذُّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ»^۱ (کجا پند می‌پذیرند؟ حال آنکه چون فرستاده‌ای روشنگر بر آنها مبعوث شد) و سید (علیه‌السلام) در کتاب «بیان حق و سداد» جلد ۲ صفحه‌ی ۲۲ می‌فرماید: «این فرستاده‌ی روشنگر، احمد الحسن است و این عبارت فقط یک بار در قرآن آمده است».

این آیه در سوره‌ی زخرف آیه‌ی ۲۹ نیز آمده است: «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءَ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ» (من اینان و پدرانشان را از زندگی بهره‌مند کردم تا آنگاه که حق و فرستاده‌ای آشکار به سویشان آمد).

سؤال: آیا این آیه‌ای که در سوره‌ی زخرف آمده، جزو آیاتی است که دستخوش تحریف شده است؟ یعنی به عنوان مثال «رسول کریم» بوده ولی آنها گفته‌اند «رسول مبین»؟ یا برادران در نقل بیان سید (علیه‌السلام) دچار خطا شده‌اند؟ یا این که تأویل و تفسیر دیگری دارد؟

والصمد للرب العالمین.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصمد لله رب العالمین، و صلوات الله علیهم و آله و سلم تسلیماً.

وعلیکم السلام و رحمه اللو برکاته....

«.... جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ»^۲ (.... فرستاده‌ای روشنگر بر آنها مبعوث شد).

«.... جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ»^۳ (.... که حق و فرستاده‌ای روشنگر به سویشان آمد).

«کلمه‌ی «رسول مبین» فقط یک بار در قرآن آمده و آن هم در سوره‌ی دخان است»^۴.

منظورم از بیان این کلمه آن است که تفاوت آیه‌ی سوره‌ی دخان با آنچه که در سوره‌ی زخرف آمده است را بیان نمایم. در این آیه فقط «رسول مبین» نیامده بلکه «الحق و رسول مبین» آمده است و مقدار عددی آن از «جاءهم» محاسبه می‌شود. در سوره‌ی دخان کسی

۱ - دخان: ۱۳.

۲ - دخان: ۱۳.

۳ - زخرف: ۲۹.

۴ - بیان حق و سداد: ج ۲.

که به سویشان آمده فقط «رَسُولٌ مَّيِّنٌ» بوده ولی در سوره‌ی زخرف آنچه که به سراغشان آمده «الْحَقُّ وَرَسُولٌ مَّيِّنٌ» بوده است. حال، تکرار عبارت کجا است؟ از نظر خواننده بدون در نظر گرفتن محاسبات، چه بسا (تکرار) رخ داده باشد ولی در مورد محاسبات چنین چیزی رخ نداده است و خواننده باید توجه داشته باشد که یک حرف می‌تواند تمام محاسبات را تغییر دهد. حرف «واو» که به کلمه‌ی «رسول مبین» اضافه شده است برای این که محاسبات را تغییر دهد کافی است و بنابراین برای این که «رَسُولٌ مَّيِّنٌ» را با «و رَسُولٌ مَّيِّنٌ» متمایز سازد - حداقل در بحث شمارش و محاسبه که موضوع سخن ما است - کفایت می‌کند؛ بنابراین چطور ممکن است کسی بگوید این عبارت تکرار شده است؟ مگر آن که عناد و خیره‌سری کورش ساخته باشد!

مخاطب این سخنان خود را در علم شمارش، خیره قلمداد کرده است و این سخنان، پاسخی به پرسش او می‌باشد و فرض بر این است که او آن را می‌فهمد و درک می‌کند. برای درک بهتر، در این دو آیه و آیات قبل و بعد از آنها تدبّر نما. «رسول مبین» سوره‌ی زخرف، همان «رسول مبین» سوره‌ی دخان نیست. به همین دلیل بر تفاوت رسول مبین در سوره‌ی دخان تأکید ورزیده‌ام. ملاحظه کن که در سوره‌ی زخرف، کفر و انکار در برابر حقی که با رسول مبین می‌آید، مشاهده می‌شود: «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مَّيِّنٌ * وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ»^۱ (و من اینان و پدرانشان را از زندگی بهره‌مند کردم تا آنگاه که حق و فرستاده‌ای روشنگر به سویشان آمد * چون حق بر آنها آشکار شد گفتند: این جادو است و ما به آن ایمان نمی‌آوریم) در حالی که در سوره‌ی دخان رویگردانی در هنگام مواجهه با «رسول مبین» دیده می‌شود: «أَتَىٰ لَهُمُ الذُّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمُ رَسُولٌ مَّيِّنٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ»^۲ (کجا پند می‌پذیرند؟ حال آنکه چون فرستاده‌ای روشنگر بر آنها مبعوث شد * از او رویگردان شدند و گفتند: دیوانه‌ای است تعلیم یافته است).

از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «... برای مسلمان جایز نیست که از آن روی برگرداند، و هر کس چنین کند از اهل آتش است چرا که یمانی به حق فرامی‌خواند و به راه

۱ - زخرف: ۲۹ و ۳۰.

۲ - دخان: ۱۳ و ۱۴.

مستقیم دعوت می‌کند»^۱.

بنابراین همراه «رسول مبین» سوره‌ی زخرف، حق آمده است و آنها به حق کُفر ورزیدند، ولی «رسول مبین» سوره‌ی دخان، به حقی که آمده و به آن کفر ورزیدند، دعوت می‌کند.

صدر الصغ

پرسش ۳۰۸: نظر سید احمد الحسن (علیه السلام) درباره‌ی برخی عبارتها

سؤال ۱: سرورم! نظر شما درباره‌ی این سخنان چیست: لا اله الا محمد، لا اله الا علی، لا اله الا احمد؟

سؤال ۲: سرورم! نظر شما درباره‌ی این سخنان چیست: لا فتی الا علی، لا مهدی الا احمد، یا لا معصوم الا احمد، لا کتاب الا متشابهات، لا امام الا احمد و لا سجد الا له (سجودی جز برای او روا نیست)، احمد هو الاله و لا اله غیره (احمد همان خدا است و جز او خدایی نیست) یا اشهد ان لا اله الا احمد، احمد صاحب فتح المبین است، لا فتح مبین الا لأحمد (فتح مبین فقط از آن احمد است)، احمد مرفوع است یا احمد همان معبود است، یا این احمد است که با «هو» به او اشاره شده یعنی احمد «هو» است، یا قرآنی جز متشابهات و حجتی جز احمد نیست؟

فرستنده: شیخ جهاد الاسدی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الصدر لاه رب العالمین، و صدر الامر صدر و آل صدر الائم و المهین و سلم تسلیماً.

۱ و ۲: استغفر الله ربی و اتوب الیه. پس دیگر برای خدای سبحان و متعال چه باقی

گذاشته‌اید؟!

أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له إلهاً واحداً أهدأ فرداً صمداً لم يتخذ صاحبةً و لا ولدأ، له الألوهية المطلقة و له ربوبية المطلقة و كل من سواه خلقه لا حول لهم و لا قوة إلا به سبحانه

من شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و او شریکی ندارد، و او خدای سبحان واحد احد یگانه و بی‌نیاز است و او را همسر و فرزندی نیست. الوهیت مطلق و

ربوبیت مطلق از آن او است و هر چه ماسوای او، آفریده‌ی او می‌باشد و آنها را هیچ نیرو و قوتی جز به خدای سبحان نیست.

صدر الصغیر

پرسش ۳۰۹: نظر در باب صحابه و تبرک جستن با قبور و دشمنی مرجعیت با دعوت ای امام فاضل!

سؤال ۱: نظر شما درباره‌ی صحابه چیست؟

سؤال ۲: آیا تبرک به قبور و راه رفتن بر روی آتش جایز است؟ و آیا برای انجام این کار در حساب روز قیامت بازخواست می‌شوم؟

سؤال ۳: چرا شیعیانی مانند سیستانی و برخی علمای شیعه که خود شما هم از اینها هستی، با شما سر جنگ و کارزار دارند؟ ای امام! به خدا سوگند من به تو ایمان می‌آورم ولی چرا آشکار نمی‌شوی و مردم را به سوی حق دعوت نمی‌کنی؟ و چرا ای امام! معجزاتی ظاهر نمی‌سازی و من والله اولین کسی هستم که تو را تأیید و تصدیق می‌کند. ولی ای امام! برخی شیعیان، صحابه و عایشه ام‌المؤمنین همسر پیامبر که صلوات و درود خداوند بر او و آل او و همه‌ی صحابه‌ی او باد را سب و لعن می‌کنند. ای امام! آیا تو هم جزو همان کسانی هستی که صحابه را سب و لعن می‌کنند؟ ای امام فاضل! اگر من با این سؤال‌ها بر شما گرانبار شدم متأسفم ولی از شما خواهشمندم که در سریع‌ترین زمان ممکن به سؤال‌هایم پاسخ دهی.

فرستنده: عبدالله - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم، و صلوات الله على محمد و آل محمد الاثم و المصيرين و سلم تسليماً.

جواب سؤال ۱: این شاء الله منظور شما در این سؤال، کسانی هستند که به حضرت محمد ﷺ ایمان آوردند و آن حضرت را یاری کردند و دین خدا را با تمام آنچه که خداوند ارزانی‌شان کرده بود نصرت دادند تا این که عاقبت به خیر شدند و بر ولایت ولی خدا و حجت خدا و خلیفه‌ی خدا در زمانشان وفات یافتند. بی‌تردید این افراد برترین اهل زمان خود هستند؛ ولی اگر منظور شما تمام کسانی باشد که در یک دوره‌ی زمانی به حضرت محمد ﷺ ایمان آوردند، بدان که برخی از کسانی که به حضرت محمد ﷺ ایمان آوردند، در زمان آن

حضرت و برخی از آنها پس از وفات او مرتد شدند. برخی‌شان ارتداد خود را علنی کردند و گروهی عدم ایمان‌شان را در دل نهان داشتند. در قرآن احوال منافقین بیان شده و در کتاب‌های سیره‌ی سنی و شیعه نیز اوضاع مرتدین ذکر شده است.

خداوند شما را توفیق دهد! بدان که دنیا سراسر جهل و ناآگاهی است مگر جاهایی که قانون علم است و علوم، همگی حجت است مگر آنچه به آن عمل گردد و اعمال همگی ریا است مگر آنچه از روی اخلاص باشد و اخلاص هم در خطری سترگ قرار دارد تا انسان بنگرد که پایان کار چگونه خواهد بود.

شما اگر طالب حق هستی، باید به قانون خداوند پایبند باشی؛ همان قانون جانشینی خدا بر زمینش که از روز نخستی که در آن آدم (علیه السلام) را آفرید، بنیانش نهاد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱ (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم). پس به خلفای الهی ایمان بیاور و با تمام آنچه که خداوند به شما ارزانی نموده است، آنها را یاری رسان. در خصوص دیگر مردمان، شما مکلف نیستی که به آنها ایمان بیاوری، چه اصحاب رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) باشند و چه دیگران. خداوند فقط از ایمان به خلفایش در زمینش از شما سؤال و بازخواست خواهد کرد. اگر عاقبت به خیر شدی و به جانشینان خدا در زمینش تا آخرین آنها در زمانت گرویدی، نجات یافته‌ای و گرنه آتش؛ که خداوند شما را از آن در پناه خود گیرد! این همان قانون ایمان است، به همان صورت که خداوند متعال نازل فرموده. آیا در آن اثر و نشانه‌ای از ایمان به اصحاب و یاران پیامبران -جانشینان خدا در زمینش- می‌یابی؟ حق تعالی می‌فرماید: «أَمَّنَ الرَّسُولُ مِمَّا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^۲ (پیامبر، خود به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده است ایمان دارد و همه‌ی مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش ایمان دارند میان هیچ یک از پیامبرانش فرقی نمی‌نهییم. گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. ای پروردگار ما! آموزش تو را خواستاریم که سرانجام همه به سوی تو است). بر شما است ایمان آوردن به خاتم فرستاده‌شدگان از جانب خداوند، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه که جانشینان خدا در زمینش هستند؛ همان کسانی که

۱ - بقره: ۳۰.

۲ - بقره: ۲۸۵.

فرستادگان حضرت محمد ﷺ به سوی مردم می‌باشند. ایشان طبق آنچه در وصیت پیامبرتان حضرت محمد ﷺ آمده که فقط شیخ طوسی ﷺ آن را نقل کرده و کس دیگری نقل نکرده است، ۱۲ امام و ۱۲ مهدی هستند؛ در حالی که قرآن در آیه‌ی زیر، وصیت به هنگام مرگ را واجب شمرده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^۱ (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیریی بر جای گذارد، مقرر شد که درباره‌ی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این حقی است برای پرهیزگاران). بنابراین چاره‌ای جز قبول این وصیت یتیم (مهجور مانده) نیست و کسی که آن را رد کند، چه سنی باشد و چه شیعه، پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ را به مخالفت با قرآن متهم نموده و حال آن که از آن حضرت بسی دور است که از فرمایش خدای سبحان سرپیچی کند.

سخن در باب وصیت بسیار است لیکن شما فقط از خودت سؤال کن و هر فرد بانصافی از خودش این سؤال حتمی را بپرسد: پس از مطلع شدن از آنچه در کتاب‌های مسلمانان روایت شده مبنی بر این که حضرت محمد ﷺ هنگامی که به بیماری مرگ مبتلا شد، ورق و قلمی خواست تا نوشته‌ای بنویسد و آن گونه که خودش ﷺ توصیف نمود امت متمسک به آن را تا روز قیامت از گمراهی می‌رهاند، ولی عمر و چند نفر دیگر از همراهان او در واقعه‌ی معروف رزیه الخمیس (مصیبت روز پنجشنبه) مانع از نوشتن این کتابت شدند (به عنوان مثال می‌توانی به رزیه الخمیس در کتاب بخاری مراجعه نمایی)؛ سؤال این است: آیا کسی می‌پذیرد که پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ متهم شود به این که در نوشتن این متن مهم - که امت را از گمراهی در امان نگه می‌دارد - کوتاهی کرده باشد با این که چند روزی قبل از وفاتش در روز دوشنبه فرصت داشت تا آن را بنویسد؟!

در ضمن اگر ما بدانیم که نگاشتن این متن واجب بوده و سستی در آن جایز نبوده، چرا که همان وصیتی است که خداوند با این سخنش، نوشتن آن را به پیامبر فرمان داده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ» (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیریی بر جای گذارد، مقرر شد وصیت کند) آیا می‌توانیم مدعی شویم که پیامبر به خاطر اعتراض عمر و گروه همراه او، نگاشتن این متن یا وصیت را که خداوند نوشتنش را به او

فرمان داده، ترک گفته است؟ و حال آن که پیامبر از اعتراض این عده متألّم و ناراحت شد و آنها را از مجلس خود بیرون راند همان گونه که در حادثه‌ی رزیه‌الخمیس ذکر شده است. امیدوارم با خودتان منصف باشید و بر خود رحم کنید و به این سؤال پاسخ دهید تا همگی با قبول وصیت پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ نجات یابید.

جواب سؤال ۲: موضوع تبرک جستن به قبور، به این اعتبار که اینها جاهایی است که اجساد اولیای الله را دربرگرفته‌اند و درنتیجه پنجره‌ی ارواح مقدس آنها به سوی این عالم می‌باشند، موردی است که قرآن بر آن صحّه گذاشته و بر این عمل تشویق و ترغیب نموده است. حق تعالی می‌فرماید: «وَكذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنْهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا أبنوا عَلَيْهِمْ بِنِائًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لِنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (به این ترتیب مردم را به حالشان آگاه کردیم تا بدانند که وعده‌ی خدا راست است و در قیامت تردیدی نیست. آنگاه درباره‌ی آنها با یکدیگر به گفت‌وگو پرداختند و گفتند: بر روی آنها بنایی برآورید. پروردگارشان به کارشان آگاه‌تر است و آنان که بر حالشان آگاه‌تر شده بودند، گفتند: نه، اینجا را مسجدی می‌کنیم). اگر گفته‌ی کسانی که می‌خواستند بر قبور اصحاب کهف مسجدی برپا کنند باطل می‌بود، به یقین خداوند سبحان آن را رد می‌کرد و بطلانش را بیان می‌فرمود. مَهْمَلُ گذاشتن این مطلب و مامشات در آن، فریفتن به باطل است و از خدای سبحان بسی دور و ناممکن است که بندگان را به باطل بفریبد و به آنها نیرنگ بزند. بنابراین مشخص شد که گفته‌ی «الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لِنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (آنان که بر حالشان آگاه‌تر شده بودند گفتند اینجا را مسجدی می‌کنیم) حق و حقیقتی است از جانب خداوند. بنابراین تبرک به قبور در دین خدا وجود دارد و هر حدیث یا روایتی که با متن محکم قرآن - که برای هر صاحب خرد رسته از شرک و دارای درک درست و بی‌غلّ و غش رسا است - معارض باشد، به کلی بی‌ارزش و بی‌اعتبار است.

جواب سؤال ۳: سبّ و دشنام از اخلاق ما نیست و از خداوند درخواست می‌نمایم که بر من مَتّ نهد و مرا در زمره‌ی کسانی قرار دهد که بدی‌کنندگان نسبت به خودشان را می‌بخشایند و به خداوند پناه می‌برم از این که مرا ستم‌کار بدبخت گرداند. من برادران و خواهران مؤمن را از اخلاق ناپسندی که در وهله‌ی اول برای خودشان بد است و در وهله‌ی دوم به اسلامی که

حضرت محمد ﷺ آورده است بی‌احترامی می‌کند - از این رو که پیرو و هوادار او هستند- نهی نموده‌ام و از آنها خواسته‌ام که خود را به اخلاق قرآن بیاریند. بسیاری از آنها می‌دانند که من چقدر از آنها درخواست کرده‌ام برخی سوره‌هایی که اخلاق الهی را تبیین می‌کند بخوانند و به آن عمل کنند. مسخره کردن، سب و شتم، به لقب زشت خواندن، متعرض آبروی مردم شدن و هر اخلاقی که مورد رضایت خدا نباشد، به طور قطع از نظر ما مردود است و ما آن را نمی‌پذیریم و راضی نیستیم که احدی از مردان و زنان مؤمن به آن متخلّق گردد.

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

اصغر الصنع - زرقعه ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۱۰: چگونه قرآن بیان همه چیز را شامل می‌شود؟

سید بزرگوار ما! سلام علیکم.

از شما شنیده‌ام که گفته‌ای شما از مراجع به قرآن داناتری. من درباره‌ی قرآن سؤال دارم که پاسخی از مراجع برایش به دست نیآورده‌ام و امیدوارم از شما جواب بگیرم؛ چرا که شما از آنها به قرآن داناتری.

سؤال: خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی است بر تو نازل کرده‌ایم). آیه می‌فرماید خداوند قرآن را برای تبیین و توضیح هر چیزی نازل کرده است و حال آن که من همه چیز را در قرآن نمی‌یابم. اگر قرآن بیانگر همه چیز است، پس باکتری‌ها در قرآن کجا است؟ قطار کجای قرآن است؟ یا کجا می‌توانم از قرآن چیزی درباره‌ی سازه‌های چوبی پیدا کنم؟ این هم یک چیز است، و قرآن هر چیزی را بیان نموده!

آقای ما! از شما خواهش می‌کنم که برایم روشن‌نمایی چگونه قرآن همه چیز از امور دنیا و آخرت را توضیح داده و تبیین نموده است (عذر می‌خواهم! احادیث زیادی وجود دارد که من آنها را ذکر نکرده‌ام و این احادیث بر شمولیت قرآن کریم بر تمام احکام و معاملات دلالت دارد و طبعاً ما آنها را در قرآن نمی‌یابیم. پاسخ سریع را خواهش‌مندم).

با تشکر از شما. خداوند ما را از پیروان شما قرار دهد.

فرستنده: هاشم العلوی - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

لِاصد لله رب العالمين، و صلر اللعذر صعد و آل صعد اللانم و المهرينغ و سلم تسليبا.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»^۱ (و روزی باشد که از هر امتی شاهدهی از خودشان علیه‌شان برانگیزیم و تو را بیاوریم تا علیه آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کنندهی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم) و نیز می‌فرماید: «وَلَوْ أَنْ قُرْآنًا سِيرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْقُ بَلْ لَلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَقْلَمُ بِيَأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا نُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۲ (و اگر قرآنی بود که کوه‌ها با آن به جنبش درآیند یا زمین پاره‌پاره شود یا مردگان را به سخن آورد، جز این قرآن نمی‌بود، که همه‌ی کارها از آن خدا است. آیا مؤمنان هنوز ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست همه‌ی مردم را هدایت می‌کرد؟ و کافران را پیوسته به سبب اعمالشان حادثه‌ای رسد یا آن حادثه در نزدیکی خانه‌هایشان فرود آید تا آنگاه که وعده‌ی خدا فرا رسد؛ زیرا خداوند خُلف وعده نمی‌کند).

قبل از این که درباره‌ی قرآن و این که چطور بیانگر هر چیز دنیوی و دینی است بحث کنیم، باید شرح قانون کلی و کلان را مد نظر قرار دهیم که ذیل آن فروعات بسیار یا حتی قوانین جزئی فراوانی مندرج می‌باشد و این قانون به مثابه شرح و بیان آن فروعات یا قوانین جزئی به شمار می‌رود. به عنوان مثالی بر این مطلب، می‌گوییم:

اگر بگوییم «هر چیزی برای تو پاک است مگر آن که نجس بودن آن به عینش برای شما روشن شود»، این یک قانون شرعی عام است که قوانین زیادی را شامل می‌شود؛ از جمله آب مجهول الحال در راه، پاک است، ظرف مجهول الحال که بر روی زمین افتاده، پاک است و حصیر مجهول الحال که در خیابان یا حیاط خانه افتاده، پاک است. به همین ترتیب شما می‌توانی قوانین و فروعات زیادی از این قاعده‌ی کلی استخراج نمایی.

در زمینه‌ی علوم شناخته شده‌ی جسمانی هم اگر بگوییم «هر کنشی، واکنشی دارد» این یک

۱ - نحل: ۸۹.

۲ - رعد: ۳۱.

قانون عمومی فیزیکی است که قوانین بسیار زیادی از آن منشعب می‌شود؛ از واکنش ناشی از برخورد اتم‌ها و اجزای آنها در قوانین اصطکاک گرفته، تا قوانین پرواز و قوانین بسیار زیادی که همگی آنها ذیل این قانون کلان یعنی «هر کنشی، واکنشی دارد» قرار می‌گیرند. حال به قرآن بازمی‌گردیم و بیان می‌کنیم چطور قرآن همه چیز را بیان کرده و کجا قرآن همه چیز را تبیین نموده است؟

بحث ما حداقل دارای دو جهت خواهد بود: بعد دینی و بعد دنیوی. در بعد دینی، قرآن عقیده‌ای که موجب نجات می‌شود را عطا فرموده است؛ که همان حاکمیت خدا و وجود جانشین خدای سبحان می‌باشد که مردمان بر روی زمین در همه‌ی زمان‌ها با آن آزموده می‌شوند و دینی که در هر زمان، زیر بال خلیفه‌ی خدا گردآوری و استقرار یافته است و نجات در پیروی از او و عمل به دستورات او می‌باشد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۱ (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم). به همین صورت قرآن قوانین کلی عبادت را بیان نموده است؛ پس نماز عبارت است از قرائت قرآن و رکوع و سجود و بیان نموده است که روزه، ترک شهوات در ماه رمضان می‌باشد. به همین منوال قرآن قوانین کلی را تبیین نموده و آنچه در خصوص عبادات فوق‌الذکر باقی می‌ماند از آنچه خلیفه‌ی خداوند در زمینش، سنت (اجرا) می‌کند، برگرفته می‌شود.

اما در مورد آنچه به امور دنیوی اختصاص دارد نیز قرآن به عنوان مثال یک قانون عمومی و کلی را بیان نموده است؛ این که عالم اجسام جملگی به قدرت نخستینی که از آن آفریده شده و همواره به آن وابسته و قائم به آن می‌باشد، بازمی‌گردد: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ^۲ (و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق بیافرید و روزی که بگوید: موجود شو، پس موجود می‌شود. گفتار او حق است و در آن روز که در صور بدمند فرمان‌روایی از آن او است. دانای نهان و آشکار و او حکیم و آگاه است) و در نتیجه قرآن بیان کرده است که ماده‌ی جسمانی به نیرو یا انرژی بازمی‌گردد همان طور که ما ماده را چیزی جز تراکم انرژی تعریف نمی‌کنیم. اکنون پس از گذشت بیش از هزار سال، این موضوع از

۱ - بقره: ۳۰.

۲ - انعام: ۷۳.

طریق نظریه‌ی نسبت خاص اینشتین و به واسطه‌ی تجارب آزمایشگاهی و تبدیل ماده به انرژی و برعکس، آشکار شده است.

این یک قانون عام و کلی است که بر عالم جسمانی حکم‌فرما است و قوانین بسیاری زیرمجموعه‌ی آن می‌باشند.

بنابراین «**بیان همه چیز**» (تبیان کل شیء) در قرآن وجود دارد؛ چه بیان این عالم جسمانی و هر آنچه در آن است باشد و چه بیان امور دینی. آنچه شما در پرسشت از مثال‌های مادی اشاره نموده‌ای به عنوان یک سری جزئیات، در ذیل بیان کلی و عام قرآن برای این عالم مادی، جای می‌گیرد؛ قانون کلی‌ای که بر وجود، بقا و ترکیب آن‌ها حکم می‌راند. امیدوارم بین «شرح تفصیلی» و «بیان» که مورد نظر ما می‌باشد خلط مبحث نشود. آنچه از امور مادی که شما در سؤال به آنها اشاره نموده‌ای در قرآن موجود نیست چرا که قرآن کتاب ذکر و احصاء (اشاره‌ی جزئی) موجودات در عوالم ملک و ملکوت نیست و کتاب احصاء (سرشماری) کتابی جز قرآن می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «**إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتِ وَنَكْتُبُ مَا قَدُمُوا وَأَتَّارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ**»^۱ (به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و هر کاری را که پیش از این کرده‌اند و هرائری را که پدید آورده‌اند، می‌نویسیم و هر چیزی را در امام مبین شمار کرده‌ایم). به تفاوت این آیه با آیه‌ای که مد نظر ما است توجه کنید: «**وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ**» (و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی است بر تو نازل کرده‌ایم). بین «برشمردن همه چیز» (احصاء کل شیء) و «بیان همه چیز» (تبیان کل شیء) تفاوت بسیاری وجود دارد. بنابراین بیان موجودات در قرآن، ضمن بیان کلی عوالم خلق و حقیقت آنها مندرج می‌باشد و ناتوانی مردم از درک این قانون کلی دلیل بر عدم وجود آن نیست بلکه از قصور و ناتوانی ایشان از درک و فهم آن قوانین نشأت می‌گیرد. ریشه‌ی این قصور هم به خود آنها بازمی‌گردد چرا که آنها در ذات و فطرت خود، از قدرت درک این بیان که در قرآن وجود دارد، برخوردار می‌باشند.

در حقیقت ایمان آنها آمیخته با شک و تردیدی است که باعث می‌شود دست کم از تدبیر صادر شده دور بمانند؛ حتی اگر ادعای ایمان به منبع را داشته باشند. مثلاً وقتی قرآن بیش از هزار سال است که با این سخن خداوند متعال بر آنها بانگ می‌زند که «**وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا**

إِلَّا لَهُمْ وَاعْبُؤاْ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ لَهِیَ الْحَیَوَاتُ لَوْ كَانُوا یَعْلَمُونَ»^۱ (و زندگانی این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست و اگر بدانند سرای آخرت، سرای زندگانی است) و هرگاه انبیا و اوصیا به ایشان می‌گویند که شما در این دنیا در وهم و پندار زندگی می‌کنید و حقیقت، حیات اخروی است، مردم به آنها می‌خندند و ایشان را به استهزا می‌گیرند.

آری، کسانی که در زمان آنها هستند، با گستاخی بر ایشان خنده می‌زنند؛ چرا که اصولاً آنها را دروغ می‌شمارند و کسانی هم که پس از آنها می‌آیند، روایاتشان را با این بهانه که نامعقول است و عقل آنها را نمی‌پذیرد، رد می‌کنند. بنابراین مردم (اخبار) غیب را نمی‌پذیرند زیرا آنها به غیب ایمان ندارند و فقط به این اجسام مادی ایمان و اعتقاد دارند. لذا شما می‌بینی که مردم آنچه را که از انبیا و اوصیا و قرآن آمده و می‌آید مبنی بر این که دنیا دارِ گذر است و ماده‌ی جسمانی، خواب و خیالی بیش نیست و آخرت، حقیقتِ پایدار و ثابت است را تصدیق نمی‌کنند، در حالی که اگر یک آزمایشگاه تجربی مثلاً آزمایشگاهی در اروپا اعلام کند که ماده وهم و پندار است و موجودیت ندارد و آنچه وجود دارد فقط نیرویی واحد می‌باشد و ماده، تراکم انرژی‌ها است که در اصل به یک انرژی واحد بازمی‌گردد، این خبر را با آغوشی گشاده می‌پذیرند و باور می‌کنند، حتی اگر نتوانند آن را در ذهن خود حل‌جی کرده یا درک نمایند. آنها به عنوان مثال، به فیزیکدان‌ها و سخنان‌شان باور دارند چرا که آنها در گذشته تطبیقی بر کلام ایشان در این عالم جسمانی را درک کرده‌اند حال آن که کلام انبیا و اوصیا غیبی است و در بسیاری از موارد، از این عالم مادی و جسمانی به دور بوده و مستلزم آن است که مردم به غیب و نیروی غیبی حقیقی ایمان و اعتماد داشته باشند تا آثار آن را به عینه لمس کنند. به عبارت دیگر در اینجا، باور و اطمینان داشتن، از اثر و نتیجه پیشی می‌گیرد؛ این در حالی است که مردم، آثار جسمانی عالم مادی جسمانی را لمس کرده و سپس به آن اطمینان یافته‌اند. از آنجا که تمام هم و غم مردم متوجه این عالم است و غیر از آن چیز دیگری نمی‌بینند، نتیجه آن می‌شود که به ماده و طبیعت ایمان می‌آورند ولی غیب را باور ندارند و یا با ایمانی ضعیف و لرزان به آن می‌گروند و باز هم سعی می‌کنند که از طریق نشانه‌های مادی ملموس، آن را در درون خویش ایجاد یا تقویت کنند. چنین ایمانی می‌شود نصف، ربع یا یک دهم ایمان ولی هرگز ایمان کامل به غیب نخواهد بود؛ چنین ایمانی به اثر

مادی ملموس یا معجزه یا چیزی که آن را کرامت می‌نامیم، آمیخته خواهد بود. متأسفانه انتخاب اکثر مردم که گویی تغییر و تبدیلی هم در آن راه ندارد، همین عالم جسمانی و آنچه در آن است، می‌باشد. حتی اگر آنها بخواهند ایمان به غیب را برگزینند، این ایمان آوردن را از طریق همین عالم جسمانی صورت می‌دهند؛ لذا آن‌گاه که مصرانه می‌خواهند معرف غیب، یک معجزه‌ی مادی باشد، در تناقض بزرگی گرفتار می‌شوند. حتی در بسیاری مواقع اصرار می‌ورزند که این معجزه، چیره و قاهر و تأویل و تشکیک در آن راه نداشته باشد. بنابراین آنها می‌خواهند غیب را به جسمانیّت محض تبدیل کنند؛ لذا در عرصه‌ی ایمان مورد ادعای‌شان، ایمان به غیب، صفر است و با این حال آنها این درخواست خود برای ایمان آوردن به غیب را صحیح و شرعی برمی‌شمارند. حال آیا متوجه تناقض آشکار در آنچه آنها می‌طلبند و آنچه خدا از آنها طلب می‌کند - یعنی ایمان به غیب - می‌شوید؟ اگر فهمیده باشیم که خدای سبحان و متعال همان غیب حقیقی است و در احوال این افراد نیز نیک بنگریم، در خواهیم یافت که اینها همگی بت پرستِ صد در صد هستند. آنها خود را مقید به عبادت این بت بزرگ‌تر یا همان عالم مادی، کرده‌اند.

آری، استثناهایی هم وجود دارد. آنها گروهی اندک‌شمارند که غیب و حقیقت را یاری رساندند و آثار و نتایج آن را در خودشان و در آفاق مشاهده کردند. حتی گویی من از همه‌ی اینها می‌شنوم که می‌گویند: «ای کاش قوم من می‌دانستند» (یا لیت قومی یعلمون). بنابراین واقعیت تلخی که انسان مدعی ایمان باید به آن معترف و با آن رویارو شود تا حقیقت را بشناسد این است که وی فاقد ایمان ناب و خالص است و ایمان او اگر درصدی از ایمان به غیب را داشته باشد آمیخته با شک و تردید است و مادام که به مصدر شک داشته باشد، استفاده و بهره‌گیری از صادر شده، ناممکن است.

آری، این همان واقعیتی است که نفس‌های انسان‌های زیادی که مدعی ایمان هستند بر آن سرشته شده است. برای من اهمیتی ندارد که آنها به طور علنی به این موضوع اعتراف کنند یا انکارش نمایند. آنها به وجود خوراک و نوشیدنی، به وجود آمریکا و به وجود بمب اتمی ایمان دارند و به وجود این عالم جسمانی هزار بار بیش از ایمان‌شان به وجود خدای سبحان و متعال ایمان و اطمینان دارند. این واقعیت و درد است. اگر آنها خودشان با این موضوع روبه‌رو نشوند و خودشان آن را تشخیص ندهند و آشکارش نسازند، دارویی نخواهند

یافت و هرگز از این بیماری سخت و مزمن شفا پیدا نخواهند کرد.

اصغر الصغیر - زوالقعدة ۱۴۳۰ هـ. ق

پرسش ۳۱۱: تکرار عدد هفت در طواف، سعی، جمرات، آسمان‌ها و ...

چرا طواف و سعی و رمی جمرات هفت مرتبه است؟ چرا ایام هفته هفت تا است و آسمان‌ها و زمین‌ها هفت تا است و چرا جنین از هفت زندگی می‌کند و چرا سجده بر هفت عضو است و چرا ستاره‌هایی که به ستاره جُدی اشاره دارند هفت تا است؟ فلسفه‌ی سبع مثانی و عهدهای هفت‌گانه‌ی سلیمان چیست؟... و مرا از هر چیزی که هفت‌گانه است خبر دهید. امیدوارم احمد الحسن به طور کامل به این سؤال پاسخ دهد. ان شاء الله اگر به این سؤال جواب دادید، من با برهان قاطع از انصار احمد الحسن خواهم بود. با تشکر از شما. فرستنده: ذوالنورین - عربستان سعودی

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَیْكَ وَآلِکَ وَسَلَّمَ وَسَلَّمَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَیْکَ وَآلِکَ وَسَلَّمَ وَسَلَّمَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَیْکَ وَآلِکَ وَسَلَّمَ وَسَلَّمَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَیْکَ وَآلِکَ وَسَلَّمَ وَسَلَّمَ.

آسمان‌ها هفت تا است و سایر موارد به آسمان‌ها بازمی‌گردند. طواف و سعی که در واقع استغفار و توبه از گناه انکار و غفلت از یادآوری عهد و پیمان است، هفت تا می‌باشد تا هر طواف با طواف آسمان از آسمان‌های هفت‌گانه برابری کند.

انسان موجود در آسمان دنیا، جسمی در این عالم جسمانی یا آسمان جسمانی دارد و روحی نیز دارد که همان نفس او است که در پایین‌ترین سطح آسمان اول قرار گرفته است. روح انسان موجودی است که مدیریت بدنش را برعهده دارد. انسان، در آسمان دنیا موجودیت دارد و تکلیف او این است که به آسمان هفتم ارتقا یابد تا عقلش کامل گردد و پروردگارش را بشناسد. خدای متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَقَّىٰ مِنْ قَبْلِ وَلِيَبْلُغُوا أَجَلًا مَّسْمًى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (او کسی است که شما را از خاک، سپس از نطفه، سپس از لخته‌ی خونی بیافریده است. آنگاه شما را که کودکی بودید از رحم مادر بیرون آورد تا به سن جوانی برسید و پیر شوید. بعضی از

شما پیش از پیری بمیرید و بعضی به آن زمان معین می‌رسید و شاید به عقل دریابید؛ یعنی شاید به آسمان هفتم کُلّی ارتقا یابید؛ آسمان عقل!

و نیز خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ (و جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام) یعنی تا بشناسند. فطرت انسان این آمادگی و شایستگی را در او به وجود می‌آورد که وی به آسمان هفتم کُلّی و در نتیجه به طواف و سعی آن برسد تا توبه و استغفارش و نیز آمادگی‌اش برای سعی در راه خدا و سعی بر صراط مستقیمش جهت رسیدن به آسمان هفتم کُلّی آسمان عقل را اعلان نماید.

صدر الصخ - زوالقره ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۱۲: مقیاس پولی قیمت‌گذاری محصولات در دولت امام مهدی (علیه السلام)

سلام علیکم، سال نو بر شما مبارک!

آیا مال و ثروتی که در حکومت امام مهدی (علیه السلام) خواهد بود، طلا و نقره است یا اسکناس رایج مانند آنچه امروزه در دنیا وجود دارد؟

فرستنده: جعفر - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلوات الله على محمد وآل محمد الطيبين و سلم تسليمًا.

خداوند شما را رحمت کند! در خصوص پرسش شما درباره‌ی ابزاری که بیانگر ارزش تولید یا فعالیت کاری است، در دولت مهدی ارزش‌گذاری تولید و فعالیت کاری، فقط به طلا و نقره و دیگر فلزات گران‌بها به اعتبار قیمتی بودن آنها منحصر نمی‌شود بلکه ممکن است از چیزهای دیگری نیز برای تعیین ارزش استفاده شود؛ حتی این احتمال وجود دارد که از اسکناس و سند پولی دولت‌ها و اوراق الکترونیکی و دیگر وسایلی که می‌توان برای بیان ارزش تولید یا فعالیت اقتصادی به کار گرفت، استفاده گردد. طلا و نقره و فلزات گران‌بها اگر برای تعیین ارزش کار و تولید به کار روند، خودشان به چیز دیگری که ارزش آنها را معین سازد نیاز پیدا می‌کنند زیرا اینها خود نتیجه‌ی تولید و فعالیت اقتصادی هستند. در دولت

مهدی - که تا آنجا که خدای سبحان و متعال اراده فرماید ادامه می‌یابد - ارزش کار و تولید با وسایل مختلفی ارزش‌گذاری می‌شود و فقط به طلا و نقره و اسکناس‌های متعارف امروزی محدود نخواهد بود. آری، ممکن است در شرایطی خاص و در زمان‌هایی معین، این دولت مبارک مجبور شود که با ابزار به خصوصی داد و ستد نماید ولی این به آن معنا نیست که برای تعیین ارزش کار و فعالیت‌ها، به همان وسیله بسنده شود. آنچه باید بدانیم این است که عدالت عمومی انسانی که در دولت مهدی گسترده خواهد شد، عامل اصلی در فراگیر شدن عدل و داد و به دنبال آن از بین رفتن فقر و نیاز مادی خواهد بود.

در دولت مهدی انسان‌ها عادل هستند حتی اگر این عدالت، در برابر پروردگارش و در قالب توجه او به خداوند از طریق عبادت و شکر و اخلاص متجلی شود و انسان‌ها با جامعه‌ی اطراف خود نیز به عدالت رفتار می‌کنند چرا که افراد آنچه را برای خود می‌پسندند برای دیگران هم می‌پسندند؛ به عبارت دیگر اخلاق الهی که مهدی آن را منتشر می‌کند و جامعه‌ی انسانی به آن آراسته می‌گردد، متعاقب از بین رفتن فقر روحی، باعث از بین رفتن فقر مادی می‌گردد و این واقعه در سطح فرد و جامعه رخ خواهد داد. انسانی که از لحاظ روحی به غنا و بی‌نیازی رسیده، به وسیله‌ی قناعت که گنجی است تمام نشدنی قطعاً از نظر مادی هم غنی و بی‌نیاز می‌باشد؛ همچنین جامعه‌ای که از نظر روحی غنی است، با سرپرستی اجتماعی و اقتصادی، فقر مادی را از تمام اعضایش دور می‌گرداند.

اصول الصبح - زوالقعه ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۱۳: آیا آنچه این دعوت بشارت می‌دهد همان دین خداوند است؟

السلام عدومع اتبع الهدی و نشر الریح بالقیف.

سلام بر آن کس که از پی هدایت قدم نهد و در نهان از خدای رحمان بترسد. از حضرتعالی سؤالی دارم: آیا آنچه شما به آن بشارت می‌دهید، همان دین الهی خداوند است که تمام رسالت‌های آسمانی به آن اشاره نموده‌اند؟ و آیا همان دینی است که از ادیان موجود اعم از یهود، مسیحیت و اسلام از حیث عقیده به حاکمیت خدا یا فساد و ستمی که اکنون در زمین گسترش یافته است، بسیار به دور است؟

فرستنده: ابراهیم - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الائمه والمهديين وسلم تسليمًا.

دین خدا یکی است و از سوی یگانه نازل شده. دین عیسی و موسی و محمد ﷺ یکی است، ولی در آنچه اکنون بین مردم رواج دارد، تحریفات زیادی وارد شده است و به همین دلیل من آمده‌ام تا تمامی حق را همان‌طور که خدای سبحان می‌خواهد روشن و تبیین نمایم.

اصد الصبح - زمره القعه ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۱۴: آیا همین جسم انسان در آخرت خواهد بود؟

اللهم صل على محمد وآل محمد الائمه والمهديين وسلم تسليمًا.

عبد صالح، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) که خداوند در زمین تمکینش دهد، سرورم! ای پسر رسول خدا! یکی از برادران مهمان ائمه انصار از من تقاضا نمود این سؤال را از شما بپرسم.

سؤال: آیا عنصر ماده‌ی جسم انسان که اکنون وجود دارد، همان عنصر مادی است که انسان با آن وارد بهشت یا جهنم می‌شود؟ یا قضیه طور دیگری است؟ سرورم، ای فرزند حسن (علیه السلام)! شاید اسائیه‌ی ادب باشد از این که شما را به این سؤال مشغول کنم، ولی فقط به این دلیل از شما پرسیدم که به او وعده‌ی سؤال کردن داده بودم.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: عبدالله الشریفی - استراليا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الائمه والمهديين وسلم تسليمًا.

در آخرت، جسم انسان با این جسم مادی‌اش، متفاوت خواهد بود. والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته.

اصد الصبح - زمره القعه ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۱۵: می‌خواهم وضعیتم را بدانم!

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلٰی سَلْمِ تَسْلِیْمًا.

سرورم، ای احمد الحسن! سلام خدا بر تو باد! از اینکه از شما دورم، در غم و اندوهی عمیق فرو رفته‌ام. چقدر به ناچار بسوزم و از درد از هم پدرم از این که من در عربستان هستم و در عراق نیستم تا شما را نظاره کنم و بر دست شریفتم بوسه زنم.

سرورم! تقاضا می‌کنم در دعایت مرا فراموش نکنی چرا که من به دعای شما نیازمندم. شما نعمت خدا بر ما هستی. نمی‌دانم چگونه شروع کنم. واژه‌ها با معانی در هم آمیخته و من قادر نیستم سخن را از شکوه بازشناسم. گفتارم، شکوه‌هایم است و شکوه‌هایم، سخن‌گویی‌ام.

آقای من، احمد الحسن! می‌خواهم جزو خواص تو باشم. خواهش می‌کنم، سرورم! به خدا سوگند نه به خاطر ارزش دنیای فانی است و نه به خاطر ترس از آتش. اگر من از اهل آتش باشم، این از عدل خدا است و در آتش خواهم گفتم خدا را دوست دارم و در بهشت، من خدا را دوست دارم. هر دو را در نهایت دوست دارم، هم خدا را و هم عدل او را. سرورم! مرگ برایم اهمیتی ندارد، مادام که در راه تو باشد، که در این صورت، مرگ در راه خدا خواهد بود.

ای آل محمد! از چه هنگام زندگی من بدون شما ارزش و بهایی داشته است؟ سرورم! شما را بیش از پدرم و مادرم و بیش از خودم دوست دارم. سرورم! دنیا در نظرم به اندازه‌ی بال‌پشهای ارزش ندارد. شادی‌ها و اندوه‌ها یکسان‌اند و من چیزی احساس نمی‌کنم مگر با شما ای آل محمد! خدا می‌داند من در حالی این جملات را برای شما می‌نویسم که سرشک از دیده‌ام جاری است.

سرورم! همواره شما و پدرت سرورم محمد بن الحسن المهدی علیه‌السلام مرا دعا کنید تا جزو خواص شما و در زمره‌ی کسانی باشم که از شما با شمشیر و نه با قلم، آشکارا و نه در خفا دفاع می‌کند. یا آل محمد! مرگ در راه شما را خواستارم. فرج چه زمانی است، سرورم؟ فریاد فریاد فریاد، غیبت به درازا کشید و من هر روز شرتنگ تلخی که احاطه‌ام کرده است را جرعه جرعه می‌نوشم، در حالی که از تو دورم! پسر مهدی میان ما باشد و ما حتی از دیدن او محروم! وای از این مصیبت! دل‌های ما تحمل آن را تاب ندارد. تنها مایه‌ی تسلی‌ام این است که به فضل خداوند سبحان یگانه‌ای که هیچ شریکی ندارد، من شما را و فضل و عنایت شما و پدرت علیه‌السلام را احساس می‌کنم. جز محبت شما ای آل محمد، برایم باقی نمانده است. ای سرور و مولایم، بعد از تو برایم چقدر گران و سخت و سنگین است!

خدا آگاه است که وقتی با مشیت و تدبیر الهی، دعوت یمانی به سراغم آمد، احساس کردم گویی این دعوت را از پیش در عالم ذر می‌شناسم، و حتی شما را ای احمد الحسن می‌شناسم. پیشتر نامه‌ی ویژه‌ای برای امام علی الرضا علیه السلام فرستادم ولی این نامه در زمان دستگیر کردن‌های فراعنه‌ی طاغوت که در دولت عراق متجسم شده بود، نزد انصار گم شد؛ به فتوای بلعم باعورای زمان‌شان. این نامه پس از آن که سایت چند وقتی از فعالیت بازیستاد گم شد. متن ذیل مضمون همان نامه‌ای است که پیشتر مفقود گردید:

سال‌ها است که احساس می‌کنم مرا با امام علی الرضا علیه السلام عهد و پیمانی است. گویی من با آن حضرت نشست‌ه‌ام و او را مشاهده می‌کنم. آن حضرت گندمگون بود و در فضایی مه‌آلود که پر از خرابی‌های ناشی از جنگ‌ها و باران‌ها و طوفان‌ها بود، لباس سفیدی به تن داشت. این یک یادآوری از عالم ذر بود و من طی آن سال‌ها تفسیرش را نمی‌دانستم، و حتی گاهی اوقات از این که چنین مطلبی به یادم می‌آمد در شگفت می‌شدم. گمان می‌کردم این قضیه، وهم و خیال است لذا مخفی‌اش می‌داشتم، چرا که امام علی الرضا شهید شده است و من در عصر غیبت امام مهدی علیه السلام هستم؛ پس این دیدار چگونه صورت گرفته است؟ ولی هنگامی که یکی از کتاب‌های انصار را خواندم که در آن اوضاع شیعیان در زمان امام علی الرضا علیه السلام را به اوضاع شیعیان در زمان شما ای سرورم! - مرتبط می‌کرد و آنها را به هم تشبیه نمود یقین کردم که شما همان کسی هستی که روزی از روزها با او ملاقات خواهیم کرد و در این یادآوری، امام علی الرضا علیه السلام شاید یک نماد باشد، یعنی در دوران رجعت با شما یا با امام علی الرضا دیدار خواهیم داشت، خداوند داناتر است!

این نامه‌ای است برای سرورم احمد الحسن که درود خداوند بر او باد. امیدوارم به دست سرورم برسد و ایشان با دعا کردن همیشگی برایم، آرزویم را برآورده سازد، و این یادآوری در عالم ذر را که مربوط به امام علی الرضا علیه السلام است برایم تفسیر نماید. از سرورم بابت توضیحش به خصوص در مورد اسم باطن، تشکر می‌کنم؛ زیرا من آن را از یکی از صوفیان شنیده بودم ولی به فضل علم یمانی علیه السلام بطلان عقاید اهل تصوف برایم آشکار گشت. همچنین ای آقای من! می‌خواهم با علم حروف پاسخ این سؤال را برایم آشکار سازی:

عزام العبیدی کیست؟ می‌خواهم وضعیتم را بدانم، آیا من بر خیر هستم یا گرفتار خشمی از جانب خداوند؟ و آیا من جزو ۳۱۳ یا ده هزار انصار یا ابدال یا نجبا هستم یا خیر؟ این امید

و آرزوی من است که در عصر ظهور باشم؛ حتی اگر لحظه‌ای گذرا باشد. نه به خاطر دنیای فانی بلکه برای این که بدانم در چه سطحی نزد پروردگارم و آل محمد و امام مهدی و نیز تو ای سرورم، مقبولیت دارم.

پدرم نیز چند سال پیش خوابی درباره‌ی من دید و او شاهد بود که خداوند به او می‌گوید عزام را به من بده و من آن را به وجود می‌آورم و نَسَب او در زمین برای تو خواهد بود. سپس پدرم به او گفت بگیرش، عزام را به تو دادم. به خدا سوگند می‌خورم که این مطلب را پدرم به من خبر داد. تفسیر این رؤیا چیست؟

یک بار هم دو زن آفریقایی را دیدم که در خیابان گدایی می‌کردند. من به آنها صدقه دادم ولی ملاحظه کردم که پول‌هایم به طور غیرعادی از کیفم غیب می‌شود. مثلاً من چهل ریال داشتم، دیدم شده بیست ریال. وقتی مطمئن شدم که این جادوگری است، مجبور شدم پول‌ها را داخل قرآن بگذارم. چگونه این سحری که پول‌هایم را گرفته باطل کنم و از بین ببرم؟ تمام گناه من این بود که به دو زنی که نمی‌دانستم جادوگرند، صدقه داده‌ام. مدیران سایت! از این که شما را خسته کردم متاسفم ولی این آخرین نامه به سرورم یمانی است تا دیگر باعث آزرده‌گی و خستگی شما نشوم. هر چند دوست دارم که با سرورم (علیه‌السلام) از طریق ارسال نامه، گاهی ارتباط داشته باشم. این تنها چیزی است که دارم، مادام که بین من و او فاصله‌ها بسیار است.

فرستنده: العبیدی - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلوة لله رب العالمين، و صلواته على محمد و آل محمد الاثم و السهرين و سلم تسليمًا.

السلام عليكم و رحمة الله وبركاته.

سپاس خدایی را که با شما بر من منت نهاد، و مرا به خدمتگزاری شما مشرف گردانید. او یاور من است و او دوست شایستگان. آنچه دلت به تو گفته است، ان شاء الله پروردگارم آن را در این زندگی دنیوی تحقق می‌بخشد. از خداوند مسئلت دارم که شما را حفظ فرماید و توفیق عطا کند و شما را جزو گواهان بر خلقش قرار دهد. مرا در دعایت فراموش نکن همان‌طور که من شما را فراموش نمی‌کنم، انشاء الله. امیدوارم که خداوند شما را بر قرائت آیت الکرسی هفت بار هر شب قبل از خواب و به مدت چهل روز توفیق دهد.

صدراعصم

پرسش ۳۱۶: علت مقدم بودن مرد نسبت به زن در آیه، معنای بخشی از مناجات، صحت گفته‌ی «زن تماماً شر است» سلام علیکم. در آیه‌ی «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى»^۱ (و پسر، چون دختر نیست)، چرا در قرآن پسر بر دختر مقدم شده است؟

سؤال ۲: بسم الله الرحمن الرحيم «الهی ما ألدّ خواطر الإلهام بذکرک علی القلوب، وما أحمی المسیر إلیک بالأوهام فی مسالک الغیوب» (خدایا! چه لذت‌بخش است در دل‌ها خاطرات الهام گرفته از یادت، و چقدر شیرین است پویش به سوی تو با مرکب اندیشه‌ها در راه‌های غیب). السلام علیکم و رحمة الله. مایلم معنای این بخش از مناجات را بدانم. لطف می‌کنید آن را شرح دهید؟

با تشکر فراوان از شما.

سؤال ۳: سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. «المرأة شر کلها و شر ما فیها انه لا ید منها» (همه چیز زن شر است و بدتر از آن این که از بودنش گریزی نیست).

۱- این حدیث که از امیر المؤمنین در «نهج البلاغه» و «غرر الحکم» وارد شده، از لحاظ متن و سند تا چه حد صحیح است؟

۲- و اگر حدیث صحیح باشد، معنای آن چیست و در چه شرایط تاریخی گفته شده است؟ با تشکر فراوان از شما.

فرستنده: خلیفه بن احمد

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الصد لله رب العالمین، و صلر الله علی محمد و آل محمد الامم و المهریین و سلم تسلیماً.

پاسخ سؤال ۱:

پسر مقدم شده است زیرا به آنها (تولد) پسر که همان حضرت عیسی (علیه السلام) باشد، وعده داده شده بود. وقتی مریم (علیها السلام) متولد شد آنها حیرت کردند؛ زیرا وی دختر بود. آنها دانستند عیسی (علیه السلام) از نسل‌شان است و خداوند عیسی (علیه السلام) را از مریم (علیها السلام) قرار داد و به این ترتیب آنچه

به ایشان وعده داده شده بود، محقق گشت: «قَلِمًا وَصَعْتَهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَصَعْتُهَا أَنْتَى وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا وَصَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكْرُ كَالْأُنثَى وَإِنِّي سَمَيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بَكَ وَدَرَيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (چون فرزند خویش بزاد، گفت: ای پروردگار من، این که زاییده‌ام، دختر است در حالی که خدا به آنچه زاییده بود داناتر است - و پسر چون دختر نیست. او را مریم نام نهادم. او و فرزندانش را از شیطان رجیم در پناه تو می‌آورم).

پاسخ سؤال ۲: «إِلَهِي مَا أَلَدَّ خَوَاطِرَ الْإِلَهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ وَ مَا أَحَلَى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ» (خدایا! چه لذت‌بخش است در دل‌ها خاطرات الهام گرفته از یادت، و چقدر شیرین است پیوستن به سوی تو با مرکب اندیشه‌ها در راه‌های غیب).

با اخلاص، انسان به ذکر حقیقی، توفیق می‌یابد و با ذکر، به معرفت نایل می‌گردد. از جمله راه‌های معرفت، الهام است و دست‌آورد الهام، بیشتر شدن معرفت. همراه با سیر الی الله باید اخلاص آدمی نیز افزایش یابد؛ و همچنین توفیقی که از جانب خدا بر او نازل می‌شود. و به همین جهت الهام از سوی خدا بر او بیشتر می‌گردد و نیز معرفت انسان. به همین ترتیب تا انسان بداند که معرفت حقیقی، عجز و ناتوانی از رسیدن به شناخت حقیقت و گنه است.

پاسخ سؤال ۳: صحیح نیست.

اصدر الصغی - ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۱۷: درخواست اجازه برای مطرح نمودن دعوت در سایت‌های مخالفین

متن نامه: بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته... سرور و مولایم! احمد الحسن! من یک سری آیه و روایت به همراه شرح کوتاهی از آنها، برای توضیح و تبیین حقانیت شما در اختیار دارم. مایلم هر از چند وقتی، اینها را در تالارهای مدعیان تشیع مطرح کنم تا شاید یکی از افراد حاضر به حقیقت‌آشکاری که از نور خورشید هم واضح‌تر است التفات یابد. آیا این کار را به من اجازه می‌دهید، سرورم؟ من عذر می‌خواهم زیرا یک مرتبه این کار را قبل از آن که از شما اجازه بگیرم انجام دادم، سرورم! و دیگر تا از شما اجازه نگیرم به این کار مبادرت نخواهم کرد، سرورم! آقای من! بار دیگر از شما عذرخواهی می‌کنم و ما را بر تقصیر و کوتاهی ببخشید.

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثم و المهرين و سلم تسليماً كثيراً.

اللهم صل على فاطمة و ابيها و بعليها و بنيتها و اسر المستوح فيها بعد ما احاط به علمك و اصصاه كتابك.
فرستنده: ابو علی - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الصلوة للرب العالمين، و صلوات الله على محمد و آل محمد الاثم و المهرين و سلم تسليماً.

خداوند شما را بر هر خیری موفق گرداند و از محمد و آل محمد (علیهم السلام) به شما برترین پادشای نیکوکاران را عطا فرماید! اگر وسیله‌ای برای هدایت یک نفر به سوی حق شوی، این فضل عظیم خداوند بر شما خواهد بود. از خداوند مسئلت می‌نمایم که برادران و خواهران مؤمن را بر این کار موفق گردند!

اصدر الصبح - ۱۴۳۰ هـ - ق

پرسش ۳۱۸: کسی که موسی (علیه السلام) را ملاقات نمود خضر بود یا شخص دیگری؟

بسم الله الرحمن الرحيم

و الصلوة للرب العالمين، و صلوات الله على محمد و آل محمد الاثم و المهرين و سلم تسليماً.

سلام بر امام مهدی و پدران طاهرش و فرزندان مهدیین او! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

حمد و سپاس از آن خدایی است که بر من منت نهاد و مرا در برقراری ارتباط با یمانی آل محمد (علیهم السلام) که خداوند در زمین تمکینش دهد، توانایی بخشید. سرور و مولایم! امام احمد الحسن! سلام خدا بر تو باد! چند سؤال دارم:

سؤال: مشخصات و نشانه‌های جسمانی خضر (علیه السلام) چیست؟ و آن عبد صالحی که پیامبر خدا موسی (علیه السلام) را همراهی می‌کرد، خضر (علیه السلام) بود یا وی کسی دیگر بود؟

سؤال: من - پناه می‌برم به خدا از منیت - دو یا سه سال پیش شخصی را که نمی‌دانستم خضر یا فرد دیگری بود، در رؤیا دیدم. مشخصات او به این صورت بود: «قد متوسط و موی بلند داشت، رنگ چهره‌اش سفید رنگ بود و فردی جوان در ابتدای ایام جوانی بود». وی مرا از ساحل دریا به جای دیگری که نمی‌دانستم کجا بود، برد و به من گفت داخل شو. وقتی

وارد شدم دیدم مجلس عزاداری برای حسین علیه‌السلام برقرار است و شخصی که مصیبت می‌خواند، سیدی بود که عمامه‌ی سیاهی به سر داشت. رؤیا پایان یافت. تفسیر آن را از شما تقاضا دارم.

آن فرد معمومی که مصیبت می‌خواند، امام جماعت یکی از مساجد است. من درباره‌ی ائمه‌ی پس از امام مهدی علیه‌السلام از او سؤال کردم ولی او به سؤال من جواب نداد و گفت ره‌ایش کن به این قضیه حساس نشو. به دلیل همین پاسخ، دیگر پشت سرش نماز نخواندم.

سؤال: امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام خطاب به مردم فرمود:

سلوني قبل أن تفقدوني، سلوني عن طرق السماء فإني أعلم بها من طرق الأرض، سلوني عن كنوز المعرفة وينابيع العلم....

از من بپرسید پیش از این که مرا از دست دهید. از من درباره‌ی راه‌های آسمان بپرسید که آنها را از راه‌های زمین بهتر می‌شناسم. از من درباره‌ی گنج‌های معرفت و چشمه‌های علم بپرسید....

راه‌های آسمان چیست؟ و چطور می‌توانیم به آن برسیم؟

سرورم! از شما تقاضا دارم به آنچه که صلاح من و صلاح دینم در دنیا و آخرت است مرا نصیحت فرمایید.

اللهم صل على فاطمة و ابيها و بعليها و بنيتها و اسر المستورع فيها.

فرستنده: ابو علی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، و صلواتنا على محمد و آل محمد الاثم و المبرين و سلم تسليمًا.

به خواست خدا در چند روز آینده کتابی با عنوان «سفر موسی علیه‌السلام به مجمع‌البحرین» که در آن، سفر موسی علیه‌السلام و عبد صالح شرح داده شده است، منتشر خواهد شد. ان شاء الله با خواندن آن، پاسخ سؤال و تفسیر رؤیایت را درخواهی یافت.

صدر الصخ - ۱۴۳۰ هـ - وق

پرسش ۳۱۹: رؤیای امام مهدی علیه‌السلام

شریف ایهاب ابراهیم از نسل امام حسین بن علی علیه‌السلام هستم و مایلیم از سید شریف احمد

حسن یمانی پاسخ بگیرم. همچنین مایلیم خدمت حضرتعالی خاطر نشان کنم که من یک کتاب خطی هزار ساله درباره‌ی اسم اعظم دارم که از آل البیت به ارث رسیده است. با تشکر. و مایلیم به شما یادآوری کنم که من امام مهدی را در رؤیا دیدم و ایشان به من گفت که من جزو ۳۱۳ نفر هستم و میعادگاه او روز جمعه برابر با ۱۰ رجب ۱۴۳۲ هجری مطابق با ۲۰۱۱/۶/۱۱ میلادی، ساعت ۱۲ هنگام وقت نماز جمعه است. شما یمانی موعود هستی و این مطلبی است که من از روحانی علوی فرا گرفتم؛ او -بسم الل الرحمن الرحیم- سید مهدیائیل (علیه السلام) یار و همراه امام مهدی است. منتظر پاسخ هستیم. امید است خداوند همگی ما را گرد آورد و در نهایت: خداوندا! درود و صلوات فرست بر اسم اعظم «أحمد» که دارای هفت حرف است.

فرستنده: Ihab

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالیم، و صمد اللعمر صمد و آكل صمد اللائم و المهریب و سلم تسلیما.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را در یاری حق و ملازمت دایمی با آن، توفیق دهد و از شر ابلیس که لعنت خدا بر او باد و لشکریانش از انس و جن، دور نگاه دارد.

صمد الصغیر - ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۲۰: آیا امکان دارد برای من هم کرامت اتفاق بیافتد و به آنچه که در سینه نهان دارم به من خبر داده شود؟

بسم الله الرحمن الرحيم

تقاضا دارم شخص احمد الحسن به سؤال من پاسخ دهد:

معنای «الحسن» چیست؟ آیا الحسن اسم پدر است یا لقب؟ و چگونه؟ لطفاً با دلیل.

معنای ظهور، اعلان و سپس غیبت چیست؟ و آیا ظهور طبق «وقت» است یعنی پس از تمام شدن مدت زمانی که با آن، پیروزی محقق می‌شود؟ و در غیبت، چه حکمتی نهفته است؟

آیا امکان دارد که در مورد من هم کرامت اتفاق بیافتد؟ مثلاً به من خبر داده شود که

الآن چه سؤالی در سینه پنهان دارم؟

نصیحت شما برای شخص بنده چیست؟ زیرا خدا می‌داند که عزیزترین چیز برای من

دینم است. خداوند به شما جزای خیر دهد!

فرستنده: حسینی - طلبه‌ی حوزه - استرالیا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلى على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين وسلم تسليمًا.

از خداوند مسئلت دارم که شما را بر هر خبری موفق بدارد، دست شما را بگیرد و به راه مستقیمش در آورد. اگر به دنبال یک نشانه‌ی غیبی هستی که شما را بر حق رهنمون سازد، بدان که این امر از جانب خداوند سبحان و متعال است؛ آن را از خداوند طلب نما، پس از آن که قدمی به سمت بارگاه او برداشتی و در انتظار فضل و کرم او در درگاهش توقف نمودی. آن هنگام نشانه به سراغت می‌آید؛ چرا که شما آن را با عمل و اخلاص طلبیده‌ای، نه فقط با گفتار، و نه این که به او پشت کنی و به او بی‌اعتنا باشی و سپس از او آیه و نشانه‌ای بخواهی که تو را بر ایمان مجبور سازد. چنین چیزی نه در گذشته بوده است و نه اکنون و نه در آینده خواهد بود. دلیل این موضوع را بیان کرده‌ام؛ ایمان نمی‌تواند مادی محض باشد؛ حتی چنین ایمانی را اصلاً نمی‌توان ایمان نامید و فقط اجبار بر تصدیق است و لاغیر. به همین دلیل ایمان فرعون پذیرفته نشد و من این مطلب را در چند کتاب تشریح نموده‌ام.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که بر شما به صلاح دین و آخرت منت نهد و شما را از ریسمان‌های وسوسه‌ی ابلیس که لعنت خدا بر او باد و لشکریان انس و جنش، به‌دور دارد.

اصغر الصبح - ۱۴۳۵ هـ. ق.

پرسش ۳۲۱: درخواست دیدن آثار صلیب

من بر دین مسیح که شما او را عیسی بن مریم می‌نامید هستم و درباره‌ی دعوت شما مطالبی به گوشم رسیده است. بعد از اینکه یکی از همکارانم که هوادار عقاید و نظرات شما است، در اینجا یعنی لندن، برخی کتاب‌های شما را به من داد، من آنها را از اینترنت خواندم. هر چند بر اعتقادات شما نیستم، ولی مجذوب شخصیت بزرگوارانه‌ی شما شده‌ام و این به دلیل کتاب‌های متقاعدکننده‌ی شما بود. لیکن می‌خواهم آن طور مجاب و قانع شوم که به اصطلاح دلم آرام یابد. همکارم خبری را به من داده است که برایم مثل صاعقه بود. مضمونش این است که شما شبیه «یسوع پروردگار» هستید که به دار آویختند و آثار به دار

آویختگی که در گذشته روی داده، بر بدن شریف شما موجود است.

سؤال: آیا امکان دارد عکسی به ما نشان دهید که آثاری باقیمانده از آن رویداد مهم را نشان دهد؟ مطمئن باش ای مرد با فضل و کمال! اگر این موضوع برای ما ثابت شود، من و خانواده‌ام از تو پیروی خواهیم کرد و جزو تأییدکنندگان دعوت تو با جان و مال خود خواهیم بود.

سؤال دیگر: آیا سخنانی را که «یسوع» در آخرین لحظات زندگی‌اش بر زبان آورد و او فریادزنان گفت «خدایا خدایا چرا مرا رها کردی؟» را به یاد می‌آورید؟ زیرا این نکته تا همین لحظه سرگشتگی و تحیر در نفس من به وجود آورده است؛ چرا که مرا در مورد الوهیت یسوع به شک می‌اندازد حتی اگر در کلیسا غسل تعمید یافته باشم. با تقدیم بهترین احترام.

فرستنده: فادی سولومون - U.K

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليمًا.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که حق را آشکارا به تو بنمایاند تا آن را یاری کنی. عکس‌ها را نیز از خدای سبحان و متعال درخواست می‌کنم، که او قادر است بر این که حقیقت را آشکارا و روشن به تو نشان دهد، اگر آن را با اخلاص از حضرتش درخواست نمایی. همواره درگاه آن حضرت به روی بندگانش گشوده است و او به هر کس که با او سخن بگوید گوش می‌سپارد و هر کس را که مخلصانه او را بخواند، اجابت می‌نماید.

الحمد لله - ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۲۲: صدای زن و فراخوان او، رسالت و ولایت، معنای «تین» و «اوسطهم» در آیه، تفاوت بین مسلمان و مؤمن

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليمًا.

سرور و مولایم! ای حجت! سلام بر تو و بر وصی و فرستاده‌ی تو امام احمد الحسن (علیه السلام) و سلام بر مردان و زنان مؤمن انصار پر خیر و برکت و رحمة الله و برکاته.

چند اشکال دارم، خدا شما را توفیق دهد:

اول: به خدا از خودم پناه می‌برم، من در تالار انصار امام مهدی علیه‌السلام بسیار حضور دارم و نظرات زیادی از مخالفینی که مایک را به دست می‌گیرند، شنیدم و شنیدم که پدرم و حبیبم امام احمد علیه‌السلام گفته است صدای زن «عورت» نیست، والله العالم. سرور و مولایم! جانم فدای خاک پایت باد! هم و غم من این است که خداوند بر من خشم نگیرد و در هیچ کاری تو را نافرمانی نکنم یا مانعی در مسیر کسی که در پی هدایت است نباشم. در پاسخ گویی کسی که مستحق جواب شما نیست، اختیار با شما است.

دوم: تفاوت بین رسالت و ولایت چیست؟ سرورم! شما در کتاب تشابهات بیان داشته‌ای که نخستین مهدیین، هر دو منزلت را دارا می‌باشد. این به چه معنا می‌باشد؟

سوم: آیا برای زن جایز است که به اختیار خود و بدون اطلاع دادن به خانواده‌اش، مردم را به این دعوت مبارک فرا خواند؟ یا این که باید محرمی همراه او باشد یا باید اجازه بگیرد؟

چهارم: این که فاطمه علیها‌السلام همان انجیر در سوره‌ی «التین و الزیتون» است، چه معنایی دارد؟

پنجم: معنای این آیه چیست؟ و «أوسطهم» چه کسی بوده است؟

«كَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَاهُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ * فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ * أَنْ ائِدُّوا عَلَيَّ حَرَئِكُمْ * إِنَّ كُنْتُمْ صَارِمِينَ * فَاَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ * أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ * وَغَدُوا عَلَيَّ حَرْدٍ قَادِرِينَ * فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَي بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ * عَسَى رَبَّنَا أَنْ يُبدِلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبَّنَا رَاغِبُونَ * كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (پس شب هنگام که به خواب بودند آفتی از جانب پروردگارت آمد * و بستان‌ها سیاه شد * و سحرگهان یکدیگر را ندا دادند: * اگر می‌خواهید میوه بجینید، بامدادان به کشتزار خود بروید * به راه افتادند و آهسته می‌گفتند: * که امروز نباید ببنوایی به بستان شما درآید * صبح گاهان با این آهنگ که می‌توانند ببنو را منع کنند، بیرون شدند * چون بستان‌های خود را دیدند گفتند: راه را گم کرده‌ایم * نه، ما از حاصل محروم شده‌ایم * نیک‌مردشان گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ * گفتند: منزّه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم * پس زبان به ملامت یکدیگر گشودند * گفتند: وای بر ما! ما مردمی سرکش بوده‌ایم * باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن، ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم * اینچنین است عذاب و اگر بدانند، عذاب آخرت بزرگ‌تر است).

ششم: بین مسلمان و مؤمن چه تفاوتی وجود دارد؟ آیا این دو، انواع و اقسامی با رتبه‌های متفاوت دارند؟ همان‌طور که سرور و مولایم در متشابهات بیان داشته است، آیا «الدنیا سجن المؤمن» (دنیا زندان مؤمن است) برای مؤمن‌های مختلف تفاوت می‌کند؟

خداوند از محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) شما را برترین پادشاه‌ها عطا فرماید. اگر این نامه به دست سرورم احمد (علیه‌السلام) برسد که خدا را شکر و سپاس می‌گوییم، و اگر این برادران انصار باشند که به آن پاسخ خواهند گفت، انشاء الله که خیر است. خداوند آنها را بر انجام کارهای مورد رضایتش و خدمت در پیشگاه ولیّ احمد (علیه‌السلام) توفیق دهد.

فرستنده: زینب - امارات

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآله وصحبه وسلم تسليماً.

پاسخ اول: در خصوص صدای زن و این که آیا زن می‌تواند با مردان سخن بگوید و وی بر چه اسلوبی باید با مردان هم‌کلام شود، در قرآن به روشنی آمده است. حق تعالی می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا»^۱ (ای زنان پیامبر، شما همانند دیگر زنان نیستید، اگر از خدا می‌ترسید پس به نرمی سخن مگویید تا آن مردی که در قلبش مرضی هست به طمع افتد و سخن پسندیده بگوید).

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا»^۲ (و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید. این کار، هم برای دل‌های شما و هم برای دل‌های آنها پاک‌دارنده‌تر است. شما را نرسد که پیامبر خدا را بیازارید و نه آنکه زن‌هایش را بعد از وی هرگز به زنی گیرید این کارها نزد خدا گناهی بزرگ است).

«فَكُلِّي وَأَشْرِبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»^۳ (پس ای زن، بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از آدمیان کسی را دیدی، بگویی: برای

۱ - احزاب: ۳۲.

۲ - احزاب: ۵۳.

۳ - مریم: ۲۶.

خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز با هیچ بشری سخن نمی‌گویم).

این آیات به وضوح جایز بودن سخن گفتن زن با مرد را نشان می‌دهد ولی با شرطی که آن را انشاء الله بعداً بیان خواهیم کرد. آیه‌ی آخر دلالت روشنی دارد بر این که مریم علیها السلام با آنها سخن می‌گفت و در گفت‌وگوی او با آنها مانعی نبوده اما وی، فقط اکنون از سخن گفتن با آنها امتناع ورزیده بود زیرا او روزه نذر کرده بود و بنابراین فقط در آن هنگام با کسی از آنها سخن نگفت، همان‌طور که آیه نشان می‌دهد.

درضمن اگر شما سیره‌ی زهرا علیها السلام و زینب علیها السلام را مطالعه کنی، درمی‌یابی که آنها سخن گفته‌اند و از حق جانشینان خدا بر زمینش دفاع کرده و با طاغوتیان و هواداران آنها رویارو شده‌اند. حتی حضرت زهرا علیها السلام به جهت این که مردم را بر ضد طاغوتیانی که خلافت خدا در زمینش را غصب کرده بودند تحریک نمود، بسیار اذیت شد؛ خواستند خانه‌اش را به آتش بکشند و او و فرزندان‌اش را بکشند. آنها به خانه‌ی حضرت حمله بردند و پهلوش را شکستند. دردها و دردمندی‌های آن حضرت، ایشان را از تداوم دفاع از حق باز نداشت تا این که آن حضرت علیها السلام به شهادت رسید. موضع‌گیری‌های زینب علیها السلام نیز در جریان واقعه‌ی کربلا و قبل و بعد از آن، مانند موضع‌گیری‌های مادرش زهرا علیها السلام بود.

مطلبی که باقی می‌ماند این است که زن وقتی با طاغوتیان مواجه می‌شود، قطعاً در معرض انواع آزارها و اذیت‌ها قرار می‌گیرد چرا که آنها شیطان‌اند و از نطفه‌های شیطانی و شیطان نیز آنها را تشویق و تحریک می‌کند. لذا زن مؤمن نباید به نرمی سخن بگوید و او باید در راه خدا و در مسیر رویارویی با طاغوتیان، محکم و استوار باشد و اگر یکی از آنها را دید که با عبارت‌های هزره و بی‌شرمانه سخن گفت یا حتی سخنی نازیبنده بیان کرد که شایسته‌ی گفته شدن بین مرد و زن نیست، زن باید واکنش سخت و شدیدی نشان دهد. به عنوان مثال شما در پالتاک او را مخاطب قرار بده و مثلاً بگو: «اگر تو حلال زاده بودی، جرأت نمی‌کردی یا سعی نمی‌کردی که بر زنی گستاخی به خرج دهی» یا هر عبارتی که او را خوار می‌کند، مثلاً به او بگو: «تو و امثال تو همان گونه‌اید که خدای متعال توصیف کرده است: «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۱ (یا گمان کرده‌ای که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ اینان چون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه از

چهارپایان هم گمراه‌ترند) تو از چهارپا هم گمراه‌تری» تا شاید این افراد از گستاخی و جسارت‌ورزی نسبت به زنان مؤمن دست بردارند و بدانند که به حرف‌هایشان پاسخ داده می‌شود؛ چرا که اگر این عده از مجازات و عقوبت ایمن شوند، بی‌ادبی پیشه می‌کنند. آنها واهمه‌ای از توضیح شنیدن و پاسخ گرفتن ندارند بلکه باید به آنها اهانت نمود تا شاید دست بردارند؛ خداوند خوارشان کند! اصولاً اینها راهی از راه‌های شیطان هستند برای بازداشتن زنان مؤمن از جهاد و بالا بردن کلمه‌ی علیای خداوند و نیز بازداشتن آنها از ارتقا (در آسمان‌ها). شیطان که لعنت خدا بر او باد می‌خواهد هدف خبیثش را در بازداشتن زنان مؤمن از اقتدا به زهرا و زینب علیها السلام از طریق این ناپاکان، عملی سازد.

ای دخترم! بر من دشوار است که این افراد که بدترین خلق خدایند، با الفاظ و عبارات یا کشمکش‌هایی که اخلاقاً پذیرفته نیست و با بدزبانی و دشنام بر زنان مؤمن و پاکدامن گستاخی کنند، ولی نمی‌توانم زنان مؤمن را از اقتدا به زهرا و زینب علیها السلام باز دارم، بلکه باید آنها را بر پیمودن این راه مبارک تشویق کنم. اگر هم در معرض آزار و اذیت قرار گرفتند، بهترین مایه‌ی تسلیت آنها زهرا علیها السلام و زینب علیها السلام و خدیجه علیها السلام و فاطمه بنت اسد علیها السلام و نرجس علیها السلام و مریم علیها السلام و آسیه همسر فرعون است. فهرست این زنانی که در یاری دادن حق موضع‌گیری‌های مبارکی از خود نشان دادند و در راه خداوند سبحان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، طولانی است.

پاسخ دوم: «رسالت» یعنی او با دین و برای تثبیت اعتقاد جدید فرستاده شده است.

«ولایت» هم به معنای پایدار ساختن حاکمیت خدا و ولایت جانشینان خدا است.

اگر به صدر اسلام بازگردیم، آنچه حضرت محمد صلی الله علیه و آله با رسالتش آورد و موضوع تبلیغ دین جدید و پایدارسازی اعتقاد به دین جدید را متحمل شد را می‌بینیم؛ یعنی آن حضرت حامل رسالت و تبلیغ و تثبیت آن بود و به ولایت اشاره می‌فرمود و در مورد آن سخن می‌گفته است ولی آنچه مورد تأکید قرار داشت، رسالتی بود که آن را آورده بود؛ و نیز تصحیح عقاید فاسد و نشر عقیده‌ی صحیحی که آن را به همراه آورده بود. اما سنگینی بار ولایت و حاکمیت خدا و تثبیت آن، بر دوش امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و ائمه‌ی علیهم السلام پس از آنها بوده است.

بنابراین ولایت، بخشی از آن چیزی است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در رسالت خود آورده

است ولی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام مکلف به تثبیت آن بوده‌اند.

حضرت محمد ﷺ که رسالت اسلامی را آورد و آن را تثبیت نمود، در حقیقت خودش امام هم هست. امام علی (علیه‌السلام) هم که ولایت را تثبیت نمود، فرستاده‌ای از جانب حضرت محمد ﷺ است و من این موضوع را در کتاب «نبوت خاتم» شرح داده‌ام.

مهدی اول به طور هم‌زمان متحمل هر دو مورد می‌باشد. اول، رسالت و تصحیح عقاید فاسد و تثبیت اعتقاد به مهدیین، و دوم تثبیت ولایت و حاکمیت خدا می‌باشد که تمامی مردم از آن منحرف گشته‌اند. همان‌طور که می‌دانید در حال حاضر هیچ کس از ولایت واقعی دم نمی‌زد. مراجع گمراه در گذشته به زبان می‌گفتند ولی امروز ولایت و حاکمیت الهی را حتی با گفتار خود هم منکر شده‌اند. آنها مردم را به حاکمیت مردم و شورا و انتخابات تشویق می‌کنند. شیوه‌ی عملی آنها، نقض ولایت است، همان‌طور که اجماع امروز آنها بر راهکار شورا و انتخابات و وارد شدن آنها به این حیطة از طریق مقلدانی که احزاب و مجموعه‌هایی را تشکیل داده‌اند و هر حزبی به آنچه با خود دارد شادمان است، پوشیده نیست.

در مهدی اول، نقش محمد ﷺ و نقش علی (علیه‌السلام) جمع شده است؛ یعنی رسالت و ولایت. از همین رو در متشابهات آنچه را که برایت نقل نمودم، به رشته‌ی تحریر در آورده‌ام.

پاسخ سوم: سخن در باب رفتار و عملکرد زن در رسانیدن دین الهی به مردم، پیشتر بیان شد.

پاسخ چهارم: پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ انجیر بهشتی از میوه‌های بهشتی را خورد و خداوند از این میوه در صلب آن حضرت، نطفه‌ی فاطمه (علیها‌السلام) را به وجود آورد.

پاسخ پنجم: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَلَا يَسْتَأْذِنُونَ * فَطَافَ عَلَيْهِمُ طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ * فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ * أَنْ ائِدُوا عَلَيَّ حَرْنَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَارِمِينَ * فَاذْلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ * أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ * وَعَدُوا عَلَيَّ حَرْدَ قَادِرِينَ * فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَاقْبَلْ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَامَمُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ * عَسَى رَبَّنَا أَنْ يُدْخِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ * كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَجَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱ (ما آنها را آزمودیم چنان که صاحبان آن بستان‌ها را آزمودیم؛ آنگاه که قسم خوردند فردا بامداد، میوه‌ها خواهند چید * و استتنا نکردند (ان شاء الله نگفتند) * پس شب هنگام که به خواب بودند آفتی از جانب پروردگارت آمد * و بستان‌ها سیاه شد * و سحرگاهان یکدیگر را ندا دادند: * اگر می‌خواهید

میوه بجینید، بامدادان به کشتزار خود بروید * به راه افتادند و آهسته می‌گفتند: * که امروز نباید بینوایی به بستان شما درآید * صبح‌گاهان با این آهنگ که می‌توانند بینوا را منع کنند، بیرون شدند * چون بستان‌های خود را دیدند گفتند: راه را گم کرده‌ایم * نه، ما از حاصل محروم شده‌ایم * نیک‌مردشان گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ * گفتند: منزه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم * پس زبان به ملامت یکدیگر گشودند * گفتند: وای بر ما! ما مردمی سرکش بوده‌ایم * باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن، ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم * اینچنین است عذاب و اگر بدانند، عذاب آخرت بزرگ‌تر است).

این آیات، داستانی را نقل می‌کند که پند و اندرز بوده و بیانگر احوال کسانی است که در مقابل فرستادگان نیز می‌ایستند.

داستان: گروهی از مردم، بستانی (باغی) داشتند و می‌خواستند میوه‌ی آن را بچینند و زکاتش را نپردازند و چیزی از آن به فقیر و مسکین و محتاج ندهند. خداوند چیزی فرو فرستاد که میوه‌های آن باغ را تلف کرد و چیزی از آن باقی نگذاشت. اکنون نیز وضعیت به همین منوال است؛ مثلاً وقتی گیاهان در کشت گلخانه‌ای گاهی اوقات به دلیل کاهش دما در فصل زمستان یخ می‌زند و تمام درختان و میوه‌ها نابود می‌شود و از بین می‌رود؛ یا مثلاً هنگامی که حشراتی نظیر ملخ یا موش‌ها به مزارع حمله می‌کنند و درخت‌ها یا میوه‌ها یا هر دوی اینها را می‌خورند.

«لَيْسَ مِنْهَا» میوه‌ها را خواهند چید. «صرم» به معنای قطع کردن می‌باشد.

«فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»: زمینی که کشت آن درو شده و میوه‌ی آن چیده شده و میوه‌ای در آن باقی نمانده است که میوه‌چین آن را برداشت کند.
«قَالَ أَوْسَطُهُمْ»: عادل‌ترین آنها.

این فرجامی که به آن رسیدند، عذاب دنیوی بود که خداوند بر آنها فرو فرستاد زیرا آنها نسبت به غذای نیازمند که خداوند در اموالی که ارزانی‌شان کرده بود، قرار داده بود، بخل ورزیدند. واقعیت آن است که عذاب دنیوی، بیهوده و عبث نازل نمی‌شود. خدای سبحان و متعال می‌داند که آنها یا برخی از آنها از این عذاب، بهره‌مند می‌شوند و پند می‌گیرند و از همین رو آن را بر ایشان فرود آورد. پندپذیری آنها پس از نزول عذاب دنیوی و نابود شدن اموال آنها واضح است: «فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ * عَسَىٰ رَبَّنَا أَنْ يَدُلَّنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ * كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا

يَعْلَمُونَ» (چون بستان‌های خود را دیدند گفتند: راه را گم کرده‌ایم * نه، ما از حاصل محروم شده‌ایم * نیک‌مردشان گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ * گفتند: منزّه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم * پس زبان به ملامت یکدیگر گشودند * گفتند: وای بر ما! ما مردمی سرکش بوده‌ایم * باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن، ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم * اینچنین است عذاب و اگر بدانند، عذاب آخرت بزرگ‌تر است).

آیات، بیانگر این مطلب است که زکات باعث رشد و نمو رزق است و استنکاف از پرداخت زکات و انفاق نکردن به فقیر و مسکین و یتیم، چه بسا محو و نابودی رزق را به دنبال داشته باشد.

همچنین حاوی این مطلب است که عذاب دنیوی بر مردم، بعضاً در مال و منال و امور اقتصادی، هشدار برای آنها است تا شاید به سوی حق بازگردند: «وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۱ (و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگ‌تر به ایشان بچشانیم، باشد که بازگردند). حتی گاهی اوقات به صورتی نازل می‌شود که می‌توان آن را به این صورت که عذاب نیست تأویل نمود که در این صورت از عذاب به یک پدیده‌ی طبیعی یا بحران اقتصادی یا ستاره‌ای که به طور تصادفی عبور کرده و عده‌ای از مردم را به کشتن داده، یا یک بیماری مسری که نمی‌دانند از کجا آمده و مردم را از بین برده است ویا... یا... یاد می‌کنند. اگر کسی می‌خواهد عذاب را به این صورت که اصلاً عذاب نیست تأویل و تفسیر کند تا فرستاده‌ای که عذاب به دلیل تکذیب او نازل شده است را انکار نماید، چیزی از حجت کم نمی‌کند ولی کسانی که می‌خواهند پند بگیرند و حق را بشناسند، آن را عذاب می‌خوانند و به نتایجی که از ظلم و ستم به چنگ آورده‌اند می‌نگرند؛ خواه این ستمگری نسبت به حجتی از حجج الهی باشد یا مخالفت با آنچه حجت‌های الهی از انفاق بر فقرا و پرداخت زکات آورده‌اند: «قَالَ يُوسُفُ لِمَ أَقْبَلْتُ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ أَنَا كُنَّا ظَالِمِينَ» (نیک‌مردشان گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ * گفتند: منزّه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم).

آنچه بین شد، کفایت می‌کند ولی بد نیست بپرسیم چه عملی از قریش سر زده بود که خداوند این مثل را برای آنها به میان کشیده است؟ واقعیت آن است که آنها به جهت دعا و

درخواست حضرت محمد ﷺ دچار خشک‌سالی مانند خشک‌سالی دوران حضرت یوسف علیهِ السَّلَام و در نتیجه دچار تنگدستی و گرفتاری مالی شدند. خداوند آن را نشانه‌ای از جانب خودش به شمار آورد ولی آیا قریش - چه در گذشته و چه در زمان حاضر - از این آیات پند می‌گیرند و از آنها بهره‌مند می‌شوند؟ قطعاً کسانی بوده‌اند که پند می‌گرفتند و اکنون نیز چنین افرادی هستند؛ ولی این افراد چند نفرند؟ کسانی که وقتی «اوسطهم» یعنی حکیمی از خودشان یا عاقلی که در میانشان است به آنها بگوید «لَوْلَا تَسْبَحُونَ» (چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟) بگویند: «سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (منزه است پروردگار ما، ما ستمکار بودیم)؟

پاسخ ششم: طبق آنچه بین مردم رایج است، مسلمان بر کسی که شهادتین را بگوید اطلاق می‌شود ولی معنای واقعی آن، از تسلیم شدن در برابر خدا و جانشینان او گرفته شده است و این تسلیم شدن درجاتی دارد. مؤمن یعنی کسی که خدا و جانشینان او را تصدیق می‌کند که این نیز مراتبی دارد.

اصمد الصنع - شعبان الفیر ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۲۳: کسی که خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سَلَامٌ عَلَیْكُمْ سَادَتِی وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ.... برادران گرامی!

من با گفتاری اَلْکَنْ سؤالی دارم. از متخصص و خبره خواهش می‌کنم به روشنی و با عبارتی صریح پاسخ را بدهد. سؤال من برگرفته از فرمایش ائمه علیهم السلام است که فرموده‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (هر که خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است) و «أعرفکم بنفسه أعرفکم بربه» (خودشناس‌ترین شما، خداشناس‌ترین شما است) و دیگر روایاتی که از آل محمد وارد شده است و بر شناخت نفس، تشویق و ترغیب می‌کند. شیوه‌ای که در کتاب‌های عرفانی که در دسترس می‌باشد نگاشته شده است، به درد نمی‌خورد و فرد را به ساحل یقین نمی‌رساند. در این کتاب‌ها فقط همین روایاتی که پیشتر ذکر کرده‌ام مطرح شده است و به شناخت نفس دعوت می‌کنند بدون اینکه هیچ شیوه و راهکار یا نظریه‌ای برای سازوکار شناخت نفس ارائه نمایند؛ و بدون اینکه شکل دقیق شیوه‌ای صعودی برای وارد شدن به عالم ملکوت را ارائه نمایند.... شما در باب شناخت نفس چه ساز و کاری که کارکرد عملی

داشته باشد و تأثیری روشن در شناخت «رب» به همراه داشته باشد، مطرح می‌نمایید؟ با تشکر فراوان از شما.

فرستنده: محمد - عراق

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰوةَ لِلرَّبِّ الْعَلِیِّعِ، وَصَلِّ لِلْمَعْرُومِ وَكُلِّ مَعْرُومٍ لِّلْاٰثِمِ وَالْمَهْرَبِیْعِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.

انسان، تجلی لاهوت سبحان- در عالم آفرینش است. فطرت انسان، این شایستگی را به او می‌دهد که خدای در خلق، یعنی صورت خدا یا وجه خدا یا دست خدا باشد. ابا صلت هروی از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: کسی که مرا در زمان حیاتم یا پس از مرگم زیارت کند، خدای متعال را زیارت کرده است، و جایگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بهشت برترین درجات است. کسی که پیامبر را در جایگاهش در بهشت زیارت کند، خدای تبارک و تعالی را زیارت کرده است.» به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معنای این خبر چیست که روایت می‌کنند: پاداش لا اله الا الله نظر به وجه خدای متعال است؟ آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «ای ابا صلت! هر که خدای متعال را به وجهی چون وجوه وصف کند کافر است، لیکن وجه خدای متعال، انبیا و فرستادگان و حجت‌های اویند؛ صلوات خداوند بر ایشان! کسانی که به وسیله‌ی آنها به سوی خدای بزرگ و دین و معرفت او توجه می‌شود، و خدای متعال می‌فرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيَّهَا فَاِنَّ * وَبِئْسَى وَجْهٌ رَبَّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ»^۱ (هر چه بر روی زمین است دستخوش فنا است * و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام تو است که باقی می‌ماند) و نیز می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ»^۲ (هر چیزی نابود شدنی است مگر وجه او)^۳.

تلاش آدمی برای شناخت خویشتن، در هر مرحله به شناخت خدا در مرتبه‌ای منجر می‌شود و در نتیجه به متخلّق شدن به اخلاق پروردگار سبحان و آراسته گشتن به صفات او می‌انجامد، تا جایی که انسان را -اگر مخلص و خالی از تعلق به منیت باشد- به آنجا می‌رساند که خدای در خلق یعنی صورت لاهوت و وجه لاهوت گردد. در این مرحله و مقام، انسان عارف به خود می‌شود و معرفت او نسبت به خودش همان معرفت او نسبت به پروردگارش

۱ - الرحمن: ۲۶ و ۲۷.

۲ - قصص: ۸۸

۳ - عیوم اخبار الرضا علیه‌السلام ج ۲ ص ۱۰۶.

است، چرا که او اکنون وجه الله است و خداوند به صورتی که با آن به وی رو کنند، شناخته می‌شود. هر انسانی که با اخلاص به سوی خدا سیر کند، به اندازه‌ی خودش و بر اساس سعی و اخلاصی که دارد یعنی طبق صفات الهی که نفس وی به طور کمی و کیفی دربر گرفته است، وجه الله می‌شود. از این رو، وجه الله در خلق فقط یک مرحله و مرتبه نیست؛ محمد ﷺ وجه الله است، علی (علیه السلام) وجه الله است، فاطمه (علیها السلام) وجه الله است، حسن (علیه السلام) وجه الله است، حسین (علیه السلام) وجه الله است و ائمه (علیهم السلام) وجه الله هستند، مهدیون وجه الله هستند، انبیا و فرستادگان (علیهم السلام) وجه الله هستند، سلمان فارسی وجه الله است؛ ولی هر یک به فراخور حال و وضعیت خود. صورت واقعی خدا در خلق، حضرت محمد ﷺ است و در نتیجه معرفت آن حضرت به پروردگار سبحانش بالاترین و کامل‌ترین معرفت‌ها در خلائق است؛ زیرا این معرفت عبارت است از معرفت او نسبت به خودش. در مخلوقات هیچ کس بیش از آن حضرت، نسبت به خودش شناخت ندارد؛ خودی که صورت لاهوت را به کامل‌ترین شکل ممکن منعکس می‌کند و کامل‌ترین در خلق، می‌باشد.

اگر فرض بگیریم که نفس انسان، آینه است و در آن قدرت بازتاب دادن صورت لاهوت به ودیعه نهاده شده، به هر مقدار که جهت این آینه بیشتر به سمت لاهوت باشد، صورت لاهوت در آن نیز کامل‌تر و روشن‌تر خواهد بود. کسی که به طور کامل رو به سوی لاهوت کند، صورت کامل لاهوت را منعکس خواهد کرد، و کسی که در جهت دادن کامل آینه کوتاهی نماید، در صورت لاهوت منعکس شده در آینه‌ی وجودش به همان مقدار کوتاهی‌اش، قصور رخ خواهد داد.

شناخت فرد نسبت به لاهوت و پروردگارش، به مقدار همان تصویری خواهد بود که از آینه‌ی وجودش منعکس گشته است؛ بنابراین کسی که در عمل، حقیقت نفس خویش را بشناسد تأکید می‌کنم در عمل؛ چرا که در اینجا، الفاظ و معانی کاربردی ندارد. به مقدار شناختی که نسبت به نفسش دارد، پروردگارش را می‌شناسد.

برای شما مثالی می‌زنم تا مراحل این معرفت را در ذهن شما به تصویر بکشم: فرض کن آتشی شعله‌ور پیش روی شما است و شما با چشمت آن را می‌بینی و گرمایش که چهره‌ات را گرم می‌کند احساس می‌نمایی. ولی شما از آتش تأثیری در خودت نمی‌بینی مگر آن که آن را با دستت لمس کنی، مثلاً آتش دستت را بسوزاند. در آن صورت است که درمی‌یابی آتش

سوزاننده است و شناخت شما نسبت به این حقیقت آتش، از طریق خودت بوده است (دست شما که سوخته است). معرفت شما به سوختگی واقع شده در دست شما باعث شد که معرفت اولیه نسبت به آتش برای شما حاصل شود؛ شما آتش را با چشمت می‌بینی و گرمایش را احساس می‌نمایی ولی از این رهگذر تأثیر آن را درک نمی‌کنی تا حقیقتش را دریابی؛ ولی پس از لمس کردن آتش، چیزی از حقیقت آن را دریافته‌ای؛ این معرفت، از گذرگاه خودت به دست آمده یعنی شما آن را از طریق حادثه‌ای که برای دستت رخ داده است، شناخته‌ای.

اکنون مثال را کامل کرده، می‌گوییم: به همان مقدار که آتش از شما سوزاننده است، نسبت به تأثیر آتش بر خودت معرفت پیدا می‌کنی و حقیقت آن را از طریق اثری که در شما بر جای گذاشته است درک می‌نمایی؛ به طوری که اگر آتش همه‌ی بدنت را بسوزاند و شما خود آتش شوی، در این صورت معرفت شما به آتش همان معرفت شما به خودت خواهد بود. اکنون اگر فرض بگیریم که این آتش کامل‌ترین تصویر از آتش باشد -مثلاً آتشی سفید رنگ باشد- و شما سوختی و به آتش تبدیل شدی ولی یک درجه کمتر از آتش سفید رنگ -مثلاً آتش سرخ‌فام- شدی، در این حالت معرفت شما به این آتش سفید رنگ که همان معرفت شما نسبت به خودت است، فروتر و پایین‌تر از کسی است که سوخته و با درجه‌ای بالاتر از شما به آتش تبدیل شده است (یعنی در درجه‌ی بین سرخ و سفید).

از شیوه‌ی عملی سؤال کردی؛ خداوند سبحان و متعال یک راهکار عملی قرار داده و آن را در قرآن کریم نازل فرموده است. به عنوان مثال شما برو و سوره‌ی اِسراء را بخوان و در آن تدبیر کن تا دریابی که این راهکار را خداوند سبحان آشکارا بیان فرموده است.

حضرت محمد ﷺ انگیزه و علت بعثتش را در این جمله‌ی خود منحصر و خلاصه فرموده است: **«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (من فقط برای به کمال رساندن مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام).**

اگر از من بخواهی که این شیوه را در یک عبارت خلاصه کنم، به شما می‌گویم که: **«خودت را بکش، پروردگارت را بشناس».** نفس انسانی، نور و ظلمت است و آدمی به مقدار سیطره‌ی نور و واپس‌گرایی ظلمت در نفسش، به پروردگارش شناخت و معرفت می‌یابد. اگر بخواهم «اسامی» را با «وجه تسمیه‌ی» آنها برای شما بازخوانی کنم می‌گویم: نور، «هُوَّ» است، و ظلمت، «مَنِيَّتْ» می‌باشد. هرگاه در مقابل «هُوَّ» بگویی «من»، می‌بینی که ظلمت در نفس تو گسترش یافته است و شما از معرفت دور شده‌ای و بیش از پیش به جهل و

کوردلی، نزدیک گشته‌ای، و هرگاه در مقابل «من» از «هو» دم زدی، می‌بینی که نور بر صفحه‌ی وجودی شما هیمنه و سیطره یافته تا جایی که انسان درمی‌یابد که وجودش گناه است؛ زیرا چیزی که او را به عنوان موجودی متمایز، هویت بخشیده است، آمیختگی وی با ظلمت است؛ چیزی که منبعش منیت و خواست او برای وجود و بقا در مقابل «هو» سبحان و متعال می‌باشد. از همین رو علی علیه السلام فرموده است: «إِلَهِي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ إِنَّ لَمْ تَعْفِرْ لَهَا»^۱ (معبود! با گرایشم به خواهش نفس، بر خود ستم کردم. پس وای بر من اگر آن را نیامرزی!).

در حالی که ابلیس با گفتن «من» هلاک شد: «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۲ (خداوند گفت: وقتی تو را به سجده فرمان دادم، چه چیز تو را از آن بازداشت؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل)؛ پس، از آن، برحذر باش.

اصد الصبح - شعبان الفیضه ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۲۴: ختم نبوت، اثر و شوره

ختم نبوت، و مهدی اول که نخستین سیصد و سیزده نفر است، او از بصره می‌باشد و در گونه‌ی راستش نشانه‌ای است و در سرش شوره دارد، بدنش مانند بدن موسی بن عمران علیه السلام می‌باشد، در پشتش مهر نبوت است و در او است وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، او پس از ائمه داناترین مردم به قرآن و تورات و انجیل است و به هنگام ظهورش جوان می‌باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... سپس در مورد انسان جوانی سخن راند و فرمود: هنگامی که او را دیدید با او بیعت کنید زیرا او خلیفه‌ی مهدی است».

آیا در پشت یمانی علیه السلام مهر نمایی که بتوان آن را با چشم مشاهده کرد وجود دارد؟ و نیز در مورد او وصیت هست، همان طور که در این روایت به آن اشاره شده؟ آیا باقی توصیفات مانند شوره‌ی سر، نمایان و قابل مشاهده می‌باشد؟

فرستنده: ابوالرحمات - عربستان سعودی

پاسخ:

۱ - مناجات شعبانیه.

۲ - اعراف: ۱۲.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ، وَصَلِّ عَلَى الْعُرْوَةِ الْوَسْلَى وَكُلِّ مَعْرَةَ الْاَنْثَمِ وَالْمَهْرِیْمِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.

مهر نبوت در پشت تمامی اوصیای محمد ﷺ از ائمه و مهدیین ﷺ وجود دارد که همان مهر حضرت محمد ﷺ می‌باشد اما این که در ظاهر خلقتش دیده می‌شود یا نه، خیر چنین نیست ولی ممکن است خداوند آن را برای هر که بخواهد ظاهر سازد و به گونه‌ای آشکار نماید که او بتواند آن را مشاهده کند. همچنین ممکن است خدا آن را برای هر کس از بندگان که بخواهد از طریق رؤیا و یا کشف بنمایاند.

اما نشانه و شوره و شباهت بدن او به بدن موسی (علیه‌السلام) نمایان است و با چشم دیده می‌شود. همچنین آثار و نشانه‌های دیگری نیز دارد که برخی از نشانه‌ها باقی است و همواره مشهود چشم است ولی وضعیت آن متغیر می‌باشد و گاهی اوقات از آن خون می‌چکد که این اشاره‌ای است به رویدادی در گذشته. برخی نشانه‌ها نیز با چشم دیده نمی‌شود ولی ممکن است خداوند آن را برای هر کس از بندگان که بخواهد ظاهر سازد... در خصوص مهر نبوت امیدوارم توجه‌هایی که چه بسا خداوند علامتی نمایان که با چشم دیده می‌شود در پشت معصوم قرار دهد که این برای اشاره به مهر نبوت است، ولی چنین چیزی، مهر نبوت واقعی نیست و اشاره کننده به آن می‌باشد زیرا مهر نبوت در بدن مادی فناپذیر نیست بلکه در روح می‌باشد؛ از آن، نور به آسمان‌ها ساطع می‌شود و فرشتگان و بندگان صالح خدا یعنی کسانی که خدای متعال اراده فرموده است حجاب از جلوی دیدگان‌شان برداشته شود تا نشانه‌های او را ببینند، به آن نظر می‌افکنند.

اصد الصبح - شعبان الفیر ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۲۵: کیفیت بیعت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیْمِ الْعَظِیْمِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مَعْرَةَ الْاَنْثَمِ وَكُلِّ مَعْرَةَ الْاَنْثَمِ وَالْمَهْرِیْمِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.

سرور و مولایم! سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی ﷺ، سلام بر تو باد. شهادت می‌دهم که جز خدای یکتا و بی‌همتا معبودی نیست و او شریکی ندارد، و

شهادت می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خدا است، و شهادت می‌دهم که علی و ائمه از نسل او حجت‌های خدایند، و شهادت می‌دهم که مهدی احمد و مهدیین از نسل او حجت‌های خدایند.

آقا و مولایم احمد! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته....

نام من عبدالغنی است. من تا حدود چهار سال پیش جزو اهل سنت و جماعت بودم و از طریق شبکه‌ی ماهواره‌ای الأنوار با مذهب اهل بیت آشنا شدم، و سفر اکتشافی‌ام را آغاز کردم تا به مذهب شیعه‌ی امامیه قانع گشتم. به این کار ادامه دادم تا این که از طریق اینترنت و به ویژه تالار پالتاک، به طور تصادفی با این دعوت مبارک آشنا شدم زیرا من قبلاً چیزی در مورد آن نشنیده بودم. به دلایل دعوت و سخنرانی‌های برادران انصار و مناظره‌ها با شیعیان گوش سپردم. این ماجرا مربوط به حدود یک ماه پیش و تقریباً در سالگرد شهادت پاره‌ی تن پیامبر ﷺ جمادی الاولی سال ۱۴۳۰ هـ ق بود.

شروع به مطالعه‌ی برخی کتاب‌های شما کردم و اولین کتاب‌ها شرایع و متشابهات بود. من قبل از این که کتاب‌ها را تا آخر بخوانم، با قرآن کریم استخاره گرفتم و آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی مؤمنون برایم آمد: «بَلْ آتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (نه، ما بر ایشان سخن راست فرستادیم و آنان دروغ می‌گویند). بر خدا توکل کردم و به دعوت ایمان آوردم، والحمد لله رب العالمین، و عمل به کتاب شرایع را آغاز نمودم؛ ولی سرورم! من نمی‌دانم چگونه با شما بیعت کنم.

اکنون ای سرورم، احمد! از نحوه‌ی بیعت کردن با شما می‌پرسم. آیا صیغه‌ی مشخصی برای بیعت وجود دارد و آیا واجب است که بیعت علنی صورت گیرد، منظورم در اتاق انصار امام مهدی در پالتاک است؟ یا باید به صورت مکتوب باشد؟ و پس از بیعت چه حقوق و تکالیفی بر من واجب می‌شود؟

با توجه به این که من در «غزه - فلسطین» هستم و عمده‌ی مردم آنجا اهل سنت و جماعت‌اند و از شیعیان نفرت دارند و حتی آنها را نسبت به انتشار تشیع، تهدید نیز می‌کنند. سرورم! از شما تقاضا می‌کنم مرا به آنچه صلاحم در آن است، ارشاد فرمایید.

فرستنده: عبدالغنی - فلسطین

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الصمد للمرب العالمين، و صدر الاعترصمد و كل صمد لانه و المهرين و سلم تسليماً.

خداوند شما را بر هر خیری موفق گرداند و از هر شرّی دور بدارد! ایمان، همان بیعت است. ایمان آوردن شما و آمادگی‌ات برای کار در راه خدا و قیام به عملی که امکان‌پذیر باشد، کفایت می‌کند. خداوند شما و تمام برادران و خواهران مؤمن را حفظ فرماید!

و السلام علیکم و رحمۃ اللہ وبرکاتہ.

اصمد الصحن

پرسش ۳۲۶: قوم لوط در آیهی «و انکم لتمرّون علیهم مصبحین»

بسم اللّٰه الصّٰحیح الرّٰعیم، و صدر الاعترصمد و كل صمد و المهرين و سلم تسليماً کثیراً.

سرورم و مولایم و پسر مولایم! احمد الحسن، سلام علیکم و رحمة الله و برکاته...
خداوند مرا برای شما و پدرت و برای اعلاى کلمه‌ی الله فدا کند... آقای من! من به نامه‌های الکترونیکی چشم امید ندارم زیرا اینها یا نمی‌رسد و یا با تأخیر بسیار زیاد به مقصد می‌رسد، ولی من بارانی از مسایل فقهی و غیرفقهی را بر شما فرود آورده‌ام. از من خواسته شده که مقاله‌ای درباره‌ی دجال بزرگ بنویسم. وقتی روایات مرتبط با او را در کتاب «یوم الخلاص» و «عقد الدرر فی اخبار المنتظر» خواندم، بر من سنگین آمد زیرا نتوانستم آنها را بر صحنه‌ی جاری منطبق سازم؛ بنابراین پس از استخاره به شما پناه آوردم تا از علوم آل محمد ﷺ بیاموزم. از شما خواهش می‌کنم آنچه مورد نظر جدتان حضرت محمد ﷺ در احادیث ایشان درباره‌ی دجال بوده را شرح دهید و معنای توصیفاتى که از ایشان وارد شده است را روشن نمایید.

سؤال دیگر: چگونه خداوند عزوجل در سوره‌ی صافات درباره‌ی قوم لوط می‌فرماید که ما صبح و شب بر آنها می‌گذریم، آیا تعقل نمی‌کنید؟
خداوند من را با شما در دنیا گرد آورد تا شما را بینیم و از شما توشه بگیریم و پروردگارم و شما را یاری کنم، و در آخرت «بهشت بدون محمد و آل محمد را نمی‌خواهم»... لطفاً سلام مرا به پدرم صاحب الزمان برسانید.

۱ - «وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَبِاللَّيْلِ أَقْلًا تَعْقِلُونَ» (شما بر آنها می‌گذرید، بامدادان * و سامگانان، آیا تعقل نمی‌کنید؟) صافات: ۱۳۷ و ۱۳۸.

و السلام علیکم و رحمہ اللہ برکتہ.

فرستنده: زینب

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

و الصمد للرب العالمین، و صلوات اللعمره و کمال الصمد للانتم و المصیرین و سلم تسلیماً.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد. در خصوص نامه‌های شما ان شاء الله با سرعت و به طور صحیح می‌رسد. از شما خواهش می‌کنم عذر برادران تان را از اشکالی که پیشتر در رسانیدن نامه‌ها رخ داده بود، پذیرا باشید.

شما می‌توانی هر سؤالی را بفرستی و ان شاء الله به فضل و منت خدای سبحان پاسخ آن را دریافت خواهی نمود.

قوم لوط در مسیر تجاری بین حجاز و شام که از آنجا عبور می‌کنید و عذاب بر آن نازل شد، قرار داشت. قومی که حضرت محمد ﷺ آنها را به اسلام دعوت نمود، در رفتن به شام و بازگشت از شام، از آن منطقه گذر می‌کردند. ما نیز امروزه در قرآن وقتی قصه‌شان را می‌خوانیم (در واقع) از آنجا گذر می‌کنیم. باید این داستان عبرتی برای ما باشد تا از آن پند گیریم و متذکر خدا شده، از عذاب و عقاب او بیمناک باشیم.

صمد الصغیر

پرسش ۳۲۷: عهد و میثاق و حجر الاسود

سلام بر یمنان کمال صمد و رحمت اللہ برکتہ....

اللهم صل علی صمد و کمال صمد للانتم و المصیرین و سلم تسلیماً.

در سال ۱۴۲۴ هـ ق مناسک حج را به جا آوردم و الحمد لله این دومین حج من بود و همسر من نیز مرا همراهی می‌کرد. ما با یکی از کاروان‌های مشهور حج در «احساء» بودیم و در این حج مبارک چه عبرت‌ها و داستان‌هایی داشتیم. در شب عرفه حادثه‌ای برای زنان کاروان اتفاق افتاد؛ در شب عرفه پس از انجام اعمال آن شب، صدای فریادی بلند (بانگی شدید) که دو بار تکرار شد و زنان خواب را بیدار کرد به گوش رسید. شگفت آن که برخی از زنانی که آنجا نشسته بودند، آن فریاد را نشنیدند. این بانگ بلند باعث ترس و وحشت زنان شد و آنها

نفهمیدند که این صدا از کجا آمد.

ماجرای دوم که مهم‌تر است به شرح زیر می‌باشد: وقتی من و همسرم برای طواف حج وارد حرم شدیم، دیدم جمعیت، بسیار زیاد است و من از این ترسیدم که نتوانم همسرم را طواف حج دهم. راهنمای دینی کاروان به ما گفت: وقتی انبوه جمعیت را مشاهده می‌کنید بگویید «یا علیم یا عظیم»، راه باز می‌شود. من این ذکر را در طواف عمره تجربه کرده بودم و دیدم که معمولاً جمعیت باز می‌شود. یک بار که گفتم «یا علیم یا عظیم»، ناگهان مردی را دیدم که همان لحظه وقتی من ذکر را تمام کردم از بین رکن و مقام آمد و صفوف حاجیان را شکافت. گویی او در حین طواف خودش یا قبل از این که طوافش تمام شود به سراغ ما آمده بود زیرا وی از رکن و مقام رد نشده بود. او به طور ویژه‌ای به پیشواز ما آمد، در حالی که کعبه پشت سرش بود و در مسیرش به سمت ما حتی یک نفر از حاجیان سر راهش نبود. او به من گفت: پشت سر من بیا تا شما دو تا را طواف دهم. من با همسرم پشت سرش رفتم و به طواف حج مشغول شدیم، و هیچ شلوغی و فشاری احساس نکردیم. او دعاها و اذکاری می‌خواند و در بین آنها دعای کمیل را می‌خواند و من بسیار بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستادم و با خودم می‌گفتم: شاید این مهدی محمد بن الحسن (علیه‌السلام) باشد ولی می‌گفتم: من کی هستم که مهدی به سراغ من بیاید و مرا طواف دهد؟ در اثنای دور اول طواف که همسرم پشت سرم بود، آن مرد به من گفت: همسرت را جلویت بگذار. من نیز به او گفتم که جلوی من و پشت سر آن مرد یعنی وسط ما دو تا بیاید. منظور آن مرد این بود که به من پیام‌مزد چگونه در اثنای طواف از همسرم محافظت کنم.

هنگام رسیدن به حجر الاسود او با دست راستش به آن اشاره می‌کرد و می‌گفت: «الله اکبر». و هنگامی که از طواف هفتم فارغ شدیم پس از مقام ابراهیم (علیه‌السلام) به او گفتم: می‌خواهم با شما طواف نسا به جا آورم. او به من گفت: «ان شاء الله»، و گویی با من خداحافظی می‌کرد، و در حالی که صورتش رو به روی من بود، به عقب می‌رفت و از من دور می‌شد، به طوری که گویی آن هزاران نفر از مردم را کنار می‌زد و به عقب حرکت می‌کرد؛ جا برای او باز می‌شد و وی می‌رفت، گویی حاجیان دریا بودند و او موج تنومندی بود که آب‌های دریا را می‌شکافت و کنار می‌زد.

اما اوصاف این مرد به این شرح است: چشمانی فرو رفته و ابروهایی بلند داشت، بلند قد و لاغر و گندمگون بود و موهای سیاه بلندی داشت، و تعجب‌آور اینجا است که او در روز

طواف حج، لباس سبز روشنی به تن داشت و بر سرش هم پوششی بود که ما آن را به گویش خلیجی، «طاقیه» (عرقچین) می‌نامیم. سؤال من این است: این مرد کیست؟ آیا او همان یمانی آل محمد (علیهم‌السلام) است؟ در حالی که من چه کسی باشم که یمانی آل محمد (علیهم‌السلام) بیاید و مرا طواف دهد؟

یا شاید او خضر بوده چون لباس سبزی به تن داشته است؟ یا شاید یکی از انصار امام مهدی محمد بن الحسن (علیه‌السلام) بوده است؟

از یکی از طلبه‌های حوزه سؤال کردم، او گفت: او امام (علیه‌السلام) بوده است. از یکی از مؤمنین پرسیدم، گفت: شاید خضر (علیه‌السلام) یا یکی از یاران امام (علیه‌السلام) باشد.

چنین ماجرابی را از یکی از انصار نیز شنیدم؛ او داستان‌ش را برای من تعریف کرد و توصیفش نمود، همان صفاتی بود که من دیده بودم و اگر بعد از این همه سال، آن مردی که مرا طواف داده بود ببینم، او را از بین یک میلیون نفر می‌شناسم.

و سلام بر یمانی آل محمد و رحمة الله و بر کاته

اللهم صل على محمد و آل محمد اللهم و الصالحين و سلم تسليماً

فرستنده: ابو الرحمت - سعودی

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة للرب العالمين

والصلاة للمعلمين و آل محمد اللهم و الصالحين و سلم تسليماً

بدان که خداوند یادکننده‌ی کسی است که او را یاد کند و در مقابل اندک، بسیار عطا می‌کند. شما او را با اخلاص در خانه‌اش یاد کردی، او نیز شما را یاد کرد و یاری نمود و کارت را آسان ساخت. از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را همواره به اخلاص برای او و عمل به آنچه مورد رضای او است، موفق بدارد. آن بنده‌ی خدایی که به شما کمک کرد، به حول و قوه‌ی خدا و آن‌گاه که خداوند به وی فرمان داد، شما را یاری رساند؛ بنابراین فضل و کمال تماماً از آن خدای سبحان است. خداوند سبحان و متعال را بر این نعمتی که بر شما منت نهاد، شکرگزار باش. اگر خداوند او را دستور می‌داد که نامش را به شما بگوید، شما را از نام خویش مطلع می‌ساخت.

این بنده وقتی به حجر می‌رسید می‌گفت: «الله اکبر»؛ این تکلیف او بود، ولی شما و

دیگر مردم، وظیفه‌تان این است که وقتی به حجر می‌رسید بگویید:

اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بَكِتَابِكَ وَ عَلَيَّ سُنَّةَ نَبِيِّكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِهِ حُجَّجَ اللَّهُ وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ وَ الْمَهْدِيِّينَ مِنْ وَلَدِهِ حُجَّجَ اللَّهُ - وَ تَعَدِّهِمْ إِلَى حُجَّةِ اللَّهِ فِي زَمَانِكَ - أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَّرْتُ بِالْحَبِيبِ وَ الطَّاعُوتِ وَ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ عِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ

خداوند! اداى امانت کردم و به میثاقم وفا نمودم تا این که به وفای به عهد برابریم گواهی دهی. بارخداى، کتاب تو (قرآن) و سنت پیامبرت را تصدیق می‌کنم و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا و بی‌همتا معبودی نیست و به راستی محمد بنده و فرستاده‌ی او است و علی و ائمه از فرزندان او حجت‌های خداوند و مهدی و مهدیین از فرزندان او حجت‌های خداوند - آنها را تا حجت خدا در زمانت می‌شماری - به خدا ایمان آوردم و به جبت و طاغوت و لات و عزی و به پرستش شیطان و پرستش آنچه همتای خدا خوانده می‌شود کفر ورزیدم.

همه‌ی دین خدا تقریباً یک موضوع است که خداوند آفرینش انسانی زمینی را با آن آغاز نمود و خدای تعالی با «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم) به آن اشاره فرموده است. قرآن جملگی در سوره‌ی فاتحه است و فاتحه در بسمله و بسمله در «باء» و «باء» در نقطه و آن نقطه علی عليه السلام است. امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: «من آن نقطه هستم». و امیرالمؤمنین علی عليه السلام چیست؟! جز این که ایشان جانشین خدا بر زمینش می‌باشد؟! بنابراین نقطه و باء و بسمله و فاتحه و قرآن و دین همگی عبارتند از همان جانشین خدا در زمینش. قرآن و دین تماماً همان عهد و پیمانی است که از بندگان بر اطاعت جانشینان الهی گرفته شده است و خدا آن را در حجر الاساس یا حجرالاسود یا سنگ بنا یا سنگ جدا شده از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای منهدم ساختن حاکمیت شیطان و طاغوت به ودیعه نهاده است. این سنگ در کتب آسمانی و در روایات یاد شده است.

قریش آن گاه که بر سر کسی که سنگ را بردارد با هم دچار اختلاف شدند، می‌دانستند این سنگ به موضوع مهمی اشاره دارد و به همین جهت در مورد کسی که قرار بود حامل آن باشد، دچار اختلاف و چندقستگی شدند. خواست و مشیت خدا آن بود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی باشد که آن سنگ را برمی‌دارد و در جایش قرار می‌دهد تا نشانه‌ی الهی به سرانجام رسد؛ اشاره‌ی خدای سبحان آن بود که قائم به حق و بنده‌ای که خدا عهد و میثاق را در آن

به ودیعه نهاده است و این سنگ به او اشاره می‌کند، از محمد ﷺ که سنگ را حمل کرده بود، خارج می‌گردد.

از سعید بن عبدالله اعرج از ابی عبدالله (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «قریش در جاهلیت خانه (کعبه) را ویران کردند. هنگامی که خواستند آن را بنا کنند نیرویی بین آنها و آن بود که ترس در دل‌هایشان انداخت تا این که کسی از آنها گفت: از بین هر یک از شما، مردی که پاک‌ترین مال را دارد بیاید و مالی که از طریق قطع رجم یا از طریق حرام کسب کرده باشد، نیاورد. چنین کردند و مانع بین آنها و ساخت بنا از بین رفت. شروع به بنا کردن آن نمودند تا به موضع حجر الاسود رسیدند. با یکدیگر مشاجره می‌نمودند که چه کسی حجر الاسود را در جایگاهش قرار دهد تا جایی که نزدیک بود شری واقع شود (نزاع شود). در نهایت حکم کردند اولین کسی که از در مسجد الحرام داخل شود، این کار را انجام دهد. رسول الله ﷺ وارد شد. هنگامی که وارد شد، دستور داد پیراهنی پهن شود، سپس سنگ را میان آن نهاد و پس از آن نمایندگان قبایل گوشه‌های آن را گرفتند و بلندش نمودند. سپس رسول اکرم ﷺ آن را برداشت و در جایگاهش قرار داد و (این گونه) خداوند آن را به مخصوص او ﷺ گردانید».

پس حضرت محمد ﷺ حجر الاسود را حمل نمود و این اشاره‌ای است بر این که قائم و حمل‌کننده‌ی خطا و حامل پرچم سیاه که به آن اشاره دارد، از حضرت محمد ﷺ خارج خواهد شد، و نیز حضرت محمد ﷺ کسی است که او را در صلب خود حمل می‌کند؛ زیرا او در فاطمه دختر محمد ﷺ به ودیعه نهاده شده است و لذا حمل‌کننده‌ی واقعی خطا، پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ می‌باشد.

اما رنگ سیاهی که خداوند خواسته است تا این سنگ را با آن بپوشاند، به گناه بندگان اشاره دارد و خطاها و اشتباه‌هایشان را به آنها یادآوری می‌کند، تا شاید در حالی که در خانه‌ی خدا هستند توبه کنند و آمرزش بخواهند. این رنگ، همان رنگ سیاه پرچم حق قائم است؛ پرچم‌های سیاه به سنگ اشاره دارد و سنگ هم به آن اشاره می‌کند و این دو با رنگ سیاه خود، با گناه و خطای نقض عهد و میثاقی که از خلق در عالم ذر گرفته شد، و همچنین به رنجی که حامل این خطا و حامل پرچم سیاهی که به این خطا و گناه اشاره می‌کند، بر دوش می‌کشد، اشاره می‌نمایند؛ بنده‌ای که به نوشتن این عهد و پیمان موکل شد؛ او، همان حجر الاسود و همان قائم آل محمد است.

و این سنگ با مسئله‌ی فدا شدن که در دین الهی و در طول مسیر یکتای مبارک این دین وجود دارد، ارتباط دارد؛ چرا که دین خدا یکی است؛ چون از سوی یگانه آمده است، و فداکاری و ایثار در اسلام با روشن‌ترین صورت در حسین (علیه‌السلام) تجلی یافت و قبل از اسلام نیز در دین حنیف ابراهیم (علیه‌السلام) با اسماعیل متجلی گشت. این موضوع را در عبدالله پدر حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز می‌یابیم؛ و همچنین در دین یهود دین موسی (علیه‌السلام) در یحیی پسر زکریا (علیه‌السلام) و در مسیحیت با مصلوب (به صلیب کشیده شده) جلوه‌گر شده است؛ صرف نظر از این که نصاری گمان می‌کنند که مصلوب، خود عیسی (علیه‌السلام) بوده است؛ آنها اعتقاد دارند که فرد به دار آویخته شده همان بر دوش کشنده‌ی گناه است. چنین اعتقادی اگر چه دستخوش تحریف شده است ولی به آن معنا نیست که کاملاً پوچ باشد و هیچ اصل و ریشه‌ای در دین خدای سبحان که این اعتقاد از آن انحراف یافته است، نداشته باشد؛ بلکه بسیاری از عقاید منحرف، در حقیقت مستند به مبدأ دینی است و خاستگاه دینی دارد که علمای گمراه غیرعامل، آن را به دست گرفته، منحرف ساخته و عقیده فاسدی بر مبنای آن پایه‌ریزی کرده‌اند. این قضیه که پیامبران برخی خطاهای امت‌های خود را متحمل می‌شوند تا امت را جملگی به سوی خداوند سیر دهند، در دین خدا وجود دارد و بی‌پایه و اساس نیست. به عنوان مثال شما با مراجعه به متون تورات درمی‌یابید که موسی (علیه‌السلام) رنج و زحمت مضاعفی را متحمل می‌شود هنگامی که قومش خطاهایی را مرتکب می‌شوند. حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز خطاهای مؤمنین را متحمل می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَبِئْسَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (تا خداوند گناه تو را آنچه پیش از این بود و آنچه پس از این باشد برای تو بیاورد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم راه نماید).

تفسیر ظاهری آیه چنین است که او گناهان امت را بر دوش می‌گیرد و خداوند آنها را برای او می‌آورد. از عمر بن یزید بیاع سابری نقل شده است که گفت: به ابو عبدالله (علیه‌السلام) درباره‌ی آیه‌ی «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» سؤال کردم. حضرت (علیه‌السلام) فرمود: «پیامبر معصیتی نداشت و اراده‌ی معصیتی نکرد ولی خداوند گناهان شیعیان را بر او تحمیل فرمود، سپس آنها را برای او آمرزید.»

این که فرستادگان گناهان امت‌هایشان را متحمل می‌شوند به این معنا نیست که آنها

گناه نقض عهد و پیمان منکرین جانشین خدا را که بر این انکار می‌میرند، متحمل می‌شوند بلکه آنها گناه کسی را بر دوش می‌گیرند که از یادآوری این عهد و پیمان غفلت ورزیده و مدت زمانی در این زندگی دنیوی، نقض عهد نموده است. به علاوه این که فرستادگان گناهان امت‌هایشان را متحمل می‌شوند به این مفهوم نیست که آنها به جای امت‌هایشان، خود اهل گناه و معصیت می‌شوند بلکه به این معنا است که آنها بارهایی اضافی و زحمت و مشقت بیشتری در تبلیغ رسالات خود در این دنیا برای مردم بر دوش می‌گیرند که این موضوع، طبیعتاً با اراده‌ی خود آنها صورت می‌گیرد زیرا خودشان چنین چیزی را درخواست می‌نمایند. چه بسیار پیش می‌آید که یک پدر مهربان و دل‌سوز، پیامدهای خلاف‌کاری و اشتباه فرزندان را بر عهده می‌گیرد هر چند ممکن است این کار زحمت و مشتق برای او در پی داشته باشد، و حتی گاهی اوقات رنج‌ها و کشته شدن در راه خدا را برای او رقم بزند همان‌طور وضعیت حسین (علیه السلام) نیز همین‌گونه است، و این از آن رو است که پدر چشم امید دارد که در نهایت کار، فرزندان اصلاح شوند. چه بسا که بسیاری عهد را به خاطر نمی‌آورند مگر آن گاه که خون پدرشان یعنی ولی خدا بر زمین ریخته شود و این کار عاملی می‌شود بر این که آنها عهد و پیمان را به یاد آورند. از این رو می‌بینیم که امام حسین (علیه السلام) که خداوند اراده فرمود تا او را سببی برای یادآوری عده‌ی بسیاری از خلائق قرار دهد، حج را رها می‌کند و مسیری را که به مکان ذبح شدنش منتهی می‌شود، در پیش می‌گیرد.

اما ارتباط سنگ با گناه آدم (علیه السلام)، موضوعی است که ائمه (علیهم السلام) عهده‌دار تبیین آن شده‌اند، هر چند این مسئله بنا بر علتی که خداوند سبحان اراده فرموده، ممکن است چند صباحی در گذشته بر مردم پوشیده مانده باشد. ائمه (علیهم السلام) همچنین تبیین رابطه‌ی سنگ با گناهان خلق را نیز بر عهده گرفته‌اند. پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با واضح‌ترین بیان عملی - یعنی هنگامی که سنگ را بوسید- این موضوع را تشریح فرموده است و البته این عمل، بیانی برای کسانی است که بصیرت دارند و کارهای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را که حکیم است و حکیمانه عمل می‌کند، درمی‌یابند، نه همانند عمر بن خطاب که به صراحت می‌گوید نمی‌داند چرا پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سنگ را بوسیده است! وی کاملاً بی‌پرده می‌گوید که نفس و حقیقتش بوسیدن سنگ را بر نمی‌تابد ولی فقط از این رو تن به این کار می‌دهد که دیده است که پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) این کار را در حضور هزاران نفر از مسلمانان انجام داده است.

عمر بن خطاب نمی‌تواند با آن حضرت مخالفت ورزد زیرا ادعا می‌کند که جانشین او است. او کار حضرت محمد ﷺ را سفیهانه می‌داند و از روی اکراه و اجبار آن عمل را انجام می‌دهد. آخر این چه مکر و حيله‌ای است؟! بخاری و مسلم و احمد روایت کرده‌اند: «عمر به سوی حجر آمد و آن را بوسید و گفت: من می‌دانم که تو فقط سنگ هستی و نه سودی داری و نه زبانی به بار می‌آوری، و اگر ندیده بودم که رسول خدا ﷺ تو را می‌بوسید، تو را نمی‌بوسیدم.»

احمد با سند خودش از سوید بن غفله روایت می‌کند که می‌گوید: «عمر را دیدم که حجر را می‌بوسید و می‌گفت: من می‌دانم که تو سنگی هستی که نه زبانی می‌رسانی و نه سودی، ولی ابالقاسم ﷺ را دیدم که تو را بسیار گرمی می‌داشت.»

بنابراین عمر بن خطاب وقتی حجر را بوسید، تصریح کرد که از این کار بی‌زاد و متنفر است و این سنگ را خوار و سبک می‌شمارد در حالی که او شاهدهی بر بندگان بر عهد و میثاق گرفته شده از آنان در عالم ذرّ می‌باشد: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگوئید که ما از آن بی‌خبر بودیم).

و این اشاره‌ای آشکار برای کسانی است که دل‌هایی دارند که با آن می‌فهمند، به این که عمر بن خطاب، منکر عهد و پیمان گرفته شده است و در نتیجه نفس وی از سنگ شاهد بیزار و منزجر است. در نتیجه، عمر می‌کوشد این واقعیت را که حجر شاهد حقیقی است انکار کند، پس سنگ شاهد، سنگ اساس و حجر الاسود را با عبارت «من می‌دانم که تو نه زبانی می‌رسانی و نه سودی» مخاطب قرار می‌دهد. از آنجا که مردمی که گرداگر عمر بودند، در همین موضع، پیامبر خدا ﷺ را دیده بودند که این سنگ را بسیار گرمی می‌داشت و نسبت به آن اهتمام فراوانی می‌ورزید و آن را می‌بوسید و بر آن سجده می‌کرد، حتی خود آنها تقدیس و اهتمام به این سنگ را از دین حنیف ابراهیم (علیه السلام) به ارث برده بودند، لذا عمر پس انجام آن عمل، درصدد جبران سخنش برآمد، ولی چه حاصل؟ پس از آن که عمر بوسیدن حجرالاسود را بی‌خردی خواند چرا که نه سودی می‌رساند و نه زبانی دارد،

بوسیدن آن فارغ از هر نوع حکمتی است و لذا عمر با گفتار و کردار خود می‌خواست حجرالاسود را نادیده بگیرد و آن را بی‌اهمیت جلوه دهد و شاهد بودن آن را منتفی سازد و بوسه‌ی پیامبر خدا ﷺ بر حجر و سجده‌گزاری حضرت بر آن را موضوعی مبهم، نامفهوم و عاری از حکمت جلوه دهد. واقعیت آن است که اگر حجرالاسود نه زیانی می‌رساند و نه سودی به بار دارد، کار پیامبر خدا ﷺ خالی از حکمت می‌بود که هرگز چنین نیست و امکان ندارد که عمل پیامبر خدا ﷺ معنا و حکمتی در بر داشته باشد، اگر این سنگ به اذن خدا و با حول و قوت الهی خالی از سود و زیان می‌بود. بنابراین خواست و مشیت الهی بر آن بود که آنچه را که عمر نسبت به حجر یا بنده‌ی موکل به عهد و پیمان یا قائم آل محمد ﷺ در دلش نهفته می‌داشت، برملا سازد. سبحان الله آدمی نیت سوئی در دل پنهان نمی‌دارد مگر این که خداوند آن را در لغزش‌های گفتاری‌اش پدیدار می‌گرداند.

پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ بیان اهمیت حجرالاسود و ارزش و فضیلت آن را با گفتار و کردار خود بر عهده گرفت و همین بس که بدانی پیامبر خدا ﷺ آن را بوسید و بر آن سجده کرد، و این در حالی است که پیامبر خدا ﷺ جز بر حجرالاسود، بر هیچ جای دیگر کعبه سجده ننموده است. عظمت و اهمیت این موضوع تا آن جا رسید که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«رکن را استلام (بوسید و لمس) کنید چون او دست خدا بین بندگانش است که با آن با مخلوقاتش مصافحه می‌کند، مانند مصافحه‌ای که با بنده‌ی خود و یا با پناهنده‌ی خود می‌کند، و آن سنگ نسبت به کسانی که او را لمس می‌کنند و می‌بوسند در روز قیامت شهادت به برخورد و ملاقات و وفای به عهد و میثاق می‌دهد»^۱.

منظور از رکن، حجرالاسود است زیرا این سنگ در آن کار گذاشته شده است. ائمه علیهم السلام نیز شیوه‌ی پیامبر خدا ﷺ در بیان اهمیت سنگ را با گفتار و کردار خود ادامه دادند و بیان داشتند که سنگ، حامل کتاب عهد و پیمان است و این که آدم چهل روز گریست و مجلس گریه و سوگواری نزدیک سنگ برپا کرد تا گنااهش در نقض عهد مورد بخشش قرار گیرد:

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَنُوسِي وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»^۲ (و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم ولی فراموش کرد، و شکیبایی نداشتیم).

۱- المحاسن: ج ۱ ص ۶۵

۲- طه: ۱۱۵.

این سنگ در ابتدا مرواریدی درشت و درخشان بود ولی در زمین به سبب گناهان بندگان، سیاه شد. این کلمات و اعمال مبارکی که (ائمہ علیہ السلام) بارها پیش روی اصحاب خود تکرار نموده‌اند، همگی تأکید و بیان اهمیت حجرالاسود است و این که حجر با گناه نخستین و بلکه با تمام گناهی که در طول مسیر انسانیت بر روی این زمین صورت می‌گیرد، ارتباط دارد.

از بکیر بن اعین روایت شده است که می‌گوید: از حضرت ابا عبد الله علیه السلام پرسیدم: برای چه خداوند حجر را در رکنی که فعلاً در آن است قرار داد نه در ارکان دیگر؟ و برای چه بوسیده می‌شود؟ و برای چه از بهشت خارج شد؟ و برای چه میثاق و عهد بندگان در آن قرار داده شده است نه در جای دیگر؟ فدایت شوم از علت این موارد مرا با خبر کنید که سرگردان و متحیر می‌باشم؟ بکیر می‌گوید: امام علیه السلام فرمودند: «از مسأله‌ی بسیار مشکل و سختی پرسیدی و پی‌گیری نمودی. پس بدان و دلت را فارغ بدار و گوش فراده تا ان شاء الله تو را باخبر سازم. خداوند تبارک و تعالی حجر الاسود را که گوهری بود از بهشت بیرون آورد و نزد حضرت آدم علیه السلام قرار داد و در آن رکن قرار داده شد زیرا میثاق و پیمان خلاق در آن بود. به این صورت که: زمانی که ذریه‌ی بنی آدم را از صلب آن‌ها خارج نمود، خداوند در همین مکان از آن‌ها عهد و پیمان را اخذ نمود و در این مکان ایشان را رؤیت کرد و نیز از همین مکان پرنده بر حضرت قائم علیه السلام فرود می‌آید و اولین نفری که با قائم بیعت می‌کند آن پرنده است که به خدا سوگند، همان جبرئیل علیه السلام می‌باشد. به همین مقام قائم علیه السلام تکیه می‌دهد در حالی که او دلیل و حجتی است برای قائم و شاهده‌ی است برای کسی که عهدش را در آن مکان وفا می‌کند و شاهده‌ی است بر کسی که در آن مکان عهد و میثاقی که خداوند عزوجل از بندگان گرفته است را ادا می‌نماید. اما بوسیدن و لمس کردنش به جهت تجدید عهد و میثاق است؛ تجدید پیمانی به جهت بازگردانیدنش به او، پیمانی که خداوند در عالم دَرّ از آنها گرفته است. بنابراین در هر سال نزد حجر می‌آیند و آن عهد و پیمانی که از ایشان گرفته شده است را به او بازمی‌گردانند؛ آیا توجه نمی‌کنی که وقتی به حجر می‌رسی می‌گویی: امانتم را ادا کردم و میثاقم را تجدید نمودم تا برایم شهادت دهی که به عهدم وفا نمودم؟ به خدا سوگند غیر از شیعیان ما احدی آن عهد را ادا نمی‌کند و غیر از ایشان هیچ کس آن عهد و میثاق را نگه نداشته است. هرگاه شیعیان نزدش می‌آیند ایشان را می‌شناسد و تصدیقشان می‌کند و دیگران که به حضورش می‌رسند انکارشان کرده و تکذیبشان می‌نماید؛ به این جهت که غیر از شما شیعیان کسی آن امانت و عهد را حفظ و نگه‌داری نکرده است و به خدا سوگند که به نفع شما و علیه و به ضرر دیگران شهادت می‌دهد؛ یعنی شهادت می‌دهد که شما به عهد وفا کردید و غیر شما آن را نقض و انکار کردند و به آن کفر ورزیدند در حالی که شهادت حجر در روز قیامت حجت بالغه‌ی خداوند بر آنان است. در روز قیامت حجر می‌آید در حالی که زبانی گویا و دو چشم

دارد و این هیأت حجر همان صورت اولین او است که تمام خلایق او را با آن صورت می‌شناسند و انکارش نمی‌کنند. برای هر کسی که به او وفا نماید و عهد و میثاقی که نزد او است را با حفظ کردنش و ادای امانت به جا آورد، شهادت می‌دهد و علیه هر کسی که آن را انکار نماید و عناد ورزد و با کفر و انکار، میثاق را فراموش نماید، شهادت می‌دهد. اما علت این که خداوند آن را از بهشت خارج نمود، آیا می‌دانی اصل حجر الأسود چیست؟ بکیر می‌گوید: عرضه داشتیم: خیر.

حضرت علیه السلام فرمودند: حجر، ملکی عظیم‌الشأن و از بزرگان ملائکه بود و وقتی خداوند از ملائکه میثاق را اخذ نمود آن ملک اولین نفری از ملائکه بود که به آن ایمان آورد و اقرار نمود. بنابراین خداوند او را بر جمیع مخلوقاتش امین قرار داد و میثاق خلایق را در او به رسم امانت قرار داد و از تمام مخلوقات اقرار گرفت که در هر سال نزد او اقرار به میثاق و عهده‌ی که خداوند عزوجل از آن‌ها گرفته است را تجدید نمایند. سپس خداوند او را همنشین آدم علیه السلام در بهشت قرار داد تا وی را متذکر میثاق مزبور نماید و نیز هر سال آدم علیه السلام نزد او به عهد و پیمان گرفته شده اقرار کند و آن را به این وسیله تجدید نماید. وقتی آدم علیه السلام عصبان نمود و از بهشت بیرون شد خداوند متعال آن عهد و پیمانی را که از او گرفته بود و همچنین برای فرزندانش بر محمد صلی الله علیه و آله و ویش علیه السلام گرفته بود از یادش برد و او را سرگردان و حیران نمود. هنگامی که خداوند توبه‌ی آدم علیه السلام را پذیرفت، آن ملک را به صورت مروارید سفیدی از بهشت به سوی آدم علیه السلام پرتاب نمود در حالی که او در سرزمین هند بود. هنگامی که نگاه آدم علیه السلام به او افتاد، با او انس گرفت ولی بیش از این که گوهری گران‌قدر است، شناختی نسبت به آن نداشت. خداوند عزوجل آن سنگ را به نطق آورد و گفت: ای آدم آیا مرا می‌شناسی؟ گفت: خیر! سنگ گفت: البته که مرا می‌شناسی منتهی شیطان بر تو غالب شد و پروردگارت را از یادت برد. سپس به همان صورتی که در بهشت با آدم بود درآمد و به او گفت: کجا رفت آن عهد و میثاق؟ آدم به سوی او پرید و میثاق به یادش آمد و گریست و برای سنگ خضوع و خشوع نمود و آن را بوسید و اقرار به عهد و میثاق را نزد او تجدید کرد. سپس خداوند او را به گوهری سفید و شفاف و نورانی و درخشنده تبدیل فرمود. آدم علیه السلام با عزت و احترام آن را بر دوش خود گرفت و حمل نمود و هرگاه خسته می‌شد جبرئیل علیه السلام آن را از آدم می‌گرفت و با خود حمل می‌کرد و به همین منوال می‌رفتند تا به مکه رسیدند. آدم علیه السلام در مکه پیوسته با آن مأنوس بود و روز و شب میثاق و عهد را با اقرار برای او، تجدید می‌نمود. سپس خداوند عزوجل وقتی کعبه را بنا نمود، سنگ را در آن مکان قرار داد چرا که وقتی خداوند تبارک و تعالی از فرزندان آدم عهد و میثاق گرفت، در آن مکان اخذ نمود و در آن مکان آن ملک میثاق را در خود فرو برد؛ به همین علت خداوند حجر را در آن رکن قرار داد. سپس خداوند آدم را از جای بیت به طرف صفا و حوّا را به جانب مروه راند و سنگ را در آن رکن قرار داد. وقتی آدم از صفا چشمش به حجر افتاد که در رکن نصب شده بود، الله اکبر و لا اله الا الله گفت و خدا را تمجید و تعظیم نمود به همین علت سنت است که در هنگام روبه‌رو شدن با رکنی که حجر در آن است، از صفا تکبیر بگویند. خداوند عهد و میثاق را در او

به ودیعه نهاد نه در هیچ ملک دیگری؛ چرا که وقتی خداوند عزوجل بر ربوبیت خودش و بر پیامبری حضرت محمد ﷺ و بر وصایت امیر المؤمنین (علیه السلام) پیمان گرفت، پشت ملائکه لرزید در حالی که آن ملک اولین کسی بود که به اقرار شتاب نمود و در بین ایشان، دوست‌دارتر از او نسبت به محمد و آل محمد (علیهم السلام) وجود نداشت. از این رو خداوند او را از بین ایشان اختیار فرمود و میثاق را در او قرار داد. او روز قیامت می‌آید در حالی که زبانی گویا و چشم بینا دارد و برای هر کسی که در آن مکان عهد خود را وفا کند و میثاقش را حفظ نماید، شهادت خواهد داد»^۱.

و پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ وارد خانه‌ی خدا شد و کارش را با حجر آغاز کرد و به آن خاتمه داد و به اصحابش نیز دستور داد که آخرین کار آنها در خانه‌ی خدا استلام (لمس و بوسیدن) حجر باشد. حتی استلام حجر در هر طواف مستحب است و لمس کردن حجر باعث آمرزش گناهان و ریزش خطاها می‌شود. پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ بر حجر الاسود سجده گزارد و پس از آن که سنگ را بوسید، پیشانی بر آن نهاد. از اینها چه می‌توان دریافت جز این که حجر الاسود، مهم‌ترین چیز در خانه‌ی خدا باشد؟

از عبدالله بن سنان روایت شده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «رسول خدا ﷺ حج را بیان فرمود. پس برای هر کسی که وارد اسلام شده است و نوشته‌اش به او می‌رسد، نوشت که رسول خدا ﷺ اراده‌ی حج نمود و آنها را نیز به آن فرامی‌خواند که هر کسی که در توانش هست، حج را به جا آورد.... پس وقتی به درب مسجد رسید رو به سوی کعبه نمود (و ابن سنان می‌گوید که آن در، درب بنی شیبیه بود)؛ خداوند را حمد و ستایش نمود و او را ثنا گفت و بر پدرش ابراهیم درود فرستاد. سپس به سوی حجر آمد و آن را استلام نمود. وقتی خانه را طواف نمود پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند و داخل زمزم شد و از آن نوشید، سپس فرمود: خداوندا، از تو علم سودمند و روزی گشاده و شفا از هر درد و بیماری را مسئلت می‌نمایم. پیامبر ﷺ در حالی که روبه‌روی کعبه بود این جملات را بیان فرمود. سپس به یارانش فرمود: آخرین عهد شما به کعبه استلام (لمس و بوسیدن) حجر باشد. سپس آن را استلام نمود و به سوی صفا خارج شد»^۲.

بیهقی از ابن عباس روایت کرده است که گفت: «پیامبر خدا ﷺ را دیدم که بر سنگ سجده نمود».

موضوع بسیار مهمی که نباید از آن غافل شد این است که پیامبر خدا ﷺ دو رکعت در مقام ابراهیم را در طواف سنت نهاد و پیامبر خدا ﷺ و ائمه (علیهم السلام) در مقام ابراهیم (علیه السلام) نماز

۱- کافی: ج ۴ ص ۱۸۴ تا ۱۸۶؛ علل الشرایع: ج ۲ ص ۴۲۹ تا ۴۳۱.

۲- کافی: ج ۴ ص ۲۴۹.

می‌گزارند. کسی که برای نماز در مقام ابراهیم (علیه السلام) بایستد، حجر الاسود مقابل او و در جهت قبله‌اش قرار می‌گیرد و این به وضوح کامل بر انطباق آیه‌ی زیر بر قائم آل محمد (علیهم السلام) یا یوسف آل محمد (علیهم السلام) یا حجرالاسود دلالت دارد: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِإِخْوَتِهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ»^۱ (انگاز که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم؛ دیدم که سجده‌ام می‌کنند).

بیشتر معنی این سجده را هنگامی که این آیه را بر امام مهدی (علیه السلام) تأویل کردم، بیان نمودم ولی سجده در اینجا به هنگام تأویل آن بر قائم برای فاطمه و سرّ به ودیعه نهاده شده در او می‌باشد درست مانند این که سجده برای کعبه و حجرالاسود نهاده شده در آن است؛ بنابراین در اینجا خورشید محمد (صلی الله علیه و آله) است و ماه، علی (علیه السلام) و یازده ستاره نیز ائمه (علیهم السلام) از فرزندان علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) می‌باشند که عبارتند از: «حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و محمد» و سجده‌ی آنها به این معنا است که آنها برای قائم و برای برپایی عدل و دادخواهی از مظلوم زمینه‌سازی می‌کنند؛ به ویژه برای احقاق حق آن بانویی که از زمانی که خداوند خلق را آفرید تا آن‌گاه که قیامت برپا شود، صاحب نخستین و عظیم‌ترین مظلومیت می‌باشد.

اما سجده‌گزاری سایر خلائق یعنی کسانی که سجده کردن به کعبه و به دنبال آن سجده کردن به حجر الاسود بر آنها واجب است، اشاره‌ای آشکار بر این است که آنها همگی برای قائم زمینه‌سازی می‌کنند، چه بخواهند و چه نخواهند! خدای تعالی می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»^۲ (آیا ندیده‌ای که هر کس در آسمان‌ها و هر کس که در زمین است و آفتاب و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم خدا را سجده می‌کنند؟ و بر بسیاری عذاب حق است و هر که را خدا خوار سازد، هیچ گرامی‌دهنده‌ای نخواهد داشت زیرا خدا هر چه بخواهد همان می‌کند).

بنابراین همگی در حال زمینه‌سازی برای وارث یا قائم هستند، چه بخواهند و چه نخواهند! خورشید و ماه و ستارگان برای قائم مقدمات را فراهم می‌کنند. همچنین کسی که

۱- یوسف: ۴.

۲- حج: ۱۸.

عذاب بر او محقق شده است نیز زمینه‌ساز قائم است، هر یک به فراخور حال و وضعیت خود. حرکت خلاق و مسیر عمومی آنها زمینه‌سازی برای قائم است؛ کسی که از ستم‌دیدگان دادخواهی می‌کند. البته اکثر مردم نسبت به این موضوع جاهل‌اند، دقیقاً مانند طوافی که گرد کعبه و حجرالاسود که در کعبه قرار داده شده است، می‌نمایند و با این حال از طواف خود چیزی نمی‌فهمند.

در ادیان پیشین، نام سنگ در تورات و انجیل نیز آمده است:

«۴۲ آن‌گاه عیسی به آنها فرمود: مگر در کتاب نخوانده‌اید که آن سنگی که معماران ردش نمودند، رأس زاویه شد (سنگ اصلی بنا شد). این کار پروردگار است و به نظر ما عجیب می‌باشد. ۴۳ بنابراین به شما می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته و به امتی داده خواهد شد که ثمرات و میوه‌هایی شایسته به بار آورد. ۴۴ اگر کسی بر روی این سنگ بیفتد کوفته و خرد خواهد شد و هرگاه آن سنگ بر روی کسی بیفتد او را می‌کوبد و نرم می‌کند».

سنگی که عیسی (علیه‌السلام) در مورد آن صحبت کرده است، در امت دیگری غیر از امتی که او آنها را خطاب قرار داده بود، می‌باشد. ملکوت از امتی که عیسی (علیه‌السلام) آنها را مخاطب نموده بود یعنی بنی‌اسرائیل و کسانی که به عیسی (علیه‌السلام) گرویدند ستانده می‌شود زیرا او این سخنان را خطاب به شاگردانش که به او ایمان داشتند و نیز دیگر مردمان بیان کرده بود و این سنگ به امت مرتبط با سنگ که به دستاوردهای ملکوت عمل می‌کنند، داده می‌شود. کاملاً واضح است که سخن حضرت عیسی (علیه‌السلام) در مقام بیان فضیلت «سنگ زاویه» (سنگ بنا) ایراد شده است و این که زمامداری را در نهایت از کسانی که مدعی پیروی از عیسی هستند می‌گیرد و به امت سنگ که امت محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) هستند عطا می‌نماید. عیسی (علیه‌السلام) ارتباط بین سنگ و بین امتی که در نهایت ملکوت و پادشاهی به ایشان داده می‌شود را به صورتی حکیمانه به تصویر کشیده است.

ایشان همچنین این امت را با بنی‌اسرائیل و کسانی که ادعای پیروی از او را دارند مقایسه کرده و بیان داشته است که اینها در نهایت به زمامداری نمی‌رسند. بنابراین عیسی (علیه‌السلام) سنگ را علت دادن ملکوت و پادشاهی به امت دیگری غیر از امتی که مدعی پیروی از موسی (علیه‌السلام) و عیسی (علیه‌السلام) هستند برمی‌شمارد؛ یعنی کسانی که حجر گواهی می‌دهد

که به عهد و میثاق وفا کرده‌اند و او را یاری رسانده‌اند، همان کسانی‌اند که پادشاهی را به ارث می‌برند، چه در این زمین باشد با برپایی حاکمیت خدا و چه در آسمان‌ها آن‌گاه که خداوند از ملکوتش بر آنها پرده بردارد و آنها را کسانی قرار دهد که در آن نظاره می‌کنند یا در نهایت خداوند ایشان را در بهشت ملکوتی جای می‌دهد.

کسی که مصرانه می‌خواهد این کلام را به صورت دیگری تفسیر کند و بگوید منظور عیسی علیه السلام از این حرف خودش بوده است، در واقع مغطه‌گری می‌کند و به دنبال شناخت حق و حقیقت نیست. این شخص باید اصل کلام را که سخن داوود علیه السلام در مزامیر است بخواند. اینجا نیز ممکن است یهودیان بگویند که داوود خودش را قصد کرده است؛ که در این صورت این مناقشه را پایانی نیست. ولی حقیقت آن است که داوود علیه السلام و عیسی علیه السلام نجات‌دهنده‌ای را که در آخرالزمان به نام پروردگار می‌آید قصد کرده‌اند. عیسی علیه السلام در جاهای دیگری در انجیل به او بشارت داده و وی را عزت داده شده و بنده‌ی حکیم نام نهاده است و در اینجا نیز «حجر زاویه» (سنگ اصلی بنا) می‌خواندش. اینجا سؤالی پیش می‌آید: چه کسی است که سنگ بنا را شناخت یا ممکن است او را بشناسد و بداند که سنگ بنا کیست؟ آیا به داوود یا عیسی علیه السلام گفته شده است که آنها خود، سنگ بنا در خانه‌ی پروردگار هستند؟ یا در جایی دیگر به آنها یادآوری شده است که ایشان سنگ بنا در خانه‌ی خدا هستند؟ و آیا در گوشه‌ی خانه‌ی خدا یا در هیکل، سنگی قرار داده شده است تا یهود و نصارا را هدایت کند که سنگ بر داوود یا عیسی علیه السلام دلالت دارد؟

واقعیت آن است که چنین چیزی وجود ندارد ولی در امت دیگری از فرزندان ابراهیم علیه السلام موجود است؛ و در خانه‌ی خدایی که ابراهیم علیه السلام و پسرش اسماعیل علیه السلام بنا نهادند وجود دارد و در گوشه و دقیقاً در گوشه‌ای که رکن عراقی نام دارد، استقرار یافته است. تمام این موارد به یک چیز دلالت دارد و آن نجات‌دهنده‌ای که است در آخرالزمان می‌آید یا کسی که داوود در مزامیر به او با «سنگ زاویه» (سنگ بنا) اشاره کرده و گفته است که به نام پروردگار می‌آید.

«... ۱۹ دروازه‌های عدالت را برابیم بگشایید تا داخل شوم و پروردگار را سپاس گویم. ۲۰ این، دروازه‌ی پروردگار است. عادلان به آن داخل می‌شوند. ۲۱ تو را سپاس می‌گویم زیرا که مرا اجابت فرمودی و نجات من شدی. ۲۲ سنگی را که معماران رد کردند، سنگِ رأس زاویه

(سنگ اصلی بنا) شد. ۲۳ این از جانب پروردگار است و در نظر ما عجیب می‌نماید. ۲۴ این همان روزی است که پروردگار آن را ساخت. در آن، خوشی کنیم و شادمان باشیم. ۲۵ آه ای پروردگار، نجات بخش! آه ای پروردگار، ما را خلاص کن. ۲۶ مبارک باد او که به نام پروردگار می‌آید. شما را از خانه‌ی پروردگار برکت می‌دهیم.....»^۱.

برای تأکید بیشتر بر این که مراد از سنگ بنا در تورات و انجیل، همان نجات دهنده‌ای است که در آخرالزمان در عراق می‌آید و او قائم به حق است، این رؤیا را که پادشاه عراق در زمان دانیال نبی (علیه‌السلام) دیده و آن حضرت آن را تفسیر کرده است، می‌آورم. این رؤیا تقریباً از شرح و توضیح بی‌نیاز است:

این سخن دانیال نبی (علیه‌السلام) خطاب به پادشاه عراق است که در آن خوابش و تفسیر آن را طبق آنچه در تورات موجود است، به وی اطلاع می‌دهد: «... ۳۱ ای پادشاه تو در خواب مجسمه‌ی بزرگی دیدی که بسیار درخشان و ترسناک بود و در پیش روی تو بر پا شد. ۳۲ سر آن از طلای خالص ساخته شده بود و سینه و بازوهایش از نقره، شکم و ران‌هایش از برنج ۳۳ ساق‌های او از آهن و پاهایش قسمتی از آهن و قسمتی از گل بود. ۳۴ وقتی تو به آن نگاه می‌کردی، سنگی بدون این که کسی به آن دست بزند، به پاهای گلی و آهنین آن مجسمه اصابت کرد و آن مجسمه را درهم شکست. ۳۵ آن گاه آهن، گل، برنج، نقره و طلا همه با هم خرد شدند و باد ذرات آن را همچون گرد و غباری که در تابستان از کاه خرمن برمی‌خیزد چنان پراکند که دیگر اثری از آن بر جای نماند. اما آن سنگی که به مجسمه برخورد کرد آن قدر بزرگ شد که مانند کوه بزرگی گردید و سراسر روی زمین را پوشانید. ۳۶ این خواب (پادشاه) بود و تعبیرش را برای پادشاه بیان خواهیم نمود ۳۷ ای پادشاه، تو شاه شاهان هستی، چرا که خدای آسمان‌ها به تو سلطنت و قدرت و قوت و شکوه بخشیده است. ۳۸ و هر جا که بنی بشر در آن سکونت دارند و حیوانات صحرا و پرندگان آسمان، همه را تسلیم تو نموده و تو را بر آنها غالب گردانیده است. تو آن سر طلایی هستی. ۳۹ بعد از تو، سلطنت دیگری روی کار خواهد آمد که به بزرگی سلطنت تو نخواهد بود. بعد از آن سومین سلطنت که جنس آن از برنج است روی کار خواهد آمد که بر تمام زمین حکمرانی خواهد کرد. ۴۰ پس از آن چهارمین سلطنت است که قدرتی مانند آهن دارد. همان طوری که آهن

همه چیز را نرم و خُرد می‌کند، آن هم همه چیز را نرم و خُرد خواهد کرد. ۴۱ تو همچنین در خواب دیدی که پاها و انگشت‌ها قسمتی از گِل و قسمتی از آهن بود. این نشانه‌ی آن است که آن سلطنت، قسمت قسمت خواهد شد. همان طوری که آهن و گِل با هم مخلوط شده بود، آن سلطنت هم مقداری از قدرت آهن را خواهد داشت. ۴۲ اما انگشت‌ها که قسمتی از آهن و مقداری از گِل ساخته شده بود، به این معنی است که بخشی از آن سلطنت قوی و بخشی از آن شکننده خواهد بود. ۴۳ تو مشاهده کردی که آهن و گِل با هم مخلوط شده بودند. معنی آن این است که پادشاهان آن دوره کوشش خواهند کرد که خویشتن را با نسل انسان آمیخته سازند. ولی همان طوری که گِل و آهن نمی‌توانند با هم آمیخته شوند، آن‌ها هم در هدف خود موفق نخواهند شد. ۴۴ در زمان آن پادشاهی، خدای آسمان‌ها سلطنتی بر پا خواهد کرد که هیچ گاه از بین نخواهد رفت. آن سلطنت هرگز مغلوب هیچ ملتی نخواهد شد؛ تمام این سلطنت‌ها را به کلی از بین می‌برد و خود تا ابد باقی خواهد ماند. ۴۵ تو دیدی که سنگی بدون دخالت دست از کوه جدا شد و آهن، برنج، گِل، نقره و طلا را خُرد کرد. خدای بزرگ از آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد پادشاه را آگاه ساخته است. این خواب، حق و تعبیرش دقیق است.^۱

بنابراین سنگ یا نجات دهنده‌ای که هیکل باطل و زمامداری طاغوت و شیطان بر این زمین را درهم می‌شکند و در حکومت او حق و عدل در زمین منتشر می‌شود، در آخرالزمان و در عراق ظهور می‌یابد که این معنا در خواب دانیال واضح است. این همان سنگی است که بُت یا زمامداری طاغوت و انانیت را از اصل برمی‌کند و ویران می‌سازد. این در حالی است که نه عیسی (علیه السلام) و نه داوود (علیه السلام) هیچ یک نه به عراق فرستاده شده بودند و نه در آخرالزمان بودند؛ بنابراین امکان ندارد که هیچ کدامشان همان سنگ بنای مزبور باشند. بلکه از تمام مطالب پیشین به روشنی مشخص می‌شود که سنگ بنایی که در یهودیت و نصرانیت وجود دارد، همان حجرالاسودی است که در گوشه‌ی بیت الله الحرام در مکه نهاده شده است. حجر الاسودی که در رکن خانه‌ی خدا قرار داده شده، تجلی و نماد موکل بر عهد و پیمان است، و همان سنگ بنایی است که داوود و عیسی (علیه السلام) ذکر کرده‌اند و این همان

سنگی است که در سفر دانیال علیه‌السلام حکومت طاغوت را منهدم می‌سازد؛ او، همان قائم آل محمد علیه‌السلام یا مهدی اول علیه‌السلام است که همان‌طور که در روایت‌های پیامبر خدا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام وارد شده است، در آخرالزمان می‌آید.

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ

صدر النسخ - شوال ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۲۸: دلیل غم هنگام غروب، چیره شدن بر انانیت، کلید آغاز گفت‌وگو درباره‌ی دعوت

- ۱ - در سوره‌ی صافات خداوند عزوجلّ به ما می‌گوید که ما صبح و شب بر قوم لوط گذر می‌کنیم: «وَأَنْتُمْ لَتَمَرُّونَ عَلَيْهِمْ مُّصِحِّينَ * وَبِاللَّيْلِ أَفْلًا تَعْقِلُونَ»^۱ (شما بر آنها می‌گذرید، بامدادان * و شامگاهان، آیا تعقل نمی‌کنید؟). این عبور کردن به چه صورت است؟ مادی است یا ملکوتی؟ و آیا این قضیه با غم و اندوهی که هنگام مغرب بر ما مستولی می‌شود، ارتباطی دارد؟
- ۲ - چگونه بر انانیت غالب شوم؟ آیا مداومت بر نماز دارای آیت الکرسی و آیه‌های آخر سوره‌ی حشر مفید است؟ آیا ختومات مفید است؟ خواهش می‌کنم مرا بر کوتاه‌ترین راه دلالت کنید. همچنین از شما التماس دعا دارم برای خودم و کسانی از برادرانم که چشم امید توفیق یافتن را دارند.
- ۳ - سرورم! مرا بر کلیدی که با آن گفت‌وگو درباره‌ی دعوت یمانی را آغاز کنم و دل‌ها به جای این که رم کند، آن را بپذیرد دلالت فرما. سرورم! بسیار مشاهده کرده‌ام که بسیاری از مردم در ابتدا (جلسه‌ی اول) آن را قبول می‌کنند ولی بعد از آن و تقریباً در همان جلسه‌ی دوم از دعوت بیزاری می‌جویند و از آن منزجر می‌شوند.

فرستنده: زینب

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

والصمد للرب العالمین، و صلوات اللہ علیہ صمد و آله الاثم و المجرین و سلم تسلیماً.

جواب سؤال ۱ - قبلاً به این سؤال جواب داده‌ام. مسؤولین سایت می‌بایست مدت‌ها پیش آن را برای شما ارسال می‌کردند. وقت مغرب، زمانی است که ابلیس که لعنت خدا بر او باد، لشکریانش را پراکنده می‌سازد. بهتر است مؤمن در آن هنگام بگوید:

لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت، ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير

هیچ معبود جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن او و هر ستایش نیکویی مخصوص او است، زنده می‌گرداند و می‌میراند در حالی که او زنده‌ای است که نمی‌میرد، خیر و نیکی فقط به دست او است، و او بر هر کاری توانا است.
ده مرتبه.

جواب سؤال ۲ - به جا آوردن عبادات و دعا کردن، در مسیر مبارزه با منیت قرار دارد ولی برای جنگ با منیت، فقط به عبادت و دعا اکتفا نکن بلکه در این زمینه باید اخلاص وجود داشته باشد و باید خواست الهی بر خواست و اراده‌ی انسان مقدم گردد، تا جایی که اراده‌ی انسان به پایان خود برسد و برای آدمی چیزی جز اراده‌ی خداوند و عمل به آن باقی نماند.

جواب سؤال ۳ - هدایت آنان بر عهده‌ی شما نیست بلکه وظیفه‌ی شما فقط تبلیغ است. شما برای حق آن قدر دلیل و برهان در اختیار دارید که می‌توانید حق را برای هر انسان و از هر دین و مذهبی اثبات کنید. حتی ادله‌ای دارید که حق‌تان را برای بودایی‌ها و هندوها اثبات می‌کند، چه برسد به یهودیان و مسیحیان و عامه‌ی مذاهب مسلمین و دیگران. اساس رفتار شما با مردم باید بر مبنای اخلاق نیکو باشد زیرا اگر آنها بی‌ادبی کنند، در واقع به خود بد می‌کنند و آنچه در باطن، نهان دارند را برملا می‌سازند.

همچنین اخلاص و نزدیکی به خدا و طلب رضای او، زیربنای فعالیت و تبلیغ شما برای مردم است، تا به این ترتیب خداوند عمل شما را بابرکت گرداند و در آن خیری کثیر قرار دهد. خداوند شما را توفیق عنایت فرماید و گام‌های‌تان را استوار سازد و یاری‌تان نماید و دینش را با شما یاری دهد!

صدر الصبح

محور دوم: پاسخ‌های فقهی

پرسش ۳۲۹: ازدواج با زنی که قبلاً با او زنا کرده است.

سلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ

اللهم صل على محمد وآل محمد والصالحين وسلم تسليماً كثيراً.

سرور و مولایم! جانم فدای تو! سلام بر تو باد. با جان و جسم و مال و خانواده و فرزندان و هر آنچه دارم، با تو تجدید بیعت می‌کنم.

سرورم! سوآلی دارم: اگر چندین سال پیش با زن شوهرداری زنا شده باشد و این دو از هم جدا شده و به درگاه خدا توبه کرده باشند و پس از مدت زمانی، به طور اتفاقی با هم برخورد کنند و مرد بفهمد که شوهر زن سال‌ها است مرده است... برای یاری امام مهدی (علیه السلام) با ما باشید و چشم‌انتظار پاسخ شما می‌باشم.

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

والصلاة لله رب العالمين، و صلواته على محمد وآل محمد والصالحين وسلم تسليماً.

کسی که با زنی زنا کند ازدواج با آن زن بر او حرام نمی‌شود، ولی اگر با زن شوهردار (یعنی ازدواج کرده) یا زنی که در عده‌ی رجعیه است زنا کند، تا ابد بر او حرام می‌گردد.

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ

صدر الصغیر

زمر القعدة ۱۴۴۰ هـ. ق.

پرسش ۳۳۰: حکم صدقه

بسم اللہ الرحمن الرحیم

والصلاة لله رب العالمين، و الصلاة على محمد وآل محمد والصالحين.

سلام بر مردان هدایت و رحمة الله و برکاته. به اسم گروهی از انصار، از موضوعی که از طرف برخی برادران مطرح شده سؤال می‌کنیم؛ صدقه بر همه واجب است، بدون هیچ استثنایی. با توجه به این که در میان ما کسانی هستند که به نان شب خود محتاجند و

دیگران به او صدقه می‌دهند، صدقه دادن به امثال این افراد چه حکمی دارد؟ گروهی از انصار .

فرستنده: موسی - عراق

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآل محمد الطيبين و سلم تسليمًا.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد. واجب، خمس و زکات است و صدقه، مستحب می‌باشد. کسی که از لحاظ مالی در مضیقه است و نان شب ندارد، حقی در بیت المال دارد. از کسانی که مسؤول بیت المال هستند خواهش می‌کنم حقوق فقرا را به آنها برسانند و انشاء الله آنها مستحقش هستند.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

اصد الصسخ - زمر القعه ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۳۱: عذرخواهی از گناه و طلب دعا برای فرزندآوری

بسم الله الرحمن الرحيم

درود و سلام بر اشرف پیامبران و فرستادگان و اهل بیت طیب و طاهر او، انتم و مهترین و سلم تسليمًا کثیرًا.

اما بعد.... سرور و مولایم! بیانر آمل مصدر! سلام علیکم ورحمة الله وبركاته.

سرور و مولایم! اینجانب بنده‌ی ذلیل حقیر الی الله از انصار شما هستم و به بیعت با شما مشرف شده‌ام، و اکنون سربازی از سربازان شما هستم و از خدای علیّ قدیر مسئلت دارم که شهادت در پیشگاه شما را برایم مقدر گرداند؛ به خواست خدا و به فضل دعای شما برای من ای آقای من! و اما داستان من:

من بنده‌ای هستم که در جوانی گناهان زیادی مرتکب شده‌ام و شیطان که لعنت خدا بر او باد، بر من مسلط بود. این نفس حقیر وقتی که ۱۴ ساله بودم خطایی با زنی انجام داد. بعد از آن بارها از آن زن عذرخواهی کردم ولی او پوزش مرا نپذیرفت. بابت آنچه از من سر زده بود از او خواستم ذمه‌ام را بری کند ولی او زیر بار نرفت و من تا همین لحظه به عذاب

وجدان گرفتارم. سرورم! شما را به مادرت زهرا قسم می‌دهم مرا به آنچه خیر آخرت در آن است ارشاد نمایی. این مشکل اول.

سرور و مولایم! و امام مشکل دوم.... سرورم! من به واسطه‌ی انصار می‌دانم که قبول نمی‌کنی کسی شما را با لفظ سرورم و مولایم خطاب کند ولی من نمی‌توانم شما را طور دیگری مخاطب قرار دهم. سرور و مولایم! از شما راه حلی برای این دو مشکل می‌خواهم. آیا نصیحتی دارید؟ سرورم! شما را به گلوی بریده‌ی حسین قسمت می‌دهم که برای من دعا کنی به توفیق و داشتن فرزند و نسل صالح. سرورم! والله وقتی این نامه را می‌نوشتم اشکم جاری بود. سرورم! از این زندگی دنیا به جز بچه چیز دیگری نمی‌خواهم. سرورم! والله می‌ترسم که از حسودان باشم. سرورم! برای بار دوم شما را به گلوی حسین مظلوم و تشنه لب قسم می‌دهم که خداوند جل جلاله را بخوانی که فرزندی به من عطا فرماید. سرور و مولایم! از این که مطلب به درازا کشید از شما بسیار عذر می‌خواهم.

سرورم ایچ ماہر الصبح بود و السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ. اللهم صل علی محمد و آل محمد اللائم و المہرین و سلم تسلیما.

فرستنده: م د

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

والصلاة لله رب العالمین، و صلواتی علی محمد و آل محمد اللائم و المہرین و سلم تسلیما.

خدای متعال در مورد گناهان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ فَمَا يَفْعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۱ (و کسانی که چون مرتکب کاری زشت شوند یا به خود ستمی کنند، خدا را یاد می‌کنند و برای گناهان خویش آمرزش می‌خواهند و کیست جز خدا که گناهان را بیامرزد؟ و چون (به زستی گناه) آگاهند در آنچه می‌کردند پای نفسزند).

و نیز می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۲ (بگو: ای بندگان من که به زیان خویش اسراف کرده‌اید، از

۱ - آل عمران: ۱۳۵.

۲ - زمر: ۵۳.

رحمت خدا مأیوس مشوید زیرا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد؛ او آمرزنده و مهربان است).

به خداوند متوسل شو تا گناهت را ببامرزد و با رحمتش بر تو منت نهد. همچنین دعای امام زین العابدین در روز دوشنبه را بخوان. این دعا را بعد از نماز شب و بعد از نماز صبح قرائت نما:

الهي أسألك أن تتحمل عني كل دين في رقبتي لعبد من عبديك، وأن تبعني يوم القيامة وليس لأحد من عبديك في رقبتي دين أو مظلمة يطالبني بها حتى ألقاك وأنت راض عني، يا رؤوف يا رحيم يا جواد يا كريم اغفر لي ذنوبي كلها جميعاً بجودك وكرمك، يا الله يا رحمن يا رحيم اغفر لي الذنب العظيم إنه لا يغفر الذنب العظيم إلا العظيم، يا عظيم ما لي إله غيرك فادعوه ولا شريك لك فاروجه صل على محمد وآل محمد وخلصني مما أنا فيه ومما أخاف وأحذر بلفظك الخفي

بارالها! از تو درخواست می‌نمایم مرا از تمام دیونی که از بندگانت بر گردنم است، رها نمایی و مرا در حالی روز قیامت مبعوث نمایی که از سوی هیچ یک از بندگانت دین یا شکایتی بر گردنم نباشد که از من مطالبه‌اش نماید تا تو را ملاقات کنم در حالی که از من راضی و خوشنود باشی. ای رؤوف، ای رحیم، ای بخشاینده، ای کریم، با جود و کرم تمام گناهان مرا ببخش و بامرزد. ای الله، ای رحمن، ای رحیم گناه بزرگ مرا ببخش و ببامرزد که گناه بزرگ را جز بزرگ، نمی‌بخشاید. ای عظیم، خدایی جز تو ندارم که بخواهمش و هیچ شریکی نداری که از او چشم امید داشته باشم. بر محمد و آل محمد درود و صلوات فرست و به لطف پنهانت، مرا از آنچه در آن هستم و از آنچه می‌ترسم و پرهیز می‌نمایم، خلاص فرما!

و از خداوند مسئلت می‌نمایم که با توبه‌ی راستین و آمرزشی از جانب خودش بر شما منت نهد به طوری که دیگر گناهی بر شما نماند که بابت آن بازخواست شوی؛ و با نسل صالح بر شما منت نهد. او یاور من است و او دوست شایستگان است.

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

سؤال و جواب زیر از کتاب متشابهات است که برای شما فایده‌ای دربردارد:

سؤال:

خدای متعال می‌فرماید: « قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ »^۱ (بگو: ای بندگان من که به زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس مشوید زیرا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد؛ او آمرزنده و مهربان است) و نیز

می‌فرماید: «يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيَجْرِمُكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»^۱ (ای قوم ما، این دعوت‌کننده‌ی به خدا را پاسخ گویند و به او ایمان بیاورید تا خدا گناهانتان را ببامزد و شما را از عذابی دردآور در امان دارد). آیه‌ی اول وعده‌ی غفران همه‌ی گناهان را می‌دهد و دومی، برخی گناهان را. چطور می‌توان این دو آیه را با یکدیگر جمع کرد؟

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمين، وصلی اللعمر صمد و آل صمد اللائم والمهرم

گناهانی که بین شما و بندگان است بخشیده نمی‌شود مگر با اعاده‌ی حقوق به صاحبان آنها و بری کردن ذمه از ایشان. این یک قانون کلی است که: «يَغْفِرُ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ» (خدا گناهان‌تان را ببامزد) یعنی خداوند گناهانی را که بین خودتان و او است می‌بخشد، اما برای بخشش گناه مربوط به بندگان، چاره‌ای جز به دست آوردن برائت ذمه و اعاده‌ی حقوق به صاحبان آنها نیست. در دعای روز دوشنبه که منسوب به امام زین العابدین (علیه‌السلام) است آمده:

.... وأسألك في مظالم عبادك عندي، فأما عبد من عبيدك، أو أمة من إمائك كانت له قبلي مظلمة ظلمتها إياه في نفسه أو في عرضه أو في ماله أو في أهله وولده، أو غيبة اغتبتة بها، أو تحامل عليه هبل أو هوى، أو أنفة أو حمية أو رياء أو عصبية غائباً كان أو شاهداً، وحيماً كان أو ميتاً، فقضرت يدي، وضاق وسعي عن ردها إليه، والتحلل منه. فأسألك يا من يملك الحاجات وهي مستجيبة لمشيئته، ومسرعة إلى إرادته أن تصلي على محمد وآل محمد، وأن ترضيه عني بما شئت، وتهب لي من عندك رحمة إنه لا تنقصك المغفرة، ولا تترك الموهبة يا أرحم الراحمين

... و ادای حقوق بندگان را که بر عهده دارم از تو درخواست می‌نمایم، پس هر بنده‌ای از بندگان و هر کنیزی از کنیزان که او را نزد من حقی پایمال شده باشد که در آن به جان یا آبرو یا مال یا خانواده‌اش یا فرزندش ستم روا داشته‌ام یا غیبتی از او کرده‌ام یا به میل خود یا خواهش دل یا تکبر یا غضب یا خودنمایی یا تعصب بر او باری نهاده‌ام، این بنده یا کنیزت غایب باشد یا حاضر، زنده باشد یا مرده، و دستم کوتاه شده و وسعم نمی‌رسد از پرداخت آن حق یا طلب حلالیت از او، از تو می‌خواهم ای کسی که رفع نیازها در اختیار او است، و آن حاجات در مقابل مشیت او اجابت‌پذیر و به جانب

۱ - احقاف: ۳۱.

۲ - صحیفه‌ی سجادیه.

اراده‌اش شتابانند که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و آن بنده را که بر او ستمی کرده‌ام هر گونه که خواهی از من راضی گردانی و از جانب خود مرا رحمت عطا فرمایی، چرا که آمرزیدن از تو نکاهد و بخشیدن به تو زیان نرساند، ای مهربان‌ترین مهربانان!

یعنی خدای سبحان گناهایی که بین شما و بندگان است را با دعا و توسل به درگاه او می‌آمرزد، به این صورت که او حقوق را به صاحبان آنها برمی‌گرداند (اگر و ستم نرسد و دستم کوتاه شده باشد) و این یک قانون ویژه و خاص است: «و با او همه‌ی گناهان آمرزیده می‌شود».

در اینجا راه آسانی برای بخشایش همه‌ی گناهان وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۱ (کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟ خدا تنگدستی دهد و توانگری بخشد و شما به سوی او بازمی‌گردید).

از اهل بیت (علیهم‌السلام) روایت شده است که این آیه «درباره صله‌ی امام» است و همچنین از ایشان (علیهم‌السلام) در روایت شده است که: «درباره صله‌ی رحم است و منظور از رحم، به طور خاص رَحِمِ آلِ مُحَمَّدٍ می‌باشد». خدای سبحان از صله‌ی امام به عنوان قرض دادن به خودش یاد کرده و این خداوند است که این بدهی را می‌پردازد.

صله‌ی امام صورت‌های مختلفی دارد، از جمله: صله‌ی با مال، صله‌ی با کار کردن به همراه او، و صله‌ی جهاد در پیشگاه او با زبان و دندان (گفتار و عمل) برای اثبات حق امام (علیهم‌السلام).

تأکید می‌کنم که کار کردن با امام برتر از دادن مال به او است زیرا کار کردن، جسم آدمی را به مشقت می‌اندازد و اگر در پیشگاه امام با زبان و دندان جهاد کند، چه بسا به از بین رفتن جسمش منجر شود.

بنابراین چه رحمت عظیمی است که حجت بین مردم (ظاهر) باشد؛ چرا که باب عظیمی گشوده می‌شود؛ بابتی که انسان با صله‌ی امام (علیهم‌السلام) به خداوند قرض می‌دهد و روز قیامت در پیشگاه خدا می‌ایستد و خداوند این قرض را تمام و کمال به او بازمی‌گرداند و اگر این بنده به تعداد شن‌های بیابان با خود گناه آورده باشد، برای او بخشیده می‌شود؛ از برای او نزد خداوند

دیّانِ یوم الدّین، قرضی است و خدا در مقابل اندک و ناچیز، بسیار عطا می‌نماید (یعطی الكثير بالقلیل) و عطای او بی‌شمار است. خداوند تمام بدهی‌های این بنده و تمام حقوقی که از بندگان بر عهده‌ی او بوده است را تسویه می‌کند و بی‌حساب به بهشت واردش می‌نماید.

صدر الصغیر - زوالقعه ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۳۲: سوآلاتی درباره‌ی شب قدر و باز کردن رستوران برای فروش غذا و سرمه کشیدن و اذان و غیره

شروع شب قدر از چه موقعی است؟ یعنی پس از غروب، از کی شروع می‌شود و چه زمانی پایان می‌یابد؟

آیا باز کردن رستوران برای فروش غذا جایز است؟

آیا جایز است زن در برابر افراد نامحرم سرمه داشته باشد؟ آیا برای زن بی‌شوهر، سرمه کشیدن در منزل حرام است، علاوه بر خارج از منزل؟

آیا هر چه موجب واجب شدن غسل می‌شود، روزه را نیز باطل می‌کند؟ به عنوان مثال مسّ میت باعث بطلان روزه می‌شود؟

آیا هنگام کمبود وقت، اذان یا اقامه یا هر دو ساقط می‌شود؟ حکم این دو چیست؟ لطفاً توضیح دهید.

در چند سالگی نگاه والدین به عورت فرزندانشان حرام می‌شود؟

مهر حضرت زهرا علیها السلام در عصر حاضر چیست؟ قیمت یک گرم نقره از مهر حضرت زهرا علیها السلام چقدر است؟ آیا قیمت یک گرم مهر همان قیمت یک گرم نقره‌ی خام یعنی سببکه است؟ یا این که قیمت آن قیمت نقره‌ی قالب‌ریزی شده (قالبی) است و قیمت بین این دو با هم تفاوت دارد؟

آیا خوردن شاخه‌ی جرجیر^۱ (طرطیر^۲) حرام است؟

فرستنده: جهاد الاسدی

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، و الحمد لله رب العالمین.

۱ - طرطیر: تره تیزک (مترجم).

۲ - طرطیر: دُردی خمر - اسید تارتاریک (مترجم).

پاسخ ۱ - شب قدر، شب ۲۳ ماه رمضان است و حدود آن از غایب شدن خورشید تا فجر صادق می‌باشد.

پاسخ ۲ - باز کردن رستوران و فروش غذا جایز است.

پاسخ ۳ - پرداختن به واضح و کار کردن و اجتناب از تکبر و توکل به غیر و بیانی بر اینکه سرمستی و طغیان به هنگام ثروت، نعمت‌ها را زایل می‌کند و فقر و پریشانی را پیش می‌آورد.

حتی فقر و حاجت آوردن به نزد دیگری در هنگامی که تکبری به او برسد یا طغیان پیشه کند، از جمله نعمت‌های الهی بر مؤمن است تا از این طریق به جاده‌ی صواب بازگردد و پروردگارش را یاد کند: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلْوَنِ الَّذِي دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگ‌تر به ایشان بچشانیم، باشد که بازگردند).

پاسخ ۴ - جایز نیست زن به قصد نشان دادن به نامحرم سرمه بکشد ولی اگر در خانه و برای همسرش سرمه بکشد، بر او لازم نیست که هنگام خارج شدن از منزل یا دیدار با نامحرم آن را پاک کند.

پاسخ ۵ - جایز است زنی که شوهر ندارد در منزل سرمه بکشد.

پاسخ ۶ - فقط آنچه که در کتاب شرایع بیان داشته‌ام موجب بطلان روزه است و من این مطلب را به تفصیل شرح داده‌ام. در ضمن مسّ میت روزه را باطل نمی‌کند.

پاسخ ۷ - اگر وقت، تنگ و فقط به مقدار خواندن نماز باقی مانده باشد، اذان و اقامه ساقط می‌شود و اگر وقت به اندازه‌ی اقامه بدون اذان باشد، اقامه‌ی بدون اذان واجب می‌شود.

پاسخ ۸ - والدین نباید به عورت فرزندان (کودکان) خود نگاه کنند مگر به مقدار ضرورت مثل تمیز کردن و مانند آن. اگر کودک می‌تواند خودش را از نجاست تمیز کند و بشوید و خودش بدون نیاز به کمک والدین لباس بپوشد، به دلیل عدم وجود ضرورت، والدین باید از نظر کردن به عورت کودک اجتناب ورزند.

پاسخ ۹ - مهر حضرت زهرا علیها السلام از سوی خداوند، خمس دنیا و از سوی حضرت علی علیه السلام پانصد درهم نقره بوده، و هر درهم دو و نیم مثقال (۵/۱۲ گرم) می‌باشد. مهر آن حضرت در زمان حاضر اثاث خانه‌ای است که در آن ازدواج صورت می‌گیرد.

پاسخ ۱۰ - قیمت (نقره) خام (سبیکه).

پاسخ ۱۱ - خوردن جرجیر (تره تیزک) که نزدیک شاخه‌ی تربچه‌ی معروف قرار دارد اشکالی ندارد. همچنین خوردن طرطیر که گیاهی صحرایی است (و با جرجیر تفاوت دارد) نیز اشکالی ندارد.

صدر الصحن

پرسش ۳۳۳: ازدواج، حلال خدا

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، اللهم صل علی محمد و آل محمد الاثم و الصبرین و سلم تسلیماً.

شهادت می‌دهم که جز خدا معبودی نیست و شهادت می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خدا است و شهادت می‌دهم که علی و ائمه از نسل او حجت‌های خدایند، و شهادت می‌دهم که احمد و مهدیین از نسل او حجت‌های خدایند.

در کاری که به خواست خدا قصد انجام آن را داشتم استخاره گرفتم و پاسخ، تأیید کننده‌ی آن بود. سرورم! نیت کردم تا هنگامی که شما امام من هستی، آهنگ تو کنم تا از شما اجازه بگیرم و با شما مشورت کنم؛ زیرا کسی که با نور الهی مشورت کند هیچ‌گاه محروم و ناامید نمی‌گردد.

من بینا شدم و خداوند بر شناخت شما و پیروی از حق، مرا یاری فرمود. سرور و مولایم! من درگاه تو را قصد کرده‌ام پس مرا مایوس و ناکام مران. من -و پناه می‌برم به خدا از من- آرزو می‌کنم که خادمه‌ی خاک قدم‌های شریف تو باشم. شکر خدا راه حق را درک کرده‌ام و این، بعد از خدای سبحان و متعال، به فضل و برکت یکی از انصار که خداوند حفظش کند، بود. این انصاری شوهر من و پدر فرزندم بود و ما اکنون از هم جدا شده‌ایم و در حال حاضر او ازدواج کرده است. من و فرزندم محتاج او هستیم و من دوست دارم این راه مبارک را با او ببیمایم و کامل کنم. تصمیم گرفته‌ام به او پیشنهاد بدهم که مرا یک بار دیگر حلال کند (با من ازدواج کند) و مرا مخفی کند و آشکار نکند که من همسر دوم او باشم، مادام که چنین چیزی در شرع خدا روا است. سرور و مولایم! به نور خود مرا نورانی گردان و اگر شما به من اجازه دهی، اقدام به این کار می‌کنم و انشاء الله از خدای تعالی رضای او و رضای ولی و حجتش (علیه‌السلام) را خواهانم. امیدوارم مرا ناکام و دست خالی برنگردانی، ای فریادرس بیچارگان و

ای گشاینده‌ی اندوه اندوهناکان! ای کسی که خداوند او را جانشین خودش در زمینش قرار داده! مرا دریاب سرور و مولایم! تو برای ما همچون پدر هستی. خداوند تو را نصرت عطا فرماید و تمکینت دهد. الهی! آمین به حق جدت محمد ﷺ و اجداد طاهرت ﷺ و الحمد لله وحده وحده وحده.

خداوند! سرورم یمانی آل محمد ﷺ، احمد ﷺ را حفظ فرما. خداوند! او را در حمایت فرشتگان مقربّات قرار ده و به روح القدس تأییدش کن، ای پروردگار جهانیان... باخدایا! او را با یاری عزتمند خود، یاری‌اش ده و فتوحی آشکار برایش فراهم فرما و از پیش خود برای او سلطنتی پیروزی آفرین مقرر گردان و او را در زمینت تمکین فرما، هم‌اکنون، هم‌اکنون، هم‌اکنون، به حول و قوّت، ای کریم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة و المهدیین و سلم تسلیماً.

شهادت می‌دهم که جز خدا معبودی نیست. شهادت می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خدا است و شهادت می‌دهم که علی و ائمه از نسل او حجت‌های خدایند، و شهادت می‌دهم که احمد و مهدیین از نسل او حجت‌های خدایند.

فرستنده: ahmed ali

پاسخ:

بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

والصّمد للربّ العالمین، و صمد اللعبر صمد و کمال صمد الائمة و الصّریح و سلم تسلیماً.

خداوند شما را بر آنچه مورد رضایش است، توفیق عطا فرماید. اگر وضعیتی که ازدواج را حرام کند (مانند ازدواج هم‌زمان با دو خواهر یا نظایر آن) وجود نداشته باشد، حلال خدا است. از خداوند برای شما توفیق و عافیت مسئلت می‌نمایم.

صمد الصّحیح - ۱۴۴۰ هـ. ق.

پرسش ۳۳۴: سؤالاتی درباره‌ی روزه و نماز نیابتی و به زیر سایه رفتن در حج و شروط متعه

۱ - انسان مؤمنی اذان و اقامه گفت و وارد نماز شد. در حین نماز، چیزی که باطل کننده‌ی نماز است از او سر زد. آیا پس از وضو گرفتن، اذان و اقامه بر او واجب است؟ با توجه به این که وضعیت نشستن او تغییر خواهد کرد زیرا وی می‌رود که وضو بگیرد.

۲ - انسان مؤمنی روزه‌های واجب را می‌گیرد و در ایامی که روزه گرفتن در آنها مستحب

است، مثل سه روز هر ماه و ایام ذی‌الحجه نیز روزه‌دار است. آیا ثواب روزه‌ی مستحبی این ایام برای او نوشته می‌شود؟

۳ - من چند ماه روزه بر گردنم هست و چند سال نماز نیابتی که اجرت آن را گرفته‌ام و نیز دو ختم قرآن که هنوز تمام نکرده‌ام و اجرت همه‌ی اینها را گرفته‌ام. دخترانم نیز روزه و نماز استیجاری به جا می‌آورند و مقداری بر ذمه‌ی آنها تا کنون باقی مانده است. یک زن مؤمن نیز نماز و روزه‌ی نیابتی استیجاری به جا می‌آورد و چیزی بر ذمه‌ی او باقی مانده است، برای زندگی کریمانه و به دور از فرومایگانی که فرومایگان بر تخت‌های شما مسلط شده‌اند و شما را از مقام مخصوص‌تان که خداوند آن رتبه‌ها را به شما داده است دور کردند و حرام شما را حلال و حرام‌تان را حلال نمودند. سرورم! ای فرزند هدیه‌ی هدایت و تار و پودِ نعمت! ای فرزند مکه و من! ای فرزند طه و محکمات! امرت را به من برسان و با علمت مرا تعلیم نما. دستم را برای خارج شدن از تمام حرام‌ها بگیر و برای درآمدن به هر حاللی یاری‌ام کن. آنچه از این کار انجام شده و مالی که در مقابل آن دریافت شده است، چه وضعیت و چه حکمی دارد؟

آقای من! در حالی که شما داناتری، به اطلاع می‌رسانم کسانی که آن را به من داده‌اند یعنی واسطه‌ها، تا آنجا که خبر دارم، به شما و به آنچه آورده‌ای ایمان ندارند. همچنین اموات نیابت شده از سوی آنها نیز همین گونه‌اند و خداوند داناتر است!

۴ - من سه بار حج بیت الله الحرام به جا آورده‌ام. یک بار حج واجب بود و من بعد از احرام برای عمره‌ی تمتع، خودم و زن و دخترانم سوار ماشینی شدیم که وضعیتش بر خلاف دین خدا بود و به زیر سایه رفتیم. حکم این کار چیست؟

حج سوم، حج نیابتی و استیجاری بود. حکم نیابت در حج چیست؟ پس از عمره‌ی تمتع نیز زیر سایه رفتیم؛ حکم آن چیست؟ در حج دوم پنج عمره‌ی مفرده انجام دادم که با حداقل اعمال از احرام خارج شدم، به طور نیابتی مستحبی و در همه‌ی آنها پس از احرام زیر سایه رفتیم. حکمش چیست؟

۵ - مفضل بن عمر از جدّت امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که: «متعه، هفتاد شرط دارد...» لطفاً اینها را بیان فرما و بفرما کدام یک در عقد، رکن محسوب می‌شود و کدام واجب و کدام یک مستحب می‌باشد؛ یعنی کدامین شرط است که با تخطی از آن، عقد باطل و به زنا تبدیل می‌گردد؟

۶ - مردی یک زن را به مدت دو سال به عقد موقت خودش درآورده و با این دو، نفر سومی نبوده است؛ به دلیل شرایط خاصی که زن داشته مثل ترس از خانواده و فرزندانش. مرد نیز به جهت اهتمام شدید نسبت به خانواده‌اش و این که مبدا مجبور شود از آنها جدا گردد، قضیه را مخفی نگه داشته است. حکم آن چیست؟

فرستنده: محمد

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، و الصلوة للرب العالمين.

پاسخ سؤال ۱ - اذان و اقامه را اعاده نکند. کسی اذان و اقامه را تکرار می‌کند که موضع سجده‌اش را ترک گفته و برای پرداختن به کار دیگری، از نماز روی برگردانده است. حال آن که این مؤمن فقط برای وضوی نماز موضع سجده‌اش را ترک کرده و او برای انجام کاری دیگر، از نماز روی نگردانیده است.

پاسخ سؤال ۲ - به خواست خدا بله.

پاسخ سؤال ۳ - دریافت اجرت برای قرائت قرآن با صوت (صدای بلند) جایز است حتی اگر انسانی نزدیک او نباشد؛ چرا که از مؤمنان جن، کسانی نزد او می‌آیند که شما آنها را نمی‌بینید.

پاسخ: در آنچه از نماز و روزه در برابر دریافت اجرت، قبلاً ادا کرده‌اید، چیزی بر شما نیست، اگر نمی‌دانستید که اینها بدعت است و در قرآن یا سنت منقول از پیامبر ﷺ و اهل بیت او ﷺ تشریح نشده است.

پاسخ: لطفاً شما و همسرت و دختران و آن زن مؤمنه، آن اجرتی را که به جهت ادای روزه و نماز برای اموات دریافت کرده‌اید (کسانی که بر ولایت حجت خدا در زمانشان مردند یا کسانی که وضعیت آنها را نمی‌دانید) و آنها را ادا نموده‌اید، شمارش کنید. ان شاء الله برادران مؤمن شما، وقتی که عدد از سوی شما به آنها برسد، این مبلغ را صدقه خواهند داد. من آنها را باخبر کرده‌ام و آنها منتظر پاسخ شمایند.

آنچه از قضای نماز و روزه برای اموات که در گذشته به جا آورده و در برابرشان اجرت دریافت کرده‌اید (اگر نمی‌دانستید که دریافت اجرت در برابر قضای نماز و روزه بدعت است) اشکالی ندارد اما اکنون می‌توانید قضای ایشان را با نیت نزدیکی به خداوند به جا آورید نه در برابر مالی که قبلاً به عنوان اجرت دریافت کرده‌اید.

در خصوص قضای نماز، قضا در شب بیست و سوم ماه رمضان برابر با هزار ماه است، و اگر بر ذمه‌ی شخصی به عنوان مثال دو سال یا ده سال یا حتی هزار ماه نماز قضا باشد، قضای یک روز در شب قدر او را کفایت می‌کند.

پاسخ سؤال ۴ - حج نیابتی با دریافت اجرت، جایز است و اگر شما قبل از گرویدن به حق،

در حال احرام زیر سایه رفته باشی، چیزی بر عهده‌ی شما نیست.

من آمده‌ام تا هیکل باطل را در هم شکنم و هیکل حق را به حول و قوه و مشیت خداوند سبحان و با کمکی که شما به حق دارید و باری که از حق بر دوش گرفته‌اید، انشاء الله بنا سازم. نیامده‌ام که شما را به آنچه طاقتش را ندارید، مکلف سازم. آیین پدر پاک ما و شما، حضرت ابراهیم علیه السلام شریعت سهل و آسان بوده و این همان فطرت الهی است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آن را آورده است: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش مکلف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود او و بدی‌هایش از آن خودش است. ای پروردگار ما، اگر فراموش کرده‌ایم یا خطا کرده‌ایم، ما را بازخواست مکن. ای پروردگار ما، آن گونه که بر امت‌های پیش از ما تکلیف گران نهادی، تکلیف گران بر ما منه و آنچه را که طاقتش را نداریم بر ما تکلیف مکن، گناه ما ببخش و ما را بیامرز و بر ما رحمت آور که تو مولای ما هستی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان).

پاسخ سؤال ۵ - آنچه در ازدواج موقت و دائم لازم است، عبارت است از:

۱- اشهاد (شاهد گرفتن) یا اشهار (آشکار و اعلان کردن).

اشهاد با دو شاهد عادل صورت می‌گیرد. اشهار و اعلان نیز پس از انجام عقد و قبل از دخول می‌باشد، و با آنچه در عرف، اشهار و اعلان می‌گویند مانند دعوت به ولیمه‌ی عروسی و مانند آن، محقق می‌گردد.

۲- کمترین مدت ازدواج موقت شش ماه است.

شرح بیشتر را ان شاء الله در کتاب شرایع الاسلام خواهید یافت. این کتاب در حال تکمیل شدن است و انشاء الله به زودی مؤمنان آن را منتشر خواهند کرد.

پاسخ سؤال ۶ - در این حالتی که شما بیان نموده‌ای، شاید اشهار (اعلان) دشوار باشد

ولی اشهاد سخت نیست. عقد با آن زن را با اشهاد از سر بگیرد و دو شاهد را به کتمان آن مگر در صورت وجود ضرورت یا اثبات حقوق، سفارش کند.

صدر الصغیر

پرسش ۳۳۵: فضیلت نماز در برخی مساجد

از علی بن محمد از سهل بن زیاد از محمد بن ریان نقل شده است: به امام جواد علیه السلام نامه نوشتم و از آن حضرت پرسیدم مردی بخش‌هایی از ۵۰ رکعت نمازهای واجب و مستحب روزانه‌اش را در مسجد الحرام یا در مسجد النبی صلی الله علیه و آله یا در مسجد کوفه قضا می‌خواند. آیا با توجه به روایاتی که از پدرانان در مورد ثواب چند برابر نماز خواندن در این مساجد نقل شده، هر رکعت نماز او به جای چند رکعت نماز قضایش حساب می‌شود؟ مثلاً می‌تواند به جای ده هزار رکعت نماز قضا، صد رکعت نماز در این مساجد بخواند، یا کمتر یا بیشتر؟ و وضعیت او چگونه است؟ امام جواد علیه السلام در پاسخ به سؤال او با قلم شریفش نوشتند: «ثواب او چند برابر است ولی به تعدادی که نماز از او قضا شده باید به جا آورد و این که ثواب در این مساجد چند برابر است، (یعنی) بهتر است که (در این مکان‌ها) بیشتر نماز بخواند نه این که کمتر نماز بخواند»^۱.

هارون بن خارجه می‌گوید: امام صادق علیه السلام در حق مسجد کوفه فرمود: «... هیچ بنده‌ی شایسته و هیچ پیامبری نبوده است جز این که در مسجد کوفه نماز گزارده باشد. حتی وقتی خداوند رسول الله صلی الله علیه و آله را به معراج برد، جبرئیل به او گفت: ای رسول خدا! آیا می‌دانی اکنون کجا هستی؟ تو مقابل مسجد کوفه هستی.... و نماز واجب در آن معادل با یک هزار و نماز مستحبی معادل با پانصد نماز و نشستن در آنجا بدون تلاوت قرآن و ذکر، عبادت است و اگر مردم فضیلتی را که در این مسجد است می‌دانستند، در آن حاضر می‌گشتند اگر چه به صورت سینه‌خیز باشد»^۲.

سؤال ۱ - سرورم! صلوات خدا بر تو و بر پدران و فرزندان باد. آیا این به آن معنا است که اگر کسی قضای نماز واجب بر گردن داشته باشد و آن را در مسجد معظم کوفه به جا آورد، چند برابر حساب می‌شود؟ یعنی اگر شخصی ده هزار رکعت نماز قضا داشته باشد، اگر صد رکعت نماز در مسجد کوفه به جا آورد، معادل آن ده هزار رکعتی است که بر ذمه دارد یا خیر؟

۱ - کافی شیخ کلینی: ج ۳ ص ۴۵۵ ح ۱۹.

۲ - کافی شیخ کلینی: ج ۳ ص ۴۹۰ و ۴۹۱.

سؤال ۲ - در روایت اول، منظور سخن امام باقر علیه‌السلام از این عبارت چیست: «... فأما ان يكون تقصيرا من الصلاة بحالها فلا يفعل» (... اگر نماز فوت شده‌ای داشته باشی به همان شکل باشد، وگرنه انجامش ندهد)؟

سؤال ۳ - یک رکعت در هر یک از این مساجد برابر با چند رکعت در مسجد سهله، و مسجد صعصعة بن صوحان، و مسجد امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بصره به نام «الخطوة» و مسجد ابوالمهدیین در بصره و مسجد جمکران، می‌باشد؟

فرستنده: شیخ جهاد الاسدی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليماً.

- تفصیل آن به وقتش خواهد آمد، ان شاء الله.

- یعنی صحیح نیست که فرد به اتکای قضا در این مساجد، نسبت به نماز کاهلی کند و برای او چند برابر حساب نمی‌شود.

- مساجدی که انبیا و اوصیا در آن نماز گزارده‌اند فضیلتی دارند اما شرح فضیلت برخی از این مساجد به وقتش خواهد آمد، انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۳۳۶: تقسیم میراث و حکم خوردن ماهی تن و میگو و برخی گوشت‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم والصلاة والسلام على سيد المرسلين محمد وآل الطاهرين.

به جناب سید احمد الحسن که خدا نگهدارش باشد و با سلام کامل به مولای ما امام ا که مورد تأیید خدا است.

سؤال ۱: زنی فوت شده و ارث بزرگی به جا گذاشته است. نحوه‌ی تقسیم ارث او چگونه است به توجه به این که او شوهر، مادر، و پنج فرزند که شامل سه پسر و دو دختر می‌باشد، دارد.

سؤال ۲: خوردن ماهی تن و میگو، حلال است یا حرام؟

سؤال ۳: آیا گوشت تازه‌ی سفید و قرمزی که در سوپر مارکت‌ها عرضه می‌شود را می‌توان خرید و مصرف کرد؟

خدا به شما جزای خیر دهد و پاداشتان را در یاد مادرتان سرور زنان دو عالم، فاطمه زهرا علیها السلام و پسرش روح الله الموسوی الخمینی تقدس زیاد گرداند.

و ان للهوان الیه راجعون.

والسلام علیکم ورحمة اللعالم و برکاتہ.

فرستنده: بیضاء - مغرب

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

والصمد للرب العالمین، و صمد اللعالم صمد و کل صمد الاثم و المہربین و سلم تسلیماً.

جواب سؤال ۱: همسر او یک چهارم ارث را می‌برد. مادرش یک ششم. باقی مانده برای فرزندان است که پسر دو برابر دختر ارث می‌برد. نحوه‌ی تقسیم‌بندی به این صورت است که ارث به ۹۶ قسمت تقسیم شود: همسر ۲۴ قسمت می‌برد، مادر ۱۶ قسمت و هر یک از سه پسر او، ۱۴ قسمت (۱۴ + ۱۴ + ۱۴) و هر یک از دو دختر او، ۷ قسمت (۷ + ۷) می‌برند.

جواب سؤال ۲: تَن و میگو حلال است.

جواب سؤال ۳: در مورد مرغ باید منبع تولید آن (درستی ذبح آن) بررسی شود زیرا بسیاری از کشتارگاه‌ها، از ماشین‌آلات خودکار برای ذبح استفاده می‌کنند و آن را ذبح شرعی محسوب می‌کنند در حالی که ذبح شرعی باید به دست مسلمان و نه با ماشین انجام شود. پس به صرف وجودش در بازار مسلمین، نمی‌توان بر آن اعتماد کرد و این اختصاص به حلال بودن گوشت مرغ و پرندگان دارد که باید بررسی دقیق انجام شود تا اطمینان از صحت ذبح آن که با دست انجام شده باشد نه با ماشین حاصل گردد.

اما در مورد گاو و گوسفند، می‌توان به سخن فرشته اگر مسلمان باشد و بتوان با کلامش از صحت ذبح اطمینان یافت، اکتفا کرد. بنابراین در مورد گوشت‌های قرمز مانند گاو و گوسفند، اگر در بازار مسلمانان عرضه می‌شود، می‌توان به آن اعتماد نمود.

و خدا به شما جزای خیر دهد و پاداشتان را زیاد گرداند و خیر آخرت و دنیا را نصیب شما گرداند و شما را از شر این دو، بازدارد.

صمد الصمد

پرسش ۳۳۷: پرسش‌هایی درباره‌ی انفاق مال، نماز، تقیه، حضور در مجالس علمای سوء و غسل جمعه

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

اللهم صل و سلم على محمد و آله و سلم تسليماً.

سرور و مولايم! سلام عليكم. سرورم! با شما تجدید بیعت می‌کنم و از شما برای خودم و تمام خانواده‌ام التماس دعا دارم. سرورم! ما دوست‌داران شما، نیازمند دعای شماييم تا با آن نعمت‌ها تمام و کامل گردد. از خدای سبحان مسئلت می‌نمایم که با یاری و تقدیرش، ما را با شما در عافیت ثابت گرداند. بابت سؤال‌هایم از شما عذر می‌خواهم:

۱ - من صندوقی دارم که برای یکی از مساجد در آن صدقه جمع کرده‌ام. صدقات این صندوق را چگونه هزینه؟

۲ - چطور پشت سر امامی که به دعوت ایمان ندارد نماز بخوانم؟

۳ - آیا با مردمی که به چشم شک و تردید به ما نگاه می‌کنند، تقیه به کار گیرم؟

۴ - آیا امکان دارد ایتم انصار را با پرداخت مبلغی پول مثلاً ۲۰ دینار کویته کفالت نمود؟

اگر می‌شود نحوه‌ی رساندن این مبلغ را بیان دارید.

۵ - آیا در اذان به جای شهادت‌های چهارگانه، گفتن گواهی می‌دهم که علی و اولاد او معصوم‌اند، کفایت می‌کند؟

۶ - آیا حضور در مجالسی که در آنها برای فقهای بی‌عمل دعا می‌شود جایز است؟

۷ - آیا از جمله آثار غسل جمعه و مداومت بر آن، ورود به دعوت مبارک است؟ یادآور می‌شوم که این قضیه برای من رخ داده است و من بر اساس اعتقادم، آن را در تالار گفّت‌وگو منتشر کرده‌ام. لطفاً این مطلب را توضیح دهید.

در انتها از کوتاهی‌هایم مرا عفو بفرمایید. نیازمند دعاهايتان هستم. از خداوند سبحان و از شما تقاضای دیدارتان را دارم، حتی اگر در خواب باشد. برای ثبات قدم در همراهی‌تان مرا دعا فرمایید.

فرستنده: ابومصطفی

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، و صل على محمد و آله و سلم تسليماً.

پاسخ سؤال ۱ - این مال را در راهی از راه‌های خداوند سبحان و متعال انفاق کن، مانند

تکفل یتیم یا زن بیوه یا فقیر، یا نشر کلمه‌ی حق.

پاسخ سؤال ۲ - در نماز به فرد غیرمؤمن اقتدا نکن. نماز را فردی بخون یا امام باش

و یا به پیش‌نماز مؤمن اقتدا کن.

پاسخ سؤال ۳ - تقیه به هنگام ضرورت فقط برای حفظ خون‌ها و اموال و آبرو و حیثیت،

یا محافظت از نفس برای نصرت دین خدای سبحان در زمانی که بعداً می‌آید، می‌باشد. از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را به تقیه محتاج نگرداند و شما را به نصرتی ارجمند یاری نماید.

پاسخ سؤال ۴ - می‌توانید با برخی برداران انصارتان تماس بگیرید. آنها ان شاء الله متکفل

این موضوع می‌شوند.

پاسخ سؤال ۵ - اگر برای تقیه باشد کفایت می‌کند و گرنه همان‌طور که در کتاب شرایع

بیان داشته‌ام، باید شهادت‌های چهارگانه ادا شود.

پاسخ سؤال ۶ - اگر این مجالس جهت دعا کردن برای این ستمگران برپا باشد، جایز

نیست.

پاسخ سؤال ۷ - برترین چیزی که از زمین به آسمان بالا می‌رود اخلاص و برترین چیزی

که از آسمان به زمین فرود می‌آید توفیق است. تمام عبادات چه غسل جمعه و چه غیر آن، در فرود آمدن توفیق بر بنده اثر دارد؛ اگر که عبادات به قصد وجه خدا خالص باشد.

اصح (الصح) - ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۳۸: حدود حجاب شرعی

متن نامه:

سلام علیکم و رحمۃ اللہ وبرکاتہ....

سرورم! من یک زن عراقی ساکن نروژ هستم. ما می‌خواهیم با شما دوستی بورزیم ولی

کجا و چگونه سرور و مولایم؟! چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که ما در خارج از

کشور زندگی می‌کنیم؟ تکلیفی که از ما خواسته شده است، چیست؟ من سه دختر و یک پسر

دارم و ما مراقب حجاب‌مان هستیم ولی می‌خواهیم با حجاب صحیح آشنا شویم، و این که ما

که در اینجا زندگی می‌کنیم، چه وظیفه‌ای داریم و تکلیف شرعی‌مان چیست؟

و الحمد لله رب العالمین، و درود و سلام بر محمد و خاندان طیب و طاهر آن حضرت باد!
فرستنده: ضمیاء - نروژ

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

والصلاة لله رب العالمین، و صلوات الله علیه و آله و سلم تسلیماً.

از خداوند مسئلت دارم که همه‌ی شما را توفیق دهد و از شرّ انس و جن حفظ فرماید و ایمان و نصرت شما برای حق را قبول فرماید. در خصوص عمل، شما می‌توانید با گفتار و سخن، حق را یاری کنید و مردم را به سوی حق هدایت و ارشاد نمایید.
حجاب شرعی و حدود آن را در پاسخ به سؤالات قبلی بیان داشته‌ام و این مطلب نشر داده شده و برخی از آن در کتاب «پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج - جلد ۲» آمده است.

اصحح - ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۳۹: حکم استمنا

سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته....

سؤالی دارم: آیا استمنا بدون وارد کردن در یک شیء سفت و محکم حرام است؟ منظورم فقط سطحی است، حتی اگر نیت، جلوگیری از وقوع در حرام باشد؟ و آیا پس از آن غسل کردن واجب می‌شود؟ با احترام.

فرستنده:

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

والصلاة لله رب العالمین، و صلوات الله علیه و آله و سلم تسلیماً.

استمنا شرعاً حرام است ولی اگر بخواهید آن را با ارتکاب فاحشه‌ی زنا - العیاذ بالله - قیاس کنید، حرمت زنا بیشتر و شدیدتر است؛ چرا که از گناهان کبیره می‌باشد. این که شخصی گمان کند به وسیله‌ی استمنا می‌خواهد از زنا دور بماند، باعث حلال شدن استمنا نمی‌شود.
بر کسی که منی از او خارج شود (یعنی منی با جستن و با شهوت از او خارج گردد) غسل جنابت واجب است. همچنین اگر از زن نیز منی خارج شود، غسل بر او واجب می‌گردد. این مطلب را در کتاب شرایع بیان داشته‌ام.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که دامن عفت‌تان را محافظت فرماید و شما را با ازدواج حلالی که دینتان را حفظ می‌کند، پاک و منزّه بدارد.

اصد الصغیر - شعبان الفیر ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۴۰: آیا تحنک بر زنان واجب است

آیا تحنک (پوشانیدن زیر چانه) بر زنان واجب است؟ محدوده‌ی تحنک چه مقدار است؟ لطفاً سریع پاسخ دهید.

فرستنده: ام بنین - استراليا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة للرب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليماً.

زن می‌تواند چهره‌اش را آشکار کند. قسمتی که زیر حنک قرار می‌گیرد جزو صورت نیست و پوشاندن آن واجب می‌باشد.

اصد الصغیر

پرسش ۳۴۱: تفسیر آیه‌ی «الذین یکنزون الذهب والفضة...»

تفسیر این آیه چیست: «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (کسانی را که زر و سیم می‌اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی‌کنند...) و آیا این آیه اکنون محقق شده است یا این که هنگام ظهور امام تحقق می‌یابد، اگر بخواهم برخی جواهرآلاتم را به صورت هبه به امام بدهم؟

فرستنده: ام بنین - استراليا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة للرب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليماً.

این آیه به طور کلی درباره‌ی اموال زکات است، چه اموالی که زکاتش را نداده باشد یا کسی که زکات اموال نزدش جمع شده باشد و آنها را می‌اندوزد. در زمان قیام قائم، این آیه بر کسی منطبق است که مالی بیش از نیازش دارد و آن را نگهداری می‌کند و برخی از آن را

برای جهاد در پیشگاه قائم نمی‌بخشد. طلا و جواهرآلاتی که زن جهت زینت برای خود فراهم می‌آورد جزو اندوخته‌ها نیست.

احمد الحسن

پرسش ۳۴۲: سؤالاتی درباره‌ی روزه و پوشش

۱- آنچه با توفیق خداوند از شما - که سلام و صلوات خداوند بر شما و پدران و اهل بیتتان باد- آموخته‌ایم و آنچه از کتاب شرایع الاسلام استنتاج کرده‌ایم این است که: کفّاره‌ی یک روز روزه خوردن عمدی در ماه رمضان عبارت است از آزاد کردن یک بنده، یا دو ماه روزه‌ی پی در پی، یا إطعام شصت فقیر، و فرد در ادای هر یک از اینها مخیر است. اگر وی نتواند بنده آزاد کند یا شصت فقیر را غذا دهد، بر او واجب است که دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد. اگر از این روزه گرفتن هم ناتوان باشد، باید هجده روز روزه بگیرد و اگر به طور کامل قادر بر روزه گرفتن نباشد، طلب مغفرت کردن از خدا همان کفّاره‌ی او خواهد بود.

افطار با حرام در روز ماه رمضان سه کفّاره (کفّاره‌ی جمع) به دنبال دارد که عبارت است از آزاد کردن بنده، سیر کردن شصت فقیر و روزه گرفتن دو ماه پی در پی، و اگر بنده‌ای نیابد، بهای آن را به امام یا وصی او بپردازد.

الف: بسیار خب، سرورم! اگر کسی که یک روز در ماه رمضان را به عمد بخورد و کفّاره‌ای که منطبق بر او است استغفار باشد ولی پس از استغفار، استطاعت پیدا کند و بتواند یکی از این کفّاره‌ها را بدهد مانند آزاد کردن بنده یا اطعام شصت فقیر، یا این که پس از استغفار فقط بر روزه گرفتن پی در پی در دو ماه استطاعت یابد، تکلیف چیست؟

ب: و اگر بنده‌ای پیدا نکند و بخواهد بهای آن را به امام یا وصی او یا کسانی که آنها برای این وظیفه منصوب کرده‌اند بپردازد، در این زمان قیمت بنده آزاد کردن چقدر است؟

۲ - سرورم! در کتاب شرایع، کتاب روزه، مبحث دوم مسأله‌ی چهارم آورده‌ای: «اگر روزه‌ی نذر معین را بشکند قضا بر او واجب است و همچنین باید کفّاره‌ی آن را به اختیار، به‌جا آورد».

الف: منظور از کسی که نذر کرده زمان به خصوصی را روزه بگیرد چیست؟

ب: وجه قضا کدام است؟ آیا او به ازای هر روزی که روزه‌خواری کرده است یک روز، روزه

بگیرد یا چیز دیگری است؟ منظور از کفاره‌ی آن به اختیار چیست؟

۳ - اینها نیز یک سری سؤالات متفرقه است که در تالار گفت‌وگو مطرح شده است:

الف: آقای من! شما بیان داشته‌ای که رویدن مو از نشانه‌های بلوغ است. آیا منظور رویدن موی خشن بر شرمگاه و زیر بغل است یا رویدن مو در یکی از این دو موضع به عنوان نشانه‌ی بلوغ کفایت می‌کند؟

ب: قیمت یک گرم از نقره‌ی مهریه‌ی حضرت زهرا علیها السلام چقدر است؟ آیا قیمت این یک گرم همان قیمت یک گرم نقره‌ی خام یعنی سبیکه است؟ یا قیمت آن معادل قیمت نقره‌ی قالب‌ریزی شده (قالبی) است و بهای این دو با هم تفاوت دارد؟

۴ - سرورم! به سؤال قبلی‌ام که درباره‌ی آنچه که پوشاندنش بر زن واجب است، به این صورت پاسخ دادید:

حق تعالی می‌فرماید: «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرَبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را ننگه دارند و زینت‌های خود را جز آن مقدار که هویدا است آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گریبان فروگذارند و زینت‌های خود را آشکار نکنند، مگر برای شوهران خود یا پدران خود یا پدر شوهرهای خود یا پسران خود یا پسران شوهر خود یا برادران خود یا پسران برادر خود، یا پسران خواهر خود یا زنان همکیش خود، یا بندگان خود، یا مردان خدمتگزار خود که رغبت به زن ندارند، یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی‌خبرند و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینتی که پنهان کرده‌اند دانسته شود. ای مؤمنان، همگان به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار گردید).

آنچه زن می‌تواند در برابر نامحرمان آشکار کند عبارت است از صورت، کف دست‌ها و کف پاها و آنچه زن می‌تواند در برابر محارم آشکار سازد عبارت است از گردن و بالاتر از آن، آن مقدار از دست‌ها که باید برای وضو گرفتن مکشوف نماید، و وسط ساق و پایین تر از آن، و برای شوهرش تمام بدنش را.

آقای من، درود خدا بر تو باد! من پاسخ شما را خواندم و حقایقی بر ما آشکار شد که قبلاً آنها را نمی‌دانستیم، و به فضل شما اهل بیت که سلام خداوند بر شما باد، به نور شما منور گشتیم. از خداوند درخواست می‌نمایم که به واسطه‌ی شما بر معرفتم بیافزاید و از همراهی با شما بیشتر و بیشتر بر من افزوده شود...

مولای من! برخی امور بر من پوشیده مانده است و من از شما سؤال می‌کنم. از شما تقاضا می‌کنم آنها را برای ما روشن سازی تا سودمندی کامل‌تر شود. سؤال‌های زیر شاخه‌هایی از مسئله‌ی فوق است:

الف: منظور از «زینت» در آیه‌ی شریف چیست؟ و چه چیزهایی از زن را شامل می‌شود؟
ب: حدود عمر در «... الطِّفْلِ الَّذِي لَمْ يَطْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» (کودکانی که از سرمگاه زنان بی‌خبرند) چقدر است؟

و منظور از این آیه چیست: «وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینتی که پنهان کرده‌اند دانسته شود)؟

ب: سرورم! پاسخ شما درباره‌ی آنچه زن باید بپوشاند را خواندم ولی نمی‌دانم اگر کسی که به زن نظر می‌افکند مادر و یا مادر بزرگش از یکی از والدین و هر چه که بالاتر روند، یا از افراد مکلف مانند خواهر از یکی از والدین و دختران خواهر و دختران برادر و خواهر و هر چه که پایین‌تر روند، یا دختر و دختر شوهر پس از دخول، و یا عمه یا عمه‌ی والدین و خاله یا خاله‌ی والدین باشد، حدودی که پوشیدن آنها بر زن واجب می‌باشد کدام است؟
و اگر بیننده، طفل ممیز باشد -چه این طفل پسر باشد و چه دختر- از فرزندان زن و هر چه پایین‌تر روند، یا از اطفال ممیزی که نسبتی با زن ندارند، حدودی که پوشاندن آنها بر زن واجب می‌شود، کدام است؟

و اگر بیننده، فرزندان مذکر یا مونث زن یا دیگر افرادی که بالاتر از سن تمییز و پایین‌تر از سن تکلیف هستند باشند، حدودی که پوشاندن آنها بر زن واجب می‌گردد، کدام است؟
پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیِّمْ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ.

جواب سؤال ۱ - الف: اگر کفّارهاش را بدهد پس از ادا، دیگر چیزی بر عهده‌ی او نیست، حتی اگر کفّاره‌ی او استغفار باشد.

جواب سؤال ۱ - ب: قیمت‌گذاری و نیز ساقط کردن آن یا برخی از آن، بر عهده‌ی امام است.

جواب سؤال ۲ - الف: یعنی اگر او نذر کرده باشد که وقت مشخصی را روزه بگیرد، مثلاً روزهای مشخصی از یک ماه مشخص از یک سال مشخص.

جواب سؤال ۲ - ب: به ازای هر روزی که افطار کرده است یک روز قضا بگیرد. کفاره همان کفاره‌ی افطار یک روز از ماه رمضان است و او اختیار دارد بین إطعام یا روزه گرفتن یا بنده آزاد کردن.

جواب سؤال ۳ - الف: رویدن مو، یعنی پیدا شدن موی خشن بالای شرمگاه.

جواب سؤال ۳ - ب: قیمت نقره‌ی خام (سببکه).

جواب سؤال ۴ - الف: در مورد زن، زینت به هر چیزی که پوشاندن آن از نگاه نامحرم واجب است اطلاق می‌شود و تمام بدن زن به جز صورت، کف دست‌ها و کف پاها را شامل می‌شود.

کودکی که زن باید خود را از او حفظ کند، کودک ممیز است و معمولاً کودک با تمام شدن هفت سال به سن تمییز می‌رسد و یا چه بسا بر اساس وضعیت کودک و مقدار درک و فهم او در سن هشت، نه یا ده سالگی یا پس از آن به این سن برسد.

منظور این سخن خدای متعال که فرموده است «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده‌اند دانسته شود) بلند کردن صدا از خلخال می‌باشد.

جواب سؤال ۴ - ب: در خصوص آن مقداری که پوشاندنش بر زن از خواهرش واجب است، در آیه‌ی «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند) منظور نگاه کردن می‌باشد. بنابراین جایز نیست که زن به عورت خواهر خود بنگرد و نیز زن باید عورت خود را از این که زن دیگری به آن نگاه کند، حفظ کند و بپوشاند. این، همان مقدار واجب می‌باشد.

پرسش ۳۴۳: سؤالاتی درباره‌ی هلال ماه رمضان

۱ - آیا در استهلال (دیدن هلال ماه) برای دیگران، شاهد باید دو مرد باشد، یا یک مرد و دو زن جایز است یا دو زن کفایت می‌کند و یا باید چهار زن باشد؟

۲ - در ماه رمضان مبدأ رویت و استهلال چه زمانی است؟ در روز است یا در بامداد یا پس از زوال یا قبل از آن یا هنگام پیدا شدن شفق یا پس از آن یا قبلش یا چیزی غیر از اینها؟

۳ - آیا موارد زیر، از شروط استهلال کننده‌ی مؤمن می‌باشد؟

بلوغ، سلامت بینایی^۱، عدالت، یکی بودن مکان و زمان برای مشاهده‌کنندگان، نگاه مستقیم^۲، اطمینان داشتن از رویت، مهارت و تجربه در تشخیص^۳.

۴ - منظور از «و نه با پنهان شدن هلال بعد از شفق» چیست؟

آیا مراد، شفق مغربی است و آیا شفق، همان چیزی است که به نام حمراه مغربیه (سرخ مغرب) هنگام غروب نامیده می‌شود و در افق غربی ظاهر می‌گردد؟ یا بین این دو تفاوت وجود دارد؟

۵ - منظور از «و نه با رویت هلال در روز سی‌ام قبل از زوال» چیست؟

فرستنده: شیخ جهاد الاسدی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، و صلواته على محمد وآل محمد الائمه والمصطفى.

پاسخ سؤال ۱: در کتاب شرایع آورده‌ام که شهادت زنان پذیرفته می‌شود؛ بنابراین شهادت یک مرد و دو زن صحیح است.

پاسخ سؤال ۲: مبدأ استهلال و رویت پس از زوال روز بیست و نهم از ماه قبلی است (در مورد رمضان، ماه شعبان می‌باشد) و استهلال تا نیمه شب ادامه دارد، هر چند معمولاً رویت هلال پس از غروب آفتاب و قبل از محو شدن شفق صورت می‌گیرد.

پاسخ سؤال ۳: بلوغ، عقل و عدالت از جمله‌ی شروط است.

۱ - یعنی بینایی‌اش ضعیف نباشد اما کسی که از عینک و با استفاده از آن بینایی‌اش کامل می‌گردد، شامل این حکم نمی‌شود.

۲ - یعنی دیدن باید با چشم صورت گیرد نه با دوربین، تلسکوپ، پریسکوپ یا آینه.

۳ - یعنی دارای دانش و قدرت تشخیص نظری باشد؛ به عبارت دیگر در تشخیص و استهلال قدرک درک داشته باشد.

پاسخ سؤال ۴: یعنی حمزه مغربیه (سرخ‌ی مغرب)، و منظور از آن این است که هلال روز قبل را به حساب نیاورد، اگر بعد از سرخی مغرب در آسمان باقی مانده باشد.

پاسخ سؤال ۵: یعنی اگر در روز سی‌ام قبل از زوال، هلال رؤیت شد، این روز اولین روز ماه بعد به حساب نمی‌آید.

صدر الصغیر

پرسش ۳۴۴: روضه‌خوانی، کار در مراکز فقه پژوهی، وارد شدن به دفاتر فقها و انتقال حقوق شرعی

سؤال ۱: من طلبه‌ی حوزه هستم و سال‌ها است که در خدمت منبر شریف حسینی می‌باشم. از من دعوت کرده‌اند امسال در ماه محرمی که در پیش است، برای روضه‌خوانی به عراق بروم. آیا بروم یا نه؟ خاطرنشان می‌کنم کسانی که مرا دعوت کرده‌اند، به این دعوت حق ایمان ندارند.

سؤال ۲: من در یک موسسه‌ی پژوهشی، در حوزه‌ی تحقیق کتاب‌های فقهی معروف از نظر آنها یا کتاب‌های روایی کار می‌کنم. آیا ادامه‌ی همکاری من با آنها جایز است؟

سؤال ۳: آیا داخل شدن در دفاتر فقهای آخرالزمان یا ماندن و مستقر شدن در آنجا جایز است؟ و آیا خوردن خوراکی که در آنجا می‌دهند مجاز است؟ متذکر می‌شوم که من نمی‌دانم آنچه آنها می‌دهند، از حقوق شرعی است یا خیر.

سؤال ۴: آیا واسطه بودن برای منتقل کردن حقوق شرعی جایز است؛ مثلاً کسی از نزدیکانم حقوق شرعی داده باشد که خودم یا توسط شخص دیگری به یکی از آنها (فقها) برسانم؟

مولای من! منتظر فرمان شما هستم و از شما التماس دعا دارم، صلوات پروردگارم بر پدرت و بر تو باد!

و صلوات الله علیهم و علی آلائهم و علی الصالحین و علی سلفهم.

فرستنده: ابومحمد - قم مقدس

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلاة لله رب العالمین، و صلوات الله علیهم و علی آلائهم و علی الصالحین.

پاسخ سؤال ۱: رفتن برای روضه‌خوانی و نشر حقیقت، جایز است مثلاً اگر نتواند مردم را به

طور مستقیم دعوت کند، با طرح قانون شناخت حجت و علمی که وی از دعوت فرا گرفته است.

پاسخ سؤال ۲: جایز است ولی از کتب ضالّه دوری کند و از تحقیق یا نشر آنها یا کمک در انتشار آنها اجتناب ورزد. در خصوص کتاب «عروه»، برای دینش بهتر است که از آن اجتناب کند و اگر بتواند به طور اختصاصی روی کُتب روایی کار کند، برای او بهتر است.

پاسخ سؤال ۳: داخل شدن در خانه و بیرونی آنها و خوردن در آن و اخذ اموال از آنها جایز است، اگر تقویت شوکت آنها نباشد یا کمکی به آنها به شمار نیاید ولی اجتناب از باقی مانده‌ی غذای ناصبی‌های آنها، واجب است.

پاسخ سؤال ۴: اگر منظور، انتقال مال از عامه‌ی مردم به علمای غیرعامل باشد، جایز نیست و عکس آن جایز است، به این شرط که تقویت و کمکی برای علمای غیرعامل نباشد. خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش مکلف نمی‌کند، وی باید به مقدار طاقت و وسعش و آن مقدار که می‌تواند عمل کند.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که او را به نصرتی ارجمند یاری نماید.

اصغر المصغ - ۱۳ زوالقعه ۱۴۳۵ هـ. ق

پرسش ۳۴۵: کم بودن حافظه و شناخت علامت فجر

سؤال‌هایی دارم که خارج از موضوع دعوت می‌باشند:

پسرم محمود که سه ساله است به هنگام تولد مشکلی در آلتش (مجرای پایینی ادرار) داشت. ما یک عمل جراحی روی او انجام دادیم که موفقیت آمیز نبود. اکنون یک نوبت دیگر (۲۰۰۹/۷/۱۲ م) برای مراجعه داریم و شاید این عمل جراحی در کشور اسرائیل غاصب صورت بگیرد. آیا این کار را انجام دهم یا آن را ترک کنم؟

من مطالعه را دوست دارم ولی یادآوری آنچه می‌خوانم برایم دشوار است؛ آیا چیزی هست که مرا در یادآوری کمک کند؟ و آیا بابت آنچه از مستحبات مثل دعاها یا زیارت‌ها یا اعمال می‌خوانم ولی به آنها عمل نمی‌کنم، بر من گناهی نوشته می‌شود، اگر را از روی سستی و تنبلی ترک گفته باشم؟

سؤالی درباره‌ی زمان صبح صادق دارم که آن را با جزئیاتش در لینک زیر شرح داده‌ام:

<http://www.almahdyoon.info/vb/showthread.php?p=2643#post2643>

که خلاصه‌اش چنین است:

در تقویم‌های نماز، مبنا بر محاسبات نجومی است و برای شناخت اوقات نماز، محل قرار گرفتن آفتاب زیر افق معیار قرار می‌گیرد. من از طریق برنامه‌های نجومی دیده‌ام که در برخی تقویم‌ها، وقت نماز صبح به قرار گرفتن خورشید در ۱۶ الی ۱۹/۵ درجه‌ی زیر افق اطلاق می‌شود و نیز مشاهده کرده‌ام که صبح صادق آشکار نمی‌شود مگر تا وقتی که خورشید بین ۱۲ تا ۱۳/۵ درجه‌ی زیر افق باشد. شنیده شدن صدای خروس در این هنگام نیز دلیلی بر طلوع صبح صادق است. این زمان تقریباً شصت دقیقه قبل از طلوع آفتاب می‌باشد.

سؤال من: آیا برای من جایز است که از این معیار برای تعیین وقت نماز اول وقت صبح و امساک از خوردن برای روزه، استفاده کنم (یعنی مقدار درجه‌ی خورشید زیر افق با استفاده از برنامه‌های نجومی یا ۶۰ دقیقه قبل از طلوع آفتاب یا صدای خروس)؟

اگر ابزاری برای دیدن طلوع صبح اول و دوم در اختیار نداشته باشم چطور؟
با توجه به این که بین تقویم‌ها و وقتی که بیان داشتیم، بین ۳۰ دقیقه تا ۵۰ دقیقه اختلاف وجود دارد!

آیا غیر از نگاه کردن به افق که ممکن است در برخی شرایط و اوقات مشکل باشد، راه دیگری برای مطمئن شدن از اوقات وجود دارد؟

والله اعلم للرب العالمین.

فرستنده: عبدالغنی - فلسطین

۲۲/جمادی الثانی/۱۴۳۰

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والله اعلم للرب العالمین، و صلوات الله علیهم و علی آله و سلم تسلیماً.

می‌توانی برای ادامه‌ی درمان فرزندت اقدام کنی، خداوند توفیقت دهد.

در خصوص حافظه: کاسه‌ای بردار و در آن کمی غسل زنبور قرار بده و به آن آب گرم اضافه کن و سوره‌ی فاتحه، آیت الکرسی و سوره‌ی توحید را بر آن بخوان و قبل از آن که افطار کنی آن را بنوش. این کار برای تقویت حافظه مفید است، انشاء الله و این عمل را هر چه می‌توانی تکرار کن.

اگر عمل مستحبی را بخوانی و به آن عمل نکنی، گناهی بر شما نیست.

در خصوص وقت صبح، اگر امکانش برایت وجود دارد با علامت‌هایی که در کتاب شرایع شرح داده‌ام، تحقیق کن؛ در غیر این صورت هنگامی است که خورشید در ۱۹ درجه زیر افق قرار گرفته باشد و اگر این نشد، یک ساعت و نیم یعنی ۹۰ دقیقه قبل از طلوع می‌باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۳۴۶: حکم مال ناصبی

بسم الله الرحمن الرحيم

درود و سلام بر شریف‌ترین جمیع مخلوقات، محمد و بر اهل بیت طاهر آن حضرت، ائمه و مهدیین و سلم تسلیماً کثیراً.
سرور و مولایم، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) سلام بر تو و رحمت خداوند و برکات و مغفرت و رضوانش. مولایم! چند مسئله‌ی شرعی دارم، خداوند به شما برترین پاداش‌ها را عطا فرماید:

من در یک شرکت مسلمان که پیمانکار شرکت مسلمان دیگری که مالک آن یکی از معاندین امام (علیه‌السلام) و انصار می‌باشد، کار می‌کنم و از آنجا که صاحبش رئیس حزبی از احزاب حاکمه است، دارای نفوذ در حاکمیت می‌باشد. این شرکت پیمانکاری به من اجرت حمل و نقل را می‌دهم چرا که حمل و نقل لازمه‌ی کار من است. آیا مجاز است که من مزدی غیر از مزد واقعی حمل و نقلم را دریافت کنم مثلاً برای کاری که در واقع ۵۰۰ درهم هزینه داشته است، بگویم هزار درهم هزینه کرده‌ام؛ از این رو که من احتیاج دارم و این شرکت نیز بعداً این هزینه را از شرکتی که در بالا ذکر کردم و رئیسش دشمن می‌باشد دریافت خواهد نمود. آیا این عمل برای من جایز است؟

از شما بسیار متشکرم و خداوند به شما بهترین پاداش نیکوکاران را عطا فرماید!

فرستنده: محب - مغرب

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليماً.

با دشمنان ائمه یا مهدیین دشمنی کن و همچنین با پیروان آنها. مال آنها محترم نیست و برای شما جایز است که همه یا بخشی از آن را برای خودت برگیری؛ اگر این کار برای

شما امکان‌پذیر باشد و زینا به شما وارد ننماید.

صدر الصغیر

پرسش ۳۴۷: حکم استعمال دخانیات، پوشیدن شلوار، ازدواج با زنی بدون رضایت والدینش، و نشانه‌های فرا رسیدن قیامت

و صدر الصغیر، و صدر اللو بارک علی سیدنا صدر و علی کل بیته الائمه منهم و الصغیرین.

کتاب و صحبت مع! صدر الصغیر... علیک السلام و رسم اللو برکات.

اما بعد... سرورم! پدرم نمی‌خواهد با من سخن بگوید. او بر من خشمناک است و نمی‌دانم که آیا می‌خواهد از من برائت بجوید یا خیر، زیرا او فهمیده است که من شیعی مذهب هستم در حالی که او از اهل سنت می‌باشد. این حکمش چیست؟

سؤال ۲: سرورم! استعمال دخانیات و پوشیدن شلوار چه حکمی دارد؟ و آیا نماز با آن جایز است؟ و حکم ازدواج مرد بدون موافقت والدینش چیست؟

سؤال ۳: آقای من! نشانه‌های فرا رسیدن قیامت که قبل از امام مهدی (علیه السلام) ظاهر می‌شود و آن نشانه‌ها که پس از ایشان می‌آید چیست؟

خدونند به شما یادش فرماید و صدر اللو بارک علی سیدنا صدر و علی کل بیته الائمه منهم و الصغیرین.
فرستنده: خالد - کویت

پاسخ:

بسم اللعصر الصغیر

و صدر اللعصر صدر و کل صدر الائمه و الصغیرین و سلم تسلیماً.

پاسخ سؤال ۱: با والدینت به نیکی رفتار کن و بکوش در آنچه که به دینت ضرر نمی‌زند او

را راضی و خشنود کنی. خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۱ (اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی، اطاعتشان مکن. در دنیا با آنها به وجهی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من بازمی‌گردند در پیش گیر. بازگشت همه‌ی شما به سوی من خواهد بود و من از کارهایی که می‌کرده‌اید آگاهتان می‌کنم).

پاسخ سؤال ۲: استعمال دخانیات اگر ضرر قابل توجهی برای فرد سیگاری و اطرافیان او داشته باشد جایز نیست. پوشیدن شلوار برای مردان بی‌اشکال است و نماز خواندن در آن نیز جایز می‌باشد. جایز است که مرد با کسی که قصد کرده ازدواج کند؛ حتی اگر والدینش موافق نباشند.

پاسخ سؤال ۳: اگر خداوند بخواهد نشانه‌های بزرگی خواهید دید و چیز زیادی از آنها باقی نمانده است و چه بسا دو سوم مردم یا بیشتر هلاک شوند.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۳۴۸: حکم مرغ برزیلی

آیا خوردن مرغ برزیلی که در بازارهای کشورهای اسلامی موجود است جایز می‌باشد؟
فرستنده: قیس التیمی - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والله اعلم بالمعنی، و صلوات الله علیهم و علی آله و سلم تسلیماً.
اگر یقین پیدا کردی که مرغ به صورت شرعی ذبح شده، خوردن آن برای شما جایز است. موجود بودن آن در بازارهای کشورهای اسلامی دلیل بر ذبح شرعی آن نیست.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۳۴۹: زنی که پدرش هر کس را که به خواستگاری اش بیاید رد می‌کند مشکلی دارم؛ پدرم وقتی کسی به خواستگاری ام می‌آید، او را رد می‌کند. لطفاً مرا کمک کنید.

فرستنده: نور الهدی - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والله اعلم بالمعنی، و صلوات الله علیهم و علی آله و سلم تسلیماً.
سوره‌ی نور و سوره‌ی فتح را هر کدام هفت مرتبه بخوان.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۳۵۰: ولایت پدر و پدربزرگ بر دختر در ازدواج

سؤال من از امام احمد الحسن (علیه السلام):

می‌خواهم با دختری که پدرش سنی و مادرش شیعه‌ای است که فوت کرده (خداوند رحمتش کند) ازدواج کنم. وی با مادر بزرگش یعنی مادر مادرش زندگی می‌کند و بر محبت اهل بیت بزرگ شده و اکنون شیعه‌ی جعفری است ولی وقتی در این مورد اقدام کردیم، پدرش گفت من دخترم را به ازدواج یک شیعه در نمی‌آورم. آیا راه خروجی از این مشکل وجود دارد؟ متذکر می‌شوم که دختر ۲۱ ساله است و او خود با ازدواج موافق می‌باشد. با تشکر فراوان از شما.

فرستنده: nabel deeban

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، و صلوات الله على محمد و آله و صحبه ائمه و الصبر بيح و سلم تسليماً.

اگر دختر ۲۱ ساله است، نیازی نیست که برای ازدواج کردن موافقت پدر یا پدربزرگش را به دست آورد، و او این حق را دارد که ازدواج کند حتی اگر پدرش با آن مخالفت نماید. ولایت پدر یا پدربزرگ (به شرط ایمان و عدالت) بر دختر بالغ، تا قبل از سن ۱۸ سالگی است، خواه دختر بیوه باشد خواه باکره.

و ولایت این دو بر دختر باکره‌ی رشید (دختری که به سن ۱۸ سالگی رسیده) پابرجا نیست و او در ازدواج دایم یا موقت بر خودش ولایت دارد.

و اگر حتی یکی از این دو او را ازدواج دهد، عقد او فقط با رضایت دختر صحیح و معتبر است. البته این که دختر به خودی خود و بدون اذن ولی‌اش ازدواج کند مکروه می‌باشد. و اگر ولی، دختر بالغ را از ازدواج منع کند و اجازه ندهد با کسی که هم‌سنگ او است و دختر هم به وی رغبت دارد ازدواج کند، جایز است دختر، خودش ازدواج کند حتی بر خلاف میل ولی‌اش.

اصد الصبح

پرسش ۳۵۱: گوش کردن موسیقی کلاسیک

سلام علیکم و رحمہ اللہ برکاتہ.

درود و سلام بر سید و آقای‌مان محمد و خاندان پاک او.
 علماً در جواز گوش دادن به آهنگ‌های کلاسیک اختلاف دارند. آیا حلال است یا حرام؟
 فرستنده: دختر فلانی - امارات

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

والله للرب العالمين، و صلوات الله عليه و آله و سلم تسليمًا.
 گوش دادن به موسیقی جایز نیست. والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

اصد الصبح - سوال ۱۴۳۰ هـ. ق.

پرسش ۳۵۲: حکم ژلاتین و قضای نماز

حکم ژلاتین چیست؟ خصوصاً با توجه به این که این ماده یکی از ترکیبات برخی آنتی بیوتیک‌ها و داروها و شیرینی‌جات است.

بسیارند کسانی که نماز قضا بر ذمه دارند یا عمداً چند سال، ماه مبارک رمضان را افطار و روزه‌خواری کرده‌اند و به همین صورت نماز قضا بر گردن دارند و اکنون پشیمان و تائب شده‌اند؛ ولی برخی از این افراد پا به سن گذاشته و از آنچه بر عهده دارد، فقط بخش کوچکی‌اش را ادا کرده‌اند و اکنون وضعیت سلامتی این افراد مساعد نیست. آنها چه کنند؟ اگر کسی پسر بزرگ باشد و پدرش نمازخوان نبوده و در رمضان روزه نگرفته و پدر توبه کرده و فوت نموده باشد، این پسر که نماز و روز بر ذمه دارد چه باید انجام دهد؟

فرستنده: زینب - امارات

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

والله للرب العالمين، و صلوات الله عليه و آله و سلم تسليمًا.

پاسخ سؤال ۱: مصرف و خوردن ژلاتین گرفته شده از حیوان، در دارو و خوراکی بدون اشکال است، خواه این حیوان به طور شرعی ذبح شده باشد و خواه نشده باشد، خواه خوردنش حلال باشد خواه نباشد.

پاسخ سؤال ۲: خداوند شما را توفیق دهد. من همه‌ی این موارد را در کتاب شرایع توضیح داده‌ام و باید آن دسته از برادران و خواهران مؤمن که توانایی دارند، آن را برای دیگر مؤمنان

بیان کنند و شرح دهند. در خصوص سؤال شما، خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش تکلیف نمی‌کند. کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد یا قضای روزه به جا آورد، فدیة بدهد. خداوند برای کسی که می‌خواهد از طرف خودش یا والدینش نماز قضا بخواند، شب قدر را برای شما آسان گردانیده است؛ برای کسی که آن را درک کرده و قضا بر ذمه دارد.

در خصوص نماز قضا، خواندن نماز قضا در شب بیست و سوم ماه رمضان برابر با هزار ماه است؛ بنابراین اگر شخصی مثلاً یک سال یا ده سال یا حتی هزار ماه نماز قضا بر گردن دارد، نماز قضای یک روز در شب قدر او را کفایت می‌کند. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

اصد الصغیر - شوال ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۵۳: با مشکلاتی مواجه هستیم که فکر می‌کنیم ناشی از جادوگری است

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثم و المهریج.

خدمت سید احمد الحسن (علیه السلام) ... مشکل من این است که من و همسرم با هم اختلافاتی داریم که معتقدیم به دلیل سحر و جادو است. ما به کمک سید (علیه السلام) نیاز داریم. چه نصیحتی برای ما دارید؟ چه کنیم؟ آیا دعا یا راه حلی وجود دارد که بتوانیم از این سحر خلاص شویم؟ با تشکر فراوان از شما.

فرستنده: سید کاظم - آلمان

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم

والله للرب العالمین، و صل الله على محمد و آل محمد الاثم و المهریج و سلم تسلیماً.

اینها یک سری کارهایی است که شما و همسرت انجام‌شان دهید. از خداوند مسئلت می‌نمایم که با منت خودش سبحان و تعالی، شرّ انس و جن را از شما دور بدارد و حال شما را نکو گرداند:

۱ - شما و همسرت در مکانی که سکونت داری، آیت الکرسی و آیه‌ی نور، هر کدام را هفت بار و به مدت ده روز بخوانید. همچنین ده آیه‌ی ابتدای سوره‌ی صافات را یک بار و به مدت ده روز.

۲ - آیت الکرسی و نیز کهیص و جمعسق را با زعفران بر روی کاغذی سفید بنویس و کاغذ را در آب قرار بده تا نوشته از بین برود. کمی از این آب را بگیر و در گوشه‌های خانه‌ات بپاش و با باقی‌مانده‌ی آب، غسلی مانند غسل جنابت به جا آور. همسرت نیز همین کار را انجام دهد.

۳ - با زعفران آیت الکرسی را بر کاغذی سفید بنویس و آن را در خانه‌ات آویزان کن. همچنین آیه‌ی سخره را با زعفران بر کاغذی سفید بنویس و در خانه‌ات بیاویز.

۴ - هر روز قبل از این که بخوابی، آیت الکرسی و آیه‌ی سخره را بخوان و همسرت نیز چنین کند.

آیه سخره در سوره اعراف و به شرح زیر است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»^۱ (پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. شب را در روز می‌پوشاند و روز شتابان آن را می‌طلبد و آفتاب و ماه و ستارگان مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که او را سزاوار است آفرینش و فرمان‌روایی. خدا، آن پروردگار جهانیان، به غایت بزرگ است * پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانید، زیرا او متجاوزان سرکش را دوست ندارد * در زمین آنگاه که به صلاح آمده است فساد مکنید و خدا را از روی بیم و امید بخوانید. رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است).

۵ - شما و همسرت با این ذکر خدا را یاد کنید: «سبحانه هو الله الواحد القهار» ۱۰ هزار بار.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

اصحح الصصح - سوال ۱۴۳۰ هـ. ق.

پرشش ۳۵۴: درخواست دعا برای فرزندآوری

سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم تسلیماً.

سلام بر تو ای مولای من، احمد الحسن... سلام بر تو ای آقای من... از خداوند بلند مرتبه‌ی توانا می‌خواهم که شما را در بهترین حال قرار دهد، یا رب العالمین، و شما را از هر

شرّ و بدی محافظت فرماید.

سرور و مولایم! مشکلم را برای شما شرح خواهم داد و از شما خواهش می‌کنم که پس از خدای تعالی مرا یاری رسانی و برایم دعا کنی. شما را به فاطمه قسم می‌دهم که نامه‌ام را به مولایم احمد الحسن که سلام خداوند متعال بر او باد، برسانید. سرورم! من قبلاً نامه‌ای برای شما نوشتم ولی پاسخی نیافتم. پنج سال است که ازدواج کرده‌ام و شوهرم مشکلی دارد و ما به پزشکان زیادی مراجعه کرده‌ایم تا این که کار ما به آنجا رسید که به لقاح مصنوعی یا شبیه‌سازی انسان پناه ببریم. ولی من از خداوند و از شما ای مولایم درخواست می‌کنم و از شما می‌خواهم که به حق لا اله الا هو برایم دعا کنید. سرورم! مولایم! چقدر آرزو می‌کنم و از خدای علیّ قدیر می‌خواهم که در نزدیک‌ترین زمان، این نامه به دست کریم شما برسد.

آقای من! شما را به خدا می‌سپارم. مولایم! بعد از خدا کسی غیر از شما ندارم. از خدای بلندمرتبه‌ی توانا مسئلهت می‌نمایم که ما را بر این مسیر، استوار گرداند؛ به حق محمد و آل محمد و ائمه و مهدیین و سلم تسلیماً کثیراً.

فرستنده: نوره - کانادا

پاسخ:

بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

و الصّدر للربّ العالیم، و صدر اللّٰعصر صدر و آکل صدر الائم و المهریخ.

از خداوند درخواست می‌کنم که حال شما را به صلاح گرداند و به فضل خویش و آن گونه که خودش سزاوار آن است بر شما منتّ نهد، که او صاحب منتّ بزرگ و آغازگر نعمت‌ها است پیش از این که استحقاق آن نعمت‌ها پیدا شده باشد. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

صدر الصّحیح - سؤال ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۵۵: حکم کار در دستگاه‌های امنیتی و تکلیف او در خصوص نیروهای اشغالگر

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته....

سرورم! یا قائم آل محمد (علیهم‌السلام)! این سؤال است که یکی از برادران انصار از سرزمین حجاز به من سفارش کرده است که برای شما نقل کنم. برادر انصاری در یکی از نهادهای امنیتی کار می‌کند و در حال حاضر در یکی از مراکز مرزی است. او چه کند آیا کارش را ادامه دهد

یا از آن دست بکشد؟ وی هیچ پیشه و شغل دیگری ندارد.

سؤال دوم: وقتی فردی می‌بیند تعدادی از نیروهای ارتش اشغالگر در محل کارش از جلوی او عبور می‌کنند، چه تکلیفی دارد؟

فرستنده: انصار الله

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآله وصحبه وسلم تسليمًا.

در کار خود باقی بماند. در خصوص اشغالگران خودش به تنهایی مقاومت نکند بلکه برای این کار باید تعدادی نیرو و تشکیلات وجود داشته باشد. از خداوند مسئلت می‌نمایم که ایمان آوردن را بر خلقش سهولت بخشد تا مؤمنانی باشند که بتوانند سنگینی دعوت الهی را در تمام ابعادش به دوش کشند. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

اصد الصبح - سؤال ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۵۶: علت بلند خواندن در نماز صبح و نماز مغرب و عشا

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآله وصحبه وسلم تسليمًا.

السلام عليكم ورحمة الله وبرکاته....

مولای من! سلام خدا بر تو باد، ای احمد! آن روز که زاده شدی و روزی که می‌میری و روزی که دیگر بار زنده برانگیخته می‌شوی.

خواستم وقتی در پیشگاه خدا در نماز هستم، دلیل روشنی داشته باشم. سؤال من:

چرا نماز مغرب و عشا و صبح را با صدای بلند می‌خوانیم ولی نماز ظهر و عصر را آهسته؟

وصلواته على محمد وآله وصحبه وسلم تسليمًا.

فرستنده: عیسی ۱۳

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآله وصحبه وسلم تسليمًا.

پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ در معراج، نماز ظهر و عصر را انفرادی و با صدای آهسته

خواند و باقی نمازها را امام و پیش‌نماز فرشتگان بود و نمازها را با صدای بلند خواند تا فرشتگان بتوانند بشنوند، همچنین نماز جمعه را؛ از این رو، این شیوه‌ی نمازگزارى پیامبر خدا ﷺ سنت شد. والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

اصد الصبح - شوال ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۵۷: مشورت خواستن زنی که می‌خواهد دخترش را شوهر دهد

بسم الله الرحمن الرحيم

والصبر للرب العالیم، و صبر اللعمر صبر و آكل صبر اللائم و المهریغ و سلم تسلیماً.

به مولایم احمد (علیه السلام) سلام بر شما و بر صاحب الزمان و سلام بر پدران پاک شما! سرورم! درباره‌ی موضوعی این مطلب را می‌نویسم؛ یکی از انصار به خواستگاری دخترم آمده و این دختر نیز یکی از انصار است، خدا را شکر و سپاس. کمی قبل از آن که از ماجرای خواستگاری مطلع شوم، یکی از دوستانم به من زنگ زد و گفت که تو می‌خواهی دو گربه یا گربه‌سان را به عقد هم در آوری. اکنون هم دو نفر برای این خواستگاری پیش‌قدم شده‌اند.

و عجیب این که از این فرد پیش‌قدم شده مطلع شدم که شخصی که نمی‌شناختش پیش او آمد و گفت که وی در آینده از دعوت یمانی برمی‌گردد. سرورم! راستش را بخواهید من بسیار می‌ترسم و نمی‌توانم از این دو موضوع صرف‌نظر کنم (خواب دیدن گربه و روی‌گردانی از دعوت).

سرورم! گفتم بعد از استخاره به شما پناه ببرم تا شاید شما مرا بر آنچه انجامش بر من واجب است ارشاد و دلالت فرمایید. هر چند می‌دانم که شما مشغولیت و کارهای زیادی دارید ولی ای آقای من، شما می‌دانی که خودت و پدرت مولایم صاحب الزمان باب ما به سوی خداوند و ملجأ و پناهگاه ما هستید. خداوند شما را از ما پاداش خیر دهد و ما را از شما محروم نگرداند. من از شما بسیار متشکر و ممنونم و از خداوند عزوجل و از شما عذرخواهم.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

فرستنده: زینب

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصبر للرب العالمین، و صلوات الله علیهم و آله و سلم و الصبر للائم و الصبرین.

در چنین اموری استخاره با خدا را به عنوان حرف نهایی قرار دهید، اگر خداوند شما را فرمان داد اطاعتش کنید و از هر چه شما را منع کرد دوری گزینید. خداوند شما را توفیق و یاری عطا کند. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

اصد الصبح - شوال ۱۴۳۰ هـ. ق.

پرسش ۳۵۸: حکم خارج کردن منی به شیوهی غیر شرعی برای انجام آزمایش پزشکی

آیا خارج کردن منی به شیوهی غیر شرعی (استمنا) با هدف انجام آزمایش پزشکی جایز

است؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم

والصبر للرب العالمین، و صلوات الله علیهم و آله و سلم و الصبر للائم و الصبرین.

اگر اطمینان حاصل شود که عامل دیگری بر جلوگیری از فرزندآوری وجود ندارد، خارج کردن منی به شیوهی غیر شرعی جهت معاینه مجاز است ولی به شرطی که خارج کردن آن فقط منحصر به همین کار باشد.

اصد الصبح - ۱۴۳۲ هـ. ق.

پرسش ۳۵۹: درخواست حرز

بسم الله الرحمن الرحیم

مولای من! دخترم دو ساله شده و همیشه می‌ترسد و نگران است. اگر امکان داشته باشد لطفاً حرز یا دعایی به من بدهید تا او آرام و ساکن شود. این وضعیت از سه ماهگی او شروع شده است؛ زیرا در آن زمان وی به زمین افتاد. ما آیات ذکر را بر او خوانده‌ایم ولی وضعیتهش به همان حالت باقی مانده است. امیدوارم بابت درخواستی که از شما دارم، بر شما گرانبار نباشم.

سرورم! از شما خواهشمندیم برای این که بر حق، ثابت قدم بمانیم برای ما دعا فرمایید. ما برای فرج نزدیک شما ای سرورم دعا می‌کنیم و خدا را می‌خوانیم زیرا شما زمینه‌ساز مولایمان صاحب العصر علیه السلام می‌باشید.

فرستنده: ام البنین - استراليا

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعَالِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَكُلِّ مَعَدَّ الْأَنْفِ وَالْمَصْرِیْحِ.

روی یک کاغذ سفید با زعفران آیت الکرسی و آیهی سخره را بنویس و آن را در یک کیسه‌ی پلاستیکی بگذار تا از هر نجاستی که احتمال می‌رود به آن برسد محفوظ بماند. کیسه را به لباس او بیاویز اگر امکان داشت، یا آن را زیر سرش قرار بده. آیت الکرسی معروف و مشهور است. آیهی سخره هم در سوره‌ی اعراف و به شرح زیر می‌باشد: «إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسْخَرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»^۱ (پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. شب را در روز می‌پوشاند و روز شتابان آن را می‌طلبد و آفتاب و ماه و ستارگان مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که او را سزاوار است آفرینش و فرمان‌روایی. خدا، آن پروردگار جهانیان، به غایت بزرگ است * پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانید، زیرا او متجاوزان سرکش را دوست ندارد * در زمین آنگاه که به صلاح آمده است فساد مکنید و خدا را از روی بیم و امید بخوانید. رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است).

درضمن، همواره توحید و معوذتین را بر او بخوان، به ویژه در شب. والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

اصد العصه - سوال ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۶۰: حکم حضور در مجالس دینی مربوط به غیرمؤمنین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلام بر سرور و مولایم یمان‌ی آل محمد سید احمد الحسن علیه السلام.

آقای من! من در جدّه سکونت دارم و اصلتم به مدینه‌ی منوره برمی‌گردد. همان‌طور که مرسوم و رایج است، اینجا مجالس حسینی که در آن دعا و سخنرانی و بیان مسایل فقهی و

مجالس روضه‌خوانی اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) دایر است. همچنین یک سری نشست‌های اجتماعی برپا می‌شود که در آن اصلاً سراغ موضوع دعوت نمی‌روند و هیچ کاری با آن ندارند طوری که شما گمان می‌کنی که این موضوع اصلاً به آنها نرسیده است. آیا حضور من در چنین مجالسی اشکال دارد؟ یادآور می‌شوم که اگر من آنجا بروم، یک سری مشکلات از طرف آنها به خاطر حضور نیافتنم برایم ایجاد می‌شود زیرا من قبلاً درباره‌ی موضوع دعوت با آنها صحبت کرده‌ام و اکنون مترصدند ببینند که آیا من در مجالس‌شان شرکت می‌کنم یا نه. نمی‌دانم اگر حاضر نشوم بعداً چه برایم پیش می‌آید. به علاوه در مورد نماز خواندن پشت سر آنها، آیا مجاز هستم؟

از مسؤولین تالار گفت‌وگو خواهش می‌کنم که این سؤال را از سرور و مولایم یمانی آل محمد بپرسند.

سرور و مولایم! والله ما فقط و فقط محتاج دعای شما هستیم. به حق مادرت زهرا برای ما دعا فرما. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

فرستنده: عباس شلش

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصبر لله رب العالمین، و صبر للعسر و صبر لآل محمد الائمه و الصبر مع.

اگر می‌خواهی در مجالس آنها حاضر شوی، باید هدفت صرفاً این باشد که از طریق برقراری ارتباط با آنها، شاید برخی از ایشان را هدایت کنی. انشاء الله خداوند شما را به نصرتی ارجمند یاری می‌فرماید، و من از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را توفیق و تسدید عطا نماید و امورتان را به آنچه خیر آخرت و دنیا در آن است، آسان سازد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

اصدر الصغ - سوال ۱۴۴۰ هـ. ق

محور سوم: تعبیر خواب

پرسش ۳۶۱: خواب دیدن برص و مار بزرگ

دیدم که یک فرد برص (لک و پیسی) با مار بزرگی می‌جنگید. سپس دیدم آن مار به سمت من می‌آید در حالی که زهر مثل سیل از دهانش جاری بود و می‌خواست مرا گاز بگیرد. فرستنده: عبدالله - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

والصبر للمرب العالمين، و الصبر للمعسر و كل مصر الاثم و المصيرين و سلم تسليمًا.

برص (پیس) و مار هر دو به دشمن اشاره دارد؛ فرد پیس به شخصی که با حجت‌های الهی بر خلقش محمد و آل محمد ﷺ خصومت می‌ورزد، اشاره می‌کند. مار بزرگ هم به انسان دنیوی و مادی‌گرا اشارت دارد.

صدر الصبح - زوالقعه ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۶۲: سه آیه از سوره‌ی احزاب

مولای من، حجت‌م و حبیب‌م، احمد الحسن! سلام بر تو باد! خودم و پدر و مادرم فدای تو باد. سلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

سرورم! در ماه مبارک رمضان و در شب ۲۳ رمضان پس از آن که چهار رکعت نماز برای خدای علیّ عظیم خواندم، زیارت حبیب‌م پیامبر خدا ﷺ را که در کتاب مفاتیح الجنان است خواندم و پس از آن زیارت تقیه‌ی نقیه فاطمه زهرا ﷺ و بعد از او امام علی ﷺ را، و بعد از آن ۱۰۰۰ بار یا کمی کمتر با تسبیح کربلایی، گفتم «بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم تسلیماً». شیوه‌ی حساب کردن من طبق ستاره‌ی پیامبر خدا داوود ﷺ بود. پس از آن به خان‌ام برگشتم و تلویزیون را روشن کردم و آن را روی شبکه‌ی کربلا مقام امام حسین ﷺ تنظیم کردم. قرآن را دست گرفتم و خدای علیّ عظیم را به طلب استخاره دعا کردم. مصحف شریف را باز کردم و دیدم این آیات کریم آمده است: **بسم الله الرحمن الرحيم** (سوره احزاب از صفحه‌ی ۴۲۴ تا ۴۲۷).

سرورم! وقتی این آیات را خواندم، آنچه بر این آیات دلالت داشت، مو بر تنم راست کرد و

چشمانم را اشکبار نمود است؛ خداوند بر آنچه می‌گویم شاهد و گواه است.

و درود خدا بر سید ما محمد و بر خاندان طیب و طاهر او بار. والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

فرستنده: خالد - کویت

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

والصمد للرب العالمین، وهدى الصمد واکل الصمد اللائم والمهین و سلم تسلیماً.

شما در این شب مبارک خدای سبحان و متعال را یاد کردی، و این آیات مؤدهای الهی برای شما و تمام کسانی است که با پیروی از خلفای الهی و حرکت در مسیر اولیای خداوند سبحان و متعال با توفیقی که حق تعالی برای آنها مهیا کرده است، خداوند را فراوان یاد می‌کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا * يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِبًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا * وَبَشِيرًا لِلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَثِيرًا» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را فراوان یاد کنید * و هر بامداد و شبانگاه تسبیحش گوئید * او کسی است که خود و فرشتگانش بر شما درود می‌فرستند تا شما را از تاریکی به روشنی برند، زیرا خداوند با مؤمنان، مهربان است * روزی که با او دیدار کنند درودشان این است: سلام؛ و خدا برایشان پاداشی کریمانه آماده کرده است * ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا شاهد و مؤده دهنده و بیم دهنده باشی * و مردم را به فرمان خدا به سوی او بخوانی و چراغی تابناک باشی * و مؤمنان را بشارت ده که از سوی خدا برایشان فضیلتی بزرگ آمده است).

از خداوند خیر آخرت و دنیا را برای شما و مردان و زنان مؤمنین درخواست می‌نمایم، والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

اصمد للصغ - زمر القعدة ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۶۳: غسل کردن در خواب

خواب دیدم غسل می‌کنم و یکی از آنها را به مناظره دعوت می‌کنم. بعد از آن ناگهان خود را در اتاقی دیدم که در آن بجهای بود که نمی‌شناختمش و او چیزهای گردی درست می‌کرد و آن را در ظرف قرار می‌داد و نفهمیدم که آنها خوردنی بود یا کاغذی.

سپس امام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) را دیدم که به سمت ما آمد در حالی که یک ناراحتی در پایش بود، مثل یک قرمزی دایره‌ای شکل به اندازه‌ی فنجان چای (استکان). به سمت ما آمد و نزدیک ما شد در حالی که می‌گفت: علیّ ولیّ الله، علیّ ولیّ الله.

فرستنده: زینب عبدالله

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلى على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليمًا.

غسل در رؤیا به معنای طهارت روحانی است؛ یعنی نتیجه‌ی عملی است که شما انجام داده‌ای و به این طهارت نایل گشته‌ای.

اصد الصبح - شعبان الفیبر ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۴۶: تلاوت آیه‌ی شرع لکم من الدین... در خواب

بسم الله الرحمن الرحيم

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم.

وقتی بچه بودم و ۱۳ سال داشتم خوابی دیدم. خواب عجیب و غریبی بود که در فکر تعبیر آن نبودم، تا وقتی که بین خواب‌های قدیمی و ادله‌ی دعوت یمانی، رابطه‌ای یافتم. این خواب مربوط به آیه‌ای از سوره‌ی شوری است. این آیه حتی در کتاب‌های سید و استشهاد ایشان به آن آیه نیز وجود دارد. همچنین این آیه در برخی مقالات برادران انصار و استشهاد آنها به آیه موجود است. همه‌ی اینها کنجکاوی مرا تحریک کرد که دریابم آیا خواب قدیمی که سال‌ها پیش وقتی بچه بودم دیده‌ام، با دعوت یمانی که در سال ۱۹۹۹ م ظاهر گشت ارتباطی دارد؟

رؤیا را خدمتتان تقدیم می‌کنم:

داشتم کتابی را که درباره‌ی شیعه و سنی بود مطالعه می‌کردم. این کتاب می‌خواست این طور وانمود کند که شیعیان گمراه هستند و حق با اهل سنت است. من به خاطر سن کمی که داشتم حیرت نمودم زیرا در آن زمان با ادله‌ای که درست بودن مذهب شیعی را ثابت می‌کرد آشنایی نداشتیم. مدت زمانی گیج و متحیر ماندم و آن هنگام از خداوند خواستم که برایم روشن کند که حق با کیست، با اهل سنت است یا با شیعیان. به هر حال خوابیدم و این

خواب را دیدم.

در عالم رؤیا دیدم با صدایی حزین این آیه را می‌خواندم: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى»^۱ (برای شما آیینی مقرر کرد، از همان گونه که به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم). از خواب بیدار شدم و از این که در خواب این آیه از قرآن را خوانده بودم تعجب کردم. با گذشت چندین سال و پس از این که کتاب‌هایی که از تشیع دفاع می‌کند را مطالعه نمودم، مطمئن شدم که این شیعیان هستند که بر حق‌اند ولی تعبیر این رؤیا چیست؟ و چه ارتباطی با دعوت یمانی دارد؟

این یک خواب قدیمی است که از سید (علیه السلام) خواهش می‌کنم آن را تفسیر فرمایند.
فرستنده: العبیدی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمين، و صلوات الله على محمد و آل محمد الاثم و المبرئین و سلم تسليماً.

این آیه ارتباط عظیمی با دعوت الهی مهدی دارد؛ دعوتی که پیاده‌کننده‌ی ادیان آسمانی و آنچه پیامبران (علیهم السلام) (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (علیه السلام)) آورده‌اند می‌باشد و تأویل آن در این زمان است، انشاء الله. خواب شما بشارتی از جانب خداوند بود که شما حقی را که پیروان سنت شیخین و شیعیان مرجع‌گرا از آن منحرف شده‌اند را درک خواهی کرد. خداوند شما را در زمره‌ی کسانی که حدود این آیه‌ی کریم را با مهدی آل محمد (علیهم السلام) برپا می‌دارند،

قرار دهد. « شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ »^۲ (برای شما آیینی مقرر کرد، از همان گونه که به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید. تحمل آنچه به آن دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است. خدا هر که را خواهد برای رسالت خود برمی‌گزیند و هر که را به او بازگردد به خود راه می‌نماید).

اصد الصبح

۱ - شوری: ۱۳.

۲ - شوری: ۱۳.

پرسش ۳۶۵: خواب دیدن امام زین العابدین که می‌فرماید: این فرزند من است

سلام علیکم و رحمة الله. نمی‌دانم نامه‌ام در چه گروه و طبقه‌ای قرار می‌گیرد.

حدود دو یا سه سال است که تفسیر این رؤیا درخواست کرده‌ام؛ خواب نبود ولی گویا امام زین العابدین (علیه‌السلام) را دیدم که با یکی از سادات که سید حیدر حلی (رحمته‌الله) بود مشغول گفت‌وگو بود و ایشان در حالی که به من اشاره می‌کرد به او می‌گفت: این پسر من است. تعبیر این خواب را خواهشمندم. با تشکر از شما.

فرستنده: ایهم

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلى على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليمًا.

این رؤیا، تعبیری در زمان شما دارد و آن گونه که شما فهمیده‌ای، امام زین العابدین (علیه‌السلام) همان امام علی بن الحسین (علیه‌السلام) نیست.

این گفته‌ی ایشان خطاب به شما مبنی بر این که شما پسرش هستی یا شما را وصی خودش گردانده است یعنی انشاء الله عاقبت کار شما، هدایت شدن به امام زمانت خواهد بود. زیرا از رؤیای شما به روشنی دریافت می‌شود که «امام به شما توصیه می‌کند به این که شما از فرزندان او هستی»، یعنی در عین حال که شما را وصی می‌گرداند، ظاهر این است که جزو فرزندان او نیستی؛ یعنی جزو مؤمنین به آن حضرت نمی‌باشی در حالی که به حقیقت شما اشاره کرده و این که شما بعدها از فرزندان او یا «پسر او» خواهی بود؛ یعنی مؤمن به او. خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد و گام‌های‌تان را بر شناخت حق استوار سازد و شما را به همراهی حق موفق گرداند.

صلى الله عليه وسلم

پرسش ۳۶۶: خواب دیدن بارش باران از آسمان به هنگام ارائه‌ی دعوت به مردم

متن نامه:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. سرورم، امام احمد الحسن (علیه‌السلام)! در روز میلاد پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همین امسال، با وجود شما آشنا شدم و من متأسفم از این بابت که نمی‌دانستم شما در همین روز ظاهر گشته‌ای، و خدا را شکر می‌گویم که مرا با شما آشنا ساخت. ولی مولایم!

می‌خواهم بدانم آیا من با شما باقی می‌مانم یا این که مرتد خواهم شد، اعوذ بالله؟ از شما خواهش می‌کنم مرا بر هدایت یافتن دعا فرمایید.

مولای من! می‌خواهم بدانم آن راه‌های آسمان که مولی الموحدین امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن سخن گفته است، چیست؟ سیاه‌چاله و مثلث برمودا چیست و آیا جزیره‌ی خضرا حقیقت دارد یا خیر؟ و آیا شما اکنون در غیبت به سر می‌بری، یا غیر از این که گفته می‌شود شش روز یا شش ماه و یا شش سال است، برای شما غیبت دیگری خواهد بود؟ و آیا این حدیث از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با این مضمون که به زودی حفظ کردن دین، مانند نگه داشتن آتش در دست مؤمن خواهد بود، منظورش ایمان به شما است؟

درضمن خوابی دیده‌ام که نمی‌دانم رؤیا است یا خوابی ساده، ولی در همان روزی که می‌خواستم با سه نفر که دو زن و یک کودک بودند درباره‌ی دعوت مبارک صحبت کنم، پیش آمد؛ البته پس از آن که در این مورد استخاره کرده بودم. در خواب دیدم من با خاله‌ام هستم و همان جایی را که می‌خواستم در آنجا سخن بگویم مشاهده کردم. در آنجا چند نفر که تعدادشان بیش از ده تن بود و من آنها را نمی‌شناختم دیدم. میان آنها یک کودک در حالی که پشتش به من بود وجود داشت، گویی چیزی را از زمین برمی‌داشت. به خاله‌ام گفتم این فلانی است. پس از آن رفتم در مکانی که می‌خواستم آنجا سخن بگویم بنشینم. کمی می‌ترسیدم زیرا انتظار نداشتم که بیش از سه نفر حضور یابند. نشستم و زنان هم به صورت نیم‌دایره روبه‌روی من نشستند. سخنم را با بسم الله آغاز کردم و آیه‌ی «ربی اشرح لی صدری.... یفقهوا قولی» را خواندم. بعد صدق الله گفتم و سپس خطاب به مردانشان گفتم بر محمد و آل محمد صلوات بفرستند. بعد از آن از آسمان باران خفیفی باریدن گرفت و من از حضار خواستم که سخن گفتن را به تأخیر بیندازیم ولی آنها رضایت ندادند و ادامه‌ی آن را خواستار شدند. خواستم محل نشستنم را عوض کنم و با کسانی که زیر باران بودند بنشینم، که باز هم راضی نشدند و می‌گفتند شما کاری نداشته باش، ادامه بده. خواب تمام شد.

سرورم! در حق من لطف کنید و تفسیر خواب را بیان دارید. من بابت به درازا کشیدن کلام متأسفم و اگر غلط املائی یا انشایی وجود دارد عذر می‌خواهم. والحمد لله رب العالمین. فرستنده: Golnargs

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم

والصبر للمرب العالمين، و صلوات الله على من صدق له قوله و سلم تسليمًا.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما و هر مرد و زن مؤمنی را بر آنچه مورد رضای او سبحان و متعال است موفق بدارد. خداوند بابت این که حق و اهل آن را یاری می‌کنید به شما پاداش خیر دهد. از خداوند ایستادگی بر حق را برای هر که در پی حق است درخواست دارم.

این رؤیا درباره‌ی کسانی است که شما برای آنها تبلیغ می‌کنی. باران، خیر آسمان است؛ یعنی عطا و فضل خدای سبحان و احسان او بر کسانی که شما به تبلیغ نمودن آنها اقدام می‌کنی.

اصبر الصبح

پرسش ۳۶۷: سرمه دادن به یک فرد در خواب

از شما خواهش می‌کنم رؤیایی که در ادامه می‌آید را تفسیر کنید:

از در منزل خارج شدم و نزدیک به منزلمان ستاره‌ای به رنگ نارنجی دیدم. من و مادرم خارج شدیم. پنجره‌های ماشین باز بود و من در سمت چپ، زنی را دیدم که لباس سفید پوشیده بود. مادرم به من گفت زود سرمه را به او بده. من سرمه را به زن سفید پوش دادم. آن زن دست مرا گرفت (گویی از من تشکر می‌کرد). چشمانم اشکبار شد. سرمه را گرفت و ما با ماشین رفتیم. سپس از خواب بیدار شدم.

از شما خواهش می‌کنم این رؤیا را تعبیر کنید. خداوند به شما برکت بدهد و از هر شرّ و گزندى محافظت کند، به حق محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

فرستنده: ابو الفضل

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصبر للمرب العالمين، و صلوات الله على من صدق له قوله و سلم تسليمًا.

سرمه، شفای چشم است و این رؤیا به این معنا است که شما به این زن چیزی داده‌ای که باعث شفای چشمش می‌شود تا حق را ببیند؛ این سرمه می‌تواند حدیثی از محمد و آل محمد ﷺ یا سایتی الکترونیکی باشد که در آن احادیث آنها برای هدایت به حق و شناخت داعی حق مندرج است یا حتی یک کتاب باشد.

اصغر الصنع

پرسش ۳۶۸: بارداری در خواب

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآله الأئمة والمصيرين.

مایلم از تعبیر رؤیایی که یک خواهر مؤمن دیده است ولی به من مربوط می‌شود سؤال کنم. در خواب دیدم که گویی من به او تلفن زدم و گفتم باردارم، هر چند من ازدواج نکرده‌ام. آن زن به خانه‌ی من آمد و دید که لباس سیاهی بر تن من است. مادرم خیلی خوشحال بود ولی پدرم نه.

diva divela

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة للرب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمصيرين وسلم تسليماً.

بارداری یعنی این که شما حامل بشارتی در مورد امری خاص (مثلاً دعوت حق) هستی. لباس نیز به دین یا دنیایی که شخص در آن زندگی می‌کند اشاره دارد، و در اینجا به دین اشاره می‌کند. رنگ سیاه یعنی اصالت و فطرت. وضعیت پدر و مادرت یعنی این که یکی از آنها نسبت به بشارتی که شما حامل آن هستی خوشنود است و دیگری آن را قبول نمی‌کند.

اصغر الصنع

پرسش ۳۶۹: خواب دیدن ظهور مهدی

سلام علیکم، تقریباً پنج سال پیش در خواب دیدم که رعد و برق بود و باران می‌بارید. در همان حال که خواب بودم می‌خواستم از کسی بپرسم ماجرا چیست. یکی از مؤمنین رضی الله عنه به نام عبدالله بن احمد الناصر را دیدم. قبل از این که سخنی با او بگویم، او خودش سؤال را دانست و در حالی که تبسم می‌کرد پاسخم را داد. او عصایی در دستش داشت که به آن تکیه کرده بود و او راه می‌رفت که مهدی علیه السلام ظاهر شد. با صدای مؤذن که الله اکبر اذان صبح را می‌گفت از خواب بیدار شدم و گویی مهدی علیه السلام ظهور کرده بود.

توضیح: مردی که در خواب دیده بودم، یک سال قبل از ظهور یمانی علیه السلام فوت کرده بود؛ یعنی یازده سال پیش. زمانی که او را در خواب دیدم یا کمی قبل از آن، خانم همان مرد را

در رؤیا دید که آن مرد فریاد زنان به او می‌گفت: مهدی ظهور کرد، مهدی ظهور کرد. آنچه در این رؤیا مرا غافلگیر کرده این است که من قبل از خوابم در آن شب و نیز شب‌های قبل از آن، به مهدی (علیه‌السلام) فکر نمی‌کرده‌ام. منتظر تفسیر شما هستم. با تشکر از شما. فرستنده: ابوالرحمات - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

و الصلوة للمرب العالمين، و صلوة للمعلمين و صلوة لوالديه و الصلوة للمسلمين و سلم تسليمًا.

باران اشاره به خیری دارد که از آسمان نازل می‌شود. رؤیا تقریباً بدون رمز و زار است و واضح می‌باشد. همچنین روشن است که اسم آن فرد یعنی «عبدالله بن احمد الناصر» رابطه‌ای با دعوت حق دارد. البته آن کس که شما دیده‌ای، همان شخص نیست بلکه شما فرشته‌ای از فرشتگان خدا را دیده‌ای که به چهره‌ی این بنده متمثل شده است، زیرا شما او را به خیر و صلاح می‌شناخته‌ای؛ و همین‌طور برای جایگاه نامش.

زمان رؤیای شما نیز نزدیک به زمان شروع دعوت در حوزه‌ی نجف و برخی مناطق عراق یعنی اواسط سال ۲۰۰۲، و نیز نزدیک به زمان آغاز مجدد دعوت تقریباً در اواسط سال ۲۰۰۳ یعنی پس از سقوط رژیم صدام و اشغال عراق بوده است.

من تقریباً از اواخر سال ۱۹۹۹ م تا اواسط سال ۲۰۰۲ م به بیان انحراف در حوزه‌ی نجف و اصلاح در حوزه مکلف بودم ولی بدون اعلان هر نوع ارتباطی که مرا به امام مهدی (علیه‌السلام) مربوط می‌ساخت. در پایان سال ۱۹۹۹ م به شروع دعوت مخصوصم گردانید ولی در آن موقع، هنگام اعلان عمومی به مردم نبود.

اصد الصبح - شعبان الفیر ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۷۰: خواب دیدن پیشگامان لشکر یمان

ای پسر رسول خدا! سلام بر تو و بر پدران و خاندان پاک تو باد! سرورم! من جزو کسانی هستم که با تمسک به ولایت پدران طاهرت و شما و مه‌دیین از نسل شما، هدایت یافته‌ام. در رؤیا پیشگامان لشکر را دیدم و از آنها وحشتی بر من وارد شد و خواستم فرار کنم ولی درها را بسته یافتم. سپس زنی کنارم ایستاد که روپوش سیاه پوشیده بود. چنین در دلم افتاد که وی سرورم حضرت زهرا (علیها‌السلام) است. از او پرسیدم: آیا شما سیده

هستی؟ پاسخم را نداد.

آقای من! مرا به آنچه حالم را صلاح می‌کند و در روز نبرد ایستادگی‌ام می‌بخشد، اشارت نما و مرا به آن اندرز بده که من از این خواب دلگیر و ناراحتم.

فرستنده: یوسف عبدالله

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمين، وهدى الامم صمد واكل صمد الاثم والمهيبين و سلم تسليماً.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد و از هر شرّی محافظت کند، و با صحت و عافیت در دین و دنیا بر شما منت نهد که او رثوف رحیم شافی کریم است، و خداوند سبحان شما را به جود و احسانش بر حق ثابت قدم بدارد!

صمد الصغیر

پرسش ۳۷۱: ثروت و چاقی در خواب

خواب دیدم پدر در گذشته‌ام مرا به چیزی بشارت می‌دهد. پدرم را دیدم که جوان شده و زیباترین لباسش را به تن کرده است و در آینه نگاه می‌کند و می‌گوید: زیباتر از بهشت نیست و مرا به ثروتمند شدن (فلانی) یکی از برادرانم و این که رزق زیادی برای او گشوده شده است مژده داد و بشارتم داد به این که یکی از برادرانم چاق خواهد شد (گفت: اما فلانی، بیشتر چاق خواهد شد). مفهوم ثروتمندی برادر اول و چاق شدن دومی در آینده چیست؟ با درود و سلام.

فرستنده: فضل المهمل - یمن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمين، وهدى الامم صمد واكل صمد الاثم والمهيبين و سلم تسليماً.

رزق و روزی واقعی، همان رزق اخروی و هدایت شدن به سوی حق و عمل به آن است. چاقی نیز بر بهبود وضعیت اخروی شخص دلالت دارد.

صمد الصغیر - سؤال ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۷۲: خواب دیدن عبور از قبرستان تا فرد بتواند جزو انصار باشد

سلام بر شما، برادران ارجمند مؤمن!

در سال ۲۰۰۶ دختر بیماری داشتم که او را به پزشکان در اسپانیا نشان داده بودم. آنها گفتند این بیماری مزمن و شدید است. من هر روز دعا می‌کردم و به طور مرتب به امام مهدی عج استغاثه می‌کردم و می‌گفتم: ای آقای من! به حق خون حسین و طفل شیرخوار و پهلوی زهرا، از خدا بخواه که دخترم را شفا دهد. در روز پنجشنبه پس از زیارت امام حسین علیه السلام امام مهدی عج را دعا کردم و در خواب دیدم که من نشسته‌ام و دوستم به نام ستار و دوستش که حیدر نام داشت با من بودند و ما برای گرم شدن در وسط آتش نشسته بودیم. مرد بلند قامتی را دیدم که لباس سفید به تن داشت و از چهره‌اش نور می‌بارید و من نمی‌توانستم جزئیات چهره‌اش را ببینم. او گفت: دخترت شفا پیدا خواهد کرد. گفتم: تو کیستی؟ گفت: من امام مهدی عج هستم. گفتم: ای آقای من! به حق خون حسین آیا من از انصار تو می‌شوم؟ گفت: به شرطی که از این قبر عبور کنی. در قبر، لشکریان سیاهی که انگار شیطان بودند حضور داشتند. دوستم ستار به من گفت: من هم می‌خواهم از انصار تو باشم، ای سرورم! امام عج فرمود: تو در جای بنشین، این امتحان فقط برای میثم است. من وارد مقبره شدم. در وسط مقبره دوستم حیدر راه خروج را به من نشان می‌داد. شکر خدا از آنجا سالم بیرون آمدم. خدا بر آنچه می‌گویم گواه است. معنای این چیست؟

به خدا سوگند رؤیای دیگری با امام مهدی عج دیدم و خدا بر آنچه می‌گویم گواه است و بر آن خواب. در رؤیا دیدم که من میان یک زن و مرد خوابیده بودم و روبه‌روی ما قبری وجود داشت. من هراسان بلند شدم که ناگاه آن زن به من گفت: بخواب، ترس. گفتم: تو کیستی؟ گفت: من زهرا علیها السلام هستم و این همسر علی علیه السلام و این قبر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، ما از تو مراقبت می‌کنیم ترس. چشم انتظار پاسخ هستیم. خداوند هزار پاداش خیر به شما بدهد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

فرستنده: الرکابی - استرالیا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآل محمد الطاهين، والسلام تسليمًا.

مقبره، مکان مردگان است و در این رؤیا، اشاره دارد به مردم گمراه و منحرف از حق،

کسانی که به سخن حق گوش فرامی‌دهند و پیروی از حق را خواهان نیستند. اینها همان مردگان واقعی هستند. خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»^۱ (و زندگان و مردگان برابر نیستند. خدا هر که را خواهد می‌شنوایند و تو نمی‌توانی شنوا کننده‌ی مردگانی که در گور خفته‌اند باشی).

امتحان شما عبارت بوده است از گذر نمودن از این مقبره و مردگانی که در آن اقامت گزیده‌اند و آنها می‌خواهند شما را از رفتن به سوی حق و پیروی از آن باز دارند. اینها در هر زمان همان کسانی هستند که مردم را از حق و پیروی رسالت‌های الهی و عمل به آنها منع می‌کنند. اینها علمای گمراه و کسانی که از آنها سود می‌برند چه به صورت مادی و یا با جاه و مقام و پیشی گرفتن بر دیگران به اسم دین و مدعی‌اند که این علمای گمراه از معرفت دینی برخوردارند، می‌باشند. برحذر باش از این که این مردگان و همدمان آنها از شیاطین جن که گورهای متعفن و تاریک آنها را احاطه کرده‌اند تا ایشان را با وسوسه بر بازداشتن مردم از حق کمک کنند، شما را باز دارند. خدای تعالی می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ»^۲ (و همچنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. برای فریب یکدیگر، سخنان آراسته القا می‌کنند. اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس با افتراپی که می‌زنند رهایشان ساز).

و نیز می‌فرماید: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»^۳ (و نیز مردانی بودند از آدمیان که به مردانی از جن پناه می‌بردند و آنها بر طغیانشان می‌افزودند).

از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را بر اخلاص‌ورزی برای او موفق بدارد تا آنچه را که دیده‌ای بر شما تمام گرداند و از آزمایش سربلند بیرون آبی و به سرای حق و حقیقت برسی و مردگان -صحاب قبور- را مفتضح سازی؛ همان کسانی که ادعای دینداری می‌کنند؛ کسانی که در تاریکی به سر می‌برند و مردم را از نور و راه خدا بازمی‌دارند؛ ولی در بازداشتن شما از سیر مداوم به سوی حق و پیروی از حق و عمل به آن شکست می‌خورند و یار و یاوران آنها

۱ - فاطر: ۲۲.

۲ - انعام: ۱۱۲.

۳ - جن: ۶.

از شیاطین جن نیز مغلوب خواهند شد.

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

اصد الصبح - شوال ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۷۳: دو رؤیا درباره‌ی پیامبر خدا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سلام علیکم.... حدود ۲۶ سال قبل من اسلام خویش را علنی کردم و شکر خدا مذهب تشیع را شناختم. چند ماه پس از آن در خواب حضرت محمد ﷺ را دیدم در حالی که قبلاً به هیچ وجه نشنیده بودم که برخی مردم پیامبر ﷺ را در رؤیا می‌بینند. این رؤیا در رابطه با پیامبر ﷺ بود و گویی ایشان حاضر بودند. در یکی از شب‌ها روی زمین و بر حصیر سفید روبه‌روی ایوانچه (بالکن) خوابیدم. کمی قبل از صبح، بر پشت دراز کشیده بودم که حضرت محمد ﷺ را دیدم در حالی که ایشان پشت شیشه‌ی بالکن راه می‌رفت. آن حضرت با یک زانو که بر زمین گذاشته بود خم شد و به من نزدیک شد و در گوشم زمزمه‌ای کرد ولی نشنیدم آن حضرت ﷺ چه فرمود.

رؤیای دوم: دوباره کمی قبل از صبح، وقتی به پشت خوابیده بودم حضرت محمد ﷺ آمد و نزدیکم نشست، سپس دستش را به سینه‌ام در محدوده‌ی وسط قلبم وارد نمود. در آن هنگام من چیزی احساس نمی‌کردم ولی آن حضرت را می‌دیدم و هر چه اطرافم بود را نیز مشاهده می‌کردم و احساس می‌کردم آن حضرت ﷺ نزدیکم نشسته است.

خواهش می‌کنم سلام و تشکر مرا به سید احمد برسانید و او را خبر دهید که من برای هر کمکی حاضر و آماده‌ام و از شما خواهش می‌کنم هر کاری که بتوانم با آن به شما کمک کنم را به من بگویید تا انجام دهم.

از سید احمد تقاضا دارم برایم دعا کند و مرا را ارشاد و نصیحت نماید که اکنون در وضعیت دشواری قرار گرفته‌ام.

برای شما دعا می‌کنم، دعایی آمیخته با اشک. والسلام علیکم.

فرستنده: طاهره - آمریکا

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

والصمد للرب العالمین، وهدر الامعر صمد وکل صمد للاثم و الامهر یبع و سلم تسلیماً.

سپاس پروردگار جهانیان را که مرا به خدمتگزاری بندگانش که به ملکوت آسمان‌ها ایمان دارند و کلمات الهی را می‌شنوند و به آن ایمان می‌آورند توفیق داده است. بعد مسافت و اختلاف زبان‌ها شما را از شناخت حقی که از سوی خدای سبحان آمده، باز نداشته است. خوشا به حالتان و خوشا به حال دل‌های پاکتان که کلمات خدا را شنید و به اراده‌ی خداوند گردن نهاد. از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را در رساندن حقی که خدای سبحان شما را با آن آشنا نموده به بندگانش توفیق دهد، و شما را عامل هدایت خلقت و رهانیدن آنها از آتش و تاریکی که در آن زندگی می‌کنند قرار دهد. در رساندن حق به مردم تا آنجا که خداوند توانایی‌ات داده، کوتاهی ننما تا خداوند شما را در زمهری شاکرین و فرستادگان و ابلاغ کنندگانی که بر نجات مردم و ارشاد آنها به راه نجاتی که شناختند و رسانیدنشان به حق و یقین و امانی که رسیدند، ثبت نماید.

امیدوارم شما و تمام مردان و زنان مؤمن بدانید که این برای من شرافت و افتخار است که به سؤالات شما پاسخ گویم یا در هر چیزی که خداوند امکانش را در کمک به شما و سبک کردن بارتان برایم فراهم کرده است، شما را خدمتگزاری کنم.

همان‌طور که قبلاً به انصار گفته‌ام و اکنون به شما می‌گویم، امیدوارم مرا دوستی به شمار آورید که خدمت‌گزاری به شما را خوش می‌دارد، ای پاکیزگان و پاکدل‌ها! ای کسانی که به ملکوت خدا ایمان آوردید و کلمات خدا را تصدیق کردید و نسبت به آن کفر نورزیدید!

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

الصمد للصغ - شوال ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۷۴: مفهوم رنگ سرخ در خواب

اللهم صل علی صمد وکل صمد للاثم و الامهر یبع و سلم تسلیماً.

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

رنگ قرمز در خواب به چه معنا است؟

فرستنده: naserat al emam

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَمَعَهُ الْوَالِدِ الْمُرْتَبِعِ وَوَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.

رنگ قرمز در خواب معمولاً به عذاب نازل شده از آسمان و یا به انقلاب و جنبش اشاره دارد و با توجه به خود رؤیا و محل آن در رؤیا تفسیر و تعبیر می‌شود.

صدر الصبح - ۱۴۳۵ هـ. ق

بخش دوم:

پاسخ های انصار امام مهدی علیه السلام

پرسش ۳۷۵: کسی که در سخنانش ناراست می گوید، عصمت ندارد

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمين، وصلی اللّٰه علی خیر خلقه ساداتنا محمد و آله الطاهرين، وعلیه السلام رضوان اللّٰه علیهم اجمعين.
والمقربین علیهم من الاولیاء والاخرین.

عصمت برای اهل آن است و نه برای کسی که در سخنرانی اش ناراست سخن می گوید و در گفته هایش این (فلان) را اشتباه می گوید و برای درست گفتن یک کلمه چند بار آن را تکرار می کند! از کدام امام و از کدامین عصمت سخن می گوئید؟! خداوند جهل و نادانی را ریشه کن سازد!

فرستنده: محمد الحسنی

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمين، وصلی اللّٰه علی محمد و آله و الهیة الطیبین و سلم تسلیماً.

درباره ی این موضوع، آنچه را که در کتاب «پاسخ نیکوتر در دفاع از احمد الحسن» آمده است بیان می کنم، تا شاید به هدایت بازگردی و از پروردگارت آمرزش طلبی:

ایستگاه اول:

از جمله اشکالاتی که نجفی گمان کرده و در مورد آن جوسازی نموده و به وسیله ی آن بر علیه سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام هیاهو به راه انداخته، این است که به زعم وی در کتاب هایی که سید احمد الحسن به نگارش در آورده است یک سری اشکالات لغوی وجود دارد و به خیال نجفی این مورد، دلیلی است بر کذب بودن سید احمد الحسن (که هرگز چنین نیست)!

و اما پاسخ:

اول: اشکالاتی که ایشان مدعی شده بسیار سنگین و قابل توجه است و صادر شدن آنها از کسی که مدعی علم می‌باشد امکان ندارد، چه برسد به کسی که مدعی رسالت از جانب امام مهدی است، اینها یک سری اشتباه‌های چاپی است و در دنیا کتابی نیست که از چنین اشکالاتی برکنار باشد؛ حتی کتاب‌هایی که احادیث حضرت محمد ﷺ و ائمه علیهم السلام را دربردارد نیز دارای چنین خطاهایی است که هنگام چاپ و نسخه‌برداری حادث رخ می‌دهند. آیا این موضوع بر بطلان آنها است؟! در حالی که هرگز چنین نیست.

حتی در برخی چاپ‌های قرآن کریم نیز اشکالات چاپی رخ داده است؛ آیا این موضوع دلیلی علیه قرآن و فرستنده‌ی آن به شمار می‌آید؟! خداوند متعال ما را از چنین سخنی که نه تنها هیچ ارتباطی با حق ندارد بلکه از الهامات شیطان که لعنت خداوند بر او باد می‌باشد، در پناه خود گیرد!

ای حسن نجفی! آیا معقول است که سید احمد الحسن تشخیص ندهد و نداند که حروف جرّ، اسامی را منصوب می‌کند یا مجرور؟! این مطلب حتی بر کسانی که سواد علمی بسیار پایینی داشته باشند هم پوشیده نیست. مایلم به شما خبر دهم که در علوم زبان عربی کسی به گرد سید احمد الحسن نمی‌رسد و ایشان در این خصوص از شما و سرورانت داناتر است. ولی ایشان در نوشته‌های خود بر این موضوع آن قدر که روی روشن ساختن معنا و قدرت استدلال و برهان‌آوری تمرکز می‌کند، متمرکز نمی‌شود. اشتباه‌هایی که شما در آن ره مسخره کردن پیموده‌ای، نه تنها معنا را تغییر نمی‌دهد بلکه اغلب آنها از جنس بازی‌های لغوی است که بیش از آن که سود برساند خسارت به بار می‌آورد و این کار خود بخشی از مبالغه در عربی به شمار می‌رود که از اهل بیت ﷺ احادیثی در نهی آن وارد شده است. انشاء الله تعالی تفصیل این مطلب خواهد آمد.

شما به آراستن کلام با واژه‌های زیبا زیاده‌روی می‌کنید و با این حال، خطاهای تان در زبان عربی از شماره بیرون است. آری، شما بیشترین توجه و اهتمام را به ظاهر و پوسته‌ی کلام دارید و معنی و لب و حقیقت و روح را کنار می‌گذارید؛ از همین رو سخنان تان از رهبت و خشوع و حقیقت‌یادآوری خداوند متعال خالی است؛ چرا که از قلبی که با نور واحد قهار روشن شده باشد خارج نگشته است، حال آن که سخنرانی‌های سید احمد الحسن قلب‌ها و ارواح را تحت سیطره‌ی خود درمی‌آورد و آنها را به ملکوت خداوند عزوجلّ عروج می‌دهد.

آری! بر قلوبی که با صداقت و اخلاص در پی حق هستند سیطره می‌یابد، و اما کسانی که در دل مرضی دارند، فقط بر مرض‌شان می‌افزاید. خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيْكُمُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ» (و چون سوره‌ای نازل شود، بعضی می‌پرسند: این سوره به ایمان کدام یک از شما افزود؟ آنان که ایمان آورده‌اند به ایمانشان افزوده شود و خود شادمانی می‌کنند * و اما آنان که در دل‌هایشان مرضی است جز انکاری بر انکارشان نیفزود و همچنان کافر بمردند).

به حسن نجفی که در بدگویی از کسی که در کتاب‌هایش چند خطای لغوی یافت شده، اغراق کرده است مایلم اعلام کنم که کتاب خود وی به نام «الرد الحسن» آکنده از اشتباه‌های لغوی است و من نزدیک به صد اشتباه شمردم تا آنجا که دیگر از شمردن خسته شدم و آن را ترک کردم؛ برخی صفحات آن نزدیک به ده خطا یا بیشتر دارد. طبق عقیده‌ی شما، چنین چیزی بسیار زشت و قبیح است و با این حساب، کتاب شما قبیح خواهد بود نه نیکو؛ و این سخن شما است نه سخن ما!

بر شما شایسته‌تر آن بود که سید احمد الحسن را بر محمل حسن (نیکویی) می‌نهادی، نه این که از او بدگویی کنی و زبان به این بگشایی که وی عملکرد حروف جر را نمی‌داند. این کار شما تلاشی برای فریفتن مردم ساده‌دل است تا مانع از آن شوی که آنها خودشان و پیروان سید احمد الحسن یمانی موعود را نجات دهند.

من مطمئن هستم و حتی شک ندارم که شما خود به یقین می‌دانی که امکان ندارد شناخت عملکرد حروف جر که بر دانش‌آموز دبستانی هم پوشیده نیست، بر سید احمد الحسن مخفی بماند ولی شما این مطلب را دست‌آویز قرار داده‌ای تا با آن بغض و کینه‌ای را که نسبت به سید احمد الحسن داری آشکار گردانی، تا با آن به ریش مردم بیچاره‌ی ساده‌بختی. پس کجا است آن ورعی که ادعا می‌کنی؟ و آیا خود را آماده کرده‌ای بر این که در پیشگاه خداوند متعال وقوف خواهی یافت و از این تهمت‌زنی سؤال خواهی شد یا نه؟! ما از اهل عصمت آموخته‌ایم که با دشمنان مان شرفتمندانه جنگ کنیم، نه با زیرکی و شیطنت

معاویه. بیا سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را بشنو: «لو لا الدین و التقی لکنت ادهی العرب»^۱ (اگر دینداری و تقوای الهی نبود، از همه‌ی اعراب، زیرک‌تر و سیاستمدارتر بودم).

به خدای علیّ عظیم برای شما قسم می‌خورم که وقتی من ده‌ها خطا در کتاب شما دیدم، نگفتم که بی‌برو برگرد شما نسبت به آنها جهل داشته‌ای و آن را مایه‌ی طعنه و بدگویی علیه شما قرار ندادم بلکه چنین گمان بردم که اینها اشتباه‌هایی بوده که سهواً یا در حین چاپ رخ داده است. پس شما چگونه به خودت اجازه دادی که به دلیل وجود داشتن برخی اشتباه‌ها در کتب سید احمد الحسن، به طور قطعی و یقینی حکم کنی که وی نسبت به پیش پا افتاده‌ترین قواعد زبان عربی بی‌اطلاع است؟ آیا گمان نبردی که شاید اینها در اثنا‌ی چاپ پدید آمده است؟ چطور سید احمد الحسن را به چنین چیزی متهم می‌کنی و حال آن که وی همگان را به سکوت و خاموشی کشانده و در مناظراتش درباره‌ی قرآن کریم به همه‌ی آنها جواب دندان‌شکن داده است؟ کتب او در تفسیر و عقاید و اخلاق شاهده‌ی است بر این مدعا. ای حسن نجفی! آیا بر این باوری کسی که بر هر سؤال از قرآن و سنت پاسخ می‌گوید، تأثیرگذاری حروف جرّ بر کلمات را نمی‌داند؟!!

دوم: حتی اگر ما از روی جدل دست پایین را بگیریم و قبول کنیم که لغزش‌هایی از سوی سید احمد الحسن وجود داشته است، وی هیچ‌گاه اعلام نکرده است که در زبان عربی عصمت دارد بلکه گفته معصوم از این باب است که مردم را وارد گمراهی نمی‌کند و آنها را از هدایت خارج نمی‌گرداند؛ و این همان هدفی است که پیامبران و فرستادگان علیهم السلام برای آن فرستاده شده‌اند که همین، کفیل مردم در داخل شدنشان به بهشت و رضای خدای تعالی است. برای انسان چه سود وقتی سخنانش در غایت دقت و استواری باشد ولی رفتارش غلط و نادرست طوری که در جهالت‌ها غوطه‌ور باشد و مُحَرّمات خدا را حلال نماید؟! اما اگر در گرفتار انسان لغزش‌هایی دیده شود ولی اعمالش موزون به میزان حق و عدل و انصاف باشد و او به حق امر و از منکر نهی نماید، آیا ضرری به او می‌رسد؟! همان‌طور که این معنی در کلام امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده است. مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! امروز بلال با فلانی مناظره می‌کرد و الفاظ وی لحنی معیوب داشت و آن کس که عبارتش معرب و صحیح بود به بلال می‌خندید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اعراب و قوام

داشتن کلام فقط برای تقویم و تهذیب اعمال است. فلانی اگر افعال نادرستی داشته باشد، اعراب کلامش سودی ندهد و بلال را که افعالش به درستی آراسته است، لحن الفاظش زبانی نرساند»^۱.

من به شما می‌گویم: چه سودی برای شما دارد اگر سخنانتان زیبا و استوار باشد ولی اعمالتان نادرست و معیوب؟! همان‌طور که با آمریکا از در چاپلوسی و چرب‌زبانی وارد شده‌اید و نظریه‌ی دموکراسی و قانون موضوعه‌ی آنها را پذیرفته‌اید و کتاب خدای متعال را به پشت سر افکنده‌اید گویی به کل از آن بی‌خبرید!! و..... و..... ده‌ها کار دیگری که صریحاً با قرآن و سنت مطهر، مخالف و معارض است.

سید احمد الحسن را چه زیان وقتی سخنانش به زعم شما نازیبا و ناراست باشد ولی کردارش موافق قرآن و سنت مطهر و مخالف با دشمنان خدای متعال، یهود و آمریکای دشمن ملت‌ها باشد؟ خدای تعالی می‌فرماید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۲ (یهودان و ترسایان از تو خوشنود نمی‌شوند، تا به آیینشان گردن نهی. بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب خدا باشد اگر از آن پس که خدا تو را آگاه کرده است از خواسته‌ی آنها پیروی کنی، هیچ یاور و مددکاری از جانب او نخواهی داشت).

حتی شما در ایراد گرفتن‌های‌تان، مانند دشمنان اولیای الهی عمل کرده‌اید. پیشتر نیز فرعون از سنگینی زبان و نیز درست و روشن سخن نگفتن پیامبر خدا موسی (علیه السلام) خرده گرفته بود. حق تعالی می‌فرماید: «وَوَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ»^۳ (فرعون در میان مردمش ندا داد: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویباران که از زیر پای من جاری هستند از آن من نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟ * آیا من بهترم یا این مرد خوار ذلیل که درست سخن گفتن نتواند؟).

در تفسیر قمی آمده است: «سپس گفتار فرعون و اصحابش به موسی (علیه السلام) را حکایت کرده و گفته است: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ» (گفتند: ای جادوگر!) یعنی ای عالم! «ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ» (پروردگارت را با آن عهدی که با تو نهاده است برای ما بخوان که ما هدایت‌شدگانیم). سپس فرعون گفت: «أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ» (آیا من بهترم یا این

۱ - مستدرک الوسائل میرزای نوری: ج ۴ ص ۲۷۸.

۲ - بقره: ۱۲۰.

۳ - زخرف: ۵۱ و ۵۲.

مرد خوار ذلیل؟) یعنی موسی «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن نتواند؟) گفت: کلام را روشن و واضح بیان نمی‌کند.^۱

شیخ طوسی در تبیان گفته است: «... و این سخن فرعون «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن نتواند) او به دروغ موسی را چنین نسبت داد که به گونه‌ای سخن می‌گوید که فهمیده نمی‌شود، تا با آن مردم را بفریبد و مردم را از او رویگردان سازد».^۲

شیخ طبرسی در تفسیرش گفته است: «و معنای این سخن که «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن نتواند) یعنی: او سخن فصیح و حجت ندارد، و این را به دروغ گفتند تا مردم را از او رویگردان سازند»^۳ و همچنین می‌گوید: «... «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن نتواند) یعنی: او در کلام و حجت‌آوری فصیح نیست، به جهت گره‌ای که در زبانش داشت».^۴

فیض کاشانی در تفسیرش گفته است: «... یا من با این سلطنت و وسعتی که دارم بهتر از این خوار ضعیف حقیری هستم که قابلیت فرمان‌روایی ندارد و نمی‌تواند کلامش را به وضوح بیان کند؛ حال چگونه صلاحیت رسالت را پیدا کرده است؟...».^۵

مثل کسی که زبانی فصیح ولی دلی تاریک دارد، مثل خانه‌ای است که بالای بامش چراغی نهاده شده که از خارج روشن است و از داخل تاریک و شیاطین آن را مأوی و مسکن خود برگزیده‌اند.

روایات زیادی وارد شده که مؤید این معنا است و بیان می‌دارد قدر و ارزش انسان تابع صفای قلب و باطن او است و این موضوع با فصاحت زبان و چیره‌دستی در سخن سنجیده نمی‌شود:

از عمرو از امام صادق علیه السلام نقل شده است که روزی به ما فرمود: «گاهی مردی را می‌بینی که در سخنوری در یک لام و یا واو خطا نکند، خطیبی است زبردست و شیوا ولی دلش از شب تاریک و ظلمانی، تاریک‌تر و سیاه‌تر است، و شخصی را می‌بینی که نمی‌تواند آنچه در دل دارد به زبان آورد (و بیان خوبی ندارد) ولی دلش (از نور ایمان مملو است و) مانند چراغ، نورافشانی

۱ - تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۸۵.

۲ - بیان: ج ۷ ص ۱۷۰.

۳ - مجمع البیان: ج ۷ ص ۱۹.

۴ - تفسیر مجمع البیان: ج ۹ ص ۸۶.

۵ - تفسیر صافی: ج ۴ ص ۳۹۴.

می‌کند»^۱.

ملا محمد صالح مازندرانی در حاشیه‌ای بر این روایت نوشته است: «و دلالت روشنی دارد بر این که حُسن ظاهر و شیوایی زبان و فصاحت بیان، بدون نورانیت و صفای قلب و استقامت آن، فایده‌ای ندارد و فایده فقط به صفای باطن و نورانیت آن است حتی اگر همراه با آن، صفای ظاهر نباشد. خداوند که ناظر و رقیب است، به ظاهر صورت‌تان نمی‌نگرد بلکه فقط به باطن‌تان نظر می‌افکند. خدایا! دل‌های ما را به نور ایمان روشن گردان»^۲.

حال باز می‌گردم و می‌گویم: تا زمانی که سید احمد الحسن بر اساس سیره‌ی حضرت محمد ﷺ و خاندان پاک آن حضرت ﷺ سیر می‌کند و قرآن را شعار و دثار خود گرفته و با دشمنان خدای متعال از یهود و آمریکا و نواصب ناپاک نجس، مخالف و محارب است، کاستی زبان لاگر یافت شود. زبانی به او نمی‌رساند؛ در حالی که اگر سیبویه‌ها و اخفش‌ها و فراء‌ها مخالف ثقلین (قرآن و عترت) بوده باشند، فصاحت‌شان سودی به حال آنها نمی‌بخشد.

سوم: ائمه ﷺ علامت‌ها و نشانه‌هایی که با آن حجت بر مردم شناخته می‌شود را مشخص و معین کرده‌اند که در آنها، شناخت عمیق نسبت به زبان‌ها را قید نموده‌اند. حارث بن مغیره‌ی نصری می‌گوید: به امام ابو عبد الله ﷺ عرض کردم: صاحب این امر به چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «به سکینه و وقار و علم و وصیت»^۳.

غور در فراگیری زبان عربی از جمله‌ی علوم مذکور در این روایت نیست؛ با توجه به روایت بعدی: امام کاظم ﷺ می‌فرماید: «روزی رسول خدا ﷺ به مسجد آمد. گروهی را دید که گرد مردی جمع شده‌اند. پرسید: این کیست؟ گفتند: علامه است. فرمود: در چه چیز علامه است؟ گفتند: داناترین مردم به نسب‌ها و وقایع عرب است و بیشتر از همه به روزهای مهم جاهلیت و اشعار عربی آگاه است. پیامبر ﷺ فرمود: این را اگر کسی نداند زبان نمی‌کند و کسی که می‌داند نفعی نمی‌برد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: علم منحصر است به سه چیز: آیه‌ی محکم، فریضه‌ی عادل یا سنت قائم و غیر از اینها زیادت (فضل) محسوب می‌شود»^۴.

در اینجا پیامبر ﷺ علم نسب‌ها و اشعار عربی را علمی توصیف نموده که اگر کسی بداند

۱ - کافی: ج ۲ ص ۴۲۲.

۲ - شرح اصول کافی: ج ۱ ص ۱۴۵.

۳ - بصائر الدرجات: ص ۵۰۹.

۴ - وسایل الشیعه (اسلامی): ج ۲۱ ص ۲۴۵.

نفعی نمی‌برد و اگر کسی نداند زبان نمی‌کند و تنها زیادت (فضلی) محسوب می‌شود. ایشان علمی که شایسته است مؤمن در تحصیل آن بکوشد را تعیین نموده که عبارتند از: آیه‌ی محکم یا فریضه‌ی عادل یا سنت قائم.

آری، ما قائل به حرام بودن یادگیری علوم زبان عربی نیستیم بلکه می‌گوییم باید فقط به مقدار نیاز بسنده کرد و از غور در آن پرهیز نمود و شایسته است که ایام عمر برای آموختن و شناخت علوم قرآن و سنت اختصاص یابد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که غرق در فراگیری علم نحو شود، فروتنی را از دست می‌دهد»^۱.

همچنین ایشان علیه السلام می‌فرمایند: «اصحاب عرب (پیامبر)، کلام را از موضع‌اش منحرف می‌سازند»^۲.

و همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «به درستی که شما به نیکو کردن کردار خود نیازمندترید تا زیباسازی گفتارتان»^۳.

و نیز ایشان علیه السلام فرمود: «شرافت و بزرگی از دید خدای سبحان، به نیکویی کارها است نه به نیکویی گفتارها»^۴.

از ابی‌الازهر ناصح بن علیه برجمی نقل شده است که در حدیثی طولانی گفت: «با ابن سکیت در مسجدی کنار خانه‌ی سندی بن شاهک نشسته بودیم و در مورد زبان و اعراب بحث می‌کردیم و همراه ما مردی بود که او را نمی‌شناختیم. او خطاب به ما گفت: شما به برپا داشتن دین‌تان بیش از اقامه‌ی زبان‌های‌تان نیاز دارید. پس کلام را به سوی امام وقت برد و گفت: بین شما و او فاصله‌ای نیست جز این دیوار. گفتیم: منظور این زندانی موسی است؟ گفت بله. گفتیم: بلند شو و مخفیانه از نزد ما برو قبل از این که کسی شما را همنشین ما ببیند و به سبب شما گرفتار شویم. گفت به خدا قسم هرگز چنین نخواهند کرد، به خدا قسم

۱ - مستدرک الوسایل: ج ۴ ص ۲۷۸.

۲ - مستدرک الوسایل: ج ۴ ص ۲۷۸.

۳ - میزان الحکمت - مهدی ریشه‌ری: ج ۳ ص ۲۱۲۰.

۴ - میزان الحکمت - مهدی ریشه‌ری: ج ۳ ص ۲۱۲۰.

این موضوع را به شما نگفتم مگر به دستور ایشان»^۱.

این روایات جملگی تأکید دارد بر ضرورت اهتمام به نیکوسازی کردارها و حرکت بر اساس شریعت والای محمدی و ترک کردن افراط در همت گماشتن بر نیکوسازی گفتارها مگر به آن مقدار که بتوان معانی را به مردم رساند و مطلب را به آنها فهماند و آنها را به آنچه حالشان را در دنیا و آخرت نیکو می‌گرداند هدایت نمود.

به علاوه هر پیامبر و حجتی به زبان قومش مبعوث می‌شود و پوشیده نیست که زبان مردم ما در عصر حاضر، محاوره و گفت‌وگو بر اساس زبان عامیانه‌ی متداول است و نه زبان فصیح؛ حتی فصیح‌ترین مردم در این زمان نمی‌تواند به سطح فصاحت زنان خانه‌دار و دختر بچه‌های دوران صدر اسلام برسد.

کسی که از سوی امام مهدی (علیه السلام) به عنوان فرستاده و مبلّغ ایشان ارسال می‌شود، به بیش از آنچه که بتواند نشانه‌ها را بر مردم آشکار سازد و هدایت‌شان را به آنها تفهیم نماید، حاجت نمی‌یابد، و این مؤلفه‌ای است ضروری که به هر حال از آن بی‌نیاز نتوان بود. اما زیادی بر آن که در فرستاده شده از سوی امام حجت بن الحسن (علیه السلام) که جان‌های ما فدای خاک پای او باد، وجود داشته باشد، شرط نیست زیرا همین مقدار برای انجام مأمورت و وظیفه‌ی او کفایت می‌کند؛ بنابراین دلیلی بر شرط بودن زیادی بر آن، وجود ندارد. این فزونی ویژگی‌ای است که به امام مهدی (علیه السلام) موکول می‌باشد که اگر ایشان بخواهد آن را در شخص ارسال شده لحاظ می‌کند و یا آن را ترک می‌نماید. به هر حال این چیزی نیست که مردم با آن احتجاج نمایند چرا که جواب چنین خواهد بود: رسول فرستاده‌ی ما پیام را رساند و آن را با گفتاری که عالم و جاهل و طبیب و مهندس و کشاورز و چوپان می‌فهمند، شرح داده و آشکار ساخته است، پس در آتش جهنم گم شوید و با من سخن مگویید.

چهارم: پس از این، باید بدانیم که منظور از آن فصاحت و بلاغتی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) به آن اشتهار یافته‌اند چیست؟ آیا مراد همان چیزی است که عده‌ای خیال کرده‌اند، یعنی مبالغه در زیباسازی و استوارسازی قواعد مشهور زبان عربی در نظر ما یا چیز دیگری است؟

با تدبّر در روایات پیش‌گفته نمایان می‌شود که این فصاحت و بلاغت، چیزی غیر از

قواعدی است که در نظر مردم شناخته شده است و اگر مقصود از این قواعد، بلاغت و فصاحت می‌بود، ائمه از غور در آن نهی نمی‌کردند و آن را به این که «**خشوع را می‌برد**» توصیف نمی‌نمودند و حضرت محمد ﷺ نیز آن را به عنوان «**علمی زیادی که اگر کسی نداند زبان نمی‌کند و کسی که می‌داند نفعی نمی‌برد**» توصیف نمی‌فرمود. همچنین اصحاب آن، به عنوان کسانی که «**کلمات را از معنی خود منحرف می‌سازند**» وصف نمی‌شدند. اکنون توجه شما را به دو روایت زیر جلب می‌کنم که در آنها روشن می‌شود امام صادق علیه السلام با قواعد عربی که برای ما مشهور و معروف است از در مخالفت وارد شده است:

محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق علیه السلام این گونه قرائت فرمود: «**و لقد نادانا نوحاً**» گفتم: نوح! سپس گفتم: فدایت شوم، ای کاش در این - یعنی در قواعد عربی - دقت می‌کردید. حضرت فرمود: «**دعنی عن سهکم**» (رها کنید مرا از این بوی گندتان).^۱

حویزة بن اسماء نیز می‌گوید: به ابوعبدالله علیه السلام گفتم: شما مرد فاضلی هستی، خوب است در این قواعد عربی نظر می‌افکنیدی. حضرت فرمود: «**من را به این بوی گندتان حاجتی نیست**».^۲

از نظر اعراب، «نوح» در جمله‌ی قرآنی «و لقد نادانا نوح» فاعل و طبق قواعد زبان عربی، فاعل همیشه مرفوع است، حال آن که امام صادق علیه السلام آن را با نصب قرائت نموده است. وقتی صحابی جلیل القدر محمد بن مسلم آن را شنید و با توجه به قواعد عربی از روی تعجب گفت: نوح! یعنی نوح فاعل و مرفوع است، نه مفعول و منصوب! سپس به امام پیشنهاد داد که بر قواعد زبان عربی اطلاع یابد تا از لغزش و کاستی در گفتار دور بماند. امام علیه السلام در پاسخ به او فرمود: «**رها کنید مرا از این بوی گندتان**».

«سهک» عبارت است از بوی ناپسند و متعفن زیر بغل یا بوی بد گوشت قطعه قطعه شده و فاسد. آیا توصیفی زشت‌تر از این هم یافت می‌شود؟!

در روایت دوم اگر حویزة بن اسماء چیزی از مخالفت امام صادق علیه السلام با قواعد زبان عربی نشنیده بود، به او پیشنهاد نمی‌داد که در زبان عربی نظر افکند و امام صادق علیه السلام نیز همان پاسخی را که به محمد بن مسلم داد به او ارایه فرمود.

۱ - مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۷۸.

۲ - مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۷۸.

از این جهت که ما متهم نشویم به این که ائمه علیهم السلام را به جهل و نادانی منتسب می‌کنیم، می‌گوییم: از ائمه علیهم السلام بسی دور است که نسبت به این موارد جاهل باشند. شاید امام صادق علیه السلام می‌خواسته شیعیانش را آموزش دهد و آنها را از اکتفا کردن به زیباسازی الفاظ و مبالغه در باریک‌بینی در آن، دور کند و ایشان را از غفلت از روح کلام و معدن آن که همان اخلاص و مراقبت خدای تعالی در آنچه زبان به گفتار می‌آورد است و دقت در این که آیا این معصیت است یا طاعت، پرهیز دهد. همچنین توجه‌ها را به این موضوع جلب کند که آنچه در کلام اهمیت دارد، حجت و برهان و فصل الخطاب است نه واژه‌پردازی‌های زیبا و آراسته اما فارغ از دلیل و حجت، که از آن بوی ترس و بیم از خدای متعال به مشام نمی‌رسد.

یا امام صادق علیه السلام می‌خواسته است افراد حاضر در مجلس را امتحان کند و میزان ایمان آنها به امامتش را بسنجد!

یا امام صادق علیه السلام درصدد بوده است روشن نماید که برای امام و حجت بر مردم، شرط نیست که گفتارش کاملاً با قواعد متواتر عربی موافق باشد، به همان اندازه‌ای که باید با قواعد شریعت از هدایت و عدل و انصاف و حکمت و حجت و برهان هماهنگ و سازگار باشد؛ و به عبارت دیگر: مردم را از حق خارج نسازد و به باطل در نیاورد، همان گونه این مطلب از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

به هر حال تمام این احتمالات به نفع سید احمد الحسن است زیرا روایات بر عدم جواز خرده‌گیری بر معصوم با توجه بر قواعد عربی دلالت دارد.

شاید اگر حسن نجفی در زمان امام صادق علیه السلام بود، به محض این که چیزی مخالف با قواعد عربی از او می‌شنید، بر امام اشکال می‌گرفت یا در امامت آن حضرت شک می‌کرد!! اکنون توجه شما را به روایاتی جلب می‌کنم که می‌گوید معصوم کسی است که مردم را از هدایت خارج نمی‌گرداند و به باطل وارد نمی‌سازد و معصوم کسی نیست که در زبان عربی عصمت داشته باشد!!

از حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «... ای علی! از من به آنها سلام برسان، کسانی که آنها را نمی‌بینم و آنها که مرا نمی‌بینند و به آنها اعلام کن که برادران من هستند و من به آنها مشتاقم و علم مرا به اهل قرون آینده برسانند و به رشته‌ی خدا چنگ زنند و به آن خود را نگهدارند و در کار، کوشش کنند که ما آنها را از هدایت به گمراهی بیرونشان نمی‌کنیم، و به آنها خبر ده که خداوند عزوجل از آنها راضی است و به ایشان بر فرشتگان خود افتخار می‌کند و در هر

جمعه نظر رحمت به آنها دارد و فرشتگان را امر می‌کند که برای ایشان آمرزش بخواهند»^۱.

در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است: «... و پنجم اصحاب کسا، دست رحمت غایت داد، و در دامن اسلام پرورش یافتی، و از سینه‌ی ایمان شیر داده شدی، پاک زیستی و پاک از دنیا رفتی، درود خدا بر تو باد. گواهی می‌دهم که تو صادقانه ادای وظیفه کردی و با یقین درگذشتی، گمراهی را بر هدایت ترجیح ندادی، و از حق به باطل منحرف نگشتی»^۲.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «... به اهل بیت پیغمبر خود نگاه کنید و به آن سو که می‌روند بروید و پی آنها را بگیرید که هرگز شما را از راه راست بیرون نبرند و به هلاکت و گمراهی برنگردانند. اگر ایستادند بایستید و اگر برخاستند برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که تباه می‌گردید»^۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که را خوش آید که چون من زندگی کند و چون من بمیرد و در بهشتی که خدا مرا وعده داده است درآید و به شاخه‌ای از شاخه‌هایی که پروردگرم به دست خود کاشته و بعد به آن گفت باش پس شد دست آویزد، باید پس از من علی بن ابی‌طالب علیه السلام و اوصیا از نسل مرا اطاعت کند، زیرا آنها شما را از هیچ هدایتی خارج نکنند و به هیچ گمراهی درنیابورند. شما به ایشان یاد ندهید که آنها از شما دانانند»^۴.

از امام باقر علیه السلام در حق امام علی علیه السلام و امامان از نسل او نقل شده است: «... و هیچ هدایت شونده‌ای جز به هدایت آنان ره نیابد و هیچ بیرون شونده‌ای از هدایت منحرف نمی‌شود مگر به کوتاهی کردن از حق آنان؛ زیرا ایشان امینان خدایند بر هر علم و عذر و هشدار که فرود آورده است...»^۵.

امام باقر علیه السلام فرود: «ما این چنین هستیم و خدای را سپاسگزاریم. ما هیچ کس را در گمراهی نیفکندیم و از راه راست بیرون نبردیم. دنیا به پایان نرسد تا آن که خداوند عزوجل مردی از خاندان ما اهل بیت مبعوث فرماید که به کتاب خدا عمل کند و در میان شما عمل زشتی نمی‌بیند مگر آنکه انکارش کند»^۶.

۱ - امالی - صدوق: ص ۶۵۸.

۲ - مقنعه - شیخ مفید: ص ۴۶۶.

۳ - نهج البلاغه: ج ۱ ص ۱۸۹.

۴ - بصائر الدرجات: ص ۷۰.

۵ - بصائر الدرجات: ص ۲۱۹.

۶ - کافی: ج ۸ ص ۳۹۶.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف فتنه‌های آخرالزمان فرمود: «... به اهل بیت پیامبران بنگرید، اگر توقف کردند شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری خواستند ایشان را یاری کنید تا یاری شوید و معذور باشید؛ چرا که اهل بیت، شما را از هدایت بیرون نمی‌کنند و به هلاکت دعوت نمی‌کنند. با تندروری از ایشان سبقت نجوید که بلا شما را بر زمین زند و دشمنان، شما را شماتت کنند»^۱.

از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال ذریه‌ی هر پیغمبری را از صلب خود آن پیغمبر قرار داد و ذریه‌ی مرا از صلب علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) قرار داد، و خداوند آنها را برتری داد همان‌طور که آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد، پس از آنها پیروی کنید که ایشان شما را به راه مستقیم هدایت می‌نمایند، آنها را پیش بردارید و بر آنها پیشی نگیرید، حلم و بردباری آنها در کودکی از همه‌ی شما بیشتر و دانش آنها در بزرگی از همه‌ی شما فزون‌تر است. از آنها متابعت کنید که ایشان شما را به گمراهی وارد نکنند و از هدایت خارج نگردانند»^۲.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به عمار فرمود: «ای عمار! تو را گروه سرکش خواهند کشت و تو در آن هنگامه با حق هستی و حق با تو است. ای عمار! اگر دیدی علی به راهی رفت و همه‌ی مردم به راه دیگر، تو به راهی که علی رفته است برو زیرا او تو را به هیچ بدی راهنمایی نمی‌کند و از هیچ هدایتی منحرف نمی‌سازد...»^۳.

و نیز از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: «ای مردم! این برادرم و وصی‌ام و جانشینم پس از من و برترین کسی است که به جانشینی خود گذاشته‌ام، او را کمک کنید و یاری رسانید، و از او عقب نیفتید که او شما به هیچ ضلالتی وارد نکند و از هیچ هدایتی خارج نسازد»^۴. اکنون به تبیین معنای فصاحت و بلاغتی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت معصوم آن حضرت به آن اشتهار یافته‌اند، بازمی‌گردیم و می‌گوییم:

بلاغت یعنی رساندن معنی، و بیان برهان و دلیل با رساترین گفتار بدون پرگویی ملال‌آور و کوتاه‌گویی خلل‌آور. بلاغت از بلوغ گرفته شده است. می‌گویی «بلغت المكان» یعنی «به مکان رسیدم». به علاوه بلاغت، همان فصاحت نیز می‌باشد. فصاحت عبارت است از روشنی کلام و بیان آن بدون ابهام یا اجمال مُخِل و بدیهه‌گویی

۱ - کتاب سلیم بن قیس: ص ۲۵۸.

۲ - فضایل - شاذان بن جبیر ایل قمی: ص ۱۵۴.

۳ - طرائف: ص ۱۰۴.

۴ - صراط مستقیم: ج ۲ ص ۸۱.

در جوابی که طرف را در سخن گفتن درمانده سازد. فصاحت از افصاح گرفته شده است که به معنای آشکار نمودن و تبیین مطلب با رعایت کردن میزان پذیرش شنونده و درک و فهم او می‌باشد. فصاحت تقریباً همان معنای بلاغت را می‌رساند.

(با توجه به شرح فصاحت در لسان عرب ابن منظور) به اختصار شدید معنی بلاغت و فصاحت می‌شود: توان و بدیهه‌گویی دلیل و برهان به همراه واضح کردن معنی با حداقل کلام و ساده‌ترین شیوه برای شنونده به همراه دقت در انتخاب کلمات و تجانس آنها با معانی^۱.

حال تعریف خودمان و تعریف دانشمندان علم لغت را کنار می‌گذاریم و از اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره‌ی معنای بلاغت و فصاحت سؤال می‌کنیم که سخن آنها عدل و فصل است و پس از حق، جز گمراهی آشکار چیز دیگری نیست:

زید بن علی از پدرش (علیهم‌السلام) نقل کرده است که از علی بن ابی‌طالب (علیهم‌السلام) سؤال شد: فصیح‌ترین مردم کیست؟ در پاسخ فرمود: «کسی که فی البداهه و بدون فکر قبلی، به گفته‌ها پاسخ صحیح و جامع می‌دهد به طوری که گوینده را ساکت می‌کند و برای او جای سخن باقی نمی‌گذارد»^۲.

معنای این سخن آن است که فصیح‌ترین مردمان کسی است که به هنگام پرسش ناگهانی، پاسخی ساکت‌کننده به طرفش می‌دهد، و این متکی به قدرت استدلال و تسلط او بر احتجاج طرف است. بر این اساس کسی که در سؤال ناگهانی، حجتی سست دارد فصیح به شمار نمی‌رود حتی اگر زبردستانه جمیع فنون زبان عربی را به کار گرفته باشد؛ زیرا به‌کارگیری ماهرانه‌ی زبان عربی چیزی است و به فرجام رساندن حجت و دلیل چیز دیگر و هر کسی که لغت عربی را کامل می‌داند حجت تمام ندارد و هر کسی هم که حجت کامل و تمام دارد الزاماً به عربی دقیق و متقن سخن نمی‌گوید و عامه و خاصه‌ی مردم در گفت‌وگو

۱ - در این قسمت در اصل کتاب عربی «الجواب المنیر عبر الاثیر - جزء ۴» صفحه‌ی ۱۳۶ متن صفحه‌ی ۵۴۴ از جلد ۲ کتاب لسان العرب ابن منظور آورده شده که به جهت تناسب نداشتن با خواننده‌ی فارسی‌زبان و تخصصی بودن متن، در این کتاب، به فارسی ترجمه نشده است. علاقه‌مندان می‌توانند به اصل کتاب عربی رجوع نمایند (مترجم).

۲ - بحار الانوار: ج ۸۶ ص ۲۹۰.

به شکلی بین این دو قرار می گیرند.

از این رو، کسی که حجت تمام و کامل دارد، فصیح است حتی اگر سخنش دقیقاً منطبق بر لغت زبانی نباشد.

امام ابو جعفر (علیه السلام) در تفسیر «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۱ (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است حسد می برند؟) فرمود: «ما مردم هستیم و ما مورد حسادت قرار گرفتیم و آیه درباره‌ی ما نازل شده است». سپس فرمود: «خدای متعال به مؤمن، بدن سالم و زبان فصیح و قلب خالص عطا فرموده و هر عضو از بدن او را به طاعت خودش و پیامبرش و خلفای خود مکلف نموده است. خدمت بدن، خدمت به او و آنها است و از زبان شهادت به وحدانیت او، و از قلب آرام گرفتن به یادش و یاد آنها؛ بنابراین هر کس با زبان گواهی دهد و به بهشت آرام یابد و با اعضای بدن عمل کند، خداوند او را در بهشت فرود آورد»^۲.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «سخن رسا آن است که به آسانی بر زبان آید و به سادگی فهمیده شود»^۳.

و نیز آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «بلاغت آن است که پاسخ دهی بی‌کندی و درست بگویی بی‌خطا»^۴.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «بلاغت آن نیست که زبانی تند و تیز داشته باشی و یاوه بگویی، بلاغت به معنی به شایستگی ادای مقصود کردن و دلیل درخور آوردن است»^۵.

در اینجا امام صادق (علیه السلام) برای ما روشن می‌سازد که بلاغت نه به تند و تیزی زبان است و نه به تندی زبان عبارت است از عدم درنگ اثنای کلام یا بیهوده‌گویی - و نه به زیادی سخن پوچ و فارغ از معنا و برهان اگرچه به طور کامل موافق قواعد زبان عربی باشد؛ بلکه بلاغت، رساندن تیر به هدف و بیان معنی مطلوب و دلیل رسا آوردن و تمام نمودن آن بر آنچه مطلوب است، می‌باشد و این تعریف تعارضی با داشتن مخالفتی اندک با قواعد زبان عربی ندارد. آری! قانون‌شکنی فاحش قوانین زبان عربی، کلام را از حد بلاغت و فصاحت

۱ - نسا: ۵۴.

۲ - مناقب آل ابی طالب - ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۳۱۵.

۳ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۴ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۵ - بحار الانوار: ج ۷۵ ص ۲۹۲.

خارج می‌کند که از اصحاب حجت و برهان بسیار کم رخ می‌دهد. از یکی از معصومین (علیه السلام) درباره‌ی بلاغت سؤال شد. فرمود: «هر کس چیزی را بشناسد، کلامش درباره‌ی او کم می‌شود و بلیغ را از آن جهت بلیغ نامیده‌اند که با کم‌ترین زحمت، مقصود خود را می‌رساند»^۱.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «سه چیز نشانه‌ی بلاغت کلام است: عدم انحراف سخن از مقصود، پرهیز از سخنان زاید و بی‌فایده، بیان معانی زیاد با عبارت کوتاه»^۲.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «برای دستیابی به بلاغت سخن، ایجاز و اختصارگویی کافی است»^۳. و نیز آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «أبلغ البلاغة ما سهل في الصواب مجازه و حسن ایجازه»^۴ (بلیغ‌ترین سخن آن است که مقصود را به راحتی برساند و خلاصه‌گویی داشته باشد).

و نیز از آن حضرت (علیه السلام) است که: «أحسن الكلام ما زانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام»^۵ (بهترین گفتار آن است که به حسن ترتیب و نظم آراسته باشد و عالم و عامی آن را بفهمند).

این سخن به آن معنا است که فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین گفتارها آن است که اجزا و دلالت‌های آن منظم و هماهنگ باشد به طوری که خاص و عام یعنی مردمانی در سطوح مختلف فهم و معرفت آن را بفهمند و دریابند. اگر کسی که با عامه‌ی مردم تکلم می‌کند، در گفتارش لغاتی به کار برد که فقط خواص در فهم و معرفت آن را می‌شناسند، وی فصیح به شمار نمی‌رود، بلکه هنگامی فصیح قلمداد می‌شود که به زبان مردم تنزل کند و با آنها چنان سخن گوید که آن را بفهمند و درک کنند، حتی اگر مجبور شود که با زبان محاوره‌ی عامیانه با آنها گفت‌وگو کند؛ چرا که فصاحت، آشکار رساندن و تبیین مطلب و سخن گفتن با مردم به اندازه‌ی عقل‌های آنها و براساس مقدار فهم آنها است، به طوری که گوش‌ها به سخن انس می‌گیرد و درک آن بر ذهن‌ها دشوار نمی‌آید. این مطلب در خبر زیر آمده است:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «نیکوترین گفتار آن است که شنیدنش به گوش‌ها ناخوش نیاید و

۱ - بحار الانوار: ج ۷۵ ص ۲۴۱.

۲ - مستدرک سفینه بحار: ج ۱ ص ۴۱۷.

۳ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۴ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۵ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

ذهن ها در فهم آن به رنج نیفتد»^۱.

و نیز ایشان علیه السلام فرمود: «ستوده تر از بلاغت در گفتار، خموشی است در جایی که سخن گفتن شایسته نیست»^۲.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که فرمود: «منفورترین کسی نزد خداوند متعال سخن آوری است که زبانش را مانند گاو به هر طرف می چرخاند»^۳.

و نیز ایشان علیه السلام فرمود: «خداوند از مرد سخن آور زبان بازی که مانند گاو با زبان خود بازی می کند نفرت دارد»^۴.

و نیز فرمود: «لعنت خدا بر کسانی که در سخنرانی ریزپردازی می کنند، گویا که مو می شکافند!»^۵.

و نیز ایشان علیه السلام فرمود: «شرار امتی الثرثارون و المتشدقون المتفیهقون و خیار امتی أحاسنهم أخلاقاً»^۶ (بدترین افراد امت من پُرگویان و کسانی هستند که بی پروا زبان می گشایند و زیاده گویی می کنند و بهترین افراد امتم نیک خوترین آنها هستند).

«شذوق» گوشه‌ی دهان است و «متشذوق» کسی است که به هنگام سخن گفتن کنج دهانش را می جنباند تا فصاحتش را پیش مردم نمایان سازد. این افراد بر زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله لعن شده‌اند زیرا تنها هم و هدف آنها این است که در نظر مردم در قالب افراد فصیح جلوه‌گر شوند یا برای این که چون درک کلامشان دشوار است، مردم آنها را دانشمند و عالم توصیف کنند. آنها رعایت حال مردم و اشتیاق بر هدایت آنها با آسان‌ترین و نزدیک‌ترین گفتار به عقل‌هایشان را ترک گفته‌اند. این را هم اضافه کن که با «تشذوق» عجب و ریا و تکبر و دیگر امراض شیطنانی همراه است.

«تفیهق» در سخن یعنی «فراخ کردن و غور کردن» که آن نیز از آکندگی می‌آید یعنی

۱ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۲ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۳ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۴ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۵ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۶ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

گویی او دهانش را از سخن می‌آکند به صحاح جوهری مراجعه کنید- و پوشیده نیست که در این کار، ظاهرسازی و حب ظهور و مدح وجود دارد و بر آن، دشوار بودن فهم چنین کلام فراخ و ژرفی بر عامه مردم را نیز اضافه کن.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «بزار (نشانه) بلاغت، دل دانا و زبان گویا است»^۱.

و نیز ایشان (علیه السلام) فرموده است: «بسا که بلیغ در استدلال خویش گنگ ماند و بسا که فصیح در پاسخ، درمآند»^۲.

و نیز فرمود: «أصدق المقال ما نطق به لسان الحال»^۳ (راست‌ترین سخن آن است که زبان حال نیز گویای آن باشد).

پنجم: از بند چهارم مشخص شد که بلاغت و فصاحت عبارت است از روشن بودن حجت و دلیل و سرعت پاسخ‌گویی و ساکت کردن طرف مقابل و رساندن معنی به شنونده با ساده‌ترین و کم‌ترین کلمات.

من مطمئنم اگر انسان باانصاف و عاری از تعصب کور، سخنرانی‌ها و بیانی‌ها و کتاب‌های سید احمد الحسن را با کتاب‌ها و سخنرانی‌ها و بیانات دیگران مقایسه کند آن را ثری و کلام سید احمد الحسن را ثریا می‌بیند؛ و اصولاً مقایسه‌ی سید احمد الحسن با دیگران ستم‌ورزی نسبت به او است، همان‌طور که اگر بگویی شمشیر برآن‌تر از عصا است، به شمشیر ظلم کرده‌ای!

پس فصیح‌تر و بلیغ‌تر، کسی است که همگان را با دلیل و برهان روشن از قرآن و سنت مطهر که خاص و عام آن را می‌فهمند ساکت و مجاب کرده است؛ یا آن کسانی که از مناظره با او گریختند یا از پاسخ دادن به کتاب‌ها و ادله‌ی او سر باز زدند، یا کسانی که با هواها و آرای عقلی ناقص‌شان و با مخالفت با ثقلین یعنی قرآن و سنت پاک با او مواجه شدند؟؟!!!

بلیغ‌تر و فصیح‌تر کسی است که با گفتارش عقل‌ها و دل‌ها را مغلوب خود می‌سازد و آنها را به ملکوت آسمان‌ها عروج می‌دهد و گفتارش قرآن و سنت است؛ یا آن کسانی که با قرآن

۱ - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۲ - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۳ - میزان الحکمت - محمد ریشهری: ج ۱ ص ۲۹۰.

و سنت مخالفت نمودند و به حاکمیت مردم گردن نهادند و تفکر غربی (دموکراسی) را پی گرفتند و کتاب خدای متعال را پشت سر افکندند و از قانون وضعی شیطان‌ی پیروی کردند و مردم را همراه با کسانی که حق امیرالمؤمنین را غصب کردند، به قعر جحیم فرود آوردند؟!!!!

حق تعالی می‌فرماید: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (بگو: آیا از این بتان شما کسی هست که به حق راه نماید؟ بگو: خدا به حق راه می‌نماید. آیا آن که به حق راه می‌نماید به متابعت سزاوارتر است یا آن که به حق راه نمی‌نماید و خود نیز نیازمند هدایت است؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟).

هیات عسر

انصار امام مهدی عليه السلام (خداوند در زمین تعیین کرده)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۳۷۶: مرا چطور ارشاد می‌کنید؟

بسم الله الرحمن الرحيم، و اللهم صل على محمد و آل محمد اجمعين.

سرور عزیزم! سلام علیکم و رحمة الله وبرکاته.

شرّ شدت یافته و منافقین رو به فزونی نهاده‌اند و خیر و اهل خیر رو به کاهش گذاشته است، تکلیف ما چیست؟ ما به دنبال حفظ دین و اخلاق مان هستیم و حتی در این راه جهاد می‌کنیم و همواره از خدا می‌خواهیم که ما و خانواده‌مان را بر راه مستقیم ثابت قدم بدارد؛ ولی من احساس می‌کنم که کارهای بسیار بسیار بیشتری هست که در قبال این دین باید انجام گیرد. ما عمل می‌کنیم و مطمئن هستیم که خداوند متعال ما را برای کمک کردن دیگر مسلمانان یا فرزندان و خانواده‌های مان مستخرّ نموده است و روزی یافته‌ایم تا عطا کنیم و صدقه دهیم نه این که با آنچه داریم فخرفروشی کنیم در حالی که این کاری است که امروزه اغلب مردم انجام می‌دهند.

از این که با صدای بلند فکر می‌کنم و برای شما می‌نویسم عذر می‌خواهم. می‌دانم که

شما از کلماتی که میزان صداقت آنها را نمی‌دانید بی‌نیاز هستید! و شما به اموری مهم‌تر و بزرگتر اشتغال دارید... ولی من در جست‌وجوی چیزی هستم و نمی‌دانم احساسی را که اکنون دارم چطور برای شما توصیف کنم....

من هیچ‌گاه در اظهار نظر و نگارش مهارت نداشته‌ام. من یک زن عادی هستم و هیچ‌گاه فقیه نبوده‌ام یا حتی در امور عبادی ژرفکاو نبوده‌ام. ولی از طریق پیگیری تالار گفت‌وگوی انصار امام مهدی، در من و همسرم چیزی پنهان شدت یافت و گویی ما منتظر چیزی بودیم و آرزو داریم که همین باشد؛ نمی‌دانم چگونه شروع کنم!

برادران در برنامه درباره‌ی رؤیا سخن گفتند. من مدت شش ماه است که منتظرم ولی رؤیایی نداشته‌م و از آن زمان نگران و مضطربم و نمی‌دانم چه کنم. همچنین از برخی امور و احادیث و صفات و از جمله وصیت پیامبر خدا ﷺ سخن گفتند و من این معلومات را قبول کردم زیرا خودم نمی‌توانم آنها را پیگیری کنم تا از صحتشان مطمئن شوم. بنابراین برای شما ایمیل اول را فرستادم چون یک سری سوالاتی در مورد امور اعتقادی داشتم. وقتی جواب را دریافت کردم، از شما پنهان نمی‌کنم که به خاطر سخنان و پاسخ‌های شما، احساس غریبی در نفسم پیدا کردم و از آن زمان به موضوع شما فکر می‌کنم و هیچگاه آن را نادیده نگرفته‌ام و نمی‌خواهم نسبت به آن بی‌اعتنا باشم؛ چرا که می‌خواهم بیشتر به خدای متعال تقرب پیدا کنم؛ بنابراین می‌کوشم و می‌کوشم تا خداوند مرا ارشاد فرماید تا حقیقت را بیابم.

من به طور مرتب بعد از هر نماز این دعا را می‌خوانم: «ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب، صدق الله العظیم»؛ چرا که من و همسر در یک گوشه‌ای خیلی ساده مشغول عبادت خودمان بودیم ولی در سال ۱۹۹۹ تعمق در امور این دین عظیم را آغاز کردیم و خداوند ما را ارشاد فرمود، و شکر و سپاس از آن خداوند است که مبانی زکات و صدقات و نماز و روزه را یاد گرفتیم و به مقداری که خدای سبحان و متعال به ما توانایی داده است آنها را انجام دادیم. حمد و شکر همیشگی و دایمی از آن خداوند است. دو سال قبل هم حج بیت الله الحرام را نصیب ما گرداند، فله الحمد. آقای من! از صراحتی که دارم عذر می‌خواهم. باور کنید تهیه و نوشتن این ایمیل دو روز وقت مرا گرفته است.

شما را به خدا سوگند چطور مرا به سوی خدا ارشاد می‌کنید؟ سرورم! ما چطور می‌توانیم با

شما ملاقات کنیم.... آیا وسیله‌ای وجود دارد؟

و السلام علیکم و رحمۃ اللہ وبرکاتہ.

فرستنده: خواهر شما فداء

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

والصلاة للرب العالمین، و صلوات الله علیهم و آله و آلهم و سلم تسلیماً.

خواهرم! سلام علیکم و رحمت اللہ وبرکاتہ.

خواهر گرامی ام.... بر هر مؤمنی واجب است تا آنجا که می تواند، امام مهدی علیه السلام و یمانی او و وصی اش سید احمد الحسن علیه السلام را یاری رساند.... یاری دادن نیز ابزار و روش های گوناگونی دارد که در حال حاضر از مهم ترین آنها، نشر این دعوت مبارک و دفاع از آن می باشد، شاید که خدای تعالی کسی که طالب حق باشد را هدایت فرماید.

و شما بدان، کسی که دوستی محمد و آل محمد علیهم السلام را نداشته باشد، نماز و روزه و... نخواهد داشت. طبق گفته ی خودتان، شما و شوهرت در سال ۱۹۹۹ م به دین ملتزم شده اید و این نشانه و علامتی برای شما است زیرا سید احمد الحسن در سال ۱۹۹۹ م به امر امام مهدی علیه السلام و پس از دیدار با آن حضرت، برخی تکالیف اصلاحی در حوزه ی علمیه ی نجف اشرف را آغاز نمود.

خداوند شما را بر هر خیر و نیکی موفق بدارد!

هیات عمر

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تکمیلش دهد)

شیخ ناظم عقیلر

پرسش ۳۷۷: می دانم درست و صواب است ولی نشانه ای می خواهم که آن را اثبات کند

ای سید احمد! سلام علیکم.

می دانم که تو بر حقی و درست می گویی ولی علامت و نشانه ای می خواهم که ثابت کند تو بر صواب هستی. من فقط می خواهم اطمینان پیدا کنم، مانند آقای مان ابراهیم علیه السلام پس از آن که خواست قلبش آرام و مطمئن شود به این که خداوند عزوجل بر هر کاری توانا است. می خواهم شما را ببینم و با شما گفت و گو کنم و شما هم با من سخن بگویید، و جزو انصار

شما و انصار امام مهدی (علیه السلام) شوم، و با شما بیعت کنم و زیر پرچم‌تان به شهادت برسیم. از شما خواهش می‌کنم سرورم!

ای سید احمد! منتظر خبرهای امیدبخش هستم. سلام علیکم.

می‌خواهم زیر پاهای شریف و زیر پرچم تو به شهادت برسیم، و مامان و حنان دوستم و برادرم عبدالرحمن را شفا بدهی و برای من دوستانی مؤمن قرار دهی و همان‌طور که مرا هدایت نموده‌ای، آنها را نیز هدایت کنی.

فرستنده: اشرف - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآله الطيبين الطاهرين وسلم تسليماً.

برادرم! سلام علیکم ورحمة الله وبركاته.

برادر عزیزم....

اول: اگر اجازه بدهی می‌خواهم یکی از معلومات شما را تصحیح کنم؛ ابراهیم (علیه السلام) به دنبال آن نبود که چیزی را طلب کند تا دلش به خدای متعال اطمینان یابد.... و این بسی دور است از پیامبر خدا ابراهیم (علیه السلام). آن حضرت آنچه طلب کرد برای این بود که مطمئن شود وی خلیل الله است و خداوند از این باب که وی دوست خدا است، زنده شدن مردگان را به دست او جاری می‌سازد.... این مطلب از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده و سید احمد الحسن آن را در کتاب متشابهات شرح و تبیین نموده است.

دوم: آیات و نشانه‌ها از سوی خدای متعال است و او جواد و کریم است. از خداوند درخواست کن، همان‌طور که بسیاری از افراد پیش از شما از او خواسته بودند. از خداوند متعال درخواست می‌کنم که به حق محمد و اهل بیت طاهرش (علیهم السلام)، شما را بر نصرت محمد و آل محمد موفق بدارد و عاقبت امر شما را بر آن قرار دهد، که خداوند شنوا و اجابت کننده است.

هیات علم

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تکمیل دهد)

شیخ ناظم عقید

پرسش ۳۷۸: در شرایط حساس کنونی، چه نصیحتی برای من دارید

ای انصار خدا! ای مؤمنین! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

بسم الله الرحمن الرحيم: «وَقُلِ اَعْمَلُوا قَسْرَىٰ اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» صدق الله العظيم (به نام خداوند بخشاینده‌ی بخشایشگر. بگو: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید. راست گفت خداوند بلندمرتبه).

خودم را خدمت شما معرفی می‌کنم: من بنده‌ی محتاج به رحمت خدای متعال، ابو حسن از شهر بصره هستم، کارمندم و ۳۸ سال دارم.

مایلم در ابتدا سلامی سرشار از احترام و تعظیم و تجلیل و تحسین تقدیم کنم به شما بابت ثبات قدم بر عقیده‌تان و صبری که در راه خدا بر آزار و اذیت دارید و بابت دفاع از موضوع سید معظم صاحب علم وافر و نور خیره‌کننده احمد الحسن که خداوند ایشان را یاری دهد و با شما و دیگر مؤمنین، عزیزش گرداند ان شاء الله تعالی، و امرش را بر کسانی از حاکمان بد عمل و علمای گمراه و خائنین به خدا و رسولش و خاندان پاکش و کسانی که همراه شما هستند، که بر او ظلم و ستم روا داشته‌اند، چیره گرداند و همچنین بر پیروان آنها از منافقین و جیره‌خوارانشان؛ همان کسانی که «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مِمَّنْ نُورِهِ وَنُورِ كَرَّةِ الْكَافِرُونَ»^۲ (می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کننده‌ی نور خویش است، اگر چه کافران را ناخوش آید).

می‌گویم: سپاس خدایی را که گروه مؤمنین را با کسی که نور علم ربّانی را به دستش ظاهر ساخت خوشنود ساخت و با او سنت‌های صحیح اسلام و سنت‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) و طریق و مذهب حق آنها را را زنده کرد؛ همان چیزی که اهل نفاق می‌خواستند محو و نابودش سازند. سپاس خدایی که آنها و اربابان آنها از علمای گمراه را بر ملا و رسوا نمود و واقعیت شرم‌آور آنها را به دست عالم ربّانی سید احمد الحسن که خداوند یاریش کند؛ همان کس که حق را حق و باطل را باطل، نمایان ساخت و هر چیز را سر جای خودش قرار داد و راه حق و صواب را برای مؤمنین روشن نمود؛ پس جای شگفتی نیست که اهل باطل و نفاق و لشکریان تاریکی و ظلم و جهل تمام نیرو و توان خود را به کار گیرند و به رغم اختلاف

۱ - توبه: ۱۰۵.

۲ - صف: ۸.

مذاهب‌شان و تفاوت‌شان با یکدیگر بر محو نشانه‌های حقی که نور آن به دست سید احمد الحسن تابیدن گرفته است هم‌پیمان و هم‌قسم شوند، و تمام توش و توان خود را برای جنگ با او و به خاموشی کشاندن صدای حقی که زمین زیر گام‌هایشان را به لرزه در آورده و ایشان را برای همه‌ی مردم رسوا ساخته و نقاب از چهره‌ی زشتشان برداشته است، تجهیز کنند. ای برادران مؤمن....

من ماجرای سید احمد الحسن را از همان ابتدایش پیگیری بوده‌ام. کتاب‌های شما را به دست می‌آوردم و می‌خواندم و از برادران مؤمنی که در صحنه‌ی این امر عظیم حضور دارند تقاضا دارم.... آنها برای فزونی خواهی و طلب نور، مرا به حسینیه‌ی مبارک شما در منطقه‌ی حیّ الزهرا راهنمایی کردند ولی متأسفانه شیطان که لعنت خدا بر او باد، همّتم را کُند کرد تا این که ماجرای حمله‌ی نظام عباسی نوین به شما و دستگیری ده‌ها تن از برترین مؤمنانی که با نور الهی تابان گشته بودند پیش آمد و آن خانه‌ی خدا که براساس تقوا بنیان نهاده شده بود به واسطه‌ی تیرهای قمارِ حزب شیطان ویران گشت. همه‌ی اینها همراه بود با کارزار تبلیغاتی دیوانه‌واری که هدفش زشت جلوه دادن صورت سید احمد الحسن و معرفی ایشان به عنوان مظهر دجّال بود (حاشا از ایشان) ولی هیبهات.... نور خورشید در بند غربال نمی‌ماند، و اکنون بسیاری می‌دانند که دجّال‌های واقعی، چه کسانی هستند؛ حسنا الله و نعم الوکیل. ای مؤمنان!.... نور سید احمد الحسن راه را برای من روشن ساخت و پس از آن که در گذشته در حیرت و تباهی می‌زیستم، چراغ روشنی در برابر من قرار داد و شکر خدا اکنون متقاعد شده‌ام که سید احمد الحسن یک عالم ربّانی است که به حق و به صراط مستقیم راه می‌نماید، و بسیاری از علما و مراجع این زمان، بدترین علمای زیر آسمان‌اند که فتنه از آنها خارج می‌شود و به سوی خودشان بازمی‌گردد و عاقبت آنها خواری و خسارت آشکار در دنیا و آخرت است، ان شاء الله؛ که او شنوای پاسخ‌گو است.

برادران.... من چند سؤال و نکته و استفسار دارم که امیدوارم پاسخ آنها را از طریق سایت‌تان در اینترنت برایم شرح دهید و یا لطف کنید و آنها را به پست الکترونیکی‌ام (....) بفرستید. مهم‌ترین آنها به شرح زیر می‌باشد:

۱- در شرایط حساس کنونی چه نصیحتی برای من دارید؟ و مهم‌ترین تکالیف و واجباتی که فردی مانند من باید در آن توانا شود کدام است؟ و من چطور می‌توانم به موضوع سید

احمد الحسن خدمتی برسانم؟

۲ - سعی کردم در سایت شما ثبت نام کنم ولی جمله‌ای برایم ظاهر می‌شد که می‌گفت ثبت نام ممکن نیست. من می‌خواهم از طریق سلایت اینترنتی‌تان خدمتی به فعالیت مبارک شما داشته باشم.

۳ - می‌دانید که بسیاری از مردم، هبل زمانه (...) را تا سر حدّ الوهیت می‌پرستند و حتی اندکی مناقشه در باب علم و حقانیت او در خصوص زعامت او بر آنچه که «حوزه» یا مرجعیت یا تقلید و دیگر اسامی نامیده می‌شود را بر نمی‌تابند. برخی از این مردمان غافلند و نمی‌دانند چگونه راه به سوی خدا بیمایند... من با این افراد چگونه تعامل داشته باشم و چه رفتاری از خود نشان دهم؟ چگونه می‌توانم عقل‌های منجمد آنها را به حرکت و جنبش وادارم؟ با توجه به اینکه من در گذشته با چند تن از آنها مشکل داشتم و در جریان تلاش‌هایی که برای روشن ساختن آنها و بیان حقانیت سید احمد الحسن در رهبری و زعامت دینی و دنیوی و این که کسی در علم و معرفت به گرد ایشان نمی‌رسد داشتم، مورد تمسخر قرار گرفتم و به من تهمت‌هایی زده شد.

۴ - من با استناد به آنچه از فتوای سیستانی آموختم، واجباتم را انجام می‌دهم و از شما رساله‌ی عملی که در آن احکام نماز و سایر عبادات و شرح مسایل مربوط به آن توضیح داده شده باشد نیافتم. سید گرامی احمد الحسن در این خصوص چه نظری دارد؟ و آیا عبادات من صحیح است یا خیر؟

خواهش می‌کنم مرا روشن کنید و آنچه از شما پرسیدم را برایم آشکار سازید، که والله من نیاز مبرمی به آن دارم. در پایان از شما خواهش می‌کنم از سید احمد الحسن بخواهید برای خودم و خانواده‌ام به جهت هدایت و توفیق دعا کند. منتظر جواب شما هستم ای مؤمنین برگزیده! از اهل بیت پیامبرمان حضرت محمد ﷺ پاداش خیر یابید، و در پاداش به یاری‌تان نسبت به فرزندشان عالم ربّانی سید احمد الحسن که خداوند یاریش کند، خداوند شما را به شفاعت آنها نایل گرداند.

خداوند ما و شما را جزو چنگ‌زندگان به ریسمان استوار اهل بیت و دستاویز محکم آنها و جزو کسانی که به یاری مولایمان قائم ﷺ مشرف می‌گردند قرار دهد... به جان خودم سوگند که این شرافتی است بزرگ و بلندپایه. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.
برادر شما ابوحسن البصری

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الْعَلِیْمِ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَیْكَ وَآلِهِ وَآلِهِمْ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.

برادر عزیزم! سلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد. ولایت و هدایت به حق و یاری آن، بر شما خوش و گوارا باد.

پاسخ سؤال ۱ - شما را نصیحت می‌کنیم به مسلح شدن به سلاح علم و ادله‌ی دعوت مبارک یمانی تا بتوانی دعوت را منتشر سازی و با دلیل و برهان از آن دفاع نمایی. اکنون مهم‌ترین چیز یاری رساندن حق و نشر آن و رسوا کردن باطل و سران آن می‌باشد.

پاسخ سؤال ۲ - در خصوص ثبت نام در افاق انصار امام مهدی (علیه السلام) در برنامه پالتاک یا در تالار گفت‌وگوی انصار امام مهدی (علیه السلام) ... گمان نمی‌کنم که در حال حاضر ثبت نام بسته شده باشد... شما می‌توانید در این خصوص با برادران مسؤول ارتباط داشته باشید.

پاسخ سؤال ۳ - در خصوص این افراد، چه بسا در میان آنها فریب‌خوردگان زیادی یافت شود و شما ای برادرم! می‌توانی گفتار اهل بیت (علیهم السلام) و روش و اخلاق آنها را به ایشان یادآور شوی و دوری فقهای آخرالزمان از منهج محمد و آل محمد (علیهم السلام) را برای آنها تبیین نمایی. همچنین پیروی سید احمد الحسن از قرآن و عترت و راه استوار محمد و آل محمد (علیهم السلام) را برای آنها آشکار سازی.

ولی مسئله‌ی مهمی که وجود دارد این است که انسان در وهله‌ی اول به سوی خدای متعال توجه کند و به او روی آورد و از او تقاضا کند که در هدایت مردم و یاری دادن حق و رسوا نمودن باطل توفیقش دهد... و از خدای متعال بخواهد که او را حتی به اندازه‌ی چشم بر هم زدن به خودش وامگذارد... که هیچ نیرو و قوتی جز به خدای علیّ قدیر نیست.

پاسخ سؤال ۴ - برادر عزیزم! تقلید از هیچ فرد غیر معصومی جایز نیست.

در خصوص احکام شرعی، سید احمد الحسن دو جلد از کتاب «احکام نورانی اسلام» (شرایع الاسلام) که می‌توانی آنها را در سایت انصار امام مهدی (علیه السلام) بیابی و نیز دو جلد از کتاب «پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج» که در آنها تعداد زیادی پاسخ به سؤالات فقهی درج شده، منتشر کرده است. خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی موفق بدارد. از شما التماس

دعا داریم.

هیات علم

انصار امام مهدی علیه السلام (خدایوند در زمیغ تکفینر رهد)

پرسش ۳۷۹: این که امام مهدی خاتم ائمه است، چه معنا و مفهومی دارد؟

روایتی وارد شده است که می گوید امام محمد بن الحسن علیه السلام خاتم ائمه ای اظهار است. کلمه ای خاتم النبیین هم که در قرآن آمده است، بیان می کند که پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیامبری وجود ندارد. سید احمد الحسن در برخی کتاب هایش آورده است که با ائمه و مهدیین رسالت آسمانی خاتمه می یابد به این معنا که پس از آنها کسی وجود ندارد و آنها خاتمه ای این امر هستند. سؤال این است: چگونه کلمه ای خاتم به معنای عدم وجود شخصی پس از پیامبر و پس از ائمه و مهدیین است ولی به معنای عدم وجود امامی پس از امام محمد بن الحسن علیه السلام نمی باشد؟ لطفاً جواب دهید.

فرستنده: ابو محمد - امارات

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآله الطاهرين وسلم تسليماً.

برادر عزیزم! سلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

برادرم، خدایوند توفیقت دهد! بدان، همان طور که حضرت محمد صلی الله علیه و آله نبوت سابق را خاتمه داد و ارسال را از نو آغاز کرد، از سویی همان طور که سید احمد الحسن در کتاب نبوت خاتم شرح داده است. امام مهدی علیه السلام نیز در درجه ای مشخص همین گونه می باشد و ایشان خاتم مقام امامتی است که برای ائمه ای اثنی عشر علیهم السلام می باشد و گشاینده ای امامتی جدید است که همان «هدایت» می باشد؛ پس امام مهدی علیه السلام نیز فرستنده ای مهدیین دوازده گانه از ذریه اش می باشد.

از همین رو از امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد امور بعد از قائم روایتی وارد شده که مضمون آن چنین است: «آن امر موکول به او است».

و نیز از آن ایشان علیه السلام وارد شده است: «به چیزی غیر از آنچه بوده است دعوت می کند».

و همچنین: «با امر جدیدی که بر عرب سخت و شدید است می آید».

و نیز از ایشان علیهم‌السلام نقل شده است: «وقتی قائم قیام کند، مردم را به امری که مخفی بوده است و توده‌ی مردم آن را فراموش کرده‌اند دعوت می‌کند».

و نیز: «به امری دعوت می‌کند که هر کس به آن اقرار کند هدایت می‌یابد و هر کس آن را انکار کند به ضلالت می‌افتد و گمراه می‌شود».

و واضح است که گمراهی فقط با انکار امامت کسی که خدای متعال او را نصب فرموده است، محقق می‌شود.

چه چیزی است که قائم علیهم‌السلام به آن فرامی‌خواند؟ چیزی غیر از چیزی که قبلاً بوده است، می‌باشد؛ چیزی که جدید است و بر عرب شدید و ...؟

سید احمد الحسن در کتاب نبوت خاتم تشریح نموده است که بین خاتم (با فتحه) و خاتم (با کسره) تفاوت وجود دارد.

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «خاتم» (با فتحه) است یعنی آن حضرت میان دو امر قرار دارد: بین رسالتی از جانب خدا و رسالتی از جانب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. ایشان همچنین «خاتم» (با کسره) است یعنی آن حضرت آخرین آنها است؛ یعنی آخرین کسی می‌باشد که به طور مستقیم از سوی خدا فرستاده شده است.

امام مهدی علیه‌السلام نیز «خاتم» است یعنی وسط دو امر قرار دارد: بین امر امامت و امر هدایت.

ایشان همچنین «خاتم» می‌باشد یعنی آخرین ائمه‌ی دوازده‌گانه است و ایشان گشاینده‌ی هدایت یعنی امامت مهدیین دوازده‌گانه می‌باشد. بنابراین حضرت علیه‌السلام مانند جدش مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است: «الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل» (خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان).

روایتی که می‌گوید امام مهدی علیه‌السلام آخرین ائمه علیهم‌السلام است بر این دلالت دارد که ایشان آخرین دوازده نفری است که مقامی متفاوت از مقام مهدیین دوازده‌گانه از نسل امام مهدی علیه‌السلام دارند، و به این معنی نیست که بعد آن حضرت علیه‌السلام امامی وجود ندارد. این روایت همچنین نفی کننده‌ی امامت مهدیین از نسل امام مهدی علیه‌السلام نمی‌باشد. سخن در این باب بسیار است و امیدوارم آنچه ارایه شد کفایت کند. خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی موفق بدارد.

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تکمینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

پرسش ۳۸۰: سؤالاتی درباره‌ی ابوبکر و برخی روایات و شوری

سلام علیکم ورحمة اللع وبرکاته.

سرور و حجت من، احمد الحسن! درود و سلام بر شما باد... در حالی که در برخی امور والله سرگشته و حیران شده‌ام به سوی شما آمده‌ام و به پاسخ شما بر آنها چشم امید دارم. این امور عبارت است از:

برادر من بر مذهب اهل سنت است. من با استناد به کتاب «ثم اهدیت» (آنگاه هدایت شدم)، با او درباره‌ی کارهای ابوبکر گفت‌وگو می‌کردم. این کتاب وقایع را مستدل به کتاب‌های اهل سنت مانند کتاب بخاری و مسلم بیان می‌کند.

با استناد به کتاب بخاری و مسلم به برادرم گفتم ابوبکر با مسلمانانی که از پرداخت زکات خودداری کردند، جنگ نمود و حال آن که پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ و قتال هر کس که لا اله الا الله بگوید نهی نموده است. او در پاسخ به من گفت که اینها احکام شرعی است، پس چرا قرآن به کشتن زناکار محسن مسلمان دستور داده است؟

از شما خواهش می‌کنم در این خصوص توضیح دهید و تبیین نمایید اگر پیامبر صلی الله علیه و آله از این امر نهی نموده است، چرا امام مهدی علیه السلام با منافقین می‌جنگد؟

سؤال ۲ - درباره‌ی دعوت شما با مادرم صحبت کردم. وی متحیر بود و دعا می‌کرد ولی چند حدیث به من عرضه نمود که من نمی‌دانستم پاسخ آنها چیست. از جمله، این حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثش درباره‌ی شب معراج گفت: حق تعالی فرمود: «... ای محمد! به تو کسی را عطا کردیم که یازده راهنما از نسل او خارج خواهیم کرد که همگی از نسل تو، از زهرای بتول است. آخرین آنها مردی است که پشت سر او عیسی بن مریم نماز می‌گزارد، و زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آن که از ظلم و ستم پر شود، و من به وسیله‌ی او مردم را از هلاکت نجات خواهیم داد و به واسطه‌ی او مردم را هدایت خواهیم کرد و با او کوران را بینا و بیماران را شفا خواهیم داد.»

و در حدیث دیگر: «امامان بعد از من دوازده نفرند، اولشان تو هستی، ای علی! و آخرین آنها قائم است و او همانی است که خدا به دست او شرق و غرب زمین را فتح خواهند نمود.»

و نیز: جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «بر فاطمه علیها السلام وارد شدم و پیش روی او لوحی بود

که در آن نام‌های اوصیا از فرزندان آن حضرت نوشته شده بود. دوازده تن را شمردم که آخرین آنها قائم بود. سه تایشان به نام محمد و چهار تایشان به نام علی بودند که سلام و صلوات خداوند بر همه‌شان باد».

آقای من! بر مثل چنین احادیثی، چه پاسخی وجود دارد؟

در انتها همه می‌دانیم که پیامبر ﷺ امامان را به اسم نام برده و نام نخستین مهدیین را هم بیان کرده ولی ایشان اسامی یازده مهدی را نام نبرده است.

سؤال ۳ - آقا و حجت و امام من! احمد الحسن، سلام بر شما باد. وقتی اهل سنت با استدلال به آیات قرآن کریم می‌گویند خلافت ابوبکر و عمر و عثمان درست بوده است، چه پاسخی بدهم؟ طبق این آیه: بسم الله الرحمن الرحيم «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱ (و در کارها با ایشان مشورت کن) و نیز: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^۲ (و کارشان بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است). صدق الله العظيم.

لطفاً توضیح دهید خداوند، به شما جزای خیر دهد... از شما تقاضا می‌کنم مطلب را تشریح نمایید، علیک السلام... از شما بسیار متشکرم و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله الائمه منهم و المهمدیین.

فرستنده: خالد - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، و صلوات الله على محمد وآله الأئمة والمهديين و سلم تسليماً.

برادر عزیزم! سلام علیکم و رحمة الله وبرکاته.

پاسخ سؤال ۱ - در وهله‌ی اول، اصل و اساس کلام باید در خصوص حجت منصوب از سوی خدای تعالی باشد. با اثبات این مطلب، تمام اعمال او حجت و صحیح می‌شود و اعتراض بر آن جایز نیست، و او این حق را دارد که با هر گروه و دسته‌ای که خطری برای اسلام و مسلمین به وجود می‌آورد نبرد کند. ولی کسی که حجیت و امامت او ثابت نگشته است و این مطلب برای او گمان می‌رود و به وی نسبت داده می‌شود اصولاً روا نیست که او

۱ - آل عمران: ۱۵۹.

۲ - شوری: ۳۸.

بر کرسی زمامداری مسلمانان هر چقدر که کوچک باشد بنشیند. ابوبکر که غاصب خلافت است از کجا این حق را یافت که به ریختن خون مسلمین حکم دهد؟! علاوه بر این، حکم سنگسار زناکار محصن یک حکم ثابت شده‌ی شرعی است. آیا برای ابوبکر از طریق قرآن یا سنت ثابت شده بود که کسی که مانع ادای زکات است را باید کشت؟!

این که امام مهدی علیه السلام با منافقین و کفار می‌جنگد، با هدف پاک نمودن زمین و برپایی دولت عدل الهی است، و بر شما پوشیده نماند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را به جنگ با مارقین و قاسطین و غیره فرمان داده بود. این را هم اضافه نما که وی امام منصوب از جانب خدای متعال بود و کسی نمی‌تواند بر کارهای او اعتراض کند و خرده بگیرد زیرا وی معصوم است و قبیح و لغزش از او سر نمی‌زند، و این مهمترین چیز است. اکنون بحث و مناقشه به تنصیب خدای متعال و به جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله بازمی‌گردد و این که جانشین حق، چه کسی است و کدام یک غاصب و بیدادگر است.

پاسخ سؤال ۲ - بین روایاتی که در آنها اسامی ائمه‌ی دوازده‌گانه علیهم السلام بیان شده است با آن روایاتی که از مهدیین دوازده‌گانه از نسل امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند هیچ تعارضی وجود ندارد. روایاتی که به بیان ائمه‌ی دوازده‌گانه علیهم السلام اشاره دارد، ناظر به مقام امامتی است که از حیث فضیلت، از مقام امامت مهدیین از نسل امام مهدی علیه السلام متفاوت می‌باشد. مهدیون نیز امامند ولی یقیناً مقام آنها پایین‌تر از مقام ائمه‌ی دوازده‌گانه است. درضمن موضوع مهدیین جزو اسرار پوشیده است و این خود یکی از آزمایش‌ها و ابتلائات آخرالزمان می‌باشد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در برخی روایت‌ها به صورت گذرا به آنها اشاره کرده‌اند تا این سرّ عظیم را حفظ کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی فتنه‌هایی که پیش از قیام قائم علیه السلام رخ می‌دهد سخن می‌گفت تا این که به قیام قائم علیه السلام رسید. حضرت علیه السلام فرمود: «از بعد از آن از من سؤال نکنید زیرا حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله از من پیمان گرفت که هیچ کس را از این موضوع باخبر نسازم مگر اهل بیتم را».

بنابراین موضوع امامت پس از امام مهدی علیه السلام موضوعی است که اهل بیت علیهم السلام آن را کتمان کرده‌اند، و با برخی روایات به آن اشاره نموده‌اند تا افراد مؤمن به آن راه یابند و حجت بر معاندان و منافقان اقامه گردد.

در این باب، وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در شب وفاتش و دیگر روایاتی که در آنها از مهدیین یادی

به میان آمده است کفایت می‌کند.

چنین فهمیده می‌شود روایاتی که به بیان ائمه‌ی دوازده‌گانه پرداخته‌اند، به صراحت تمام نگفته‌اند که پس از آنها امامتی در کار نیست، بلکه با جمع بین روایاتی که بر ائمه صراحت دارد و روایاتی که به مهدیین اشاره نموده‌اند، این نتیجه استنباط می‌شود که دوازده امام و پس از آنها دوازده مهدی وجود دارد؛ چرا که از اهل بیت (علیهم‌السلام) بسی دور است که سخنان آنها با هم متناقض باشد، به ویژه در خصوص مسأله‌ی امامت و اوصیاء (علیهم‌السلام).

حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در وصیت خود، بر نخستین مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) با عنوان «اول المؤمنین» اشاره فرموده و این وصف بر نخستین مهدیین نمی‌تواند منطبق شود مگر اینکه ایشان قبل از قیام امام مهدی (علیه‌السلام) وجود و حضور داشته باشد، همان‌طور که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به «اول المؤمنین» توصیف می‌شود؛ زیرا ایشان قبل از اعلان رسالت حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حضور داشته و از همگان بر تصدیق رسالت و نصرت آن حضرت پیشی گرفته است؛ بنابراین امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) وصی پیامبر و یمانی او و نخستین مؤمنان به او می‌باشد.

شرح بیشتر این موضوع را می‌توانی در کتاب «وصیت و وصی احمد الحسن» که یکی از کتاب‌های منتشر شده از سوی انتشارات انصار امام مهدی (علیه‌السلام) است، بیابی.
از خلاصه‌گویی عذر می‌خواهم.

پاسخ سؤال ۳ - در خصوص آیه‌ی «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (و در کارها با ایشان مشورت کن)

این خطاب، فرمانی است به حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به این که با اصحاب خود مشورت کند، همان‌گونه که چنین کاری در جنگ خندق و هنگامی که سلمان محمدی پیشنهاد حفر خندق داد، صورت گرفت. این آیه مخصوص رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یا حجت نصب شده است نه این که خود، تنصیب یا روش نصب حجت باشد.

به عبارت دیگر این آیه، ارشادی برای حجت است پس از این که وی به عنوان حجت و منصب از سوی خداوند متعال تعیین شد؛ نه این که آیه درصدد بیان شیوه‌ی انتخاب حجت و تنصیب او باشد. حجتی که از جانب خدای تعالی منصوب گشته، خداوند او را به مشورت با اصحابش راهنمایی کرده است. حال منظور از امری که حضرت با آنها مشورت می‌کند چیست؟

اگر شما به کل آیه نظر بیفکنی، برای تان روشن می شود که آیه از موضوع تعیین و انتخاب خلیفه بسیار بسیار دور است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لنت لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱ (به سبب رحمت خدا است که تو با آنها اینچنین خوشخوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت دل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد).

ملاحظه کن که مشاوره از باب مهربانی با پیروان و اشتیاق بر ایمان آوردن آنها و ... است و خدای تعالی پس از آن می فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن) یعنی پس از مشورت، جریان تصمیم گیری به حضرت محمد ﷺ بازمی گردد، و آن حضرت اگر بخواهد به مشورت آنها عمل می کند و اگر بخواهد طبق صلاحدید خود رفتار خواهد کرد. پس این کجا و آنچه مخالفان خدا و پیامبرش و ائمه ادعا می کنند کجا!!

و اما این سخن خدای متعال که «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است) منظور از امر، امر مردم می باشد و روشن است که خلافت و امامت جزو امور مردم به شمار نمی رود که آنها بتوانند در خصوص آن مشورت و تبادل نظر کنند، بلکه این امری است الهی که خداوند به هر کس از خلقش بخواهد عطا می فرماید. باری تعالی می فرماید: «وَرَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۲ (پروردگار تو هر چه را که بخواهد می آفریند و برمی گزیند ولی بتان را توان اختیار نیست. منزه است خدا و از هر چه برایش شریک می سازند برتر است).

همچنین: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»^۳ (هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند آنها را در آن کارشان اختیاری باشد. هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است).

۱ - آل عمران: ۱۵۹.

۲ - قصص: ۶۸.

۳ - احزاب: ۳۶.

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱ (من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم) و همچنین: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۲ (و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید. خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستم‌کاران را دربرنگیرد).

خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِئِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ ائْتِنَا مَلِكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»^۳ (آیا آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی نصب کن تا در راه خدا بجنگیم. گفت: نپندارید که اگر قتال بر شما مقرر شود از آن سر باز خواهید زد؟ گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم در حالی که ما از سرزمینمان بیرون رانده شده‌ایم و از فرزندانمان جدا افتاده‌ایم؟ و چون قتال بر آنها مقرر شد جز اندکی از آن روی برتافتند. خدا به ستمکاران آگاه است).

بنابراین قرار دادن و منصوب نمودن به دست حق تعالی است و او که این امر را به هیچ پیامبر مرسل یا فرشته‌ی مقربی موکول نکرده است، چطور به موجوداتی که پایین‌تر از آنهایند یا کسانی که بیش از صواب، خطا می‌کنند و اگذار می‌کند؟! سخن در این باب بسیار است. خواهش می‌کنم به کتاب «حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم» نوشته‌ی سید احمد الحسن علیه السلام و کتاب «حماسه‌ی تفکر اسلامی و تفکر دموکراتیک» از انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام مراجعه نمایید.

هیات علم

انصار امام مهدی علیه السلام (معاون در زمینه تحقیق و پژوهش)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۳۸۱: دلیل مادی و علمی دعوت چیست؟

۱ - بقره: ۳۰.

۲ - بقره: ۱۲۴.

۳ - بقره: ۲۴۶.

سلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

دلیل مادی و علمی شما و اثبات عملی و علمی شما برای شخص ساده‌ای که نمی‌تواند «صالح» (نکوکار) را از «طالح» (بدکار) تشخیص دهد، چیست؟ خداوند ما و شما را در خدمت به مذهب شریف توفیق دهد.

فرستنده: احمد - مصر

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

والصلاة لله رب العالمین، وصلی اللہ علی محمد وآلہٖ وسلّم تسلیماً.

شما منظورتان از دلیل مادی را شرح نداده‌ای. اگر منظور شما انطباق نشانه‌های جسمانی وارد شده در روایات بر سید احمد الحسن علیه السلام باشد، تمام آنها بر ایشان منطبق است و بسیاری از کسانی که او را دیده‌اند بر این مطلب شهادت می‌دهند. اگر منظورتان، معجزه‌ها و کرامات مادی باشد، این نیز حاصل شده است و شما می‌توانید برخی از آنها را در کتاب‌های برادران انصار و به ویژه کتاب «کرامات و غیبات» مطالعه کنید. دلایل ثبوت علمی صدق دعوت مبارک بسیار است و از آن جمله این که این دعوت شریف تنها فراخوانی در این عالم است که به حاکمیت خدا و تنصیب الهی برای حاکم دعوت می‌کند؛ و تنها دعوتی است که مؤمنان از خلال رؤیاهای و مکاشفات و تحقق علامت‌های ظهور در خارج، توفیق الهی را با آن لمس می‌کنند؛ و تنها دعوتی است که در دین الهی مدهنه و سازش روا نمی‌دارد و حال آن که اکنون همگان در حال سازش و کنار آمدن با آمریکای دجال هستند؛ و تنها دعوتی است که از قرآن و شناخت علوم آن دلایل تابناکی اتخاذ کرده و حتی تنها دعوتی است که تمام ادیان آسمانی هر کس با کتاب خودش را به گفت‌وگو و مناظره فرا خوانده است؛ و تنها دعوتی است که اصرار دارد بر این که دلیل فقط تقلین قرآن و عترت است نه چیز دیگری غیر از این؛ دو مثل آرا و نظرات مردم غیر معصوم.

در خصوص دلیل علمی ساده‌ای که مطالبه کرده‌ای، شما را همین بس که بدانی وصیت پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در شب وفاتش، بر سید احمد الحسن علیه السلام صراحت دارد؛ وصیتی که با عنوان وصی امام مهدی علیه السلام از اوصیایش به صراحت به او اشاره می‌نماید. می‌توانی با مطالعه‌ی کتاب‌های برادران انصار با دلیل قاطع دریابی که وصیت پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم را کسی جز صاحبش نمی‌تواند ادعا کند. وصیت، نخستین حلقه از قانون شناخت حجتی است که آیات کتاب حکیم

و روایات آل محمد علیهم‌السلام بر او تنصیب دارد. دو حلقه‌ی دیگر عبارتند از علم و حاکمیت خدا، که پیشتر در این خصوص سخن گفته‌ام.

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد امام چگونه و با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با وصیت ظاهره و به فضیلت، هیچ کس نمی‌تواند نسبت به امام درباره‌ی دهان و شکم و عورت طعنی بزند، به این که بگوید او دروغ‌گو است و مال مردم را می‌خورد و مانند اینها»^۱.

احمد بن ابونصر می‌گوید: به امام ابوالحسن الرضا علیه‌السلام عرض کردم چون امام بمیرد، امام پس از وی به چه دلیل و علامتی شناخته می‌شود؟ فرمود: «امام را علاماتی است، از جمله‌ی آنها این است که بزرگترین فرزند پدرش می‌باشد و دارای فضیلت و وصیت است...»^۲.

عبدالاعلی می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: کسی که منصب امامت را غصب کرده است و به ناحق ادعا می‌کند، چه دلیلی بر رد او وجود دارد؟ فرمود: «راجع به حلال و حرام از او بپرسند» سپس به من رو کرد و فرمود: «سه دلیل هست که جز در صاحب امر امامت در کس دیگری جمع نشود: سزاوارترین مردم است نسبت به امام قبل از خود، و سلاح نزد او است، و وصیت امام سابق درباره‌ی او مشهور است...»^۳.

احمد بن عمر نقل کرده است که به امام رضا علیه‌السلام گفتم: از ایشان درباره‌ی دلالت صاحب امر سؤال کردم. ایشان علیه‌السلام فرمود: «دلالت بر او: بزرگی، فضل و وصیت...»^۴.

ابوبصیر می‌گوید: به حضرت ابوالحسن علیه‌السلام عرض کردم: قربانت گردم! امام به چه نشانه‌ای شناخته می‌شود؟ فرمود: «به چند خصلت: اول با چیزی که از پدر درباره‌ی او اشاره دارد تا دلیل امامتش باشد...»^۵.

حارث بن مغیره‌ی نضری می‌گوید: به امام ابو‌عبدالله علیه‌السلام عرض کردیم: صاحب امر به چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «به سکینه و وقار و علم و وصیت»^۶.

حال وصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب وفاتش را برای شما نقل می‌کنم: «پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در

۱ - کافی: ج ۱ ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۲ - کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

۳ - کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

۴ - کافی: ج ۱ ص ۳۱۵.

۵ - کافی: ج ۱ ص ۳۱۵.

۶ - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۸۳.

شبی که وفاتش بود به علی علیه السلام فرمود: یا اباالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، نخستین دوازده امامی که خداوند تو را در آسمان، علی مرتضی و امیرالمؤمنین و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامید و این اسامی جز بر تو شایستگی ندارد. ای علی! تو وصی من بر اهل بیتم چه زنده و چه مرده ای ایشان و نیز وصی بر زنانم هستی، هر یک را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا دیدار کند و هر یک را که تو طلاق بدهی، من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرائی محشر نخواهم دید. تو پس از من، خلیفه و جانشین من بر اتمم هستی. هرگاه وفاتت رسید، خلافت را به فرزندم حسن واگذار کن که نیکوکار و متصل به حق است. هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسر من حسین پاک شهید مقتول بسپارد و هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسرش زین العابدین، ذی الثفینات (دارای پینه‌ها بر اثر سجده‌های فراوان) بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد باقر بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش، جعفر صادق بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش موسی کاظم بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی رضا بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش محمد ثقه تقی بسپارد و چون وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی ناصح بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش حسن فاضل بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد که حافظ دین آل محمد صلی الله علیه و آله است بسپارد. اینان، دوازده امامند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفات مهدی علیه السلام رسد، باید امر خلافت را به پسرش، اولین مقربین (اولین مهدیین) بسپارد که برای او سه نام است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است که او، اولین مؤمنان است»^۱.

یادآور می‌شوم که وصیت را جز صاحبش، کسی نمی‌تواند ادعا کند. از محمد بن فضل از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «حضرت علیه السلام در بصره در مجلس بزرگی از علما که در میان آنها جاثلیق نصاری و راس جالوت بودند، حاضر شد. امام رضا علیه السلام رو به جاثلیق کردند و فرمود: آیا انجیل بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله دلالتی نیاورده است؟ جاثلیق گفت: اگر دلالت می‌آورد ما منکر آن نمی‌شدیم. حضرت فرمود: از السکته در سفر سوم که شما می‌دانی مرا خبر ده. جاثلیق گفت: نامی از نام‌های خدا می‌باشد و برای ما جایز نیست آن را آشکار کنیم. امام رضا علیه السلام فرمود: اگر از شما اقرار گرفتیم که این، نام محمد است.... (و پس از آن که امام علیه السلام آن چه را که در انجیل و تورات درباره‌ی حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده بیان نمود) آن دو -یعنی جاثلیق و راس جالوت- گفتند: به خدا سوگند او چیزهایی بر ما عرضه کرد که امکان رد کردن یا پاسخ دادن به آن وجود نداشت مگر با

انکار و رد انجیل و تورات و زبور، موسی و عیسی علیهم‌السلام همگی به او اقرار کردند ولی ما نمی‌توانیم به سخت آن اقرار کنیم که این محمد شما همان محمد مذکور در کتاب‌ها است؛ ما نمی‌توانیم این گونه اقرار کنیم و شک داریم که این محمد شما همان محمد است. «حضرت فرمودند: با شک و تردید بر من احتجاج کردید. آیا خداوند از قبل یا بعد، از آدم تا این لحظه پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟ پس در پاسخ در ماندند... الخ»^۱.

شاهد در این روایت آن است که امام رضا علیه‌السلام بر صدق نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با آنچه در تورات و انجیل آمده از قبیل ذکر یا وصیت به او، احتجاج می‌کند. جاثلیق و راس الجالوت به ورود اسم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متعرف می‌شوند ولی در این که صاحب این نام همان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و نه دیگری، شبهه مطرح می‌نمایند. امام هم به آنها پاسخ می‌دهد: «با شک و تردید بر من احتجاج کردید. آیا خداوند قبل از و بعد از خلقت آدم تا این لحظه پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟!».

و من به شما می‌گویم: آیا قبل از سید احمد علیه‌السلام کسی ادعا کرده است که وی فرزند امام مهدی علیه‌السلام و وصی او می‌باشد و با وصیت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر شما احتجاج کرده است، همان‌طور که امام رضا علیه‌السلام بر نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با وصیت موسی و عیسی درباره‌ی او محاجه نموده است؟ تاریخ پیش روی شما است، اگر می‌خواهید صفحات آن را ورق بزنید، به خدا سوگند کسی را نخواهید یافت که این موضوع را قبل از ایشان مدعی شده باشد. اگر احتجاج امام رضا علیه‌السلام را قبول می‌کنید، بر شما است که احتجاج سید احمد الحسن علیه‌السلام به وصیت را نیز پذیرا باشید.

البته شما باید بدانی که ادله‌ی سید احمد الحسن علیه‌السلام در همین حد متوقف نمی‌شود، بلکه این ادله بسیار بیشتر از آن است که در این موجز به شماره آید، ولی یادآوری این مطلب بد نیست که ایشان از طریق رؤیایها و مکاشفات، مؤید به ملکوت آسمان‌ها است و ایشان علمای تمام ادیان الهی را به مباحله و قسم برائت، تحدی نموده است. به هر حال شما می‌توانی با قلب سلیم، در طلب رؤیای صادقه به خداوند جل و علا روی آوری، شاید که خدای تعالی رؤیای صالحه‌ای روزی‌تان گرداند.

در پایان برای تمام طالبان حق و حقیقت ضروری می‌بینم که به کتاب‌های برادران انصار

مراجعه کنند تا تمام آنچه برای شما بیان داشتیم، با دقت و به طور مبسوط برایشان روشن شود و آنها با دلیل شرعی و برهان ساطع با تمام نکات از نکات گفته شده آشنا گردند. و من الله التوفیق.

هیات علم

انصار امام مهدی علیه السلام (مدرسه در زمیخ: تکمیل و رده)

استاد رزاق الانصار

شعبه الفیضه ۱۴۳۰ هـ. ق.

پرسش ۳۸۲: لطفاً مرا در جست و جوی حق یاری کنید

سلام علیکم

برادران ارجمندم!... از شما خواهش می کنم مرا در جست و جوی حق یاری کنید. آیا این درست است که علمای شیعه همگی باطل و جعلی هستند و اینها همان کسانی اند که نمی خواهند حق ظاهر شود تا مبدا تخت و سریر آنها به جنبش درآید و سرنگون شود؟ از شما درخواست می کنم کسی را به من معرفی کنید که مرا به دعوت سید احمد الحسن متقاعد کند. از شما ممنونم. با درود.

فرستنده: یک زن خواهان هدایت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلاة لله رب العالمین، و صلوات الله علی محمد و آل محمد و الصلوة والسلام.

خواهر گرامی! هیچ فرد آگاه و خبیری همچون محمد و آل محمد علیهم السلام نمی تواند شما را از فقه های آخرالزمان باخبر سازد. روایات زیادی وارد شده است که وضعیت آنها را توصیف می کند و من برخی از این روایات را برای شما بیان خواهم نمود؛ اما قبل از آن باید بدانی که اصل و اساسی که وجه تمایز شیعیان اهل بیت است، عبارت می باشد از ایمان آنها به تنصیب الهی حاکم یعنی ایمان آنها به این که حاکم را نه مردم بلکه فقط خدای تعالی منصوب می نماید. شما اکنون می بینی که چطور فقه های شیعه این اصل را کنار گذاشته و به پشت سر خود انداخته اند و با آمریکا سازش می کنند و در بازیچهی دموکراسی که به معنای انتخاب

زامدار از سوی مردم می‌باشد، هم‌بازی شده‌اند. شما ان شاء الله می‌دانی که مخالفت با دین خدا و شریعت الهی و به ویژه با موضوع امامت و تنصیب حاکم، از جمله قضایایی است که نمی‌توان به این بهانه که شرایط چنین اقتضا می‌کند به آن دست یازید. امام حسین (علیه السلام) به خاطر این مرام و آرمان، جان مقدس خودش و اهل بیت و اصحابش را که برترین مردم بودند در معرض کشته شدن قرار داد و راضی نشد که یزید که لعنت خدا بر او باد، حاکم باشد و آن حضرت بر این که حاکم فقط همان کسی است که خدا او را منصوب کرده باشد، پافشاری نمود.

روایات:

حذیفة بن یمان و جابر انصاری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند که فرمود: «ای وای بر امت من، ای وای بر امت من از شورای کبری و شورای صغری». درباره‌ی این دو شورا از آن حضرت سؤال شد. فرمود: «شورای کبری، شورایی است که بعد از وفات من در شهر من تشکیل می‌شود برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم و اما شورای صغری در زمان غیبت کبری در زورا تشکیل می‌شود، برای تغییر دادن سنت و تبدیل احکام من»^۱.

منظور از شورای صغری، همان انتخاباتی است که در عراق صورت گرفت و زورا نیز یکی از نام‌های بغداد است.

از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در حدیث معراج نقل شده است که فرمود: «گفتم: خداوند! این امر - یعنی فرج - چه زمانی است؟ خداوند عزوجل به من وحی فرمود: وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد، قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، خون کم‌بها شود، و فقهای هدایت‌گر اندک و فقهای گمراه و خیانتکار زیاد شوند»^۲.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بر امت من زمانی پیش می‌آید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز نامش باقی نماند، مسلمان نامیده می‌شوند در حالی که بیش از همه‌ی مردمان از آن دورند. مساجدشان آباد ولی از هدایت ویران است. فقهای آن زمان بدترین فقها در زیر آسمان خواهند بود. فتنه و آشوب از آنها شروع شده و به خودشان بازمی‌گردد»^۳.

۱ - مناقب العترة / و مائتان و خمسون علامة: ص ۱۳۰.

۲ - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۷ و ۲۸.

۳ - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۹۰.

و در کتاب بشارت الاسلام صفحه ۲۴۶ آمده است: «... دشمنان او عبارتند از مقلدین فقههای مجتهد، که می بینند او بر خلاف فتوای امامشان داوری می کند».

امام ابو جعفر علیه السلام می فرماید: «وقتی قائم قیام کند، به سمت کوفه حرکت می کند و چند ده هزار نفر که بتزیه نامیده می شوند، از آن خارج می گردد. همه ی آنها می گویند: به همان جایی که آمده ای برگرد که ما نیازی به فرزندان فاطمه نداریم»^۱. کورانی ذیل این حدیث گفته است: به نظر می رسد این بتزیه جزو شیعیان باشند.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معراج نقل شده است که فرمود: «گفتم: خداوند! این امر - یعنی فرج - چه زمانی است؟ خداوند عزوجلّ به من وحی فرمود: وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد، قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، خون کم بها شود، و فقههای هدایت گر اندک و فقههای گمراه و خیانتکار زیاد شوند»^۲.

اینها برخی احادیث درباره ی فقههای آخرالزمان است. همچنین احادیث فراوان دیگری در کتابهای حدیث و کتابهای انصار یافت می شود. اگر شما به کتابهای برادران انصار مراجعه کنی، دلایل بسیاری بر این که دعوت سید احمد الحسن علیه السلام دعوت حق است می یابی. شاید بدانی که عصر ما عصر ظهور است همان طور که نشانه های بسیاری بر این مطلب دلالت دارد و در این عصر باید ایمانی که زمینه ساز اصلی امام است ظاهر شود. ما ایمانی را از طریق اموری که اهل بیت علیهم السلام بیان کرده اند می شناسیم.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد امام چگونه و با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: «با وصیت ظاهره و به فضیلت، هیچ کس نمی تواند نسبت به امام درباره ی دهان و شکم و عورت طعنی بزند، به این که بگوید او دروغ گو است و مال مردم را می خورد و مانند اینها»^۳.

احمد بن ابونصر می گوید: به امام ابوالحسن الرضا علیه السلام عرض کردم چون امام بمیرد، امام پس از وی به چه دلیل و علامتی شناخته می شود؟ فرمود: «امام را علاماتی است، از جمله ی آنها این است که بزرگترین فرزند پدرش می باشد و دارای فضیلت و وصیت است...»^۴.

عبد الاعلی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که منصب امامت را غصب

۱ - معجم موضوعی: ص ۵۷۰.

۲ - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۷ و پس از آن.

۳ - کافی: ج ۱ ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۴ - کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

کرده است و به ناحق ادعا می‌کند، چه دلیلی بر ردّ او وجود دارد؟ فرمود: «راجع به حلال و حرام از او بپرسند» سپس به من رو کرد و فرمود: «سه دلیل هست که جز در صاحب امر امامت در کس دیگری جمع نشود: سزاوارترین مردم است نسبت به امام قبل از خود، و سلاح نزد او است، و وصیت امام سابق درباره‌ی او مشهور است...»^۱.

احمد بن عمر نقل کرده است که به امام رضا علیه السلام گفتم: از ایشان درباره‌ی دلالت صاحب امر سؤال کردم. ایشان علیه السلام فرمود: «دلالت بر او: بزرگی، فضل و وصیت...»^۲.
ابوبصیر می‌گوید: به حضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم! امام به چه نشانه‌ای شناخته می‌شود؟ فرمود: «به چند خصلت: اول با چیزی که از پدر درباره‌ی او اشاره دارد تا دلیل امامتش باشد...»^۳.

حارث بن مغیره‌ی نضری می‌گوید: به امام ابو عبدالله علیه السلام عرض کردیم: صاحب امر به چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «به سکینه و وقار و علم و وصیت»^۴.
و سید احمد الحسن به وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که آن را پیشتر بیان داشتم، احتجاج نموده است

هیات علم

انصار امام علیه السلام (مداووندر در زمین تکمیل‌دهنده)

استاد زواق الانصار

شعبان الفیر ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۸۳: آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را می‌بینند؟

مؤمنین در روز قیامت خدا را می‌بینند. آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را بدون کیف و بدون حد و سمت رؤیت می‌کنند؟

فرستنده: محمد - مصر

۱ - کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

۲ - کافی: ج ۱ ص ۳۱۵.

۳ - کافی: ج ۱ ص ۳۱۵.

۴ - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۸۳.

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیِّیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَكُلِّ مَسْرَعٍ لِّلْاَمَّةِ وَالْمُهْرَبِیْنَ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.

برادرم! سید احمد الحسن در کتاب متشابهات درباره‌ی معنی و مفهوم این روایت پاسخ داده است و من پرسش و پاسخ را اینجا برای شما نقل می‌کنم:

سؤال: معنای این آیات از سوره قیامت چیست: «وَجُوهٌ یُّوْمِنُدُ نَاضِرَةٌ * اِلٰی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^۱ (در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان * که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند).

پاسخ: یعنی به حضرت محمد ﷺ نظر می‌کنند، که او مربی این چهره‌های پاک و درخشان است.

امام صادق علیه السلام به هاشم صیداوی فرمود: «ای هاشم! پدرم که برتر از من است مرا روایت کرد از پیامبر خدا ﷺ که فرمود: هیچ یک از فقرای شیعیان ما نیست جز آن که پیامدی (عقوبتی) بر او نباشد». گفتم: فدایت شوم، پیامد چیست؟ فرمود: «به خاطر پنجاه و یک رکعت نماز و روزه سه روز در هر ماه. چون روز قیامت شود از قبرهای خود بیرون آیند در حالی که چهره‌هایشان مانند شب چهارده می‌درخشد. پس به یکی از آنها گفته شود: سه روز از ما را (تو روزه می‌گرفتی) چیزی بخواه که به تو عطا خواهد شد. وی گوید: از پروردگارم می‌خواهم که به چهره‌ی محمد ﷺ بنگرم. پس خدای عزوجل به بهشتیان اجازه فرماید که محمد ﷺ را زیارت کنند. برای رسول خدا ﷺ منبری بر روی یکی از فرش‌های مخمل بهشتی نصب می‌شود که هزار پله دارد که میان هر دو پله مسیر یک دویدن اسب فاصله است. پس حضرت محمد ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن بالا روند. شیعیان آل محمد ﷺ دور آن جمع شوند و خداوند نظر رحمت به ایشان نماید. و این معنای آیه‌ی «وَجُوهٌ یُّوْمِنُدُ نَاضِرَةٌ * اِلٰی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» می‌باشد. فرمود: سپس آنقدر نور بر آنان فرو می‌ریزد تا آن جا که وقتی بازمی‌گردند حوریان نمی‌توانند به راحتی به آنها نظر افکنند». سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «ای هاشم! لِمِثْلِ هَذَا قَلْبَعَمَلِ الْعَامِلُونَ (اهل عمل برای چنین پاداشی عمل کنند)». پایان.

هیات عمر

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تکمینش دهد)

استاد رزاق الانصار

شعبان‌الغیر ۱۴۴۰ هـ. ق.

پرسش ۳۸۴: درخواست اطلاعات بیشتر درباره‌ی حوزه و درباره‌ی مکان یمانی و چهره‌ی او

پرسشی استدلالی - درباره‌ی شخصیت یمانی

بسم الله الرحمن الرحیم، درود و سلام بر محمد خاتم و خاندان اطهار او باد.

یکی از مؤمنین مرا با سایت شما آشنا کرد و گزارشی چاپ شده درباره‌ی سید احمد الحسن و این که یمانی موعود چه کسی است به من داد و به این ترتیب مرا با این رویداد عظیم آشنا ساخت. من از این گزارش و از این سایت بهره‌های فراوانی بردم، خداوند به او جزای خیر دهد.

شکر خدا من مدت زمان زیادی است که درباره‌ی قضیه امام مهدی (علیه السلام) مشغول بحث و تحقیق هستم. در این میان، یک سری مسایل پیچیده و مشکلی وجود داشت که به تفسیری که از برخی شیوخ و علما بر آن داشتند اطمینان و آرامش نمی‌یافتم و علامت سؤال بر بسیاری از آنها سایه افکنده بود که شخصیت یمانی از آن جمله می‌باشد.

پس از مطالعه‌ی این گزارش و مراجعه به سایت‌تان، بسیاری از پرده‌های تردید و ابهامی که جلوی چشم من بود کنار رفت و بسیاری از نکات حق مربوط به بحث‌ها و تحقیقات آشکار گشت.

مقدار اندکی از تفحص و جست‌وجو کماکان باقی مانده است؛ زیرا گزارش مزبور، فقط شخصیت یمانی را مورد بحث قرار نداده بلکه به امور جنبی بسیاری پرداخته که طعنه زدن به طور مستقیم و کنایه به حوزه‌ی علمیه، مراجع عظام و به خصوص سید سیستانی از آن جمله است. آیا ایشان به امام مهدی و غیبتش ایمان ندارد؟ لطفاً با ارائه‌ی اطلاعات بیشتری درباره‌ی حوزه‌ی علمیه، مراجع و نیز درباره‌ی سید سیستانی مرا یاری کنید.

سؤال دیگر: در حال حاضر سید احمد الحسن کجا است و چه می‌کند؟ ایشان چه هنگام بر عرصه نمایان می‌شود تا رهبری این توده‌های مردم را که دوست‌دار امام هستند بر عهده گیرد؟ و چرا از ایشان عکسی در دست نیست تا بیشتر شناخته شود؟

خواهش می‌کنم تمام پاسخ‌ها را به آدرس پستی من ارسال کنید. از همکاری شما متشکرم و برای شما توفیق و تسدید دعا می‌کنم.

فرستنده: عبدالستار - اسپانیا - مادرید

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِمْ وَآلِهِمُ الْاَتْمَمِ وَالسَّلَامَ عَلَیْهِمْ وَسَلَامًا تَسْلِیْمًا.

جواب در چند بند:

از آنجا که برای شما علم حاصل شده و بسیاری از نقاط حق آشکار گشته است، دست کم شما اکنون جانب حق را با اطمینان دریافته‌ای و به دنبال آن، دانسته‌ای آن کسی که در مقابل حق می‌ایستد و با آن سر دشمنی دارد، بر باطل است.

دعوت یمانی با اشخاص دشمنی ندارد بلکه با باطل و کسی که داعی به آن است دشمنی می‌ورزد.

در خصوص سیستانی به طور خاص، او نیز مانند سایر مردم، به ایمان آوردن به دعوت یمانی دعوت شده است.

سید احمد الحسن علیه السلام حضور دارد. ایشان بین مردم بود و مردم او را می‌دیدند و سخنانش را می‌شنیدند. اما این که ایشان چه می‌کند؟ وی علیه السلام به تکلیفش دانایتر است. پس از کامل شدن عده (۳۱۳) و ده‌ها هزار نفر، ایشان به عرصه می‌آید تا توده‌ی مردم را راهبری کند.

سید احمد علیه السلام عکسی ندارد زیرا او آمده تا مردم را به خدای سبحان و به توحید حق دعوت کند، نه به سوی خودش. ایشان نیامده است تا مردم او را ببینند و حجابی بین خود و خدای سبحان قرار دهند.

برادر گرامی‌ام! از اهل بیت به این مضمون وارد شده است که «**عرف الحق، تعرف اهله**» (حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی). عکس‌ها منبع شناخت حق نیست و در معرفت پیدا کردن نسبت به اهل حق دخلی ندارد.

هیات علم

انصار امام مهدی علیه السلام (مدرسه در زمیخ تکمیل کرده)

استاد زکری الانصار

۱۵ رفساخ ۱۴۳۰ هـ. ق.

پرسش ۳۸۵: ابن قشعمه درخواست مناظره دارد

مناظره...

سلام علیکم...

در یوتیوب ویدیویی دیدم که در آن علمای شیعه را به مناظره دعوت کرده بودید. من در اینجا این دعوت را از سید قبول می‌کنم به این شرط که مناظره علنی باشد و ضبط شود. منتظر پاسخ شما هستم. با تشکر.

فرستنده: ابن قشعمه - ایالات متحده

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآله الطيبين الطاهرين، والسلام تسليمًا.

اول: به هیچ وجه ویدیویی که در آن سید احمد الحسن به تصویر کشیده شده باشد وجود ندارد. برادرم! شما اشتباه می‌کنی.

ثانیاً: آیا شما جزو علمای شیعه هستی؟! و آیا شما جزو کسانی هستی که سید احمد الحسن (علیه السلام) آنها را نام برده است؟! آیا ادله‌ی دعوت مبارک یمانی را مطالعه نموده‌ای؟ آیا چگونگی و مستلزمات درخواست مناظره را می‌دانی؟! و سؤالات فراوان دیگری که می‌تواند به درخواست عجیب شما مربوط شود؛ شما جزو کسانی نبوده‌ای که در طلب مناظره قصد شده باشند، چرا که شما فاقد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرد پژوهنده و جستجوگر هستی - چه برسد به این که عالم باشی - جست‌وجو در ادله و منابع دعوت و وقوف بر آنها! شما چطور درخواست مناظره داری و حال آن که فاقد عناصر اصلی پژوهشگر مبتدی می‌باشی؟! آیا در این درخواستی که داری، هیچ اثر و آثاری از حکمت مشاهده می‌کنی؟!

برادر گرامی‌ام! اگر طالب حق هستی و در یاری امام مهدی (علیه السلام) صادق می‌باشی، بر شما است که در پژوهش و آگاهی یافتن جدیت به خرج دهی. از صادقین (علیهم السلام) روایتی به این مضمون نقل شده است که «**سل عن دینک حتی یقال عنک مجنون**» (آن قدر از دین خود پرس‌وجو کنی تا بگویند تو دیوانه‌ای). برادرم! شما حتی زحمت نکشیده‌ای و یک کتاب از کتاب‌های انتشارات دعوت یمانی را که برادران انصار نوشته‌اند و نه آن کتاب‌هایی که به دست پاک یمانی (علیه السلام) به نگارش درآمده است را مطالعه ننموده‌ای، تا ما واکنش‌ها و اظهار نظرهای شما را بر آنچه انصار نوشته‌اند ببینیم و دریابیم که نهایت و دانش شما چه مقدار است، تا پس از

آن برای شما میسور باشد که از درخواست مناظره سخن به میان آوری! برادرم! از باب این که نصیحت، حق و تکلیفی است بین مؤمنین، شما را نصیحت می‌کنم که آنچه را امروزه دعوت یمانی مطرح می‌کند با جدیت بکاوی، و بر شما است که ادله‌ی آن را مطالعه کنی و بینی به چه چیزی دعوت می‌کند، به چه چیزی مستند است و دلایل و برهان‌هایش کدام است. اگر بتوانی این کار را انجام دهی، از خدای سبحان مسئلت می‌نمایم که هدایت به راه حق را بر شما مقرر بدارد و شما را از درخواست مناظره بی‌نیاز گرداند و سستی‌ای که بر نفست سایه افکنده است را بردارد قبل از اینکه خداوند سبحان آن را بر تو تکلیف کند.

والصبر للصبره و صبره و صبره.

هیات عمر

انصار امام مهدي عليه السلام (خداوند در زمين تمكينش دهد)

استاد زکری الانصار

۱۵ ريفاخ ۱۴۴۰ هـ. ق.

پرسش ۳۸۶: هر کس ادعای مشاهده کند دروغ گو است

در اخبار آمده است که هر کس ادعا کند امام مهدی عليه السلام را مشاهده کرده، دروغ گو است. شما که این را مدعی هستید، چه می‌گویید؟

فرستنده: علاء

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصبر للمرب العالين، و صبر الله صبره و كرم اللاتمة و الصبرين و سلم تسليماً.

برادرم علاء! می‌گویی: اخبار، و حال آن که یک خبر بیش نیست و در مورد همان هم بحث و گفت‌وگو بسیار است، برخی آن را مورد تأیید می‌دانند و برخی از آن روی برگردانده‌اند. این خبر، تویق سمری رحمه الله است و اخباری که معارض آن بوده است و بر دیده شدن امام مهدی عليه السلام تأکید می‌ورزد بیش از آن است که به حساب و شماره آید. بازگرد و کتاب‌های بسیاری از علمای شیعه درباره‌ی اخبار ملاقات با امام مهدی عليه السلام را بخوان. این پنداری است که فقهای سوء یعنی کسانی که از جهل مردم و بی‌اطلاعی آنها نسبت به

کتاب‌های نخستین علمای عامل استفاده می‌کنند و مردم را به این مطلبی که شما می‌گویید متوهم می‌سازند، آن را ترویج می‌کنند؛ در حالی که حقیقت کاملاً چیز دیگری است. اگر شما می‌خواهی درباره‌ی حق و حقیقت تحقیق کنی، آنچه را که درباره‌ی ملاقات امام مهدی علیه السلام با علی بن مهزیار اهوازی و با سید مهدی بحر العلوم و با شیخ نجف و بسیاری دیگر از قدما و متأخرین در دوران غیبت کبرای امام علیه السلام نوشته شده است را بخوان. شاید ماجرای دیدار آن حضرت با سید حیدر حلی و این که از او خواست قصیده‌اش (الله یا حامی الشریعه) را برای او بخواند، بسیار معروف و مشهور باشد. آیا همه‌ی اینها که حضرت را دیده‌اند را دروغ‌گو و کاذب می‌خوانی؟!!

برادر گرامی‌ام! شما را دعوت می‌کنم که در کاوش و طلب حق و تأمل در ادله‌ی دعوت یمانی کوشا باشی و به گفته‌های مردم بدون بحث و بررسی، وقعی ننهی. قضیه‌ی یمانی علیه السلام آن گونه که دشمنانش به تصویر می‌کشند نیست. آیا امر امام مهدی علیه السلام نزد مردم این گونه شده است: یعنی منقاد گفته‌های ناحق و دروغ‌های فقها؟! از خداوند برای شما هدایت به راه حق را مسئلت می‌نمایم و این که خدای سبحان حق را آن گونه که هست به تو بنمایاند و پیروی از آن را روزی‌ات گرداند و باطل را آن گونه که هست به شما بنمایاند و دوری از آن را روزی شما کند.

والصمد للصمده و الصمده و الصمده.

هیات علمبر

انصار امام مهدی علیه السلام (معاونان در زمین تکمیل‌دهنده)

استاد بزرگ الانصار

۱۵ رضان ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۸۷: پس از طلوع خورشید از مغرب، حقیقت آشکار خواهد شد

سلام علیکم و رحمۃ اللہ وبرکاتہ

من بر این باورم که حقیقت مانند روز روشن نمایان خواهد شد، پس از طلوع خورشید از مغرب؛ و آن هنگام ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده باشد، برای او سودی نخواهد داشت.

خداوندا! بر آقای ما محمد و خاندان پاک و طاهر او درود فرست، همان‌ها که صاحب اختیار بندگان اند و به اذن خدای تعالی در هستی تصرف می‌کنند.
فرستنده: برادران علی - مراکش

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ لِلْمَعْرُومِ وَآلِهِ الْاَتْمِ وَالْمُهْرَبِیْنِ وَسَلِّمْ وَسَلِّمْ.

برادر ارجمندم علی!... امروز با ظهور داعی حق سید احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام به سوی عموم مردم، حقیقت ظاهر گشته است. آنچه شما بیان کرده‌ای، مربوط به نشانه‌ای از نشانه‌های ظهور امر امام علیه السلام است و شاید شما توجه نداشته‌ای که اهل بیت علیهم السلام در آن دسته از روایات‌شان که مرتبط با قضیه‌ی امام مهدی علیه السلام است، با زبان اشاره سخن گفته‌اند، نه به صورت فاش و علنی! آیا شما مفهوم نهفته در این نشانه‌ی رمزگونه را درک کرده‌ای؟ سید احمد الحسن علیه السلام نیز با قانون الهی شناخت حجت‌های الهی از آدم علیه السلام تا آن‌گاه که خدا زمین و آنچه بر آن است را به میراث می‌برد و خدای سبحان آن را در کتاب کریم خود اثبات کرده، آمده است؛ این قانون، ثابت است و تغییر و تحولی در آن راه ندارد. لذا من تعجب می‌کنم که شما به یک نشانه‌ی رمزگونه متمسک شده‌ای و قانون نمایانی که مانند روز روشن است را رها کرده‌ای. آیا در ترک قانون الهی برای شناخت حجت خدا که ثابت است و تغییری در آن راه ندارد، و چنگ زدن به نشانه‌ای رمزگونه که ممکن است در آن بداء حاصل شود، هیچ حکمت یا طلب حق و حقیقت می‌بینی؟ گمان نمی‌کنم شما پس از این مطلب، به آنچه شما حقیقت گمانش کرده‌ای و حال آن که چیزی جز یک علامت نمادین بیش نیست متمسک شوی. اما حقیقت در این سوآلی که می‌آید مستتر است: آیا خدای سبحان قانونی برای شناخت حجتش در همه‌ی زمان‌ها وضع کرده است؟ و آیا این قانون ثابت است و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد؟

پاسخ: آری، چنین قانونی وضع کرده است؛ از همان لحظات نخست در تنصیب آدم علیه السلام: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱ (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم). ولی آن‌گاه که فرشتگان بر این تنصیب اعتراض کردند، حق

تعالی برای مُحِق بودن آدم ﷺ دومین رکن بعد از نص را بر آنها آشکار ساخت که علم بود. پس از آن که حق بر آنها متجلی گشت، خدای سبحان رکن سوم از قانونش را نمایان کرد که چنین بود: آنها را به سجده گزاردن بر آدم فرمان داد یعنی او را قبله‌ی فرشتگان نمود و آنها را به فرمان‌برداری از او و پیروی از فرمانش با این وصف که وی خلیفه‌ی الله است، ملزم ساخت؛ سخن او سخن خدا و فرمان او فرمان خدا و نهی او نهی خداوند سبحان است. در این قانون که از اولین روز و از نخستین لحظات برقرار بوده است، تغییر و تحول و تخلفی راه ندارد.

پس از این بیان مختصر، آیا تمسک به نشانه‌هایی که مشمول بداء است و ترک کردن قانون ثابت را کاری حکمت‌آمیز می‌بینی؟!!

برادرم! از شما خواهشمندم که به طور جدی آنچه دعوت یمانی مطرح می‌سازد را بررسی کنی و براهین و دلایل آن را واکاوی نمایی و ببینی آیا قانون شناخت حجت، بر صاحب این دعوت منطبق است یا خیر. و پس از انجام این کار همان‌طور که اهل بیت ﷺ توصیف کرده‌اند «امرنا ابین من الشمس» (امر ما از خورشید روشن‌تر است) قضیه برای شما روشن می‌گردد.

والصمد للمصره وصره وصره.

هیات علم

انصار امام مهدي ﷺ (معاونند در زمين تکوين رهد)

استاد زکری الانصار

۱۵ ريفاخ ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۸۸: اگر علم پیامبر خدا را داری، تابوت کجا است؟

سرورم! احمد الحسن... مهدی با سلاح رسول خدا شناخته می‌شود... علم.

اگر علم رسول خدا نزد شما است، به من بگو تابوتی که خداوند بر بنی اسرائیل نازل کرد کجا است؟ و داخل آن چه چیزی وجود دارد؟ من در مرکز پژوهش‌ها کار می‌کنم و به مکان دقیق تابوت رسیده‌ام و می‌خواهم دلیلی به دست آورم و ببینم آیا شما علم پیامبر خدا را داری یا خیر!

از شما تشکر می‌کنم. اگر هم شما را آن گونه که جاهلان خطاب می‌کنند، مخاطب قرار داده‌ایم ما را معذور بدانید. من مردی هستم که در جست‌وجوی حقیقت است تا از آن پیروی کند، نه بیشتر.

و السلام علیکم - آیا شما واقعاً مهدی هستی؟؟

فرستنده: حمزه - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

والصّٰلوة للربّ العالمین، و صلوة اللعنة مصدر و آتمة الائمة و المهدیین و سلم تسلیماً.

برادرم! میراث انبیا نزد امام مهدی (علیه السلام) است و هر کس گمان کند که می‌داند این میراث کجا است دروغ می‌گوید، مگر کسی که امام مهدی (علیه السلام) او را بر این موضوع مطلع نموده باشد.

لطفاً از چیزی که شما را به هدایت می‌رساند سؤال نما. خداوند به شما پاداش نیکو دهد.

هیات علم

انصار امام مهدی (علیه السلام) (فرداوند در زمین تکمیلش دهد)

شیخ ناظم عقید

۱۵ رمضان الفیبر ۱۴۴۰ هـ. ق.

پرسش ۳۸۹: احمد الحسن کیست؟

احمد بن الحسن کیست؟ و آیا مهدی منتظر همان محمد بن عبدالله است؟ و خروج دو امام چگونه است؟؟

فرستنده: عیسی جعفری - مدینه منوره

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

والصّٰلوة للربّ العالمین، و صلوة اللعنة مصدر و آتمة الائمة و المهدیین و سلم تسلیماً.

احمد الحسن (علیه السلام) وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) به سوی عموم مردم است و او در وصیت پیامبر خدا ﷺ که شب وفاتش بر علی (علیه السلام) املا فرموده ذکر شده است. حضرت در این

وصیت، اوصیای خودش را تا آخرین اوصیا و نخستین مهدیین احمد (علیه السلام) نام برده است. برادرم! مايلم موضوع بسیار مهمی را برای شما روشن کنم: این که پیامبر (ص) وصیت کرده، یکی از ثابت‌شده‌های شریعت است و همه‌ی ما می‌دانیم که این سخن خدای تعالی بر پیامبر خدا (ص) نازل شده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...»^۱ (امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم) پس چطور گفته می‌شود که پیامبر (ص) بدون این که وصیت کند وفات یافته و حال آن که وصیت یک سنت جاری الهی در انبیا و مرسلین (علیهم السلام) بوده است، از زمان آدم (علیه السلام) تا آن گاه که خداوند زمین و هر چه بر آن است را به میراث ببرد؟ از این رو، این سخن که با استناد به آیه‌ی اکمال دین، پیامبر (ص) وصیت را ترک کرده است، می‌گوییم وصیت اگر ما کوتاه بیاییم- بخشی از دین است. خدای سبحان می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^۲ (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیر بر جای گذارد، مقرر شد که درباره‌ی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این حقی است برای پرهیزگاران).

بنابراین کسی که می‌گوید پیامبر خدا (ص) بدون وصیت وفات کرده است، در واقع به آن حضرت طعنه می‌زند و از ایشان خرده می‌گیرد، پناه بر خدا! پس پیامبر خدا (ص) به طور قطع و یقین وصیت نموده است. حال کجا است وصیت و نوشته‌ی آن حضرت که درباره‌ی آن گفته پس از نوشتنش، امت هرگز گمراه نمی‌شود؟

کسانی که گفته‌اند مهدی (علیه السلام) همان محمد بن عبدالله است، دچار وهم و خیالات‌اند. این عده به روایتی که از پیامبر خدا (ص) وارد شده است استناد کرده‌اند که در آن به این معنا- می‌گوید: «ان المهدي اسمه اسمي و اسم ابیه اسم ابی» (این مهدی، نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است). نام پیامبر خدا (ص) در قرآن، طبق آنچه بر زبان عیسی (علیه السلام) آمده، احمد است: «وَمَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»^۳ (و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش احمد است، بشارت‌تان می‌دهم) و نیز اسم مشهور آن حضرت محمد (ص) می‌باشد. پس اگر مهدی (علیه السلام) بیاید

۱ - مانده: ۳.

۲ - بقره: ۱۸۰.

۳ - صف: ۶.

و اسم او احمد باشد، کسی بر او انکار نکند، همان طور که پیامبر ﷺ فرمود: «انا ابن الذبیحین» (من فرزند دو قربانی ام)؛ قربانی اول اسماعیل علیہ السلام است و قربانی دوم عبدالله علیہ السلام. از حذیفة بن یمان نقل شده است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مهدی که بین رکن و مقام با او بیعت می شود، سه نام دارد؛ احمد، عبدالله و مهدی، و این هر سه نام های او است»^۱. در این روایت اسم مهدی احمد است و نه محمد. همچنین از جمله اسامی او عبدالله می باشد. بنابراین معنای روایت نخست (و اسم پدرش اسم پدر من است) شاید اسم پدرش اسماعیل است، یعنی اسم مهدی علیہ السلام که در کتاب های شما برادرم! آمده است همان احمد بن اسماعیل علیہ السلام باشد. دلایل و برهان های بسیاری بر حقانیت این دعوت مبارک وجود دارد که مجال ذکر آنها در این پاسخ نیست. برادرم! اگر خواهان اطلاعات بیشتری هستی، در سایت های انصار وارد شو و بیشتر کسب اطلاع نما. و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیات علم

انصار امام مهدی علیہ السلام (فرداوند در زمین تکمیلش دهد)

استاد زکری الانصار

۱۵ ماه رمضان ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۹۰: خواهش می کنیم ثابت کنید احمد الحسن حق است

از شما خواهش می کنیم ثابت کنید احمد الحسن حق است و از جانب خدا و رسولش مورد تأیید می باشد؛ زیرا من می خواهیم با حقیقت آشنا شوم و راه درست به سوی خدا و رسولش را بشناسم.

و از شما خواهش می کنیم برای اثبات، دلیل روحانی بیاورید و نه دلیلی از گفته های پیشینیان از هر طایفه و مذهبی که باشند، زیرا آنها انسان اند و در معرض خطا و صواب قرار دارند.

من دلیل معنوی از جانب خدا می خواهم، اگر همان طور که ادعا می کنی هستی. از شما سروران متشکرم.

۱ - خصال صدوق: ص ۵۵ ح ۷۸.

۲ - غیبت طوسی: ص ۴۵۴ ح ۴۶۳.

فرستنده: علاءالدین محمد - مصر

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين وسلم تسليماً.

آیا شما به رؤیا ایمان داری؟ رؤیا دلیل الهی غیبی و روحانی و راه مستقیم میان بنده و پروردگارش است و یکی از ادله‌ی غیبی به شمار می‌رود. اما دلیل روحانی که یکی از ادله‌ی عالم شهود باشد، قانون شناخت حجت است که حق تعالی آن را در کتابش و در رکن اول خود اثبات نموده است. منظور از رکن اول، وصیت پیامبر خدا ﷺ است که شب وفاتش بر علی علیه السلام املا فرمود و در آن اسم وصی‌اش احمد علیه السلام را ذکر کرده است. طالب حقیقت را این دو دلیل کافی است تا بداند که صاحب این دعوت از جانب خدای سبحان آمده است. همچنین دعایی برای رؤیا وجود دارد که برای کسی که بخواهد با رؤیا به معرفت حق دست یابد، در سایت انصار مندرج می‌باشد. علاوه بر این، موضوعی هست که شایسته است برادر پرسش‌گر مورد توجه قرار دهد؛ اینکه دعوت یمانی به سخنان آل محمد ﷺ طاهر و قرآن مستند است و این دو، تنها منبع شرعی هستند که پیامبر خدا ﷺ در مورد آنها فرموده است: **«ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابداً» (تا وقتی که به این دو تمسک جویند، هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید).** این دعوت فقط به سخنان آل محمد ﷺ استناد می‌کند و به گفتار فقها و علما مستند نیست تا به قول شما قضیه، طایفه‌ای یا مذهبی شود. علاوه بر این، انصار که خداوند توفیقشان دهد، به برکت یمانی آل محمد ﷺ حقایق این دعوت را براساس کتب فریقین (کتاب‌های هر دو مذهب شیعه و سنی) روشن نموده‌اند، به این معنا که این دعوت در احادیث شریفه‌ای که فریقین روایت کرده‌اند، ثابت شده است.

هیات علم

انصار امام مهدی علیه السلام (مردان در زمین تکفیر رهد)

استاد زکری الانصار

۱۵ ماه رمضان ۱۴۳۰ هـ. ق

پرسش ۳۹۱: اولیای خدا آموزگاران مردم‌اند نه فالگیر

سلام علیکم.... رُگ و پوست کنده بگویم من به محض این که این دعوت را شنیدم، با دعا از خداوند عزوجل درخواست نمودم و سید احمد الحسن را دیدم و به او ایمان آوردم. من فقط دوست دارم کاری برایم انجام دهد که بسیار شبیه معجزه است. ما در نهایت جز امام مهدی کسی را نداریم که به او پناه ببریم و سید احمد الحسن هم راه رسیدن به امام و فرستاده‌ی او است.....^۱

فرستنده: آیه - لبنان

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآله الطاهرين وسلم تسليماً.

خواهر گرامی!... در سؤال شما اثری از طلب حقیقت نمی‌بینم و این چیزی که شما درخواست نموده‌ای، ربطی به اثبات حقانیت دعوت‌های الهی ندارد؛ حتی چیزی که در آن به دین مربوط باشد هم وجود ندارد. خداوند امام مهدی علیه السلام و وصی و فرستاده‌ی او را برای این قرار نداده است تا آن دسته از درخواست‌های مردم که ربطی به معرفت حق و تقرب به سوی خدای سبحان ندارد را اجابت کنند. اولیای الهی علیهم السلام آموزگاران مردم‌اند و بر مردم است که به آداب آنها تربیت شوند و در سؤال پرسیدن از آنها، قصد و هدفشان چیزی باشد که ایشان را به خدای سبحان و به نور نزدیک گرداند و از انانیت و ظلمت دور سازد. نکته‌ای وجود دارد که باید مورد توجه قرار دهیم: این که خداوند سبحان اولیایش علیهم السلام را برای این گسیل کرده است تا ما را از تاریکی‌ها به روشنایی ببرند، نه این که از چیزی که ما در تاریکی‌مان گمان می‌کنیم، به ما خبر دهند. بر مردم شایسته و بایسته است بدانند که خدای سبحان اولیایش را داناترین مردم به شریعتش و به آنچه تبلیغ می‌نمایند قرار داده و نه در آن چیزی که مردم گمان می‌کنند علم است در حالی که علم محسوب نمی‌شود. به عبارت صریح: اولیای الهی علیهم السلام فالگیر، کاهن یا طالع‌بین نیستند تا مردم با سؤالاتی که صرفاً ریشه در انانیت و تمایل به آن دارند، سراغ آنها بروند.

بر کسی که ادعا می‌کند به ولیّ خدا علیه السلام ایمان آورده، شایسته است به ادب خدای سبحان متادّب شود، چه در سؤال پرسیدن و چه در چیزهایی غیر از سؤال پرسیدن. وی

همچنین باید در درخواستش حدّ اعتدال را رعایت کند و افراط ننماید. خداوند شما را بر آنچه مورد رضایتش است موفق بدارد.

هیات علمبر

انصار امام مهدی (علیه السلام) (معاونان در زمین تمکین‌دهندگان)

استاد مرکز الانصار

۱۵ ماه رمضان ۱۴۴۰ هـ. ق.

پرسش ۳۹۲: کسانی که در تالار گفت‌وگو هستند از قدرت اقناع بی‌بهره‌اند

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته... از شما بابت پاسخ‌گویی به نامه‌ام متشکرم. من مایل بودم برخی مسایل روشن شود ولی پاسخ واضحی دریافت نکردم. سرور عزیزم! با پاسختان به نامه‌ام یاری رسانیدن به امام مهدی را روشن نمودید که از طریق انتشار دعوت سید احمد الحسن می‌باشد.

اکنون سؤال این است که چگونه؟ من از شما گفت‌وگوی شخصی را درخواست کرده بودم. من در دین یا فقه متبحر نیستم که بخواهم مناظره یا مباحثه کنم ولی مطمئنم که خداوند، با فطرت مرا به راه مستقیم راهنمایی خواهد کرد، چرا که این را در دعا از او درخواست می‌کنم و بعد از هر نماز این آیه را می‌خوانم: «اللهم لا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» **(بارالها! از آن پس که ما را هدایت کرده‌ای، دل‌های ما را به باطل متمایل مساز و رحمت خود را بر ما ارزانی دار، که تو بسیار بخشاینده‌ای)** صدق الله العظیم. من فقط به این دلیل چیز دیگری برای اطمینان می‌خواهم که دلم آرام گیرد.

آنچه شما می‌گویید بسیار خطیر و در عین حال مهم است؛ نه می‌توانم اغماض کنم و نه می‌توانم به آن ورود پیدا کنم، مگر پس از حاصل شدن یقین. هر شب از خدا می‌خواهم که رؤیای خاصی که برخی امور را برایم آشکار سازد روزی‌ام کند، ولی تا الآن موفق نشده‌ام و نمی‌دانم چه کنم... در پالتاک درباره‌ی شما چیزهایی شنیده‌ام ولی متأسفانه افرادی که در تالار گفت‌وگو حضور دارند، از قدرت اقناع کردن در خصوص دعوت بی‌بهره‌اند. اینها یا فقط به آنچه به ایشان رسیده است سر تسلیم فرود آورده‌اند و نمی‌توانند کسی را متقاعد کنند و یا

درباره‌ی موضوع بحث پاسخی در آستین ندارند. ایشان وقتی بحث سخت و علمی مطرح می‌شود کنترل خود را از دست می‌دهند و از این بابت عذر می‌خواهم؛ چه بسا آنها افرادی عادی و غیر متخصص دینی هستند و و عالم دینی محسوب نمی‌شوند. من در طلب راهی هستم و شب و روز در دعا، از خدا توفیق و ارشاد را مسئلت می‌نمایم.

والسلام علیکم.

فرستنده: فداء - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآل محمد الطاهرين وسلم تسليمًا.

خواهر گرامی‌ام! در خصوص دلیل، این هم دلیل... و این که مردم آن را درک نمی‌کنند، چیزی از آن را تغییر نمی‌دهد. تنها کاری که انسان باید انجام دهد این است که پرده را از جلوی دیدگانش برگیرد تا نوری که نزدیک است چشمانش را بزند و نابینا کند، ببیند؛ چرا که نابینا در حالی روز را شب می‌بیند که خورشید بدون این که ابری جلوی آن را گرفته باشد، در وسط آسمان می‌تابد و می‌درخشد.

برادرانی که در تالار پالتاک هستند، علما و افرادی فهمیده و متقی و دوست‌دار آل محمد علیهم‌السلام هستند و آنها بر اساس علم آل محمد علیهم‌السلام و روایات و برهان‌های آنها سخن می‌گویند، ولی مشکل در شنونده و بحث‌کننده است.

با صفای نیت، به دعا و تضرع در پیشگاه خداوند بسیار بکوش و بدان که درگاه خدای تعالی بخل وجود ندارد، بلکه بخل نزد ما است؛ ما تقصیر داریم.

همچنین با انصار امام مهدی علیه‌السلام در ارتباط باش و آنها انشاء الله نسبت به شما کوتاهی نمی‌کنند... از خداوند مسئلت می‌نماییم که ما را در رسانیدن حق به کسانی که طالب آن هستند با ساده‌ترین بیان و نرم‌ترین کلمات، موفق بدارد.

خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی موفق بدارد.

هیات علم

انصار امام مهدی علیه‌السلام (خداوند در زمین تکمیلش دهد)

شیخ ناظم عقیدر

۱۹ ماه رمضان الفیروز ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۳۹۳: چرا او ظاهر نمی‌شود و همه‌ی مردم را از وجود خودش مطلع نمی‌سازد؟ سؤال من این است که آیا هیچ کس در قطفیف نیست که از ظهور وصی خبردار شده باشد و هیچ کس چیزی در این خصوص نشنیده و کسی هم او را ندیده است؟ من فقط از طریق پالتاک با این دعوت آشنا شدم. چرا او ظاهر نمی‌شود و همه‌ی مردم را از وجودش مطلع نمی‌سازد؟ می‌خواهم مطمئن شوم که او وجود دارد و حاضر است و می‌خواهم مطمئن شوم که او ظاهر شده و وجود دارد.

فرستنده: الکناری - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وهدى الصراط المستقيم والحمد لله رب العالمين.

برادرم! بدان که سید احمد الحسن دعوتش را در سال ۲۰۰۲ م در مرکز حوزه‌ی علمیه در نجف اشرف علنی کرد و او در این میان به هدایت و صلاح و دین و راست‌گویی معروف است به طوری که برخی از آنها او را «صادق امین» می‌نامند.

ایشان به همراه انصارش، با استفاده از انواع امکانات موجود، به مدت پنج سال یا بیشتر دعوتش را در عراق منتشر ساخت. سید احمد الحسن به استان‌های عراق مسافرت می‌کرد و خودش و انصارش، تبلیغ می‌نمود. علاوه بر صدها تن از انصارش، افراد بسیاری از اقشار مختلف با ایشان دیدار کرده‌اند. برخی از این انصار، به مدت شش سال یا بیشتر با ایشان معاشرت داشته‌اند.

اما فقهای کوفه او را مهدورالدم عنوان کردند و حکومت زورا را به کشتن انصارش در ناصریه و بصره تشویق کردند، و آنها نیز پس از آن، انصار ایشان را کشتند و بدن‌های طاهرشان را مُثله کردند و به آتش کشیدند و تا الآن انصار امام مهدی (علیه السلام) در زندان‌های ستمگران هستند و به شکنجه‌های روحی و جسمی گرفتارند.

پس از وقوع همه‌ی اینها و موارد دیگر، بر سید احمد الحسن واجب شد که از خودش محافظت و مراقبت کند تا تکلیفی که بر عهده دارد را ادا نماید تا آن گاه که «يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (تا خدا (میان او و آنها) داوری کند که او بهترین داوران است).

و بدان، وضعیتی که اکنون سید احمد الحسن دچار آن است، غیرمترقبه و موقتی می باشد و ایشان ان شاء الله به زودی دوباره به میان مردم بازمی گردد.

و شما می دانی که امام مهدی (علیه السلام) به دلیل کم بودن یار و یاور و پرهیز از کشته شدن غیبت نموده است. با این حال هر چند ما او را نمی بینیم ولی بر ما واجب است که به او اعتقاد داشته باشیم؛ چرا که دیدن با چشم، شرط در ایمان نیست، خداوند به شما جزای خیر دهد.

از خداوند برای همگان راه یابی به حق را مسئلت می نمایم، به حق محمد و آل محمد (علیهم السلام).

هیات علم

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تکمیل دهد)

شیخ ناظم عقیدر

شوال ۱۴۳۰ هـ. ق.

پرسش ۳۹۴: مفهوم و مفاد این دعوت چیست؟

محتوای این دعوت چیست؟ آیا علم سید حسنی حصولی است یا حضوری؟ معجزاتی که ایشان ادعا می کند به منصفی ظهور رسانده، کدام است؟ امیدوارم گفت و گو در فضایی آرام و با سعه صدر صورت گیرد زیرا من در جست و جوی حقیقت هستم.

فرستنده: علاء الحسنی - عراق

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآله الطاهرين، والسلام تسليمًا.

این دعوت، دعوت وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) است و ایشان بیش از هفت سال است که دعوتش را علنی نموده. ایشان سید احمد الحسن می باشد که در وصیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) اسم و ویژگی او نام برده شده است... و ایشان تمام علما را به مناظره درباره‌ی کتاب خدای تعالی دعوت نموده و به مبارزه طلبیده است تا بر آنها ثابت کند که او فرستاده شده از جانب امام مهدی (علیه السلام) می باشد. سید احمد الحسن حتی با تمام اهل کتاب مانند مسیح و یهود براساس کتاب هایشان تحدی کرده و همه‌ی آنها را نیز به مباحله دعوت نموده است.

این را نیز اضافه می کنم که صدها تن از مؤمنین رؤیاهای صادق‌ای دیده‌اند که در آنها حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و صدیقه‌ی فاطمه (علیها السلام) و باقی ائمه (علیهم السلام) به صدق سید احمد الحسن شهادت

داده‌اند و تفصیل بیشتر را در کتاب‌های انصار امام مهدی (علیه السلام) در سایت شناخته‌شده‌ی آنها می‌توانی بیابی.

همچنین کتابی به نام «کرامات و غیبات» وجود دارد که در آن برخی کراماتی که به فضل سید احمد الحسن محقق گشته است را می‌یابی؛ به علاوه‌ی برخی اخبارهای غیبی که سید احمد الحسن آنها را پیش‌بینی کرده و محقق گشته است.

در خصوص علم سید احمد الحسن، ایشان نقل کننده از امام مهدی (علیه السلام) است و در حال حاضر رسول و فرستاده می‌باشد، و رسول، با رسالتی که برای تبلیغ آن مبعوث شده است مخالفت نمی‌ورزد.

اگر به چیز دیگری نیاز داشتید، ما در خدمت شما هستیم.

و السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته.

هیات علم

انصار امام مهدی (علیه السلام) (مردان در زمین تمکین‌دهنده)

شیخ ناظم عقیدر

زمره‌القره ۱۴۴۰ هـ. ق.

پرسش ۳۹۵: چگونه می‌توانم به این قافله ملحق شوم؟

بسم الله الرحمن الرحيم، انقور السبع مالک السمک، صبر الفلک، الصق الواصد الاصد، الفرد الصمد، القدریم
الانزیر، ظاهر الرصد و باطن العذاب هو الله

به خدا و فرشتگان و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آوردم، و چه کسی را سخن نیکوتر از سخن آن که به سوی خدا دعوت می‌کند و کارهای شایسته انجام می‌دهد، دعوت قبل از عمل است زیرا خود، عمل می‌باشد و عمل با آن است و غایت آنها رضای خداوند می‌باشد.

و صلوات الله علیهم و آله و صلواته و سلامه علیهم و علی آله و علی اولاده
کبیرة عظیمة.

چگونه می‌توانم به این قافله ملحق شوم؟ لطفاً پاسخ دهید.

فرستنده: ابراهیم - عربستان سعودی

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰوةَ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ لِلْعَلَمِیْنَ وَصَلِّ لِلْمُهَدِّیْنَ وَصَلِّ لِلْمُهَدِّیْنَ وَصَلِّ لِلْمُهَدِّیْنَ.

وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ.

برادر محترم من! شما می‌توانی ادله‌ی دعوت مبارک یمانی و کتاب‌های آن را از طریق سایت انصار امام مهدی (علیه السلام) مطالعه کنی. همچنین می‌توانی در تالار گفت‌وگوی انصار امام مهدی (علیه السلام) یا از طریق برنامه‌ی صوتی پالتاک در اتاق «انصار امام مهدی» با انصار امام مهدی (علیه السلام) ارتباط داشته باشی. ان شاء الله هر سؤال یا ابهامی داشته باشی، در خدمت شما هستیم.

خداوند شما را بر خیر دنیا و آخرت موفق بدارد.

هیات علم

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تکمیل دهد)

شیخ ناظم عقیدر

سوال ۱۴۳۰ هـ. ق.

پرسش ۳۹۶: درخواستی برای کسب یقین و اطمینان درباره‌ی دعوت وصی

سلام علیکم و رحمة الله... واقعیت آن است که من یک شیعه‌ی اثنی عشری هستم که چیزهایی درباره‌ی شما و دعوت احمد الحسن به گوشم رسیده. درباره‌ی شما مطالبی خوانده‌ام و از سایت اینترنتی شما نیز بازدید کرده‌ام ولی من درخواست بسیار مهمی دارم. خاله‌ای دارم که به بیماری سرطان گرفتار شده است (خداوند ما و شما را از آن محافظت فرماید) و او وضعیت ناپایداری دارد و اعمال جراحی بسیاری که لازم بود انجام داد و دیگر قدرت تاب تحمل انجام چنین عمل‌های جراحی را ندارد.

اگر این مرد در مدعای خود که می‌گوید رکن شدید و وصی یمانی است راست می‌گوید، به من بنمایاند و با دعا به درگاه خدا و شفای کامل خاله‌ام و ریشه‌کنی کامل سرطان، آن را به من ثابت کند و در خواب نیز تحقق آن را به من خبر دهد. اگر راهی بر این مطلب یافت شد، من به او ایمان می‌آورم.

سؤال: آیا گروهی که اکنون در بحرین هستند و مدعی سفارت هستند تا آن جا که من

خبر دارم - جزو شما هستند؟

فرستنده: محمد - بحرین

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصّٰدِقِ لِلرّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصِدْرِ الْمَعْدِنِ صِدْرٍ وَكَلِمَةِ الْاٰنِسِ وَالْمَصْرَبِیْنَ وَسَلَمٌ تَسْلِیْمًا.

۱ - برادر عزیزم! این مطلب را به حق سید احمد الحسن (علیه السلام) از خدا بخواه. اگر برای خاله‌ی شما شفا مقدر شده باشد، صورت می‌گیرد. از خداوند عافیت را مسئلت می‌نماییم.

این امر به حق تعالی برمی‌گردد. خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّهَا آيَاتٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا يَشْعُرْكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۱ (تا آنجا که توانستند به سخت‌ترین قسم‌ها، به خدا سوگند یاد کردند که اگر معجزه‌ای برایشان نازل شود به آن ایمان آورند. بگو: همه‌ی معجزه‌ها نزد خدا است و شما از کجا می‌دانید که اگر معجزه‌ای نازل شود ایمان نمی‌آورند؟).

«وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّهَا آيَاتٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ»^۲ (و گفتند: چرا از جانب پروردگارش آیاتی بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: جز این نیست که آیات نزد خدا است و جز این نیست که من فقط بیم‌دهنده‌ی آشکار هستم).

۲ - عنوان ما این است: «انصار امام مهدی (علیه السلام) پیروان سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) و یمانی موعود»، و غیر از آن، چه دور باشد و چه نزدیک ارتباطی با ما ندارد.

از خداوند مسئلت داریم که سینه‌ی شما را برای شناخت و یاری حق گشاده گرداند.

هیات علمبر

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تکمیلش دهد)

شیخ ناظم عقیدر

شوال ۱۴۳۰ هـ - ق

پرسش ۳۹۷: التماس دعا برای برطرف شدن گرفتاری

سلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

اللهم صل علی محمد و آلہ محمد.

من در سختی و فشار هستم و از شما می‌خواهم که برای برطرف شدن گرفتاری، برایم دعا کنید. خداوند به شما برکت دهد. به حق اجداد ارجمندت برایم دعا کن تا گرفتاری‌ام حل شود. این را هم بگویم که من تا الآن به امامت شما ایمان نیاورده‌ام. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاتہ.

فرستنده: بو حمد - کویت

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

والصلاة للرب العالمین، و صلوات اللہ علیہ و آلہ و سلم تسلیماً.

از خداوند مسئلت می‌نماییم به حق محمد و آل محمد علیهم‌السلام گرفتاری‌ات را برطرف سازد و سینه‌ات را برای حق و پیروی و نصرت آن گشاده دارد که او شنوا و اجابت کننده است. خداوند شما را بر خیر دنیا و آخرت موفق بدارد.

هیات علمبر

انصار امام محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم (خداوند در زمین تعیین کرده)

شیخ ناظم عقیدر

سوال ۱۴۴۰ هـ. ق.

پرسش ۳۹۸: وظیفه‌ی من پس از ایمان آوردن چیست؟

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سلام بر مهدی و مهدیین از نسل او، و سلام بر شما برادران و دوست‌داران خدا و ولایت محمد و خاندان طاهرین و مهدیین.

اما بعد... من همین چند ماه قبل از دعوت امام‌مان، سید احمد الحسن که برترین سلام‌ها بر او باد، مطلع شدم. از خداوند ثبات بر ولایت حق را برای خودم و برای شما مسئلت می‌نمایم.

سؤال: تکلیف و وظیفه‌ی من چیست و سرورم مرا به چه چیزی فرمان می‌دهد؟ از خداوند برای همه‌ی مان توفیق، مسئلت می‌کنم.

فرستنده: ابوزهره - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمصطفى وسلم تسليماً.

برادر ارجمندم! سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

راه‌یابی به سوی حق بر شما خوش و گوارا باد! از خداوند ثبات همگی را مسئلت می‌نماییم که او شنوا و اجابت کننده است.

برادرم! تکلیف همه‌ی کسانی که به این دعوت مبارک ایمان می‌آورند، یاری کردن آن، منتشر ساختن آن و رساندن آن به مردم و رهانیدن آنها از گمراهی است. شما می‌توانی با برادرانت انصار امام مهدی (علیه السلام) در سایت و در تالار گفت‌وگو و پالتاک در شبکه‌ی اینترنت ارتباط داشته باشی.

همچنین فراموش نکن که به ادله‌ی دعوت مبارک یمانی احاطه‌ی علمی پیدا کنی و چیزهای منتشر شده‌ی آن از قبیل کتاب‌های راستین، مناظرات و گفت‌وگوها را مطالعه و بررسی کنی، تا بتوانی حق را برای کسی که طالب آن است تبیین نمایی. خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی موفق بدارد. از شما التماس دعا داریم.

هیات علم

انصار امام مهدی (علیه السلام) (مداوند در زمیغ تمکین‌رهد)

شیخ ناظم عقیدر

سوال ۱۴۴۰ هـ. ق.

پرسش ۳۹۹: دلیل شکسته شدن پهلوی فاطمه چیست؟

آقا و حجت من، احمد الحسن! سلام بر تو باد....

آقای من! مراجع زیادی هستند که می‌گویند دلیل روشنی بر این که پهلوی فاطمه‌ی

زهره (علیها السلام) شکسته شده است وجود ندارد. پاسخ شما به این مطلب چیست؟ سلام خدا بر تو باد. فرستنده: خالد - کویت

پاسخ:

بسم اللّٰه صمخ الرصيم
 و الصمد للرب العالمين، و صدر للعالمين و آله الاثم و السلمين و سلم تسليماً.
 برادرگرامی! سلام علیکم و رحمہ اللہ برکاتہ.

مظلومیت صدیقه‌ی طاهره‌ی فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) و حمله به خانه‌ی او و آتش زدن آن و شکستن پله‌ویش و سقط جنین آن حضرت جزو ثابت شده‌ها است و مانند روز روشن، و اینها را فقط کسانی انکار می‌کنند که به نابخردی گراییده و باطن خویش را به ناپاکی آلوده ساخته‌اند.

روایات اهل بیت (علیهم السلام) در این معنا متواتر است، هم از نظر متن و هم معنی. کسی که بر موضع‌گیری دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) و قوف داشته باشد، می‌داند که آنها با حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت دختر دشمن‌ترین دشمنان‌شان رفتار کردند و گویی از او انتقام خون کشته‌های خود را می‌گرفتند و نه انتقام یکی از کشته‌های‌شان را!!!

کتابی با نام «حمله به خانه‌ی فاطمه» نوشته‌ی عبدالزهره مهدی وجود دارد که در آن ده‌ها روایت و نیز آرای تمام علمای متقدم و متأخر شیعه، و تأکید آنها بر این ستم بزرگ را در آن می‌یابی.

هدف کسی که امروزه در این قضیه تشکیک می‌کند، روشن و واضح است؛ سازش و مهرورزی با سنی‌ها یا از باب «مخالفت کن و مشهور شو» می‌باشد. از اهل بیت روایت شده است کسی که مظلومیت آنها را انکار کند، در سمتگری بر آنها با کسی که به ایشان ستم روا داشته، شریک است. واقعیت آن است که توجه به این افراد و گوش فرا داشتن به سخنان‌شان پسندیده نیست.

اینها اگر بخواهند ثابت کنند که ابوبکر و هم‌مسلمانان او به زهرا (علیها السلام) آزار و اذیتی نرسانده‌اند، کاری بسیار سخت و دشوار در پیش دارند زیرا معتبرترین منابع آنها صراحت دارد بر این که ابوبکر زمین فدک را از حضرت زهرا (علیها السلام) منع کرد و آن حضرت بر او خشمناک شد، و در حالی که نسبت به ابوبکر عصبانی بود و با او سخن نمی‌گفت، وفات یافت.

همچنین در منابع سنی‌ها آمده است که خداوند با خشم فاطمه (علیها السلام) خشمگین می‌شود. بنابراین خداوند و پیامبرش و فاطمه زهرا (علیها السلام) - که هر کس او را بیازارد پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را آزرده است - بر ابوبکر خشم گرفته‌اند. حال آنها چگونه می‌توانند این رفتار

ناشایست را رفع و رجو کنند؟

در صحیح بخاری ج ۴ باب دعوت پیامبر ﷺ به اسلام و نبوت... ص ۴۲ آمده است: «عروة بن زبیر گفت که ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها به او خبر داد: فاطمه دختر پیامبر خدا ﷺ بعد از وفات رسول خدا ﷺ از ابوبکر درخواست نمود که از آنچه رسول خدا ﷺ باقی گذاشته و آنچه که به او بخشیده بود، میراثش را تقسیم کند. ابوبکر به او گفت: رسول خدا ﷺ فرموده است که ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم و آنچه ترک کنیم صدقه است. فاطمه دختر پیامبر خدا ﷺ بر ابوبکر غضبناک شد و با او قهر کرد و با او سخن نگفت تا وفات یافت».

صحیح بخاری ج ۸ کتاب فرایض ص ۳: از عروه از عایشه: «فاطمه و عباس رضی الله عنهما نزد ابوبکر آمدند و میراثشان از رسول خدا ﷺ را طلب کردند و در همان هنگام زمین فدک و سهم خیبرشان را درخواست نمودند. ابوبکر به ایشان گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌گفت ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم مگر صدقه که فقط آل محمد از این مال می‌خورند. ابوبکر گفت: به خدا سوگند امری از رسول خدا ﷺ را ترک نگفتم و هر چه او انجام می‌داد، انجام دادم. گفت: فاطمه او را ترک کرد و با او دیگر صحبت نکرد تا وفات یافت».

قابل درک نیست آیا کسی که رسول خدا ﷺ بهشت را به او بشارت داده و کسی که روح او و پاره‌ی تنش می‌باشد، دروغ می‌گفته و چیزی که برایش نبوده است را ادعا می‌کرده؟ (هرگز چنین نیست!) و چرا غضبناک باقی ماند و او را ترک کرد و با او دیگر صحبت نکرد تا وفات یافت؟ آیا به باطل غضبناک شد یا به حق؟ و چه کسی راست‌گوتر است؟ حکم راست‌گوتر بودن را به نظر عایشه واگذار می‌کنیم تا نگویند که ما فقط به منابع خودمان اعتماد می‌کنیم:

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۶۰ و ۱۶۱: از عایشه رضی الله عنها هنگامی که فاطمه دختر رسول خدا ﷺ یاد شد، نقل شده است که گفت: «راست‌گوتر از او در سخن ندیدم مگر فرزندش» و حاکم نیشابوری به شرط شیخین صحّت این حدیث را تأیید کرده است.

صحیح بخاری ج ۷ کتاب استئذان ص ۱۴۲، صحیح مسلم ج ۷ باب «من فضایل امّ ایمن» ص ۱۴۴: از عایشه، از رسول خدا محمد ﷺ: «... فرمود: **ای فاطمه! آیا راضی نمی‌شوی که تو سیده‌ی زنان مؤمن یا سیده‌ی زنان این امت باشی؟**».

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۴: و از عایشه نقل شده است که گفت: «هیچ

کسی را از نظر کلام و گفتار شبیه تر از فاطمه به رسول خدا ﷺ ندیدم. هنگامی که بر او وارد می شد به استقبالش می رفت و برایش به پا می خواست، دستش را می گرفت و می بوسیدش و او را در جایگاه خودش می نشانید» و حاکم با شرط شیخین بر درستی این حدیث صحّه گذاشته است.

بنابراین، فاطمه راست گو تر از ابوبکر می باشد و امکان ندارد ابوبکر را راست گو و فاطمه را دروغ گو بدانیم و او ﷺ که زبان از ذکر فضایلش قاصر است را متهم نماییم. آن گونه که حاکم در مستدرکش روایت کرده است، او و شوهرش گرامی ترین افراد برای رسول خدا بوده اند: مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۴: از جمیع بن عمیر نقل شده است که گفت: «با مادرم بر عایشه وارد شدیم. وقتی از علی از او سؤال شد، شنیدم که از پس پرده می گفت: از مردی پرسیدی که به خدا سوگند هیچ مردی را گرامی تر از علی نزد رسول خدا ندیدم و هیچ زنی را گرامی تر از همسر او برای رسول خدا ندیدم» و حاکم به صحّت این حدیث گواهی داده است. پس اگر فاطمه ﷺ بر شخصی غضب کند یعنی رسول خدا ﷺ و خداوند بر او غضب کرده است.

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۴: از علی ؑ نقل شده است: «**رسول خدا ﷺ به فاطمه فرمود: خداوند با خشم تو خشمگین و با رضایت تو راضی می گردد**» و حاکم به درستی این حدیث گواهی داده است.

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۴ و ۱۵۵: از مسور بن مخزومه ؑ نقل شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «**فاطمه از من است؛ هر چه او را خوش حال کند، مرا خوش حال کرده است و هر چه او را غمگین کند، مرا غمگین کرده است**» و حاکم به درستی این حدیث گواهی داده است.

همان طور که گفته شد، در صحیح بخاری آمده است که فاطمه ﷺ بر ابوبکر غضبناک شد و با حالت قهر با او وفات یافت و از او راضی نبود. این یعنی نه پیامبر خدا ﷺ و نه خداوند جلّ و علا از ابوبکر راضی نبوده اند... شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟ کدام ثقل را عدل آل محمد ﷺ قرار می دهید؟! والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهدیین و لعنة الله الدائمة علی ظالمیهم الی یوم الدین.

انصار امام مهدي (عجل الله فرجه) (معاونند در زمين تمكين رهد)

شيخ ناظم عقيد

شوال ۱۴۴۰ هـ. ق.

پرسش ۴۰۰: گيج و متحيرم، هدايتم كنيد

گيج و متحيرم، مرا هدايت كنيد خداوند شما را هدايت فرمايد، و مرا نزد مولاي مان ياد كنيد. من از وقتي شيعه شده‌ام مصيبت‌ها است كه همين طور بر زندگي‌ام مي‌بارد. الان هم حس مي‌كنم آنچه را كه قبلاً به آن چنگ مي‌زده‌ام از دست داده‌ام، يعني مرجعيت را! البته يمانی مهم‌ترين است ولی پرچم‌های زيادی هست كه اين مطلب را ادعا مي‌كنند؟
فرستنده: عبدالمخلص - مصر

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة للرب العالمين، وهدى الصراط المستقيم و آله الأئمة و المرسلين و سلم تسليماً.

عبدالرحمن بن حجاج مي‌گويد: نزد امام صادق (ع) صحبت از گرفتاری به میان آمد و اين كه بلاها از الطاف خاص خداوند عزوجل است كه به مؤمنين عطا مي‌فرمايد. آن گاه امام صادق (ع) فرمود: «از پيامبر خدا ﷺ سؤال شد كه در دنيا چه كسانی سخت‌تر گرفتار مي‌شوند؟ فرمود: پيامبران و سپس جانشينان آنان به ترتيب، و بعد مؤمن به اندازه‌ی ايمان و كارهای نيكش. هر كس ايمان صحيح و اعمال نيكو داشته باشد شديدتر مبتلا مي‌شود و آن كه ايمان سست‌تر و اعمال ضعيف‌تر داشته باشد بلاهايش كم‌تر خواهد بود»^۱.

و از امام صادق (ع) روايت شده است كه فرمود: «خدای عزوجل بندگان دارد در بين بندگان خالصش كه هر نعمتی از آسمان به زمين فرود آيد، آن را از ايشان باز دارد و به ديگران دهد، و هر گرفتاری كه نازل شود بر ايشان فرود آورد»^۲.

برادر عزيزم! اين در خصوص بلا! و اما در خصوص مرجعيت، بدان كه بين مرجعيت و مذهب محمد و آل محمد (ع) هيچ ملازمتي برقرار نيست. آيين و منهج اهل بيت (ع)، فقط در

۱ - كافي: ج ۲ ص ۲۵۲.

۲ - كافي: ج ۲ ص ۲۵۳.

خود آنها که مطهر و معصوم اند تبلور می‌یابد، و نیز کسانی که بر شیوهی آنها ره پویند و از آن تجاوز نکنند.

و بدان که برخی علما عامل‌اند و متقی، و برخی غیرعامل و خوش‌گذران و فاسق. چه کسی با موسی علیه السلام جنگید، به غیر از علما؟ چه کسی با عیسی علیه السلام جنگید، غیر از علما ... و به همین صورت؟

و روایات متواتر است در این که فقهای آخرالزمان خائن‌اند و بدترین علمای زیر آسمان هستند....

موضع‌گیری فقهای نجف و همراهی آنها با طرح آمریکا و مقابله‌ی آنها علیه مجاهدینی که با اشغالگر مبارزه می‌کردند و تشریح قانون وضعی آمریکایی و ... بسیاری از چیزهایی که انحراف از قرآن و عترت بود، همان تقلینی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله ما را توصیه کرده که به آنها چنگ زنیم تا نجات خود را تضمین کنیم، بر شما مخفی نماند.

بدان که فقها به امام مهدی علیه السلام و کسی که گسیل می‌دارد، مکلفند و با ایشان امتحان می‌شوند. عده‌ای از این آزمایش سربلند بیرون می‌آیند و برخی شکست می‌خورند. حتی در روایات تأکید و اشاره شده است بر این که همه‌ی آنها یا اغلب‌شان با امام مهدی علیه السلام ستیز خواهند کرد؛ همان گونه که فقهای بنی اسرائیل با پیامبران صلی الله علیه و آله سر جنگ داشتند. همچنین بر شما پوشیده نماند که امام حسین علیه السلام با فتوای شریح قاضی که در زمان امام علی علیه السلام قاضی کوفه بود کشته شد.

من شما را نصیحت می‌کنم که ادله‌ی دعوت مبارک را بررسی کنی و خودت را نجات دهی که اگر شما نجات یابی، آنان که گمراه مانده‌اند به شما زبانی نرسانند.

از شما خواهش می‌کنم کتاب‌های سید احمد الحسن و نیز نوشته‌های منتشر شده از سوی انصار امام مهدی علیه السلام که ادله‌ی دعوت مبارک را برمی‌شمارد و شرح می‌دهد و تعداد آنها بیش از هفتاد کتاب است^۱ را مطالعه کنی. این کتاب‌ها در سایت انصار امام مهدی علیه السلام به آدرس www.mahdyoon.org در دسترس است. از جمله‌ی آنها می‌توان به کتاب «بلاغ مبین» و «یمانی موعود» و «وصیت و وصی احمد الحسن» و بسیاری دیگر اشاره کرد. اگر سؤال یا اشکالی داشتی، ما در خدمت شما هستیم.

در پایان از خداوند مسئلت می‌نمایم که به حق محمد و خاندان پاکش علیهم‌السلام، شما را به حق هدایت نماید.

هیات علم

انصار امام مهذب علیه‌السلام (مدارنده در زمینه تمکین رهد)

شیخ ناظم عقید

شوال ۱۴۴۰ هـ. ق

پرسش ۴۰۱: تقصیر در نماز ظهر و عصر

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام کامل به وجود امام یاری شده از سوی خداوند!

سؤال ۱ - وقتی من با قطار به شهری که در آن مقیم هستم برمی‌گردم، تقصیر در نماز

ظهر و عصر چه حکمی دارد؟

والسلام، و صدر الاعلر مصر و آله الائمه و المهريين و سلم تسليماً.

فرستنده: علی - مراکش

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمين، و صدر الاعلر مصر و آله الائمه و المهريين و سلم تسليماً.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

متن زیر از کتاب شرایع الاسلام گرفته شده و پاسخ سؤال شما در آن مندرج است:

بر مسافر جایز نیست تا زمانی که صدای اذان شهر را (از انسان و نه از بلندگو)

می‌شنود نمازش را بشکند یا روزه‌اش را افطار کند، هر چند که نیت سفر را از شب

قبل داشته باشد. همچنین در زمان برگشت نیز نمازش شکسته است تا زمانی که

صدای اذان را از وطنش بشنود، و پس از آن نماز را کامل می‌خواند.

معنایش این است که اگر شما از سفری که مسافت شرعی را در آن طی کرده‌ای

بازگردی، نماز را تمام نخوان تا به جایی برسی که در آن اذان شهر خودت را به طور عادی و

بدون بلندگو بشنوی. هرگاه به این مکان رسیدی و هنوز نماز نخوانده باشی، در آن هنگام

نماز شما کامل است و شکسته نیست.

هیات علم

انصار امام مهدی (عجل الله فرجه) خداوند در زمین تکمیل دهد

شیخ ناظم عقیدر

ز القعدہ ۱۴۳۰ هـ. ق.

پرسش ۲+۴: اگر مرا خبر دهی کجا می توانم پسرم را بیابم، تو بر حق هستی
به سید احمد...

خواهش می کنم؛ من سه سال است که پسرم را گم کرده ام و هیچ ردّ و نشانه ای از او پیدا نکرده ام. اگر مرا خبر بدهی که کجا می توانم او را بیابم، خودم و تمام خانواده ام به شما ایمان می آوریم. درضمن خاطرنشان می کنم من سنی هستم.

فرستنده: هیفاء - مراکش

پاسخ:

بسم اللّٰه صمّح الرّصم

اللّٰهم لربّ العالمین، و صلّ علیّ محمد و آلّ محمد اللّٰهم و الصّریح و سلم تسلیم.

خواهرم!... بر شما است که ادله ای این دعوت مبارک را پیگیر شوی زیرا این قضیه به آخرت شما مربوط می شود و رضایت حق تعالی منوط به آن است. شما نباید هدف تان را هدفی دنیوی و مادی قرار دهی زیرا آثار مال با زوال مال زایل می شود. موضوع از این قرار نیست؛ یعنی این طور نیست که مردم شناخت حق را در برآورده شدن حوایج دنیوی خود ببینند که اگر حاجت شان برآورده نشد، دعوت هم باطل باشد... انسان عاقل هیچ گاه چنین سخنی بر زبان نمی راند!

هدف باید در وهله ای اول شناخت حق و یاری آن باشد، بعد از آن همه چیز - اعم از معجزات و اخبارهای غیبی و مانند آن - به دست خدای متعال است، و خداوند سبحان - وحده لا شریک له - اگر بداند که انسانی در طلب حق، مخلص است و نیت پاکی دارد، با قضای حاجتش بر او منت می نهد؛ چرا که در درگاه خدای سبحان جل جلاله بخل وجود ندارد. حتی برخی پیامبران که به دست آنها معجزاتی آشکار شده است، این معجزات را فقط با اذن خدای متعال ظاهر کرده اند و گاهی مردم از برخی از آنها معجزاتی طلب می کردند ولی از

آنجا که اذن الهی بر آن مقرر نشده بود، پیامبران درخواست آنها را اجابت نمی‌نمودند. اگر کسی معجزه‌ای مخصوص خودش می‌خواهد یا در پی برآمدن نیازش است، خداوند را به حق سید احمد الحسن بخواند و امر، به دست خداوند متعال است. والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

هیات علمبر

انصار امام مهدی (عجله الله فرجه) (خداوند در زمیغ تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیدر

زمره القعه ۱۴۴۰ هـ. ق

والحمد لله اولاً و آخراً، و الصلوة والسلام علی خیر خلق الله محمد و آل
محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً